

# شهاب میراث

نشریه کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید محمود مرعشی نجفی  
سر دبیر: محمد اسفندیاری  
ویراستار: حسین رفیعی  
حروفزنی و صفحه آرایی: محمد محمدی ۷۳۵۷۱۲

نشانی: قم، خیابان آیت الله  
مرعشی نجفی، شناسه پستی ۳۷۱۵۷  
تلفن: ۴۱ - ۷۴۳۶۳۸  
نمابر: ۷۴۳۶۳۷

- میراث شهاب، مشتمل بر اخبار کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) است و در ضمن آن به مسایل ذیل می پردازد:
- معرفی نسخه های خطی کتابخانه.
- تصحیح رساله های خطی کتابخانه.
- معرفی کتابهای چاپی نفیس کتابخانه.
- معرفی انتشارات کتابخانه.
- گزارش سفرهای علمی محققان کتابخانه.
- مقالات ویژه کتاب پژوهی و نویسندگی.
- مقالات ویژه کتابداری و کتابشناسی.
- مقالات ویژه معرفی کتابخانه ها.

- هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.
- مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.
- مقالات رسیده، بازگردانده نمی شود.
- میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.
- میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.

## فهرست مطالب

### پژوهش و نگارش

۳	سید محمود مرعشی نجفی	شناخت گیهان شناخت
۳۱	به کوشش علی رفیعی علامرودشتی	الرحلة الاصفهانية
۴۳	حسین بن محمد حسن قمی	برگی از تاریخ قم
۵۶	ترجمه حسین خدیو جم	روش تصحیح نسخه‌های خطی
۶۷	سید محمد اصفیائی	نقش کتاب‌شناسی در فهرست‌نگاری
۷۲	علی رفیعی علامرودشتی	شیفتگان کتاب
۸۷	میر محمود موسوی	نسخه‌های خطی ابن سینا
۱۰۰	حسین رفیعی	گزارشی از دائرةالمعارف کتابخانه‌های جهان
۱۰۵	محمد باقر بدوی	در جهان کتاب

### اخبار کتابخانه

- دهمین سالگرد ارتحال بنیانگذار کتابخانه ● پروفیسور ظل الرحمان و کتابخانه ● دعوت از متولی و رئیس کتابخانه برای شرکت در سه‌کنگه بین‌المللی ● آموزش مرمت ● خرید کتاب
- ۱۰۹

### بازتاب دیدار

- یادگارنوشته‌های دانشوران در دیدار از کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی
- ۱۱۵

### نامه‌ها

- مکتوباتی از دانشوران و مدیران نهادها و مؤسسه‌های فرهنگی و علمی
- ۱۲۰

# شناخت گیهان شناخت

سید محمود مرعشی نجفی

مقدمه:

گسترش و نفوذ شگفت‌آور زبان و ادب فارسی در سده‌های پنجم، ششم و هفتم قمری در ایران و خارج از ایران - از اقصای فرارود (= ماوراءالنهر) تا کرانه‌های مدیترانه و از کناره‌های دجله تا آن سوی رود سند و ناحیه پنجاب، بلکه تا بخشی از خاک چین - و به کرسی نشستن این زبان کهن به عنوان زبان دوم آیین پاک اسلام و علم و ادب، معلول علل گوناگونی بود که به اختصار به آنها می‌پردازیم:

۱. تولد دوباره آثار فرهنگی مکتوب به زبان فارسی، نتیجه تلاشی بود که در دوران سامانیان صورت گرفت. در این دوره، ادیبان و نویسندگان بزرگ فرارود، خراسان و سیستان، در پرورش نظم و نثر فارسی، از نیمه سده سوم تا میانه سده پنجم هجری<sup>۱</sup>، اساس استواری را پی افکندند که سرآغازی برای شاعران و نویسندگان دوره بعد شد.

۲. فزونی امیران و خاندانهای بزرگ و رجال ثروتمند در این دوره و در این گستره جغرافیایی، عامل بزرگی برای افزایش تعداد شاعران و نثرنویسان گردید؛ زیرا ایشان در گرداگرد خود، گروهی قابل توجه از اهل علم و ادب را فراهم آورده و مردم را به فراگیری علم و ادب تشویق می‌کردند و گاه، خود نیز در جرگه پارسی‌گویان قرار می‌گرفتند که همین روند، به رشد، توسعه و نفوذ زبان فارسی در میان مسلمانان، کمک شایانی نمود.

۳. لشکرکشیهای غزنویان و سلجوقیان و پیروزیهای چشمگیر آنان، موجب شد که زبان و ادب فارسی، از اقصای فرارود تا کرانه‌های مدیترانه و از سواحل دجله تا آن سوی رود سند و ناحیه پنجاب به تدریج، گسترش یافته و در نتیجه، شاعران و نویسندگان در این گستره پهناور، پرورش یابند.

۴. در این روزگار، مراکز ادبی فارسی، از انحصار شرق ایران بیرون آمد و در دیگر نواحی؛ از قبیل عراق و آذربایجان نیز، مراکز مهم ادب فارسی شکل گرفت و در نهایت موجب پیدایی شاعران و نویسندگان بزرگ و جدیدی شد.

۱. سهم شاعران و ادیبان خراسان بزرگ در این زمینه از دیگر مناطق، چشمگیرتر است، از جمله آنها می‌توان از شاعران برجسته زیر نام برد که از اواخر سده دوم تا پایان سده پنجم ق نسبت به دیگر شاعران، از شهرت و اعتبار خاصی برخوردار بودند:

- ۱- ابوالعباس مروزی (اواخر سده دوم ق) که قصیده‌ای به فارسی در مدح عبدالله بن مأمون عباسی به هنگام ورود به خراسان سروده است؛
- ۲- محمود وراق (م ۲۲۱ق)؛ ۳- فیروز مشرفی (م ۲۳۸ق)؛ ۴- ابوشکور بلخی (اوایل سده چهارم ق)؛ ۵- ابوليث طبرستانی جرجانی (سده چهارم ق)؛ ۶- ابواسحاق مجدالدین «کسانی مروزی» (۳۴۱-۳۸۹ق)؛ ۷- ابوالحسن شهید بلخی، در عصر آل سامان؛ ۸- ابوحنیفه یا ابوالقاسم مروزی غزنوی (متوفی ۳۸۴ق)؛ ۹- ابواسحاق محمدابراهیم بن محمد بخارایی؛ ۱۰- شیخ ابوالعباس فضل بن عباس مروزی؛ ۱۱- دقیقی مروی (م ۳۴۱ق) که به دست غلامان ترک به هلاکت رسید؛ ۱۲- منصور بن محمد «عمار مروزی» (نیمه دوم سده چهارم ق)؛ ۱۳- ابوالحسن محمد، «رودکی بخارایی» (سده پنجم ق)، «رودک» روستایی از بخش نَسَف از توابع شهر بخارا است که در جمهوری ازبکستان قرار دارد؛ ۱۴- کلیم اسدی طوسی، دولتشاه سمرقندی وی را استاد فردوسی دانسته است؛ ۱۵- ابوالقاسم منصور بن فخرالدین احمد «فردوسی طوسی»، صاحب شاهنامه؛ ابوالقاسم حسن بن احمد «عنصری»؛ ۱۷- ابوالحسن علی بن قلوغ «فرخی سیستانی»، دولتشاه سمرقندی، وی را از مردم «ترمه» دانسته است؛ ۱۸- ابونظر عبدالعزیز بن منصور «عسجدی مروزی»؛ ۱۹- ابویزید محمد عضائری رازی، «عضائری» به معنی کاسه است؛ ۲۰- بندار رازی؛ ۲۱- ابوالنجم احمد «منوچهری دامغانی»؛ ۲۲- ابوالفخر مسعود سعد سلمان (نیمه دوم سده پنجم و اوایل سده ششم ق)؛ ۲۳- حکیم عمر خیام نیشابوری (اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم ق)؛ ۲۴- محمد بن عبدالملک «امیر معزی نیشابوری».

یافت، نثر فارسی نیز، به اوج کمال خود رسید. پیش از آن، در سده سوم و چهارم، مؤلفان و دانشمندان ایرانی، بیشتر آثار خود را به زبان عربی<sup>۳</sup> می‌نوشتند؛ ولی در سده پنجم قمری به بعد، عالمان ایرانی، هردو زبان را برای تألیف و تصنیف آثارشان به کار گرفتند و به همین دلیل شمار آثاری که در علوم مختلف، در این سده، به زبان فارسی نگارش یافت، نسبت به سده چهارم، نزدیک به چهار برابر فزونی یافت.<sup>۴</sup>

## درنگی در فارسی‌نگاری دانشوران:

گذشته از عارفان نامداری همچون خواجه عبدالله انصاری و عالمان بزرگی چون حکیم عمر خیّام نیشابوری و ناصر خسرو قبادیانی، گروه بسیاری از دانشمندان و ادیبان ایرانی، از قبیل: بلعمی، طبری، بیرونی، اسماعیل مستملی بخارانی، خوارزمی، فرغانی، حکیم ابوالقاسم سمرقندی، ابوحفص سُغدی و ابوالفوارس قناورزی نیز، آثار خویش را به فارسی نگاشته‌اند که اکنون بیشتر آثارشان موجود است و ما در این گزارش، به عنوان نمونه، تعدادی از نثرنویسان و ادیبان سده‌های پنجم، ششم و هفتم قمری را، که در موضوعات گوناگون، آثاری پدید آورده‌اند، به شرح زیر نام می‌بریم:

۱. ابو حکیم ربیع بن احمد اخوینی بخاری، - با یک واسطه - از شاگردان مکتب ابوبکر محمد بن زکریای رازی، مؤلف کتاب هدایة المتعلمین در طب؛ نسخه بسیار کهن و نفیسی از آن در کتابخانه بودلیان، در شهر آکسفورد انگلستان موجود است که تاریخ

۱. نسخه‌ای از دانشنامه قدرخان، تألیف فاروقی هندی که در سده نهم ق کتابت شده و اکنون در کتابخانه مرکز شرق‌شناسی نسخ خطی فرهنگستان علوم آذربایجان در شهر باکو قرار دارد، دربرگیرنده لغات فارسی به فارسی است که بیشتر به احیای دوباره لغات متروکه فارسی پرداخته و نظیر این آثار در شبه قاره هند طی قرن‌ها به وجود آمد و موجب رشد و شکوفایی بیشتر زبان و ادب فارسی، در آن سرزمین‌ها گردید.

۲. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ۲/۳۲۵-۳۲۶، ۳۳۱.

۳. آثار عربی دانشمندان ایرانی باعث شد که متأسفانه برخی از نویسندگان عرب‌زبان معاصر، پندارند که این دانشمندان، عرب هستند؛ به‌ویژه در کتاب عروبة العلماء المنسوبون إلى البلدان الا عجمية دانشمندانی مانند: ابن سینا، فارابی، بیرونی، غزالی و بسیاری دیگر، یا از روی تعصب یا ناآگاهی، عرب شمرده شده‌اند؛ در حالی که تردیدی در ایرانی بودن آنان وجود ندارد، و بدیهی است که تألیف آثار عربی، موجب عرب بودن آنها نمی‌باشد. در عصر حاضر نیز، برخی از علمای ایرانی، آثار خود را به زبان عربی نگاشته‌اند؛ زیرا مخاطبان زبان عربی، بیش از زبان فارسی است و نمی‌توان ادعا کرد که اینان عرب هستند.

۴. تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان «از ظهور رودکی تا شهادت سهروردی»، ۱/۷۳.

۵. جنبشی که از نیمه نخست سده پنجم ق، به وسیله عالمان و متکلمان معتزله و دانشمندان و فلاسفه، در تألیف و تصنیف کتابهای علمی، به زبان فارسی، به وجود آمده بود، موجب گردید که نثر فارسی در تاریخ ادبی ایران، بیش از پیش، رو به کمال و ترقی رود؛ تا آنجا که آثار پربراری به زبان صحیح فارسی پدید آمد؛ سرآمد آنان در این سده، حجت‌الاسلام غزالی است که به این مهم دست یازید و آثاری را به وجود آورد که از برترین و صحیح‌ترین نمونه‌های نثر فارسی است. از سوی دیگر، نزدیک به نیمی از سده پنجم قمری را در ادبیات فارسی، باید عصر تألیف کتابهای لغت و فرهنگنامه‌ها دانست؛ کهن‌ترین فرهنگهای تازی به پارسی در این سده، در خراسان آن روز پدید آمد که آن را در ادامه این گزارش خواهیم آورد.

۶. از آغاز این دوره، شعر و نثر فارسی، در بستری مردمی‌تر از پیش، به کار گرفته شد و از اوایل این سده، شعر و ادب و نثر فارسی، برای ارشاد مردم، در خانقاه‌ها و در آثار صوفیان، رسوخ فراوانی یافت و در تمامی مجالس سماع و وعظ و ارشاد، در بیشتر کتابهای عرفانی و منظومه‌های صوفیانه که در ایران آن روزگار به وجود آمد، زبان ساده فارسی، به شکلی که مورد فهم همگان باشد، به کار گرفته شد. بدین ترتیب، زبان و ادب فارسی که تا آن زمان، تنها مورد حمایت دستگاه‌های حکومتی بود، در میان مردم گسترش یافت و از آن پس، عالمان، ادیبان و نویسندگان، نگارش کتابها و آثار خویش را به زبان فارسی آغاز کردند.

در این دوره، زبان و ادب فارسی، در خارج از نواحی ایران نیز، انتشار یافت و این امر، معلول برخی علل و عوامل سیاسی و نظامی بود؛ زیرا دولت نوحاسته غزنوی که توان توسعه کشور را از سوی مغرب نداشت، کوشید تا اراضی وسیع و پر نعمتی را که در مشرق و جنوب شرقی مستملکات آنان قرار داشت، فراجنگ آورد. این سرزمینهای آباد عبارت بودند از: ولایات پیرامون رودخانه سند، که به تدریج زبان و ادب فارسی در آنجا رسوخ یافت و از آنجا به نواحی هندوستان - که بعدها فتح گردید - گسترش یافت و برای دوره متمادی، در هندوستان<sup>۱</sup> ریشه گرفت و ماندگار شد و از آنجا تا درون خاک چین نیز ادامه یافت.

همچنین در زمان سلجوقیان و سلسله‌های تابع آنان؛ یعنی سلسله‌های غلامان و قبایل ترک‌نژاد پیرامون شام و آسیای صغیر، زبان فارسی که زبان رسمی دربار سلجوقیان بود، رشد و گسترش یافت.<sup>۲</sup>

در سده پنجم و ششم قمری، به همان نسبت که شعر فارسی رونق



کتاب آن در ربیع‌الاول سال ۴۷۸ می‌باشد.<sup>۱</sup> این نسخه که به خط معقلی است، یکی از قدیم‌ترین نثرهای فارسی تاریخ‌دار موجود در جهان است.<sup>۲</sup>

۲. شاهفور عمادالدین ابوالمظفر طاهرین محمد اسفراینی (م ۴۷۱ ق)، مؤلف تاج التراجم فی تفسیر القرآن بالا عاجم «تفسیر اسفراینی».

۳. شهرمدان جبلی فرزند ابوالخیر رازی «دبیر مستوفی»، از ستاره‌شناسان و عالمان ایران در نیمه دوم سده پنجم قمری، مؤلف روضة المنجمین یا روضة المنجم و یا روضة النجوم و کتاب ارزنده نزهت‌نامه علائی؛<sup>۳</sup> که آن را در سال ۴۸۸ ق نگاشته است. نسخه بسیار کهن و نفیسی از روضة المنجمین که در سده هفتم قمری کتاب شده، در کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمته، به شماره «۱۱۹۲۵/۱» موجود است. مؤلف، نگارش این کتاب را در ماه رجب سال ۴۶۶ آغاز نموده است.<sup>۴</sup>

۴. ابوالمعالی محمدبن عبیدالله علوی غزنوی، از سادات علوی و معاصر ناصر خسرو و نویسنده کتاب معروف و مهم بیان‌الادیان، که در تاریخ ۴۸۹ ق نگاشته شده و کهن‌ترین کتابی است که درباره مذاهب و ادیان، به زبان فارسی نگارش یافته و به دست ما رسیده است.

۵. ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی (۳۸۵-۴۷۰ ق)، دبیر فاضل و تاریخ‌نگار دربار غزنویان و از معروف‌ترین نویسندگان این عصر و مؤلف کتاب بسیار مهم و بزرگی شامل بیست یا سی جلد، از آغاز سلطنت سبکتکین تا زمان سلطان ابراهیم (۳۶۶-۴۷۰ ق)، به نام: جامع‌التواریخ یا جامع فی تاریخ آل سبکتکین یا تاریخ مسعودی، معروف به «تاریخ بیهقی»؛<sup>۵</sup> کتابی که هم‌اکنون در دست است،

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۴ (حرف ب)، ذیل «بودلیان»، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۲. نسخه کهن دیگری که در سال ۵۱۰ ق کتابت شده، در کتابخانه فاتح، در استانبول ترکیه نگهداری می‌شود.

۳. این کتاب نیز از کتابهای فارسی نفیس سده پنجم قمری است. نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های مختلف وجود دارد. همچنین در سال ۱۳۶۲ ش، به تصحیح دکتر فرهنگ جهانپور، از سوی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، در تهران، به چاپ رسیده است.

۴. نسخه‌های کهن دیگری از روضة المنجمین در کتابخانه‌ها موجود است که برخی از آنها بدین قرارند:

۱- نسخه کتابخانه شخصی مرحوم سید جلال‌الدین تهرانی، مورخ پیرامون سال ۵۰۰ ق؛ ولی برحسب نظر کارشناسان، این نسخه آن‌گونه که از خط و کتابت و نوع کاغذ و وضعیت ظاهری آن برمی‌آید، مربوط به سده هفتم ق است و اکنون به شماره «۱۲۰۱۰»، در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است؛ ۲- نسخه کتابخانه شماره یک مجلس شورای اسلامی، به شماره «۶۳۹۰»، کتابت در سده ششم ق؛ ۳- نسخه کتابخانه ملی ملک در تهران، به شماره «۳۶۰۵»، کتابت در سال ۶۱۰ ق، در روستای «کهرام»؛

۴- نسخه کتابخانه توینگن در آلمان، به شماره «O.GUAF8»، مورخ دوشنبه ربیع‌الاول سال ۶۵۳؛ ۵- نسخه کتابخانه دارالکتب المصریه در قاهره، به شماره «۲۸۳/۱»، مورخ سده هشتم ق؛ ۶- نسخه کتابخانه موزه بریتانیا در لندن، به شماره «Add. ۲۷- ۲۶۱»، مورخ سالهای ۸۱۳ و ۸۱۴ ق، به خط ناصرالکاتب که آن را برای جلال‌الدین اسکندریں عمر شیخ‌بن تیمور (م ۸۱۷ ق)، کتابت نموده است؛ ۷- نسخه کتابخانه ملی پاریس، به شماره «۲۰۵۳»، مورخ سال ۹۵۸ ق؛ ۸- نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول در ترکیه، به شماره «۱۴۱۸/۱»، مورخ ۲۷ ذیحجه سال ۸۱۳؛ ۹- نسخه کتابخانه ملافیروز در بمبئی هند، به شماره «۱۰۳۹»، مورخ سال ۸۱۲ ق؛ ۱۰- نسخه کتابخانه آکادمی لیدن، در هلند، به شماره «۱۳۶- ۱۲۷۷. F»، بی‌تاریخ؛ ۱۱- نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول، به شماره «۱۴۱۸»، مورخ سال ۸۱۳ ق؛ ۱۲- نسخه کتابخانه دولتی برلین در آلمان، به شماره «MS. ORINT. QUART ۸۴۸». در فهرست آن کتابخانه، نامی از روضة المنجمین نیامده و فقط به نام «کتاب فارسی در نجوم» آمده است. سیدحسن تقی‌زاده در کتاب گاهشماری در ایران، از این نسخه نام برده و در بررسی خود، مشخص کرده است که این نسخه، همان روضة المنجمین است، کتابت آن مشخص نیست و برگهای آن پراکنده‌گی دارد. متخبی از این کتاب نیز، در کتابخانه موزه بریتانیا، به شماره «Add ۲۳- ۵۶۸» نگهداری می‌شود که طی سالهای ۸۸۹- ۸۹۴ ق کتابت شده است.

کتاب روضة المنجمین، برای نخستین بار از روی نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، به صورت تصویری و با مقدمه جلیل اخوان زنجانی، در سال ۱۳۶۸ ش/ ۱۴۰۹ ق، از سوی مرکز انتشار نسخ خطی، در تهران چاپ و منتشر شده است. نسخه‌هایی از تاریخ بیهقی، در کتابخانه‌های داخل و خارج از کشور موجود می‌باشد؛ یکی از کهن‌ترین آنها نسخه‌ای است که در کتابخانه ملی ملک در تهران، به شماره «۴۷۴»، موجود است که در شوال سال ۶۵۲ کتابت شده است. این کتاب را علی‌اصغر حکمت در مجموعه پاریس، ص «۳۸۴- ۳۹۸»، به سال ۱۳۲۹ ش، در تهران چاپ کرده است؛ نسخه‌ای نیز به شماره «۷۵۶۶»، در این کتابخانه بزرگ موجود است که در چهارشنبه ۴ رمضان سال ۱۲۵۹ کتابت شده است؛ نسخه‌ای دیگر در کتابخانه مدرسه نواب مشهد مقدس، از کتب موقوفة فاضل‌خان موجود است که در سده دهم ق کتابت شده است. دیگر نسخه‌های خطی شناخته‌شده چندان کهن نمی‌باشد، نسخه‌های دیگر را شرق‌شناس مشهور روسی، «بارتولد» - که بیش از همه بر روی تاریخ بیهقی تحقیق نموده - تحقیق و منتشر کرده است و در تألیفات خود نیز، به ویژه در کتاب ترکستان، آورده که این اثر بیهقی، به گونه‌ای بایسته، شناخته نشده است. تاکنون چندین نوبت این اثر مفید، چاپ و منتشر شده که به تعدادی از آنها ذیلاً اشاره می‌کنیم:

۱- نخستین چاپ، در شهر کلکته هند، که آن را شرق‌شناس انگلیسی، «مورلی»، در هند، از روی چند نسخه خطی تصحیح نموده و پس از مرگش، به اهتمام «کاپیتان ولیم ناسولیس»، در سال ۱۸۶۲ میلادی، در همان شهر به چاپ رسیده است.

۲- چاپ دوم سنگی در تهران، به تصحیح و تحشیه مرحوم سید احمد ادیب پیشاوری که در سال ۱۳۰۵ ق چاپ شده است. وی در تصحیح آن از نسخه چاپ کلکته که در بالا اشاره شد و نیز از نسخه‌های خطی کتاب، سود جسته است.

۳- چاپ سنگی تهران، در سال ۱۳۰۷ ق، در دارالطباعة میرزا حبیب‌الله، به تصحیح محمدحسین اصفهانی، متخلص به «ادیب» و ملقب به «فروغی». احتمالاً این چاپ و چاپ فوق یکی باشد؛ لیکن مشخصاتی که در این چاپ

بخشی از آن می‌باشد.

۶. شیخ ابوالحسن علی بن ابوعلی عثمان بن علی جلابی هجویری غزنوی لاهوری (م ۴۶۴) یا به قولی (۴۶۵)، از عارفان نامدار سده پنجم ق و از نزدیکان شیخ ابوسعید و از پیروان حلاج و بایزید بسطامی، مؤلف کتاب عرفانی معروف کشف المحجوب لاریاب القلوب<sup>۱</sup>، نخستین کتاب فارسی در تصوف، با نثر پخته و روان فارسی، و کتابهای البیان لاهل العیان یا الایقان؛ فنا و بقاء؛ دیوان اشعار؛ منهاج الدین؛ الرایة بحقوق الله تعالی؛ نحو القلوب و غیر آنها.

۷. قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد بن حسین زوزنی<sup>۲</sup> (م ۴۸۶ ق)، از ادیبان معروف زمان خود و نویسنده فرهنگ ارزشمند دوزبانه المصادر، یکی از قدیم‌ترین کتابهای لغت عربی به فارسی می‌باشد؛ نسخه بسیار نفیس و کهنی از این کتاب که در سده ششم ق کتابت شده، در این کتابخانه، به شماره ۱۲۲۴۴، موجود می‌باشد.<sup>۳</sup>

→ آمده، دقیقاً با نسخه موجود چاپ سنگی در این کتابخانه بزرگ برابر است. اینجانب نسخه بالا را ندیده‌ام.

۴. چاپ تهران، سال ۱۳۲۴ ش، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، چاپخانه بانک ملی ایران.

۵. همان چاپ فوق، به صورت افست، از انتشارات گام و امین، تهران، ۱۳۳۶ ش.

۶. چاپ تهران، سال ۱۳۵۰ ش، به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض و به کوشش عبدالحسین احسانی، انتشارات ایرانهر و کتابفروشی منوچهری.

۷. چاپ تهران، سال ۱۳۶۸ ش، در ۳ جلد، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات سعدی.

۸. چاپ مجدد ردیف دوم به صورت افست، در تهران، در سال ۱۳۷۰ ش، انتشارات خواجه.

۹. چاپ دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۱۳۵۰ ش، به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض.

۱۰. چاپ دوم دانشکده ادبیات مشهد، سال ۱۳۵۶ ش.

۱۱. چاپ انتشارات سانی، در سه جلد، تهران.

۱۲. چاپ دانشگاه تهران، دو جلد، سال ۱۳۲۶ ش.

این کتاب از سوی دکتر یحیی الخشاب - استاد دانشکده ادبیات قاهره - و دکتر صادق نشأت - استاد دانشکده معقول و منقول سابق دانشگاه تهران و استاد دانشگاه قاهره - به زبان عربی ترجمه شده و در سال ۱۳۷۶ ق / ۱۹۵۶ م، از سوی انتشارات «مکتبه الانجولو المصریة»، در قاهره، به چاپ رسیده است.

۱. این کتاب را وی، در لاهور، به درخواست شیخ ابوسعید هجویری غزنوی تألیف کرده است و یکی از شاهکارهای نثر فارسی در سده پنجم قمری است که جامع تصوف علمی و عملی است. تمام عقاید متصوفه مشهور سده پنجم و قبل از آن از این کتاب به دست می‌آید. یکی از نفیس‌ترین نسخه‌های خطی آن، در کتابخانه شخصی مهدبقلی هدایت موجود بوده است و اکنون مشخص نیست که کجاست؟ تاکنون چند نوبت این اثر ارزنده چاپ و منتشر شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- چاپ لنینگراد سابق، در سال ۱۹۲۶ میلادی، به تصحیح و مقدمه مفصل، به روسی، از «والنتین ژوکوفسکی» که از روی نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های بزرگ اروپا و آسیای میانه، تصحیح شده است.

۲- چاپ لاهور پاکستان، به تصحیح سید احمد علی شاه - استاد مدرسه اسلامیة و خطیب مسجد شاهی لاهور در پاکستان - که آن را از روی نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های آن کشور، تصحیح و چاپ کرده است.

۳- چاپ تهران، سال ۱۳۳۶ ش، از انتشارات امیرکبیر، به تصحیح «والنتین ژوکوفسکی»، با ترجمه فارسی مقدمه مفصل روسی وی، به اهتمام محمد عباسی.

۴- چاپ تهران، سال ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م، انتشارات طهوری، به تصحیح همو و مقدمه قاسم انصاری.

۵- چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، در اسلام آباد، به سال ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م، به تصحیح و تحشیه علی قویم و به کوشش ارشد قریشی.

کشف المحجوب دیگری، به فارسی، تألیف ابو یعقوب سجستانی - از دانشمندان سده چهارم ق - موجود است که در آیین اسماعیلیه نوشته شده و این اثر با مقدمه دکتر «هنری گرتن» فرانسوی، به سال ۱۳۶۷ ش / ۱۹۸۷ م، از سوی انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران و کتابخانه طهوری چاپ و منتشر شده است. این کتاب هیچ ارتباطی با کتاب کشف المحجوب هجویری ندارد.

۲. زوزن، به فتح هردو زاء، از توابع خواف شهرستان تربت حیدریه است. در زمانهای گذشته از اعمال نیشابور بوده است. این بخش، در گذشته، آباد و پرجمعیت بوده و بر سر راه کویر از جنوب خراسان، به سایر نقاط ایران بوده است. سمعانی (م ۵۶۲ ق)، زوزن را شهری بین هرات و نیشابور معرفی نموده و گوید: «برخی آن شهر را از کثرت دانشمندان که بدان منسوبند بصره الصغری خوانده‌اند».

۳. این نسخه نفیس، در گذشته، از اموال کتابخانه شخصی سعید نفیسی، در تهران، بوده که چندسال قبل، اینجانب آن را برای کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره) خریداری نمودم. نسخه‌های کهن دیگری از کتاب المصادر، در کتابخانه‌های داخل و خارج از کشور موجود می‌باشند که تعدادی از آنها را ذیل بر می‌شمارم:

۱- نسخه دیگر کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره)، به شماره ۱۰۷۴۸، مورخ سال ۷۲۵ ق، به خط نسخ عبداللطیف بن محمد بن عبدالباری بن ابراهیم بن ظفر؛ ۲- نسخه کتابخانه لاله اسماعیل، در استانبول ترکیه، مورخ سؤال سال ۵۳۶ ق. این نسخه، قدیم‌ترین نسخه تاریخ‌دار این اثر به‌شمار می‌آید؛ ۳- نسخه کتابخانه ملامراد، در استانبول ترکیه، به شماره ۱۷۷۰ ج / ۱۴۴۶ ق، مورخ سال ۵۵۰ ق، به خط نسخ حسن بن عمر الوالوجی؛ ۴- نسخه دیگر همانجا، به شماره ۱۲۵۹/۶، مورخ سال ۵۵۰ ق، به خط همو، این دو نسخه، مکمل یکدیگر می‌باشند؛ ۵- نسخه کتابخانه راشد افندی قیصریه، در استانبول ترکیه، به شماره ۱۱۴۹، مورخ سال ۵۹۴ ق، خط نسخ؛ ۶- نسخه کتابخانه ترخان والده، در کتابخانه سلیمانیه، در استانبول، به شماره ۳۱۳، مورخ سال ۶۲۵ ق، به خط نسخ خوش احمد بن محمد بکتاش همدانی، این نسخه، به ضمیمه کتاب السامی فی الاسامی، از ابوالفضل میدانی، که در یک جلد قرار دارند و به خط یک کتاب می‌باشد؛ ۷- نسخه کتابخانه قسطنطنیه، در ترکیه، به شماره ۱۱۶۹، مورخ سال ۶۲۷ ق، به خط نسخ خوش محمود بن عمر بن یوسف «قیچ»؛ ۸- نسخه دیگر همانجا، به شماره ۲۴۹۲، نسخه کهن و بی تاریخ؛ ۹- نسخه کتابخانه حسین چلبی در شهر بورسای ترکیه، به شماره ۱۱۵۱، مورخ ۱۲ صفر سال ۶۳۲، به خط نسخ محمد بن عمر کاتب ارزنجانی ۱۰- نسخه کتابخانه ملی ملک، در تهران، به شماره ۳۱۲/۱، مورخ سال ۶۴۹ ق، به خط نسخ علی بن حسن بن محمد حافظ؛ ۱۱- نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، در مشهد مقدس، به شماره



۸. البلغة المترجم، در لغت، یکی از کهن‌ترین فرهنگهای تازی به پارسی است که در نیمه نخست سده پنجم قمری نگارش یافته و متأسفانه نگارنده آن مشخص نیست. تألیف آن در سال ۴۳۸ق، به انجام رسیده است. نسخه‌ای از آن ضمن مجموعه‌ای، به شماره ۵۸۳۹، در کتابخانه ملی ملک، در تهران، موجود می‌باشد که در سال ۷۲۲ق کتابت شده است.

۹. ادیب نطنزی، بدیع الزمان ابو عبدالله حسین بن ابراهیم (م ۴۹۷ق)، مؤلف دستوراللغة،<sup>۱</sup> در لغت تازی و کتاب الخلاص والمراقبة. نسخه‌های بسیاری از این کتاب، در کتابخانه‌های داخل و خارج از کشور، از جمله، این کتابخانه، وجود دارد که قدیم‌ترین آن نسخه کتابخانه شخصی مرحوم فخرالدین نصیری امینی است که احتمالاً به سال ۴۷۵ق، در شهر اردبیل و در عصر مؤلف کتابت شده و به ظاهر از ایران، به خارج رفته است. گرچه احتمال زیاد دارد که در تاریخ کتابت این نسخه، دست‌کاری شده و در واقع، مربوط به سده هفتم ق می‌باشد.

۱۰. امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس (م ۴۷۵ق)، هفتمین پادشاه آل‌زیار و مؤلف کتاب نصیحت‌نامه که به قابوس‌نامه شهرت دارد. وی این کتاب را برای فرزند خود گیلانشاه - شاهزاده ناحیه گیلان - نوشته است. نسخه‌های بسیاری از این کتاب، در کتابخانه‌های داخل و خارج از کشور موجود است.<sup>۲</sup>

۱۱. ابو منصور موفق‌الدین بن علی هروی، از پزشکان سده پنجم

→ (۳۷۶۵)، مورخ ۱۷ ربیع‌الاول یا شوال سال ۶۷۰، به خط نسخ احمد بن محمد بن مزید بن حاج محمد صوفی اردبیلی، پیشتر این نسخه، در کتابخانه مدرسه فاضل‌خان، در مشهد مقدس قرار داشته و به‌هنگام تخریب ساختمانهای پیرامون حرم مطهر جهت توسعه، در سال ۱۳۰۷ش، به کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی انتقال یافته است؛ ۱۲- نسخه کتابخانه چستیر بیٹی، در شهر دویلین، پایتخت ایرلند جنوبی، به شماره (۴۲۷۸)، مورخ سال ۶۷۴ق؛ ۱۳- نسخه کتابخانه چلبی عبدالله افندی، در استانبول، به شماره (۳۸۰)، مورخ سال ۷۰۷ق، به خط نسخ موسی بن خلیل؛ ۱۴- نسخه دیگر کتابخانه چستیر بیٹی، به شماره (۴۱۰۶)، مورخ سال ۷۱۷ق، به خط نسخ زیبای ابوالمحاسن محمد بن سعید بن محمد «ابن ساوجی»؛ ۱۵- نسخه کتابخانه دارالکتب المصریة، در قاهره، به شماره (۲۷)، مورخ سال ۷۳۲ق، به خط ناصر بن احمد آملی؛ ۱۶- نسخه کتابخانه مجلس سنای سابق، در تهران، به شماره (۱۲۱۱/۱)، مورخ سال ۷۳۵ق، خط نسخ مُعرب؛ ۱۶- نسخه دیگر همانجا، به شماره (۱۴۱۶)، مورخ سال ۷۴۹ق، خط نسخ مُعرب؛ ۱۷- نسخه دیگر کتابخانه آستان قدس رضوی، در مشهد مقدس، به شماره (۹۰۱۸)، مورخ سال ۷۸۷ق، به خط نسخ محمود بن خواجه اسماعیل آقشهری؛ ۱۸- نسخه کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، به شماره (۲۲)، مورخ سال ۸۰۴ق، خط نسخ؛ ۱۹- نسخه دیگر کتابخانه ملی ملک، در تهران، به

شماره (۳۸۶)، مورخ سال ۸۶۸ق، به خط نسخ اسماعیل بن حسن بن سید احمد؛ ۲۰- نسخه کتابخانه عمومی - دولتی ساتیکوف شجدرین، در شهر سن‌پترزبورگ روسیه، مورخ سال ۹۲۵ق؛ ۲۱- نسخه کتابخانه کوپریلی، به شماره (۶۹۷) مجموعه‌ها، مورخ غزه ذیحجه سال ۸۷۰، به خط عوض بن ابراهیم سینوی.

کتاب المصادر، چند نوبت به چاپ رسیده است، از جمله: ۱- جلد نخست، چاپ سال ۱۳۴۰ش و جلد دوم، به سال ۱۳۴۵ش، به کوشش تقی بینش، در مشهد مقدس؛ ۲- چاپ تهران، با مقدمه دکتر علی‌اکبر فیاض؛ ۳- چاپ تهران، در سال ۱۳۷۴ش نیز، به اهتمام تقی بینش، از انتشارات البرز، بر اساس پنج نسخه خطی موجود.

۱. مرحوم ابن یوسف حدائق شیرازی، در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه سهسالار سابق، ۱۷۶/۲، حدس زده است که کتاب دستوراللغة برای خواجه نظام‌الملک (م ۴۸۵ق)، نگارش یافته است. ابن یوسف دانشمندی توانا و کتاب‌شناسی فوق‌العاده بود که بدون بررسی دقیق، چنین ادعایی نمی‌کرد. وی کتابهای بسیار نفیسی داشت که چندسال قبل، اینجانب موفق شدم از وارثان آن مرحوم، آنها را برای این کتابخانه، خریداری نمایم. از این کتاب، نسخه‌های خطی بسیاری در کتابخانه‌های مختلف موجود است. در این کتابخانه بزرگ نیز، سه نسخه بدین ترتیب وجود دارد: ۱- نسخه شماره (۹۰۰۵)، مورخ سده دوازدهم ق، خط نسخ؛ ۲- نسخه شماره (۹۵۶۰)، به خط نسخ احمد تهرانی ملایاشی، در یک‌شنبه ۲۸ جمادی‌الاول سال ۱۲۸۹، که از روی نسخه مورخ ۸۷۹ق که به خط مراد بن موسی بن یوسف بن حسین نوشته شده، کتابت کرده است؛ ۳- نسخه شماره (۱۰۴۸۴)، مورخ ۱۸ جمادی‌الآخر سال ۱۰۸۸، به خط نسخ محمد تقی.

۲. در فرهنگ ایران زمین، تألیف ایرج افشار، نسخه کهنی از این کتاب را معرفی می‌کند که در عصر مؤلف، به سال ۴۳۳ق، به خط شیرداد بن شیر، ذیل «الاسفهدی الطبری»، کتابت شده و دارای ۱۰۹ نگاره است و در حال حاضر به دو مؤسسه آمریکایی تعلق دارد؛ اما شخص آقای ایرج افشار طی نامه مورخ خردادماه ۷۹، به اینجانب نوشته‌اند که این نسخه جعلی است و صاحبان آن نیز، پی به جعلی بودن آن برده‌اند و آن را از دید عموم پنهان ساخته‌اند. نسخه کهن دیگری، به شماره (۸۱۹۰) که در سده هشتم ق کتابت شده و نیز نسخه‌های دیگر مورخ اواخر سده سیزدهم ق، به شماره (۶۳۱۶)، در این کتابخانه بزرگ موجود است. این کتاب، به سال ۱۳۲۵ق / ۱۹۰۷م، به وسیله سید ابوالقاسم موسوی شیرازی، در شهر بمبئی هند، چاپ و منتشر گردیده است. همچنین در تهران، به سال ۱۳۴۶ش، از سوی انتشارات فراهانی چاپ شده است و نیز چندین چاپ دیگر - که بالغ بر چهارده نوبت است - در ایران، هند و نیز از سوی انتشارات اوقاف گیب (Gibb memorial)، در لندن، چاپ و منتشر گردیده است. همچنین به وسیله پرفسور «برتلز» - شرق شناس مشهور روسی - به زبان روسی؛ و به وسیله «احمد بن الیاس»، به فرمان سلطان مراد دوم - پادشاه عثمانی - به ترکی؛ و نیز از سوی «آ. کری» - شرق شناس فرانسوی و مترجم کتاب شرایع الاسلام محقق حلی - در دو جلد به فرانسه، ترجمه شده و به سال ۱۸۸۲م، بدین عنوان چاپ و منتشر شده است:

Le cabous Name Traduit par a Querry \_ paris Ernest Lerour Editeur.

این ترجمه، در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی(ره) موجود است. غیر از ترجمه‌های یادشده، این کتاب به عربی و آلمانی نیز ترجمه شده است.

ق، مؤلف کتاب الابنية عن حقائق الادوية. کهن ترین نسخه خطی آن، که در شوال سال ۴۴۷، به خط علی بن احمد اسدی طوسی شاعر کتابت شده، در کتابخانه ملی وین، در کشور اتریش، به شماره «A.F. ۳۴۰»، موجود است.<sup>۱</sup> این نسخه، قدیم ترین نثر فارسی تاریخ دار در جهان به شمار می آید. زلیگمان (Seligmann)، شرق شناس اتریشی، این نسخه را در سال ۱۸۵۹ میلادی، در وین چاپ کرده است.

۱۲. ابوعلی حسن بن خواجه ابوالحسن علی بن اسحاق «خواجه نظام الملک طوسی»، مقتول به سال ۴۸۵ق، وزیر معروف آل ارسلان و ملکشاه سلجوقی و مؤلف سیاست نامه یا سیر الملوك.<sup>۲</sup>

۱۳. حجت الاسلام زین الدین ابو حامد محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی (م ۵۰۵ق)، از دانشمندان مشهور جهان اسلام که دارای بیش از پانصد اثر<sup>۳</sup> به زبانهای فارسی و عربی بوده و یکی از معروف ترین آثار فارسی او کتاب کیمیای سعادت - یکی از آثار نادر در تصوف میان ایرانیان آن روزگار به بعد - است که از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد، نسخه بسیار کهنی از کیمیای سعادت که در سده هفتم ق کتابت شده، در این کتابخانه، به شماره «۱۱۰۶۶» موجود است.<sup>۴</sup> از دیگر آثار مشهور

۱. فهرست فلرلک، ۵۳۴/۲ - ۵۳۶. مؤلف کتاب، در زمان کتابت نسخه (۴۴۷ق)، در قید حیات بوده است؛ زیرا اسدی در حق او، عبارت «حرّسه الله» نوشته است.

۲. این کتاب، به سال ۱۳۱۰ش، به اهتمام سید عبدالرحیم خلخالی، از سوی کتابخانه کاوه و کتابخانه معرفت، در چاپخانه خورشید، در تهران، به چاپ رسیده است؛ همچنین در سال ۱۳۲۰ش، با مقدمه مرحوم عباس اقبال، در تهران؛ در سال ۱۳۶۴ش، به کوشش دکتر جعفر شعار، در چاپخانه سپهر در تهران؛ به سال ۱۳۷۳ش، با مقدمه و تعلیقات عطاءالله تدین، از سوی انتشارات تهران، چاپ و منتشر گردیده است؛ و نیز، نخستین چاپ آن، به سال ۱۸۹۱م / ۱۳۱۰ق، به وسیله شرق شناس مشهور فرانسوی «شفر» به چاپ رسیده است. چاپ انتقادی دیگری نیز، به کوشش شرق شناس انگلیسی هیوبرت دارک (Hubert Darke)، از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب، دو نوبت به چاپ رسیده است. این چاپ بر چاپ «شفر» رجحان دارد و مصحح آن ضمن دقت بیشتر، به نسخه صحیح تری دست یازیده است.

نسخه های خطی چندی از کتاب میاست نامه، در کتابخانه های مختلف موجود می باشد، از جمله یکی از کهن ترین نسخه ها، در کتابخانه مرحوم حاج محمد نخجوانی، در تبریز قرار داشته که اکنون در کتابخانه ملی تبریز موجود است. ۳. برخی از مورخان، تألیفات غزالی را «دویست» و عده ای دیگر «چهارصد» و تعدادی «هفتصد» و تنی چند «نهصد» عنوان آورده اند. جهت اطلاع بیشتر در مورد آثار علمی غزالی، می توان از کتاب مؤلفات الغزالی، از دکتر عبدالرحمان بدوی، چاپ دوم، کویت، سال ۱۹۷۷م، بهره جست. ۴. چند نسخه کهن نفیس دیگر از کتاب کیمیای سعادت، در این کتابخانه بزرگ

وجود دارد که عبارتند از: ۱- نسخه شماره «۷۴۱۱»، مورخ سال ۷۲۹ق، خط نسخ؛ ۲- نسخه شماره «۳۵۸۸»، مورخ سال ۷۵۱ق، به خط نسخ علی بن احمد بن محمد حسن کوهیار؛ ۳- نسخه شماره «۴۳۱۷»، بی تاریخ و قدیمی، خط نسخ؛ ۴- نسخه شماره «۹۲۳۳»، مورخ سال ۹۰۲ق، به خط نسخ مرتضی بن محمد بن حسین حسنی. اما دیگر نسخه های این کتاب در جهان:

۱- کهن ترین نسخه موجود آن در جهان، نسخه خطی کتابخانه بنکی بور، در هند است که به شماره «۱۳۴۶»، در جلد شانزدهم فهرست آن کتابخانه، معرفی شده است. به گفته فهرست نگار، برگهایی از نسخه، به خط غزالی است؛ ۲- نسخه کهن و بسیار نفیس کتابخانه مؤسسه مطالعات شرقی روسیه، شعبه سن پترزبورگ که دقیقاً در نیمه نخست سده ششم ق، به خط نسخ نزدیک به کوفی ایرانی کتابت شده و به شماره «B۴۶۱۲»، در آن کتابخانه موجود می باشد. اینجانب شخصاً در سفری که در زمستان سال ۱۳۷۸ش، به دعوت دانشکده شرق شناسی دانشگاه دولتی سن پترزبورگ داشتم - نسخه را که بسیار اصیل است - از نزدیک رؤیت نمودم. سعید نفیسی در فرهنگ ایران زمین، در مورد این نسخه نوشته است: «زمانی که این نسخه را در آن کتابخانه دیدم، تا آن روز کسی آن را نشناخته بود و من پس از بررسی آن را شناسایی نموده و به مسئولان آن کتابخانه تذکر دادم»؛ ۳- نسخه کهن کتابخانه دارالکتب المصریه، در قاهره، به شماره «۴۶» تصوف، به خط عبدالله بن ابوالقاسم، مورخ روز یکشنبه ۵ محرم سال ۵۷۶هـ؛ ۴- نسخه کهن کتابخانه سلطنتی، در کابل افغانستان، به شماره «۱۰۲» سلطنتی، به خط نسخ خوش عبدالرحمان بن محمد کاتب، در رمضان سال ۵۹۵هـ. متأسفانه نسخه های این کتابخانه، به علت جنگ چندین ساله در افغانستان، سرقت شده و مشخص نیست، بر سر آنها چه آمده است. در کتابخانه های افغانستان بیشترین نسخه های خطی فارسی کهن قرار داشته است؛ ۵- نسخه کتابخانه ملی ملک، در تهران، به شماره «۴۲۷۳»، مورخ سال ۶۰۵ق، در خوارزم، نسخه مقابله شده است؛ ۶- نسخه کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، به شماره «۲۴ حکمت»، مورخ سده هفتم یا هشتم ق، به خط نسخ مظفر بن اسعد بن طاهر، در دوشنبه ۱۸ جمادی الآخر سالهای ۷۲۱ و ۷۸۵، در موصل؛ ۷- نسخه کتابخانه چلبی عبدالله، در استانبول، به شماره «۱۸۵»، به خط نسخ، مورخ سده هفتم ق، به خط سید نسیب؛ ۸- نسخه دیگر در کتابخانه دارالکتب المصریه، در قاهره، به شماره «۷۲» تصوف فارسی طلعت، خط نسخ، مورخ ۱۵ رجب سال ۶۰۰هـ؛ ۹- نسخه کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن، به شماره «OR1۱۹۲۳»، به خط نسخ عبدالله بن محمد بن محمود بن ابوبکر «داور»، مورخ اواخر ذیحجه سال ۶۴۴هـ؛ ۱۰- نسخه دیگر در کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن، به شماره «Add۲۵۰۲۶»، به خط علی بن محمد بن عبدالله نسّاخ شبابی فارسی، مورخ شنبه ۱۰ ذیحجه سال ۶۷۲هـ؛ ۱۱- نسخه کتابخانه شخصی دکتر اصغر مهدوی، در تهران، به شماره «۳۹۵»، به خط نسخ ابن الآجری، مورخ سال ۶۸۴ق؛ ۱۲- نسخه کتابخانه مجلس، به شماره «۵۸۲»، به خط حسین بن حسین راوی، در سال ۶۸۴ق؛ ۱۳- نسخه دیگر کتابخانه دارالکتب المصریه، در قاهره، به شماره «۲۷۸» تصوف فارسی طلعت، به خط علی بن محمد، غره جمادی الآخر سال ۶۸۹هـ؛ ۱۴- نسخه کتابخانه خلیل احمد پاشا سپارته، در ترکیه، به شماره «۱۶۴۱»، مورخ سده هفتم ق؛ ۱۵- نسخه دیگر کتابخانه دانشگاه تهران، به شماره «۱۳۳۴»، به خط نسخ، در سده هفتم یا هشتم ق؛ ۱۶- نسخه کتابخانه ملی کپنهاک، در دانمارک، مورخ سال ۷۰۰ق؛ ۱۷- نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، در مشهد مقدس، به شماره





فارسی غزالی، کتاب نصیحة الملوك است که آن را غزالی برای سلطان محمد بن ملک شاه سلجوقی یا سلطان سنجر سلجوقی تألیف نموده

→ ۴۰۴۲، مورخ سال ۷۰۳ق، به خط شیخ عبدالله بن احمد بن عبدالله؛  
 ۱۸- نسخه کتابخانه خراجچی، در شهر بوسرای ترکیه - که اکنون این نسخه، در کتابخانه سلیمانیه استانبول قرار دارد - به شماره ۸۲۲، مورخ ۲۰ صفر سال ۷۲۴ یا ۷۴۰ - ۱۹ - نسخه کتابخانه رضا رامپور، در هندوستان، به شماره ۳۴۳، مورخ سال ۷۰۷ق، به خط محمد بن محمد بن احمد الخیر انصاری؛ ۲۰- نسخه کتابخانه مغنیا، در ترکیه، به شماره ۱۰۶۱، مورخ سال ۷۳۱ق، به خط نسخ محمود بن احمد بن محمد الشتری؛  
 ۲۱- نسخه کتابخانه ملی تبریز، به شماره ۳۴۹۷، به خط چریک بن طرمطای صاحبی، مورخ سال ۷۳۵ق؛ ۲۲- نسخه کتابخانه عمومی بایزید، در استانبول ترکیه، به شماره ۳۴۶۶، مورخ سال ۷۳۵ق، به خط نسخ؛ ۲۳- نسخه دیگر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۲۷۴۷، به خط نسخ، مورخ سال ۷۴۰ق؛ ۲۴- نسخه کتابخانه سلطنتی کپنهاگ، در دانمارک، به خط نسخ، مورخ سال ۷۵۰ق؛ ۲۵- نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی سابق، به شماره ۲۱۴، مورخ سال ۷۶۳ق، به خط نسخ محمد بن امیر علی حسینی؛ ۲۶- نسخه دیگر در کتابخانه عمومی بایزید، در استانبول ترکیه، به شماره ۳۴۶۵، مورخ سال ۷۹۲ق، به خط نسخ محمد بن مستصم بن محمد قزوینی؛ ۲۷- نسخه دیگر کتابخانه دانشگاه استانبول، در ترکیه، به شماره ۴۷۶، مورخ سال ۸۳۷ق، به خط خوش قوام بن محمد بن خضر مازندرانی؛ ۲۸- نسخه کتابخانه نور عثمانیه، در استانبول، به شماره ۳۵۳۸، به خط نسخ زین العابدین بن احمد بن منصور مرشدی، در اواخر سال ۸۷۵ق؛ ۲۹- نسخه دیگر در کتابخانه دارالکتب قاهره، به شماره ۱۲ تصوف فارسی طلعت، به خط ابوالمعالی اسحاق بن مسلم بن محمود الفضلی الداعوتی، مورخ سال ۸۹۳ق؛ ۳۰- نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول، به شماره ۱۲۷۹، مورخ سال ۸۴۶ق، به خط نستعلیق خوش بایزید بن ابراهیم تبریزی؛ ۳۱- نسخه دیگر همانجا، به شماره ۶۷۱، مورخ سال ۸۸۷ق، به خط نسخ محمود حسینی؛ ۳۲- نسخه دیگر کتابخانه ملی ملک، در تهران، به شماره ۴۲۷۲، مورخ سال ۸۳۴ق، به خط نستعلیق محمد بن ابوسعید؛ ۳۳- نسخه کتابخانه سلطنتی سابق ایران، در تهران، به شماره ۱۶۷۷، مورخ ۱۲ ذیحجه سال ۸۳۵، به خط نسخ جمال بن محمد بن حسین شریف ابدال؛ ۳۴- نسخه دیگر کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران، به شماره ۱۶۷ج، به خط نستعلیق، در سده نهم یا دهم ق؛  
 ۳۵- نسخه کتابخانه مؤسسه شرق شناسی فرهنگستان علوم روسیه، شعبه سن پترزبورگ. به شماره ۹۲۸- B، مورخ سال ۹۰۰ق؛ ۳۶- نسخه کتابخانه کوپرلی، در استانبول ترکیه، به شماره ۷۶۹، مورخ ۱۰ شوال سال ۹۰۱؛  
 ۳۷- نسخه دیگر کتابخانه مغنیا، در ترکیه، به شماره ۱۰۶۰، مورخ سال ۹۰۲ق، به خط نستعلیق خوش محمد بن ابراهیم بن محمود مرشدی؛  
 ۳۸- نسخه کتابخانه عمومی اوقاف موصل، در عراق، به شماره ۲۳/۶، مورخ سال ۹۰۴ق، به خط معین المسکین؛ ۳۹- نسخه کتابخانه عمومی- دولتی سالتیکوف شچدرین، در سن پترزبورگ روسیه، مورخ سده دهم ق، این نسخه جزو کتابهای موقوفه مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی بوده که با صدها نسخه نفیس دیگر، از اردبیل، توسط مأموران دولت تزار روس سرقت شده و اکنون در کتابخانه فوق قرار دارد؛ ۴۰- نسخه کتابخانه رضا رامپور، در هندوستان، به شماره ۷۳۰م، مورخ سال ۹۷۳ق، به خط یوسف بن میرعلی بن عثمان کشمیری؛ ۴۱- نسخه کتابخانه گنج بخش، در اسلام آباد پاکستان، به

شماره ۸۳۹، مورخ سال ۹۷۳ق، به خط نسخ خوش؛ ۴۲- نسخه دیگر همانجا، به شماره ۸۱۸، مورخ سال ۹۷۵ق، به خط ثلث؛ ۴۳- نسخه دیگر در همانجا، به شماره ۸۱۹، مورخ سال ۹۷۵ق، به خط ثلث، این نسخه، نیمه دیگر نسخه قبلی است؛ ۴۴- نسخه دیگر کتابخانه مغنیا، در ترکیه، به شماره ۱۶۶۳/۶، مورخ سال ۹۵۸ق، به خط نستعلیق خوش؛  
 ۴۵- نسخه کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران، به شماره ۶۵ج، به خط نستعلیق در سده دهم ق؛ ۴۶- نسخه دیگر کتابخانه ملی تبریز، به شماره ۳۵۲۵، مورخ سال ۹۷۰ق، به خط نسخ سید حسین بن سید نعمت فرکتی؛ ۴۷- نسخه کتابخانه ملی ایران، در تهران، به شماره ۱۸۸۹، مورخ سال ۹۷۰ق، به خط نستعلیق.

به غیر از آنچه نام بردیم، نسخه‌های دیگری در کتابخانه‌های مختلف وجود دارد که تاریخ کتابت آنها مشخص نیست؛ در ادامه، به نام تعدادی از آنها بدین ترتیب اشاره می‌شود:

۴۸- نسخه کتابخانه برلین، به شماره ۲۸۸- ۲۹۰، ۴۹- نسخه کتابخانه ملی پاریس، به شماره ۱۳؛ ۵۰- نسخه کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن، به شماره ۱- ۳۷؛ ۵۱- نسخه کتابخانه ریاست مطبوعات کابل، در افغانستان، به شماره ۱۳؛ ۵۲- نسخه کتابخانه موزه هرات، در افغانستان؛ ۵۳- نسخه کتابخانه مونیخ، در آلمان؛ ۵۴- نسخه معرفی شده در فهرست بلوشیه، در مجموعه شفر، مخطوطات فارسی به شماره ۱۳۹۲، کتابت در سده هشتم ق؛ ۵۵- نسخه کتابخانه بولونیا، در ایتالیا، «مجموعه مارسیلی» معرفی شده در فهرست ویکتور روزن (Rosen)، چاپ رم، سال ۱۸۸۵م، به شماره ۳۳۱۷؛ ۵۶- نسخه کتابخانه لیدسیانا (Bibliotheca lidesiana)، در شهر اینبرو، در انگلستان، به شماره ۲۳۱؛ ۵۷- نسخه کتابخانه آیسالا، در سوئد، که در فهرست دو جلدی آن، در ص ۲۲۱، به شماره ۳۷۹ آمده است؛ ۵۸- نسخه کتابخانه آصفیه، در حیدرآباد هند، به شماره ۹۴۱ تصوف فارسی؛ ۵۹ تا ۶۱ - نسخه‌های کتابخانه ایاصوفیه، در استانبول، به شماره‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵؛ ۶۲ و ۶۳- نسخه‌های کتابخانه فاتح، در استانبول، به شماره‌های ۲۷۹۸ و ۲۷۹۹؛ ۶۴- نسخه کتابخانه اسعد افندی، در استانبول، به شماره ۱۶۵۶؛ ۶۵- نسخه کتابخانه حمیدیه، در استانبول، به شماره ۶۹۲؛ ۶۶ تا ۶۹- نسخه‌های کتابخانه حکیم اوغلی علی پاشا، در استانبول ترکیه، به شماره‌های ۵۰۱- ۵۰۴؛ ۷۰ و ۷۱- نسخه‌های کتابخانه اسعد افندی، در استانبول، به شماره‌های ۲۲۴ و ۲۲۵؛ ۷۲- نسخه کتابخانه عاطف افندی، در استانبول، به شماره ۱۳۹۰؛ ۷۳ و ۷۴- نسخه‌های کتابخانه سلیمیه، در شهر ادرنه ترکیه، به شماره‌های ۴۴۱۴ و ۴۱۰۴؛ ۷۵ و ۷۶- نسخه‌های کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره‌های ۵۸۱ و ۳۵۵۳؛ ۷۷- نسخه دیگر کتابخانه دارالکتب، در قاهره، به شماره ۶۲ فارسی، نسخه کهن.

از کتاب کیمیای سعادت، چندین ترجمه عربی، در کتابخانه‌های داخل و خارج از کشور موجود است که معرفی آنها، از حوصله این مقال خارج است. چند ترجمه ترکی نیز از آن، در کتابخانه‌ها یافت می‌شود.

این کتاب، تاکنون چندین نوبت در ایران، هند و جاهای دیگر چاپ شده که نخستین چاپ آن، در کلکته هند، پس از آن در لکهنو دونوبت به سالهای ۱۲۷۹ و ۱۲۸۲ق، و نیز در بمبئی هند، به سال ۱۸۸۳م و مجدداً در سالهای ۱۲۸۸ و ۱۲۹۱ق، در لکهنو تجدید چاپ شده است. چاپ تحقیقی آن در دو جلد، به تصحیح مرحوم حسین خدیو جم، از سوی مرکز انتشارات علمی - فرهنگی، در تهران، به چاپ رسیده است. همچنین چاپ دوازدهم آن، به سال ۱۳۶۱ش، به تصحیح مرحوم احمد آرام، از سوی انتشارات کتابخانه مرکزی، در تهران، انجام گرفته است.

تصویری، با مقدمه مرحوم استاد مجتبی مینوی، در سال ۱۳۴۵ش، در تهران، چاپ شده است؛ ۳- نسخه کتابخانه بورسه جلیبی، در ترکیه، به شماره «۳۶»، مورخ ۲۲ شعبان سال ۵۷۴ یا ۵۷۷، به خط ابی جعفر محمد بن مودود بن محمد کاتب؛ ۴- نسخه کتابخانه عمومی مغنسیا، در ترکیه، به شماره «۱۶۸»، مورخ ۳۰ ذی قعدة ۶۱۲، به خط احمد بن عثمان بن علی بن عثمان بن محمد بلخی عقیلی حاجی عمادی خوئی؛ ۵- نسخه کتابخانه بودلیان، در شهر آکسفورد انگلستان، به شماره «۳۴ فارسی»، مورخ ماه صفر سال ۶۸۴، به گفته دکتر مهدی بیانی، این همان نسخه‌ای است که در کتابخانه مرحوم تربیت، در تبریز بوده و سپس توسط سوداگران، به خارج از کشور رفته و اکنون در کتابخانه بودلیان قرار دارد؛ ۶- نسخه کتابخانه شخصی مرحوم دکتر صادق کیا، مورخ سال ۷۰۱ق؛ ۷- نسخه کتابخانه خالد ابو ایوب، در ترکیه، به شماره «۱۴»، مورخ رمضان سال ۷۰۴؛ ۸ تا ۱۳- نسخه‌های کتابخانه موزه مولانا، در شهر قونیه ترکیه، به شماره‌های «۱۰۰-۱۰۵»، در ۶ مجلد، نخستین جلد مورخ ۲۲ صفر سال ۷۲۳ و آخرین جلد مورخ ۲۱ صفر سال ۷۲۵؛ ۱۴- نسخه دیگر کتابخانه دیوان هند، وابسته به کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن، به شماره «الف ۳۸۳۸»، مورخ ۸ ذی قعدة سال ۷۳۰؛ ۱۵- جلد دیگر این نسخه، مورخ سده هشتم ق؛ ۱۶- نسخه کتابخانه لیدن، در هلند، به شماره «۱۶۵۸»، مورخ سال ۷۶۹ق؛ ۱۷- نسخه کتابخانه ملی پاریس، به شماره «بلوشه ۳۰»، مورخ ۱۰ ربیع الاول سال ۷۸۰؛ ۱۸- نسخه دیگر کتابخانه لیدن، در هلند، به شماره «۱۶۵۷»، کاتب احتمالاً در سده ششم ق؛ ۱۹- نسخه کتابخانه پیر هداشی، در استانبول ترکیه، به شماره «۶۴»، احتمالاً مورخ سده هفتم ق؛ ۲۰- نسخه کتابخانه برلین، در آلمان، به شماره «۹۳۸»، کاتب احتمالاً در اوایل سده هشتم ق؛ ۲۱- نسخه کتابخانه سالتیکوف شچدرین، در شهر سن پترزبورگ روسیه، به شماره «۲۰۵»، مورخ سده هفتم یا هشتم ق. این نسخه، همچون صدها نسخه خطی دیگر، در کتابخانه موقوفه مقبره شیخ صفی الدین، در اردبیل بوده، که در زمان جنگ ایران و روس، غارت شده و سرانجام به این کتابخانه انتقال یافته است؛ ۲۲- نسخه کتابخانه فردوسی، در شهر دوشنبه، در تاجیکستان، به شماره «۲۳۹»، کاتب سال ۸۳۶ق؛ ۲۳- نسخه کتابخانه حسین جلیبی، در شهر بوسرای ترکیه، به شماره «۳۵»، مورخ سده نهم ق؛ ۲۴- نسخه کتابخانه دارالکتب مصر، در قاهره، به شماره «۱۰»، مورخ سال ۸۶۶ق، به خط احمد بن محمد بن علی حافظ، در قزوین؛ ۲۵- نسخه موزه ایران باستان، در تهران، به شماره «۳۵۰۰»، بی تاریخ؛ ۲۶- نسخه کتابخانه ملی تبریز، به شماره «۳۵۸۹»، بی تاریخ؛ ۲۷- نسخه دیگر همانجا، به شماره «۳۵۹۲»، بی تاریخ؛ ۲۸- نسخه دیگر کتابخانه عمومی - دولتی سالتیکوف شچدرین، در شهر سن پترزبورگ روسیه، مورخ سده نهم ق. این نسخه نیز، از جمله نسخه‌های موقوفه مقبره شیخ صفی الدین، در اردبیل بوده است.

یادآور می‌شود، بیشتر این نسخه‌ها را از فهرست «استوری» و فهرست میکروفیلم‌های موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، انتخاب نموده‌ام. یک نسخه بسیار نفیس دیگر که گویا گزیده‌ای یا اقتباسی از تفسیر سوراآبادی است، در ۴ مجلد، در مزار تربیت جام قرار داشته، در سال ۱۳۱۶ش، به دستور وزیر فرهنگ وقت - علی اصغر حکمت - به تهران منتقل شده و اکنون در موزه ایران باستان قرار دارد. مرحوم دکتر مهدی بیانی، در مجله پیام نو، سال اول، شماره ۷، سال ۱۳۳۴ش، صفحه ۴۴، چنین آورده است: «این نسخه مشتمل است بر یک دوره کامل متن عربی قرآن و ترجمه و تفسیر فارسی آن که در ۴ مجلد بزرگ، به قطع  $29\frac{1}{2} \times 38\frac{1}{2}$  سانتیمتر تجلید شده است. مجموع اوراق آن در حدود هزار برگ، جلد آنها چرمی قهوه‌ای

است.<sup>۱</sup> اینجانب زندگی‌نامه مختصر این دانشمند ایرانی را در کتابی به نام: شرح احوال و افکار و آثار ابو حامد غزالی، نگاشته‌ام، که در سال ۱۳۴۱ شمسی، در قم، به چاپ رسیده است.

۱۴. امام مجدالدین ابوالفتوح احمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی، برادر کهنتر حجت الاسلام غزالی، از اکابر عرفای اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم ق، مؤلف آثاری چون: السوانح فی معنی العشق که آن را برای عین القضاة همدانی نگاشته است، و آثار فارسی از جمله: بحر الحقیقه، رساله الطیور، رساله العینیه، وصیت و پندنامه، مقاله روح<sup>۲</sup> و غیر آنهاست.

۱۵. ابوبکر عتیق بن محمد هروری سوراآبادی «سوریانی» (م ۴۹۴ق)، معاصر ابی ارسلان و ملکشاه سلجوقی و از مفسران سده پنجم قمری و صاحب تفسیر - معروف فارسی - سوراآبادی که پیرامون سالهای ۴۷۰ تا ۴۸۰ق، نگاشته شده است. نسخه بسیار کهن و نفیسی از آن که در نیمه نخست سده ششم ق کاتب شده، در این کتابخانه بزرگ، به شماره «۱۰۹۸۴»، موجود است.<sup>۳</sup>

۱. نسخه‌های نفیس و کهنی از کتاب نصیحة الملوک، در کتابخانه‌های مختلف جهان وجود دارد که از آن جمله است: ۱- نسخه کتابخانه فاتح، در استانبول ترکیه، کاتب اواخر ربیع الثانی سال ۷۰۹ که احتمالاً کهن‌ترین نسخه موجود آن به شمار می‌آید؛ ۲- نسخه کتابخانه نور عثمانیه، در استانبول ترکیه، مورخ ربیع الاول سال ۸۵۳، به خط بایزید بن صادق صوفی کرمانی؛ ۳- نسخه کتابخانه ایاصوفیه، در استانبول ترکیه، مورخ آخر ماه صفر سال ۸۶۲؛ ۴- نسخه کتابخانه دارالکتب المصریه، در قاهره، مورخ سده هشتم یا نهم ق؛ ۵- نسخه کتابخانه شهر «اسکوبیه»، در کشور یوگسلاوی، مورخ سده دهم ق.

از کتاب نصیحة الملوک، دو ترجمه عربی وجود دارد: ۱- التبر المسبوك فی نصیحة الملوک که چاپ شده است؛ ۲- ترجمه عربی ناشناخته که نسخه‌ای از آن مورخ ۹۷۹ق، در کتابخانه ایاصوفیه استانبول، موجود است.

کتاب نصیحة الملوک بر اساس نسخه‌های یادشده، به تصحیح و مقدمه عالمانه مرحوم استاد جلال‌الدین همائی، در سال ۱۳۵۱ش، از سوی انتشارات انجمن آثار ملی، در تهران، به چاپ رسیده است.

۲. مجموعه آثار فارسی امام احمد غزالی، در یک مجلد، شامل شش رساله، با نثر شیوای فارسی، به اهتمام احمد مجاهد، در سال ۱۳۵۸ش، از سوی انتشارات دانشگاه تهران چاپ شده است.

۳. با توجه به دیگر نسخه‌های کهن موجود که در فهرستهای گوناگون آمده است، این نسخه قدیم‌ترین و یا یکی از کهن‌ترین نسخه‌های موجود آن در جهان است. متأسفانه کمی رطوبت دیده و در واحد مرمت کتابخانه، ترمیم شده است. آیات آن با خطوط کوفی درشت و به خط نسخ است. این نسخه بسیار کهن را، اینجانب دو سال قبل، با تعدادی نسخه کهن دیگر، برای این کتابخانه بزرگ خریداری نمودم. برخی از نسخه‌های آن که در کتابخانه‌های جهان موجود است، از این قرارند: ۱- نسخه کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن، به شماره «OR ۱۳۱۱»، مورخ ۱۵ رمضان سال ۵۳۵؛ ۲- نسخه کتابخانه دیوان هند، وابسته به کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن، مورخ ربیع الاول سال ۵۲۳، به خط نسخ قدیم گرگین بن کرگسار ترکی. از روی این نسخه، به صورت



۱۶. ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی (م بین ۵۵۹ تا ۵۸۳ق)، ادیب و دبیر نامور عصر غزنویان و صاحب کتاب معروف فارسی ترجمه و تهذیب کليلة و دمنه. این اثر را وی در سال ۵۴۵ق ترجمه نموده است، نسخه نفیس و کهنی که در محرم سال ۷۲۲ق کتابت شده، به شماره «۱۸۸۸»، در این کتابخانه بزرگ موجود است.<sup>۱</sup>

۱۷. حجت‌الحق، فرید خراسان، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن شمس‌الدین ابوالقاسم زید بن شیخ‌الاسلام جمال القضاة والخطباء، ابی سلمان امیرک محمد بن حاکم امام مفتی ابی علی حسین بهقی<sup>۲</sup> «ابن فندق» (۴۹۹-۵۶۵ق)، متولد در بیهق سبزوار و از بزرگان علما و فضلاء ایرانی و صاحب آثار بسیار از جمله: جوامع احکام النجوم<sup>۳</sup> به فارسی، در ۳ مجلد؛ و کتاب قصص الانبیاء و کتاب لباب الانساب واللقاب والاعقاب<sup>۴</sup>،

→ رنگ لولادار مستعمل، کاغذ بخارایی ضخیم، خط متن ثلث و ترجمه و تفسیر به خط نسخ قدیم، هر صفحه در بعضی مجلدات دارای شش و در بعضی دیگر هفت سطر درشت در متن است و ترجمه فارسی آن، در زیر سطور درشت، به خط ریز و در آخر هر سوره، به همان خط ترجمه، تفسیر شده است و این صفحه‌ها هر یک ۲۵ سطر دارد... تألیف این کتاب، در روز دوشنبه ۸ ربیع‌الآخر سال ۵۸۴، به انجام رسیده است و آن را به سلطان ابوالفتح محمد بن سام «سلطان غوره» اهدا نموده است. کتابت نسخه، در سده ششم ق، به خط محمد بن علی بن محمد بن علی نیشابوری لیلی است.

همچنین گزیده دیگری از تفسیر سورآبادی، با عنوان، اشارات التفسیر فی بشارات التذکیر المستخرج من تفسیر العنق، به فارسی، از مؤلفی ناشناخته، مورخ سالهای ۶۶۴ تا ۹۴۴ق، در کتابخانه دارالکتب موجود می‌باشد که شامل تفسیر سوره مریم تا پایان قرآن کریم است.

بخشی از تفسیر سورآبادی، در سال ۱۳۴۷ش، با عنوان قصص قرآن مجید، برگرفته از تفسیر سورآبادی، از روی نسخه کهن مورخ ۵۲۳ق، موجود در کتابخانه دیوان هند، در لندن، به صورت تصویری و به کوشش مرحوم استاد مجتبی مینوی، به سال ۱۳۴۵ش، در قطع رحلی چاپ و منتشر شده است. همچنین از روی نسخه کامل کهن دیگری، به صورت تصویری، در سال ۱۳۵۳ش، از سوی انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، با مقدمه دکتر پرویز ناتل خانلری، در تهران، به چاپ رسیده است. این نسخه، نسبتاً کامل می‌باشد؛ و نیز کتابی با عنوان بررسی املائی دستویسی از تفسیر سورآبادی که خانم کبری شیروانی آن را تنظیم نموده است، از سوی فرهنگستان زبان ایران، قبل از پیروزی انقلاب، در تهران، چاپ و منتشر شده است.

۱. نسخه‌های کهن و نفیس دیگری در کتابخانه‌های داخل و خارج از کشور وجود دارد؛ با توجه به اهمیت آنها، به تعدادی از این نسخه‌ها اشاره می‌کنیم: ۱- نسخه کتابخانه جارالله افندی، در استانبول ترکیه، به شماره «۱۷۲۷»، مورخ سال ۵۵۱ق. این نسخه، کهن ترین نسخه موجود تاریخ دار این کتاب در جهان می‌باشد؛ ۲- نسخه کتابخانه وزارت معارف ترکیه، در آنکارا، به شماره «۱۱۱»، مورخ سال ۵۹۴ق؛ ۳- نسخه کتابخانه عمومی بورسه، از کتابهای حسین چلبی، به شماره «۷۶۳»، مورخ سال ۶۹۷ق؛ ۴- نسخه کتابخانه ملی پاریس، به شماره «۳۷۵» فارسی، کتابت در

سده ششم یا هفتم ق؛ ۵- نسخه دیگر همانجا، به شماره «۳۷۶» فارسی، مورخ سال ۶۷۸ق؛ ۶- نسخه دیگر همانجا، به شماره «۳۸۳» فارسی، مورخ سال ۶۶۴ق؛ ۷- نسخه کتابخانه بودلیان، در شهر آکسفورد انگلستان، به شماره «۱۰۰- FRASER»، کتابت در سده هفتم ق؛ ۸- نسخه دیگر همانجا، به شماره «MS.PERS.F.۱۲»، مورخ سال ۷۳۰ق؛ ۹- نسخه کتابخانه گوتا، در آلمان، به شماره «HAL ۱۲۳»، مورخ سال ۷۳۶ق؛ ۱۰- نسخه کتابخانه نافذپاشا، در استانبول ترکیه، به شماره «۱۰۱۰»، مورخ سده هفتم یا هشتم ق؛ ۱۱- نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، در تهران، به شماره «۱۸۸۰»، مورخ سده هشتم ق.

متن عربی و نیز همین ترجمه فارسی، بارها در ایران، مصر، هند و جاهای دیگر چاپ و منتشر شده است. یکی از صحیح‌ترین نسخه‌های چاپ شده موجود، همان چاپ انتشارات دانشگاه تهران است که به تصحیح و مقدمه بسیار سودمند مرحوم استاد مجتبی مینوی، بر اساس نسخه‌های خطی کهن یاد شده، در سال ۱۳۴۳ش، در قطع رحلی، چاپ شده است.

۲. دنباله تبار وی چنین است: ابن‌الامام قاضی ابی سلیمان «امام فندق» ابن‌الامام ایوب بن امام حسن بن عبدالرحمان قاضی ابوالحسن احمد بن عبیدالله بن عمرو بن حسن بن عثمان بن ایوب بن خزیمه بن محمد بن عماره بن خزیمه بن ثابت...<sup>۵</sup>

۳. این کتاب بعد از تألیف معارج الحکمة و تمة صوان الحکمة، به نگارش درآمده و شامل ۱۰ فصل است. در مقدمه آن چنین آمده: «جوامع احکام النجوم نامیدم چه آن را از سخنان پیشینیان و پسینیان فراهم آوردم و هر چه در آنها بود، در اینجا گرد کردم و بیشتر از نگارهای زرادشت، ماشاءالله، ابو معشر، احمد عبدالجلیل، ابن‌الخصیب، غلام زحل، توفیل رومی، حنه هندی گرفته‌ام...» بهقی این اثر را در اختیارینی نگاشته؛ اما مسبتهای ستاره‌شناسی را به خلاصه‌الزیجات و امثلة الاعمال النجومیه خویش بازگشت می‌دهد. متأسفانه نسخه‌های کهنی که در سده‌های هفتم تا نهم ق نوشته شده باشد، وجود ندارد و در کتابخانه‌های داخل و خارج نیز کمتر وجود دارد. نسخه‌های موجود این کتابخانه بزرگ از سده‌های دهم ق به بعد کتابت شده است. مرحوم استاد محمدتقی دانش‌پژوه، در مقدمه معارج نهج‌البلاغه نوشته است: «از این جوامع یک نسخه، در کتابخانه سپهسالار سابق، به شماره «۶۴۰»، موجود است، و نیز پنج نسخه دیگر در جاهای مختلف وجود دارد که قدیم‌ترین آن، مورخ ۹۴۹ق است که در سبزواری کتابت شده است، و نیز نسخه‌ای در بنگال هند، به شماره «۱۴۹۳» موجود است» و همچنین چهار نسخه دیگر در این کتابخانه بزرگ، بدین ترتیب موجود می‌باشد: ۱- نسخه شماره «۷۳۸۵»، به خط نستعلیق، مورخ سده سیزدهم ق؛ ۲- نسخه شماره «۶۲۱۷»، مورخ دوشنبه ۸ رمضان سال ۱۲۴۴؛ ۳- نسخه شماره «۶۴۳۶»، به خط نستعلیق، در سه‌شنبه ۹ ذی‌قعدة سال ۱۲۴۸.

۴. این کتاب را وی، در جمادی‌الآخر سال ۵۵۸، به خواهش جمال‌الاسلام عمادالدین ابوسلیمان یا ابوالحسن علی بن محمد بن یحیی حسنی علوی نسابه، نگاشته و به کتابخانه او هدیه کرده است. خوشبختانه این اثر مهم - که در علم تبارشناسی است - با مقدمه بسیار مفصل و سودمند پدر بزرگوارم مرحوم حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره) به نام: «کشف الارتیاب فی ترجمة صاحب لباب الانساب»، در سال ۱۴۱۰ق، در دو جلد، با تحقیق حجت‌الاسلام سید مهدی رجائی، از سوی انتشارات کتابخانه بزرگ معظم‌له، برای نخستین بار و بر اساس نسخه‌های خطی موجود در این کتابخانه و دیگر کتابخانه‌ها، چاپ و منتشر شده است.

۳. این کتاب، به کوشش محمد کردعلی، در سال ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۸ م، به نام تاریخ حکماء الاسلام، و نیز به عنوان: تمة صوان الحکمة، به کوشش محمد شفیع لاهوری، به سال ۱۳۵۱ ق / ۱۹۳۵ م، در لاهور پاکستان چاپ و منتشر شده است.

۴. نسخه‌های دیگری از این کتاب، در کتابخانه‌های مختلف موجود است که برخی از آنها چنین است: ۱- نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره «۱۳۵۴/۲»، مورخ سده هفتم یا اوایل سده هشتم ق. این نسخه، منبع اصلی تحقیق و چاپ کتاب، بوده است؛ ۲- نسخه دیگر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره «۲۱۶۰/۴»، مورخ سده نهم ق؛ ۳- نسخه کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن، به شماره «Add2۷۲۶۱»، مورخ جمادی‌الاول تا جمادی‌الآخر سال ۸۱۳ و ۸۱۴ این نسخه نفیس هنری، دارای ۲۱ نگاره است. کاتبان آن، محمد حلوانی کاتب و محمد کاتب بوده‌اند و آنرا برای جلال‌الدین اسکندر بن عمر شیخ - والی فارس و از نوادگان تیمور - نوشته‌اند؛ ۴- نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره «۳۲۳۸/۲»، مورخ سال ۸۹۲ ق؛ ۵- نسخه کتابخانه مجلس سنای سابق، به شماره «۱۷۱۹۵»، مورخ غزه شعبان سال ۹۲۹. در ضمن، یک نسخه کهن و نفیس، با عنوان: منتخب تحفة الغرائب، به شماره «۲۲۱۳/۲۸»، در کتابخانه مرکز شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی، در شهر تاشکند ازبکستان، وجود دارد که ضمن مجموعه‌ای که کاتب رساله‌های آن، در سالهای ۷۴۵ تا ۷۹۱ ق است. این نسخه، در هامش این مجموعه کتبت شده است. به جز نسخه‌های معرفی شده فوق، نسخه‌های دیگری در کتابخانه‌ها وجود دارد که کتبت آن، در سده‌های یازدهم ق به بعد است.

کتاب تحفة الغرائب، برای نخستین بار، به سال ۱۳۷۱ ش، همان‌گونه که در سطرهای پیشین ذکر شد، بر اساس نسخه شماره «۱۳۵۴/۲» کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به تصحیح جلال متینی، در تهران، چاپ و منتشر شده است. ۵. نسخه کهن و نفیسی از این کتاب که در سال ۷۸۹ ق، به خط نسخ خوش، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

۶. نسخه‌های این کتابخانه: به شماره «۷۱۷۳»، مورخ سال ۶۷۸ ق، به خط نسخ حسین بن زکریا بن حاج حسین دهستانی که آنرا برای یکی از امرای وقت کتبت نموده است؛ ۲- نسخه دیگر این کتابخانه که در سده هفتم ق کتبت شده، به شماره «۶۸۱۲»؛ ۳- نسخه شماره «۷۸۱۰»، این کتابخانه، مورخ سده هفتم ق، به خط نسخ.

قدیم‌ترین نسخه این کتاب، به شماره «۳۶۱۴»، مورخ دوشنبه ۴ محرم الحرام سال ۴۷۱ است که در کتابخانه نور عثمانیه استانبول، موجود و به خط نسخ عمر بن ابوبکر بن عطا ملک کیدانی است؛ نسخه کهن دیگری در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود که بخشی از آن، در سالهای ۵۷۲ و ۵۷۷ ق و بخشی دیگر، در سده هفتم ق کتبت شده است؛ نسخه دیگری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره «۶۲۲۷»، مورخ سال ۵۸۱ ق؛ نسخه دیگر در کتابخانه شخصی دکتر اصغر مهدوی، در تهران، مورخ سده ششم یا هفتم ق؛ نسخه کتابخانه شخصی منوچهر بزرگمهر، مورخ ۲ رجب سال ۴۸۰. در تاریخ این نسخه دست‌کاری شده است؛ نسخه دیگری در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره «۱۳۹۴»، مورخ رجب سال ۵۴۶ - به ظاهر این تاریخ ساختگی و کتبت آن، در سده هفتم یا هشتم ق است - به خط نسخ ابو محمد بن محمد بن بینمان کاتب؛ نسخه دیگری در کتابخانه شخصی دکتر اصغر مهدوی، مورخ رمضان سال ۵۵۹، به خط نسخ عبدالرحمان بن ابی‌بکر بن ابوالقاسم؛ نسخه کتابخانه رضا رامپور در

به عربی؛ و کتاب تاریخ بیهق، به فارسی؛<sup>۱</sup> و کتاب معارج نهج البلاغة<sup>۲</sup>، به عربی؛ و تمة صوان الحکمة<sup>۳</sup>؛ و معارج الحکمة و بسیاری دیگر.

۱۸. محمد بن ایوب حاسب طبری، از ستاره‌شناسان و ریاضی‌دانان سده چهارم و پنجم ق، مؤلف کتاب تحفة الغرائب فی التبرنج والعجایب - یکی از نثرهای کهن فارسی - است. کهن‌ترین نسخه موجود این کتاب که در نیمه نخست سده هفتم ق کتبت شده، به شماره «۱۲۳۸۰»، در این کتابخانه بزرگ موجود است.<sup>۴</sup>

۱۹. سید زین‌الدین ابو ابراهیم اسماعیل بن حسن بن محمد حسینی جرجانی (م ۵۳۰ یا ۵۳۵ ق)، پزشک نامدار ایرانی و مؤلف آثار ارزنده‌ای در طب، از جمله: الاغراض الطیبة والمباحث العلالیة<sup>۵</sup>، به فارسی؛ - معروف‌ترین اثر مهم و ارزنده او - کتاب ذخیره خوارزمشاهی، به فارسی است. چندین نسخه نفیس از این کتاب که در سده هفتم ق کتبت شده، در این کتابخانه، موجود است.<sup>۶</sup> یکی از آنها، نسخه‌ای است به خط نسخ مُعرب محمد بن

۱. یک نسخه نفیس از تاریخ بیهق، مورخ سال ۸۳۵ ق، در کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن؛ و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه عمومی برلین، در آلمان، مورخ سال ۱۲۶۵ ق، و نسخه‌ای در لکهنو هند؛ و نسخه دیگر در کتابخانه مرکز شرق‌شناسی بیرونی، در تاشکند ازبکستان، مورخ سال ۱۰۵۷ ق، نگهداری می‌شود. شرق‌شناس مشهور روسی «بارتولد»، در مورد این نسخه، در دائرة المعارف اسلامی، به زبان روسی، ذیل «بیهق» و نیز در کتاب ترکستان خود نام آورده است.

تاریخ بیهق، تاکنون چند نوبت به چاپ رسیده است، از جمله: ۱- چاپ نخست، به تصحیح و تعلیقات مرحوم استاد احمد بهمنیار، از سوی بنگاه دانش، در چاپخانه کانون، در تهران، به سال ۱۳۱۷ ش؛ ۲- چاپ دوم با همان تعلیقات و با مقدمه مرحوم علامه محمد قزوینی، به وسیله انتشارات فروغی، در چاپخانه اسلامیة تهران، به سال ۱۳۴۸ ق / ۱۳۰۸ ش؛ ۳- چاپ مجدد انتشارات فروغی، در چاپخانه افست مروی، تهران، سال ۱۳۶۱ ش، با همان تصحیح و تعلیقات و مقدمه؛ ۴- چاپ دائرة المعارف عثمانیه حیدرآباد هند، به سال ۱۹۶۸ م، به کوشش دکتر قاری سید کلیم‌الله حسینی - استاد دانشگاه عثمانیه - و با مقدمه مفصل وی به زبان انگلیسی؛ چاپ و منتشر شده است.

۲. شرحی است بر کتاب نهج البلاغة شریف رضی به عربی؛ این کتاب یکی از قدیم‌ترین شروحنی است که بر نهج البلاغة نگاشته شده است، وی آنرا در ۱۳ جمادی‌الاول سال ۵۵۱، به خواهش جمال‌المحققین ابوالقاسم علی بن حسن حونقی نیشابوری به پایان برده و آنرا به کتابخانه جلال‌الاسلام ملک النقباء عمادالدین ابو سلیمان علی بن محمد بن یحیی حسینی علوی - هموکه لباب الانساب را برایش ساخته - ارمغان نموده است. خوشبختانه این اثر مهم نیز، بر اساس یک نسخه مورخ یکشنبه ۱۴ صفر سال ۷۰۵ که به شماره «۲۰۵۲»، در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، در مشهد مقدس، موجود است، با تصحیح و مقدمه مرحوم استاد محمد تقی دانش‌پژوه، به سال ۱۴۰۹ ق، در یک مجلد، از سوی کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره)، در قم، چاپ شده است.

ابراهیم بن محمد بن حسن ملک بن علی بن محمد بن ابراهیم بن حمزه بن عبیدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام که در ماه جمادی الاول سال ۶۸۶ کتابت شده است.

۲۰. نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل بن ابوالحسین بن ابوالفضل قزوینی (۵۸۵-۵۰۴ق)، از بزرگان و عاظم و علمای مذهبی شیعه و صاحب کتاب معروف النقض.<sup>۱</sup>

۲۱. شرف‌الدین ابوالفضل حبیب بن ابراهیم متطبب تغلیسی (م ۲۹ق)، صاحب آثاری چون: وجوه قرآن؛ بیان الطب؛ القوافی و قانون الادب، به فارسی.

۲۲. ابوالحسن نظام‌الدین یا نجم‌الدین احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی، از شعرا و نویسندگان سده ششم ق، مؤلف کتاب مجمع‌النوادر معروف به: چهارمقاله. نسخه خطی نفیسی از آن در کتابخانه عاشرافندی، در استانبول، به شماره «۲۸۵»، مورخ سال ۸۳۵ق که در هرات نوشته شده، موجود است.<sup>۲</sup>

۲۳. رشیدالدین ابو حامد محمد بن محمد بن عبدالجلیل عمری «رشیدالدین و طواط» (م ۵۷۳ق)، از معاصران و آشنایان قطان مروزی، و مؤلف کتاب حدائق السحر و دقایق الشعر<sup>۳</sup>، به فارسی

→ هندوستان، به شماره «۴۲۱م»، مورخ سال ۵۶۵ق، به خط ابو محمد بن محمد بن سلیمان بن یوسف هروی؛ نسخه کتابخانه وهی افندی، در استانبول ترکیه، به شماره «۱۳۵۹»، مورخ جمعه ۱۵ شوال سال ۶۰۳؛ مجلد دیگر این نسخه، با همان مشخصات، به شماره «۱۳۶۰»، کتابت در ماه رجب سال ۶۰۳؛ نسخه کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن، به شماره «OR ۶۳۹۰/۱»، کتابت در ربیع الآخر سال ۶۱۲؛ نسخه کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، کتابت در سده ششم و هفتم ق، نسخه کتابخانه ملی تبریز، به شماره «۳۶۱۹»، مورخ سال ۶۲۶ق؛ نسخه دیگر همانجا، به شماره «۳۶۱۱»، مورخ سال ۶۲۶ق که احتمالاً نیمه دیگر نسخه قبلی باشد؛ نسخه دیگری در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره «۱۴۹۳»، مورخ ۱۴ ربیع‌الاول سال ۶۳۰ که با اصل نسخه مقابله شده و به خط مؤلف، در شهر افرا، در روم است. نسخه دیگری نیز در همانجا، به شماره «۱۸۹۳»، به خط نسخ ابو علی حسن بن ابراهیم سلماسی، در سال ۶۳۱ق که عنوانها کوفی است و این نسخه را کاتب، برای خزانه نوشیروان بن مسعود بن محمد بن بهرامشاه کتابت نموده است؛ نسخه کتابخانه مجلس سنای سابق، به شماره «۲۳۲۷»، به خط نسخ یوسف بن محمد بن فضل‌الله حسینیه جاجرمی، در روز پنجشنبه ۲۲ ذی‌قعدة سال ۶۶۸، نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، به شماره «۵۵ پزشکی»، به خط نسخ یونس بن ابی‌بکر، در سال ۶۶۹ق؛ نسخه کتابخانه سلیمیه، در شهر ادرنه ترکیه، به شماره «۴۳۵»، به خط نسخ، مورخ سال ۶۶۹ق؛ نسخه کتابخانه فاتح، در استانبول ترکیه، به شماره «۳۵۵۱»، به خط نسخ احمد بن عبیدالله بن علی، در نیمه رمضان سال ۶۷۰؛ نسخه کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن، به شماره «۵۸۴۱ OR»، مورخ سال ۶۷۱ق؛ نسخه کتابخانه محمد شفیع، در لاهور پاکستان، مورخ سال ۶۷۱ق، به خط محمد بن احمد سمنانی؛ نسخه کتابخانه ملی ملک، در تهران، به شماره «۴۴۹۳»، مورخ سال ۶۷۳ق، به خط نسخ محمد بن

محمد بن محمد قاضی؛ نسخه کتابخانه ملی، در تهران، به شماره «۱۸۹۰/ف»، مورخ سال ۶۷۶ق؛ نسخه کتابخانه مدرسه سپهسالار سابق، به شماره «۷۹۱»، به خط نسخ علی بن اسماعیل بن ابراهیم بن احمد گرگانی، مورخ دوشنبه ۲۰ رجب سال ۶۹۱؛ نسخه دیگری در کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن، به شماره «OR ۵۳۱۷»، مورخ سال ۶۹۵ق.

نسخه‌های نفیس دیگری در کتابخانه‌های داخل و خارج از کشور وجود دارد که کتابت آنها در سده‌های هشتم و نهم ق است، از جمله نسخه‌های کتابخانه مجلس، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه ملی تبریز، کتابخانه ملی ملک، کتابخانه مغنیسا در ترکیه، کتابخانه سلیمیه در شهر ادرنه ترکیه، کتابخانه دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، کتابخانه فاتح در استانبول، کتابخانه دانشسرای عالی تهران، کتابخانه مسجد اعظم قم، کتابخانه موزه عراق در بغداد، کتابخانه انستیتو آثار خطی تاجیکستان در شهر دوشنبه، نسخه کهن کتابخانه ولی‌الدین افندی در استانبول ترکیه، کتابخانه مؤسسه شرق‌شناسی اورینجان بیرونی در شهر تاشکند ازبکستان.

در ضمن، این کتاب، از سوی تتی چند از پزشکان، بعد از عصر مؤلف تلخیص شده و با گزیده‌ای از این کتاب و چند کتاب دیگر پزشکی است. یک نسخه بسیار نفیس و کهن از منتخب آن که در سال ۶۲۶ق کتابت شده و شامل نیمه از کتاب است و مؤلف آن ناشناخته می‌باشد؛ و نیز نسخه‌ای دیگر که نسبتاً کهن و نفیس و گزیده‌ای از ذخیره خوارزمشاهی و دیگر کتابهای پزشکی است و در سده نهم ق کتابت شده، در این کتابخانه بزرگ موجود است.

بخشهایی از کتاب ذخیره، تاکنون چاپ و منتشر شده است، از جمله:

۱- چاپ دانشگاه تهران، جلد اول و دوم سال ۱۳۴۴ش، به کوشش مرحوم استاد محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار؛ ۲- چاپ انجمن آثار ملی در تهران، سال ۱۳۴۴ش، جلد اول، به تصحیح دکتر محمدحسین اعتمادی، دکتر محمد شهراد و دکتر جلال مصطفوی، در چاپخانه بهمن تهران؛ ۳- چاپ کامل کتاب، به صورت تصویری، در سال ۱۳۵۵ش، به تصحیح سعیدی سیرجانی، از سوی انتشارات فرهنگ ایران. این نسخه، از روی نسخه کامل و کهن مورخ ۱۵ ربیع‌الآخر سال ۶۰۳، موجود در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق، چاپ شده است.

۱. کتاب النقض، معروف به، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فاضل الروافض، تاکنون دو نوبت به چاپ رسیده است؛ نخستین بار سال ۱۳۷۱ق / ۱۳۳۱ش، در تهران، با مقدمه و تعلیقات مرحوم استاد سید جلال‌الدین محدث ارموی؛ و دومین بار نیز، با همان تحقیقات، در سال ۱۳۵۸ش، از سوی انجمن آثار ملی، در تهران، چاپ و منتشر شده است.

۲. نسخه‌های کهن و قدیمی از این کتاب کمتر در کتابخانه‌ها یافت می‌شود، مرحوم علامه قزوینی، در سال ۱۳۴۵ق، این اثر را در شهر برلین آلمان، بر اساس نسخه چاپی سال ۱۳۰۵ق تهران و دو نسخه خطی دیگر در کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن، مورخ سال ۱۰۱۷ و ۱۲۷۴ق، تصحیح و چاپ کرده است.

۳. کتاب حدائق السحر، تاکنون چند نوبت چاپ شده که برخی از آنها عبارتند از:

۱- چاپ سنگی سال ۱۳۰۲ق، در قطع رحلی که به ضمیمه کتاب پریشان قآنی به چاپ رسیده است؛

۲- چاپ کتابخانه مجلس شورای ملی سابق، در تهران، با مقدمه مرحوم استاد عباس اقبال؛

در ضمن این کتاب به عربی، از سوی ابراهیم امین شورابی، ترجمه شده و به سال ۱۳۶۴ق / ۱۹۴۵م، در قاهره، چاپ و منتشر شده است.

و کتابهای دیگر. دو نسخه کهن از این کتاب، موجود است: ۱- نسخه مورخ جمعه ۲۰ محرم سال ۶۸۶، ضمن مجموعه شماره «۱۶۱۳»؛ ۲- نسخه مورخ ربیع الآخر سال ۶۹۲، به خط نسخ سید شمس الدین بخاری، ضمن مجموعه «۱۳۹۲». هر دو نسخه، در کتابخانه کوپرلی، در استانبول، نگهداری می شود؛ نسخه‌های دیگر ضمن مجموعه شماره «۷۳۰۸/۵»، مورخ سال ۸۸۹ق، در این کتابخانه بزرگ موجود است.

۲۴. ابوالفتوح رازی جمال‌الدین حسین بن علی بن ابوسعید محمد بن ابوبکر احمد بن حسین بن احمد بن ابراهیم بن فضل خزاعی نیشابوری رازی (م بعد ۵۸۵ق)، از عالمان و مفسران بزرگ شیعه و صاحب تفسیر معروف فارسی روض الجنان و روح الجنان؛ نسخه بسیار کهن و نفیسی که در سال ۵۹۵ق کتابت شده، به شماره «۳۶۸»، در این کتابخانه بزرگ موجود است.<sup>۱</sup>

۲۵. صفی‌الدین یوسف بن عبدالله بن یوسف لؤلؤئی اندخودی،<sup>۲</sup> از مفسران سده ششم ق و مؤلف تفسیر عرفانی فارسی بنایع العلوم.<sup>۳</sup> کهن ترین نسخه موجود این تفسیر که در ۱۰ محرم سال ۶۶۱ کتابت و از آغاز تا انجام آن تصحیح و مقابله شده، در این کتابخانه بزرگ، به شماره «۲۹۶» نگهداری می شود.

۲۶. شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، از دانشمندان نیمه نخست سده هفتم ق، مؤلف کتابهای الکافی فی العروضین والقوافی و المعرب فی اشعار العرب و المعجم فی معاییر اشعار العجم<sup>۴</sup>، به فارسی. نسخه‌های کهن و نفیسی از این اثر، در کتابخانه‌های مختلف وجود دارد؛<sup>۵</sup> کهن ترین آنها نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی است که در نیمه دوم سده هفتم ق نوشته شده است.

۲۷. شمس‌الدین محمد بن مسعود بخاری غزنوی (م ۵۸۲ق)، مؤلف کتابهای: آثار علوی، در طبیعیات و کائنات جو؛<sup>۶</sup> کفایة التعلیم

۱. نسخه‌های کهن و نفیسی از این کتاب، در کتابخانه‌های مختلف وجود دارد، از جمله: ۱- نسخه کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، به شماره «۱۳۶» تفسیر، کتابت در سال ۵۵۶ق، به خط حیدر بن محمد بن اسماعیل بن سلیمان بن ابراهیم اردلانی نیشابوری؛ ۲- نسخه دیگر همانجا، کتابت سال ۵۵۷ق، به خط ابوزید بن بندار بن محمد براوستانی؛ ۳- نسخه کتابخانه شخصی مرحوم محدث آرموی، کتابت ماه صفر سال ۵۷۹-۴- نسخه دیگر همانجا، مورخ سال ۵۷۹ق که احتمالاً جلد دیگر نسخه قبل باشد؛ ۵- نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره «۱۰۵۰»، کتابت ماه صفر سال ۵۹۵؛ ۶- نسخه دیگر همانجا، به شماره «۲۰۴۴»، مورخ سده ششم یا هفتم ق؛ ۷- نسخه دیگر همانجا، مورخ سده هشتم یا نهم ق؛ ۸- نسخه دیگر کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، کتابت سده هشتم ق؛ ۹- نسخه کتابخانه پتته، در هند، به شماره «۴۹۰۲»، کتابت سال ۷۳۴ق، به خط تاج‌الدین عمر خوافی؛ ۱۰ و ۱۱- دو نسخه در کتابخانه بانکی پور، در هند، به شماره

«۱۱۳۷ و ۱۱۳۹»، کتابت سال ۷۳۴ق؛ ۱۲- نسخه کتابخانه شخصی دکتر اصغر مهدوی، در تهران، کتابت سال ۷۷۱ق، به خط عبدالسلام بن محمد بن علی؛ ۱۳- نسخه کتابخانه ملی تبریز، به شماره «۳۵۸۵»، کتابت سال ۸۸۸ و ۸۹۰ق، به خط محمد بن رضی‌الدین محمد حافظ رضوی؛ ۱۴- نسخه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، به شماره «۲۷۹۹۳ / ف»، کتابت سده هشتم یا نهم ق؛ ۱۵- نسخه کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن، به شماره «OR- ۱۱۸۶»، کتابت سده دهم ق. نسخه‌های بسیار دیگری، در کتابخانه‌های داخل و خارج موجود است که در سده‌های نهم و دهم ق به بعد کتابت شده است. این تفسیر مهم شیعی، برای نخستین بار، در سال ۱۳۲۳ ش به بعد، در ۵ مجلد، چاپ و منتشر شده و نیز از روی همین چاپ، به صورت افست، در سال ۱۴۰۹ق، از سوی انتشارات این کتابخانه بزرگ چاپ و منتشر شده است. سومین چاپ آن نیز، در ۱۲ جلد، از سوی انتشارات اسلامی، در تهران، به تصحیح مرحوم آیت‌الله استاد ابوالحسن شعرانی و تصحیح استاد علی‌اکبر غفاری، به سال ۱۳۵۶ ش، چاپ شده و تازه‌ترین چاپ آن، در ۲۰ مجلد، از سوی انتشارات آستان قدس رضوی، به تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح چاپ شده که جلد نخست آن، در سال ۱۳۷۱ ش، منتشر شده است.

۲. «اندخود» محلی قدیمی که در جنوب خراسان قرار داشته است.

۳. نام این تفسیر، در بیشتر فهرستهای نسخه‌های خطی کتابخانه‌های داخل و خارج نیامده است؛ تنها یک نسخه، در کتابخانه نذیر احمد و علی احمد صاحبان، در پاکستان، وجود دارد که کتابت آن در سده یازدهم یا دوازدهم ق است.

۴. کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح مرحوم علامه محمد قزوینی و مقابله مرحوم استاد مدرس رضوی، از سوی انتشارات دانشگاه تهران، در سال ۱۳۳۵ ش، چاپ و منتشر شده است.

۵. از جمله: ۱- نسخه کتابخانه شخصی ذکاءالملک فروغی، مورخ جمادی‌الاول سال ۷۷۵ که مشخص نیست، پس از درگذشت وی به کجا رفته است؛ ۲- نسخه کتابخانه شخصی میرزا عبدالرحمان، مدرس آستان قدس رضوی، در مشهد مقدس که پس از درگذشت وی، به فرزندش میرزا اسدالله مدرس زاده رحمانی رسیده و در حال حاضر مشخص نیست، کجاست؛ ۳- نسخه کتابخانه شخصی حاج شیخ فضلعلی مجتهد تبریزی که پس از رحلت ایشان، به فرزندش آقای مولوی رسیده است. این نسخه، یکی از نفیس ترین نسخه‌های موجود این کتاب به شمار می‌رود؛ زیرا نسخه، در کتابخانه شخصی استاد ادب و شاعر نامدار سده نهم ق، مولانا عبدالرحمان جامی قرار داشته و چند سطر خط وی، در حاشیه‌ای از برگهای آن مشهود است؛ ۴- نسخه کتابخانه ایاصوفیه، در استانبول ترکیه، به شماره «۴۲۷۲»، مورخ سال ۸۸۱ق. این کتاب، بر اساس نسخه‌های یادشده، به وسیله مرحوم علامه محمد قزوینی و با مقابله مرحوم استاد مدرس رضوی، تصحیح و از سوی انتشارات دانشگاه تهران، در سال ۱۳۳۵ ش، چاپ و منتشر شده است. همچنین چاپ دیگری، به کوشش شرق‌شناس مشهور انگلیسی «ادوارد براون» و علامه محمد قزوینی، در بیروت، به سال ۱۳۲۷ق، چاپ و منتشر شده است.

۶. این کتاب، به تصحیح مرحوم استاد محمدتقی دانش‌پژوه، برای نخستین بار، در تهران، به چاپ رسیده است. نسخه کهن دیگری از آن که در سده هشتم ق کتابت شده است، ضمن مجموعه شماره «۱۶۲۴»، در کتابخانه کوپرلی، در استانبول ترکیه، موجود است. همچنین نسخه‌های دیگری در کتابخانه‌ها وجود دارد که برخی از آنها از این قرار است: ۱- نسخه کتابخانه



في صناعة التنجيم؛ جهان دانش و غیر آنها. نسخه کهن و بسیار نفیسی از آثار علوی که در سده هفتم ق کتابت شده، به شماره «۱۰۵۸۶»، به خط نسخ محمود بن بختیار اتابکی، در این کتابخانه بزرگ وجود دارد.

۲۸. الرسالة النظامية في العلوم الحسابية، در علم حساب، از مؤلفی مجهول، نسخه کهن و نفیسی از این اثر که در سده هفتم ق کتابت شده، به شماره «۱۱۴۱۷»، در این کتابخانه بزرگ وجود دارد.<sup>۱</sup>

۲۹. محمد بن ابوالبرکات جوهری نیشابوری (م اواخر سده ششم یا اوایل سده هفتم ق)، مؤلف کتاب جواهرنامه، در طبیعیات، به فارسی که آن را در سال ۵۹۲ق، برای نظام‌الدین ابوالفتح مسعود ابهری - وزیر سلطان تکش خوارزمشاه - تألیف کرده است. کهن‌ترین نسخه موجود این کتاب که در نیمه دوم سده ششم ق، در عصر مؤلف کتابت شده، به شماره «۱۱۸۵۲»، در این کتابخانه بزرگ موجود است.

۳۰. ابوالمفاخرین ابوالعلاء اصفهانی، از دانشمندان اوایل سده هفتم ق، مؤلف کتاب اختیارات کارها و حوائج ایام، که دانشنامه‌ای است، در غالب مسایل جهان، در عصر مؤلف. تنها نسخه موجود کهن آن، در قطع بیاضی که در نیمه دوم سده هفتم ق کتابت شده، به شماره «۱۱۰۸۰»، در این کتابخانه بزرگ موجود است.<sup>۲</sup>

۳۱. نجم‌الدین ابوبکر بن محمد بن شاهاورین انوشروان رازی، از دانشمندان نیمه دوم سده ششم و اوایل سده هفتم ق، مؤلف کتاب مشهور مرصادالعباد، در عرفان، از نثرهای جاویدان و یکی از نفایس متون فارسی است. نسخه‌های نفیس و کهنی از این اثر، در کتابخانه‌های جهان وجود دارد که یکی از کهن‌ترین آنها، نسخه کتابخانه شهر بوسای ترکیه، به شماره «۶۶۴» که در ۲۲ رمضان سال ۶۸۴، ۶۴ سال پس از تألیف کتاب و سی سال بعد از درگذشت مؤلف، نوشته شده است. همچنین نسخه کهن دیگری، به شماره «۳۴۵۴»، مورخ ۵ رجب سال ۷۹۳ و نسخه دیگری، به شماره «۹۵۰۲»، مورخ ۱۳ ذیحجه سال ۹۷۶ و نسخه دیگری، به شماره «۷۸۵۶»، مورخ سده دهم ق، در این کتابخانه بزرگ موجود است.<sup>۳</sup>

→ شخصی مرحوم فخرالدین نصیری امینی که پس از درگذشت وی، به دخترش رسیده و مورخ جمادی‌الاول سال ۷۵۳ است. این نسخه، منبع اصلی تصحیح مرحوم دانش‌پژوه، در چاپ کتاب بوده است؛ ۲- نسخه دیگری همانجا، مورخ سال ۱۰۰۵؛ ۳- نسخه کتابخانه شخصی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ علی اکبر نهاوندی، مورخ سال ۱۱۳۳؛ ۴- نسخه کتابخانه دارالکتب المصریه، در قاهره، به شماره «۲۰۰۱»؛ ۵- نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول، در ترکیه، به شماره «۱۲۹۹»، مورخ سال ۱۱۷۱ق، به خط عبدالله بن اسماعیل؛ ۶- نسخه کتابخانه مدرسه سپهسالار سابق، به شماره «۷۴۲۶»، بی تاریخ؛ ۷- نسخه کتابخانه عمومی - دولتی سالتیکوف شچدرین، در شهر سن پترزبورگ روسیه، به شماره «۴۳-۱»، مورخ سال ۱۲۱۰ق.

یادآور می‌شود، چند نسخه به نام آثار علوی در کتابخانه‌ها وجود دارد که غیر از آثار علوی مورد نظر است، از جمله: آثار علوی، در کائنات جو، از میرزا محمد حسن شیروانی (م ۱۰۹۸ق) که به نام شاه عباس صفوی، تألیف نموده است. نسخه‌های خطی آن، در کتابخانه علوم یزد، به شماره «۱۱۳/۱۰»، مورخ ۱۰۹۲ق؛ و در کتابخانه مرحوم آیت‌الله سید حسن صدر، در کاظمین، به خط محمد مؤمن بن ابوالمفاخرین ملک علی تونی، مورخ ۲۳ ربیع‌الآخر سال ۱۱۴۸؛ همچنین نسخه‌ای دیگر با عنوان آثار علوی، در کائنات جو، از محمدباقر بن اسماعیل خاتون‌آبادی، در کتابخانه مدرسه سپهسالار سابق، به شماره «۱۸۴۴»، موجود است و نیز نسخه‌ای دیگر با نام آثار علوی، تألیف ابو حاتم اسفزاری، در کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، در تهران، به شماره «۱۵۲/۱»، مورخ سال ۱۱۷۴ق؛ و نسخه‌ای دیگر از آن، در کتابخانه مدرسه سپهسالار سابق، در تهران، به شماره «۲۹۱۱»، وجود دارد. چند نسخه دیگر به نام آثار علوی، مؤلف ناشناخته - دو نسخه، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و دو نسخه، در کتابخانه مدرسه سپهسالار سابق - نیز، موجود است.

۱. این کتاب، بسیار کمیاب و نسخه‌های آن نادر است؛ غیر از نسخه کهن موجود که در متن معرفی شد، نسخه‌های دیگری، به شماره «۵۹۹۱»، مورخ ۲۸ ذیحجه سال ۱۰۶۷، به خط نستعلیق محمد صالح بن پیرداد، در این کتابخانه بزرگ موجود است که در حاشیه تصحیح شده و نشان مقابله دارد. همچنین یک نسخه دیگر، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی وجود دارد که نسخه کهنی نبوده و تاکنون فهرست نشده است. غیر از این نسخه‌ها، نسخه دیگری در فهرستهای نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها، معرفی نشده است.

۲. این نسخه نفیس و منحصر را، به ضمیمه دو نسخه کهن و نفیس دیگر، سه سال قبل، برای این کتابخانه بزرگ خریداری نمودم. نسخه دیگری از این کتاب را در هیچ یک از فهراس موجود نیافتم؛ بنابراین، به احتمال قوی این نسخه، منحصر بفرد است.

۳. نسخه‌های نفیس دیگری از این کتاب، در کتابخانه‌های مختلف وجود دارد که برخی از آنها بدین قرارند: ۱- نسخه کتابخانه موزه مولانا، در شهر قونیة ترکیه، به شماره «۱۷۱۴/۱»، مورخ سده هفتم ق؛ ۲- نسخه کتابخانه رئیس الکتاب، در ترکیه، به شماره «۵۰۹»، نوشته سده هفتم یا هشتم ق؛ ۳- نسخه کتابخانه ملی وین، در اتریش، مورخ جمعه اوایل ربیع‌الاول سال ۶۸۵؛ ۴- نسخه کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران، نوشته سده هفتم ق، بدون آغاز و انجام. این نسخه پیشتر در کتابخانه شخصی مخبرالسلطنه هدایت، در تهران، قرار داشته است. مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه، در صفحه ۱۹۱ فهرست نسخه‌های خطی آن دانشکده، وصف این نسخه را آورده است؛ ۵- نسخه کتابخانه فاتح، در استانبول ترکیه، به شماره «۲۸۴۱»، مورخ سال ۷۵۰ق، به خط ابن محمد بن مقرب؛ ۶- نسخه کتابخانه ایاصوفیه، در استانبول ترکیه، به شماره «۲۰۶۷»، مورخ دوشنبه ۲۳ جمادی‌الاول سال ۷۵۲، به خط همو؛ ۷- نسخه دیگری، در کتابخانه موزه مولانا، در شهر قونیة ترکیه، به شماره «۱۷۱۵-۱»، نوشته نیمه نخست سده هفتم ق؛ ۸- نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مورخ سال ۶۹۷ق که به ظاهر، تاریخ آن ساختگی است و بسیار مغلوپ است؛ ۹- نسخه کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن، مورخ سال ۷۴۴ق. نسخه‌های دیگری نیز، در کتابخانه‌های مختلف وجود دارد که نام بردن از همه آنها در این گزارش، میسر نیست. کتاب مرصادالعباد، چندین نوبت به چاپ رسیده است. یکی از صحیح‌ترین چاپهای آن، با مقدمه و تصحیح دکتر محمد امین ریاحی، از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب، در سال ۱۳۵۲ش، منتشر شده است.

۳۲. اسحاق بن ابراهیم بن ابی الرشید بن غاذم طائی سجاسی<sup>۱</sup>، از دانشمندان نیمه نخست سده هفتم ق<sup>۲</sup>، مؤلف کتاب فوائد السلوک فی فضائل الملوک، در اخلاق و فضائل آداب شاهان و ملوک که در ده باب تنظیم شده است. کهن ترین و نفیس ترین نسخه آن، به شماره «۵۷۳۴»، مورخ شب سه شنبه ۶ ماه رجب سال ۶۴۱، به خط نسخ ابوشمس غزال بن عمر بن غزال قصبی تفلیسی، در این کتابخانه بزرگ موجود است. این نسخه را کاتب برای خزانه یکی از حاکمان نوشته است.<sup>۳</sup>

۳۳. علی بن محمد بن طاهر بن علی بن محمد بن سعید ادیب کرمینی، از بزرگان ادب در نیمه دوم سده ششم و اوایل سده هفتم ق، مؤلف کتاب تکملة الاصفان، در لغت عربی به فارسی؛ و یکی از قدیم ترین فرهنگنامه های عربی به فارسی است. کهن ترین نسخه خطی موجود آن که در همان اواخر سده ششم ق، به خط نسخ نوشته شده، در کتابخانه گنج بخش، در پاکستان، به شماره «۱۰۴۰» موجود است.<sup>۴</sup>

۳۴. مرزبان بن رستم بن شروین، از شاهزادگان طبرستان و مؤلف مرزبان نامه<sup>۵</sup> در اواخر سده چهارم ق که اصلاح آن، به وسیله کاتب و دبیر شیوا، سعدالدین و راوینی<sup>۶</sup>، در اوایل سده هفتم ق، انجام گرفته است.

۱. در جلد ۱۵ فهرست نسخه های خطی این کتابخانه بزرگ، «سجاسی» آمده که نادرست و صحیح آن «سجاسی» است.  
۲. سعید نفیسی، در کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، می نویسد: «اسحاق بن ابراهیم بن ابوالرشید، از نویسندگانی است که از احوالش اطلاعی نیست و همین قدر پیدا است که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ق می زیسته و مؤلف کتابی است، در حکایات، به فارسی فصیح و روان، به نام: فوائد السلوک فی فضائل الملوک که در سال ۶۱۰ ق، تألیف کرده است.»

۳. نسخه های کهن دیگری از این کتاب، در کتابخانه های مختلف موجود است که تعدادی از آنها بدین قرارند: ۱- نسخه کتابخانه ایاصوفیه، در استانبول ترکیه، به شماره «۱۹۹۵»، مورخ دوشنبه ۱۵ ذیقعدة سال ۶۸۶. واقف آن، سلطان محمودخان، به گواهی احمد شیخ زاده، مفتش اوقاف حریم؛ ۲- نسخه کتابخانه ملی ملک، در تهران، به شماره «۴۰۱۴»، مورخ سده هشتم ق. این نسخه را کاتب، برای خزانه ملک الوزراء... الدین عمادالاسلام ابن عزالدین سیف بن صاحب السعید نظام، نوشته است؛ ۳- نسخه کتابخانه ملی پاریس، به شماره «S.P. ۹۱»، مورخ پنجشنبه اول ربیع الثانی سال ۹۳۶؛ ۴- نسخه کتابخانه شماره یک مجلس شورای اسلامی، به شماره «۷۷۹۵۲»، مورخ سال ۸۳۱ق؛ ۵- نسخه دیگر کتابخانه ملی ملک، به شماره «۳۳۶۴»، مورخ سال ۹۹۳ق؛ ۶- نسخه کتابخانه ملی تبریز، به شماره «۳۲۹۹»، بی تاریخ. در ضمن دو نسخه با عنوان: فوائد السلوک فی مصادد الملوک، به شماره های «۹۸۵۰» و «۹۸۵۵»، در کتابخانه عمومی بغداد، در عراق، موجود است که به عربی نوشته شده و تألیف جمال الدین محمد بن محمد بن محمد بن نباته است، که

این دو نسخه، ارتباطی با کتاب فوائد السلوک فارسی ندارد. نسخه نفیس و کهن این کتابخانه بزرگ را، اینجانب چند سال قبل با چند نسخه نفیس دیگر، به وسیله مرحوم استاد محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، برای این کتابخانه، خریداری نمودم. بحمدالله برای نخستین بار، این اثر ارزنده فارسی، بر اساس این نسخه، که کهن ترین آن است و چند نسخه دیگر که یاد کردم، به وسیله دکتر نورانی وصال و دکتر غلامرضا افراسیابی، در سال ۱۳۶۸ش، از سوی انتشارات پازنگ، در تهران، چاپ و منتشر شده است.

۴. این نسخه به صورت تصویری، از سوی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، در شهر اسلام آباد، در سال ۱۳۶۳ش/۱۴۰۵ ق، چاپ و منتشر شده است.

۵. اصلاح این کتاب، از سعدالدین و راوینی، در بین سالهای ۶۰۷-۶۲۲ق، انجام گرفته است. نسخه های خطی آن، در کتابخانه های مختلف وجود دارد که از جمله است: ۱- نسخه کتابخانه سالتیکوف شچدرین، در شهر سن پترزبورگ روسیه، مورخ سال ۷۴۰ق، به خط نسخ احمد بن احمد مسلمی قزوینی، به شماره «۲۷۴». این نسخه نیز، از نسخه های موقوفه مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی است؛ ۲- نسخه کتابخانه موزه بریتانیا، در لندن، مورخ سال ۷۶۲ق، در شیراز، به شماره «OR. ۶۴۷۶»؛ ۳- نسخه دیگر همانجا، مورخ سده دهم ق؛ ۴- نسخه دیگری در همانجا، مورخ ۱۲۷۷ق؛ ۵- نسخه کتابخانه ملی پاریس، مورخ سال ۱۰۷۵ق، به شماره «۱۳۷۱»؛ ۶- نسخه دیگر همانجا، مورخ سال ۸۳۳ق؛ ۷- نسخه کتابخانه شخصی مرحوم حاج سید نصرالله تقوی که پس از درگذشت وی، به کتابخانه مجلس شورای ملی سابق، منتقل شده است. مرزبان نامه، تا کنون به ترکی و عربی نیز، ترجمه شده است. یک نسخه ترجمه عربی، در کتابخانه ملی پاریس موجود است که گمان می رود از شهاب الدین احمد بن محمد بن عربشاه (م ۸۵۴ق)، مؤلف کتاب فاکهة الخلفاء و مذاکة الظروف باشد. این نسخه، در سال ۱۲۷۸ق، با چاپ سنگی، به تصحیح سید محمد بن عبدالله بن عبدالواحد میرحسینی حنفی خلوتی رشیدی، به سرمایه وی و سید عبدالهادی نجایاری، در قاهره مصر، چاپ شده است و دارای تصاویر می باشد.

کتاب مرزبان نامه، تا کنون چند نوبت به چاپ رسیده که برخی از آنها بدین قرارند:

- ۱- چاپ سال ۱۳۱۷ش، در تهران، به تصحیح و تحشیه علامه محمد قزوینی، در چاپخانه رنگین که بر اساس نسخه کتابخانه موزه بریتانیا، مورخ ۷۶۲ق، تصحیح شده است.
- ۲- چاپ سال ۱۳۵۸ق، به تصحیح مرحوم علامه قزوینی، در تهران، به وسیله انتشارات فروغی.
- ۳- چاپ سال ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م، در شهر لیدن هلند، از انتشارات مؤسسه بریل، به تصحیح مرحوم علامه قزوینی.
- ۴- چاپ سال ۱۳۳۷ش، در تهران، به تصحیح مرحوم علامه قزوینی و مرحوم حاج سید نصرالله تقوی، به وسیله انتشارات بارانی.
- ۵- چاپ افست سال ۱۳۵۲ش، از روی نسخه چاپ بریل هلند که به ضمیمه رساله الترجمان عن کتاب المرزبان، به فارسی، تألیف مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد علی دزفولی، از سوی انتشارات صدر، در تهران چاپ شده است.
- ۶- چاپ سال ۱۳۴۵ش، به تصحیح و تحشیه مرحوم فروغی، در تهران، در قطع جیبی، از انتشارات فراهانی (ترجمه عربی مرزبان نامه).
- ۷- «روای» بدون نون، به گفته یاقوت، در معجم البلدان، محلی در کوه های آذربایجان، مابین اردبیل و تبریز است.



۳۵. عین الزمان حسن بن علی بن محمد بن ابراهیم بن احمد ابوعلی قطان مروزی<sup>۱</sup> (۴۶۵-۵۴۸ ق / ۱۰۷۳-۱۱۵۳ م)، حکیم، پزشک، مهندس، ستاره‌شناس، ادیب لغوی و مؤلف کتاب گیهان شناخت که موضوع همین گزارش است.

### زیست‌نامه قطان مروزی

در کلیه منابع و مآخذی که شرح حال قطان مروزی را آورده‌اند، به همین شکل، که یاد شد، نام و نسب وی بیان شده است؛ جز ذهبی که نام جدّ وی را «حسن» نوشته و او را چنین معرفی کرده است: «ابوعلی حسن بن علی بن حسن بن محمد بخاری مروزی قطان طیب»<sup>۲</sup>.

رشیدالدین وطواط و ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی «ابن فندق»، از معاصران قطان مروزی که هر دو در ۵۶۵ قمری یعنی هفده سال پس از مرگ قطان، در گذشته‌اند، نخستین کسانی بوده‌اند که در آثارشان از او نام برده و یا وی را معرفی کرده‌اند و سپس یاقوت حموی (م ۶۲۷ ق)، و ذهبی (م ۷۴۸ ق) و صفدی (م ۷۶۴ ق)، که به پیروی از ابن فندق بیهقی، شرح حال مختصری از او ارائه نموده‌اند که به این شرح است:

نیاکان وی از مردم بخارا بوده‌اند و به همین دلیل ذهبی او را بخاری خوانده است؛ اما خود او در مرو، و در ۴۶۵ قمری، دیده به جهان گشوده است و در همان جا نیز، پرورش یافته و گویا از مرو بیرون نرفته، و پیوسته در همانجا زیسته است.

از استادان وی نیز، اطلاع دقیقی نداریم؛ جز اینکه ابن فندق بیهقی نوشته است که او از شاگردان ابوالعباس لوکری بوده<sup>۳</sup> و ذهبی چنین آورده که وی کتاب فضائل القرآن را از ابوالقاسم عبدالله بن علی طریثی<sup>۴</sup> و نیز از ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن علی قرشی<sup>۵</sup>، آموخته است.

او به گفته یاقوت، در آغاز عمر خویش به تحصیل فقه و حدیث پرداخت؛ اما پس از چندی این علوم را رها ساخت و به فرا گرفتن رشته‌های دیگر، روی آورد و با این حال باز در دوران کهن سالی، به سماع حدیث اشتغال ورزید و به رغبت داشتن به علوم شرعی تظاهر می‌کرد و عقیده باطنی او را جز خدا کسی دیگر ندانست.<sup>۶</sup>

صفدی این موضوع را چنین نوشته است که وی، در کهن سالی به استماع حدیث و اشتغال به آن پرداخت و فرا گرفته‌های حدیثی خود را نزد محدثان و آشنایان به حدیث که غریب بودند و پنهانی وارد مرو می‌شدند، تصحیح می‌نمود و این تظاهری بود به رغبت وی به علوم شرعی.<sup>۷</sup> بیش از این از استادان و دانش‌اندوزی وی

اطلاعی نداریم؛ اما همگان به فضل او و دانش گسترده‌اش به علمی همچون: پزشکی، نجوم، لغت، ادب و فلسفه اعتراف نموده‌اند و او را شیخی فاضل، بزرگ و محترم دانسته‌اند که به علوم اوایل (فلسفه و حکمت) علاقه و تمایل شدیدی داشت و مذهب فکری آنان را تأیید می‌نمود و چون آگاهی و چیرگی خاصی در پزشکی داشت، به «طیب» شهرت یافت.<sup>۸</sup>

ابن فندق بیهقی، در صفحات آغازین کتاب لباب الانساب و الاقباب و الاعقاب، در فصلی که به ذکر تبارشناسی که درباره این علم در شهرها کتاب نوشته‌اند، از قطان مروزی نام برده و او را جزو نقات به شمار آورده است و در جای دیگر از این کتاب، آنگاه که از میر سید شمس‌الدین شرف الاسلام ابوالحسن علی بن سید تقی بن مطهر بن حسن حسنی نام می‌برد، نوشته است که مدیون کتابهای شمس‌الدین و خود او در علم نسب است؛ زیرا پس از فتنه‌ای که منجر به غارت و از میان رفتن کتابهای علم انساب در نیشابور شد، منبعی نیافته که از آنها جهت تألیف کتاب خود بهره گیرد، جز کتابهای شمس‌الدین که از دستبرد نجات یافته بودند. سپس می‌افزاید که شمس‌الدین با امام حسن بن محمد بن علی بن ابراهیم قطان طیب، مصنف کتاب الدوحه (در علم نسب آل ابی طالب) در مرو آمد و شد داشته و گویا از وی استفاده می‌کرده است.<sup>۹</sup>

از شاگردان وی نیز، آگاهی نداریم و چنانچه فرض کنیم شمس‌الدین حسنی، یکی از شاگردان او بوده، دومین کسی را که برخی از منابع به عنوان شاگرد او نام برده‌اند، عبدالرحیم بن سمعانی بوده است.<sup>۱۰</sup>

قطان مروزی، در مرو دکانی داشت که در آنجا به طبابت و مداوای بیماران، می‌پراخت؛ ولی به علت سوء خلق، مردم را می‌آزرد و کسانی را که از او در مورد مداوای خویش پرسش می‌نمودند؛ دشنام می‌داد و بیشتر معالجات و درمانهای وی به

۱. لنت نامه، دهخدا، ذیل «حسن قطان»، ص ۶۰۱.

۲. تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۵۴۱-۵۵۰ ق)، ص ۳۰۱.

۳. تسمه صوان الحکمة (تاریخ حکماء الاسلام)، ص ۱۵۶.

۴. تاریخ الاسلام ذهبی، همانجا.

۵. الوافی بالوفیات، ۱۴۰/۱۲.

۶. بغیة الرعاة سیوطی، ۵۱۳/۱، به نقل از یاقوت حموی.

۷. الوافی بالوفیات، ۱۴۰/۱۲.

۸. تسمه صوان الحکمة، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ لباب الانساب، ۱۸۵/۱، ۳۳۲؛ تاریخ

الاسلام (ذهبی) همانجا؛ الوافی بالوفیات، همانجا؛ بغیة الرعاة، ۵۱۳/۱.

۹. لباب الانساب، ۳۳۲/۱.

۱۰. تاریخ الاسلام ذهبی، همانجا.

بلاد اسلام وقف نموده، تا مسلمانان از آنها استفاده برند و کسی که چنین عقیده و عملی دارد، چگونه به خود اجازه می‌دهد که کتابخانه امامی از شیوخ علم را که تمامی عمر خویش را انفاق کرده تا اوراق و کتابهای اندکی را فراهم آورد که اگر آنها را در بازار به فروش رسانند، با پول آن نمی‌توان غذای اندکی را فراهم ساخت، چپاول کند و یا دستور چنین کاری را بدهد؟!<sup>۵</sup>

قطان در پاسخ و طواط نامه‌ای می‌نویسد و از پاسخی که طواط به او داده، می‌توان به خوبی دریافت که قطان این بار هم قانع نشده و در آن نامه دیگر بار و طواط را به غارت کتابهای خود متهم ساخته و به ناسزاگویی وی پرداخته است. و طواط در این نامه، ضمن اینکه به قطان حق داده است که از این حادثه ناراحت و خشمگین باشد، زیرا وی مسلوب و مغلوب بوده و این واقعه، آثار ناگواری بر او گذاشته و قلبش را جریحه‌دار نموده و این بسیار طبیعی است که طالب خون، به دامن هر سواره و پیاده‌ای بیاویزد و مال‌باخته، هر ایستاده و نشسته‌ای را متهم سازد؛ اما سرور من زیان دیده‌اند و من سوگند یاد می‌کنم که در این وقایع و حوادث کوچک‌ترین نقشی نداشته‌ام. سپس می‌افزاید که بنابه درخواست و اشاره آن امام کریم، روزی به منزل وی رفته تا کتابهایش را به اردوگاه حمل کند؛ اما چون وارد منزل شده، در پیش روی خود کتابخانه‌ای بزرگ و کتابهای انبوه دیده که از حد و اندازه تصور بیرون بوده است و حمل آنها به اردوگاه کاری بس مشکل! از این رو آنها را به حال خود رها کرده و با دست خالی آنجا را ترک نموده است. بعد در پایان نامه سوگندهای غلیظ و شدیدی یاد کرده که اگر او خود کتابها و اموال قطان را غصب کرده باشد و یا راضی به این امر بوده و یا خبر داشته که چه کسانی به این کار دست زده‌اند، از خداوند بری و زنش بر او حرام باشد.<sup>۶</sup>

قطان در پاسخ این نامه، بار دیگر نامه‌ای به طواط می‌نویسد که گرچه از مضمون آن نامه اطلاعی نداریم؛ اما از پاسخ و طواط می‌توان حدس زد که این بار نیز، قانع نشده است و به تکرار اتهامها و ناسزاها پرداخته است. و طواط در آغاز نامه سوم از اینکه قطان به او پاسخ داده، اظهار شادمانی نموده و نوشته است که وقتی نامه به من رسید،

شکل کاستن از غذای بیماران بود و چه بسا اتفاق می‌افتاد که بیمارانش را تا مدتی، از صرف غذاهای دارویی و حتی از خوردن غذا منع می‌نمود.<sup>۱</sup>

یکی از حوادث مشهور زندگانی او، غارت رفتن کتابها و نامه‌نگاریهایش با رشیدالدین و طواط می‌باشد که تفصیل آن به این شرح است:

در سال ۵۳۶ قمری، هنگامی که سلطان سنجر، در جنگ قطوان از قراختائیان شکست خورد و کار مملکت او نابسامان شد، اتسز خوارزمشاه، فرصت را غنیمت شمرد و بر خراسان تاخت و در آن میان سپاهیان وی به مرو حمله کردند و به قتل و غارت پرداختند. در آن حادثه تأسف‌بار، گروهی از اوباش شهر با سپاهیان خوارزم، همدست شدند و به غارت و چپاول اموال مردم و قتل بی‌گناهان پرداختند. حسن قطان نظر به سابقه آشنایی و دوستی با رشیدالدین و طواط که در اردوی خوارزمشاه بود، به او متوسل شد تا کتابخانه‌اش را از دستبرد و غارت نجات دهد و آن را به اردوگاه حمل نماید و به این وسیله از نابودی نسخه‌های نفیس کتابخانه‌اش جلوگیری نماید؛ اما رشیدالدین و طواط، موفق به این کار نمی‌شود و کتابخانه قطان به یغما می‌رود و او به تصور اینکه و طواط در غارت و به یغما رفتن کتابخانه‌اش دست داشته، و طواط را متهم ساخت که غارت کتابهایش به اشاره او بوده و از سر سوز و ناراحتی، در محافل و مجالس، زبان به بدگویی رشید می‌گشاید و نام و طواط را به زشتی می‌برد و میان آنان در این مورد مراسلات و مکاتباتی صورت می‌پذیرد<sup>۲</sup> که متأسفانه نامه‌های قطان به رشید، اکنون موجود نیست؛ ولی از نامه‌هایی که و طواط به قطان نوشته، اکنون چهار نامه باقی مانده است که در مجموعه رسائل عربی و طواط، به چاپ رسیده<sup>۳</sup> و یکی از آن نامه‌ها را عظاملک جوینی، در تاریخ خویش آورده است.<sup>۴</sup>

از نامه‌ها و پاسخهای رشیدالدین و طواط که به قطان نوشته، می‌توان دریافت که تا چه اندازه، نامه‌های قطان، به رشیدالدین، نیش‌دار، تند و سرشار از دشنام و پرخاش بوده است. رشیدالدین برای رفع بهتان و دفع تهمت‌هایی که از سوی قطان، متوجه او شده، به حسن قطان نامه‌ای محترمانه می‌نویسد و اشاره می‌کند، از کسانی که به خوارزم آمده‌اند، شنیده است که سرور من در محافل و مجالس، به بدگویی و دشنام من می‌پردازد، سپس می‌افزاید که این روش شایسته شخصیتی چون شما نیست و از انصاف به دور است و بعد سوگند یاد می‌کند که در آن حادثه هیچ نقشی نداشته است و در پایان نامه می‌افزاید که خداوند از راه حلال به او نزدیک به هزار جلد کتاب نفیس ارزانی داشته است و او تمامی آنها را به کتابخانه‌های

۱. الوافی بالوفیات، همانجا؛ مجلة شرق، دوره اول (۱۳۱۰ ش)، ۵۳۲/۹، به قلم عباس اقبال.

۲. تاریخ جهانگشای جوینی، ۵/۲-۶.

۳. مجموعه رسائل و طواط، ص ۱۸-۲۷.

۴. تاریخ جهانگشای، ۶/۲-۷.

۵. مجموعه رسائل و طواط، ص ۱۸.

۶. مجموعه رسائل و طواط، ص ۱۹-۲۱.

به استقبال آن نامه از جای برخاستم و با احترام نامه را گرفتم و بسیار خرسند شدم و بزرگان، اشراف، اعیان و علمای خوارزم را به منزل خویش دعوت کردم و نامه را بر آنان عرضه کردم و حتی در منزل منبری تهیه و خطیبی را فراخواندم، تا آن نامه را برای همگان با صدایی رسا و بلیغ قرائت کند و چون از من پرسیدند که این نامه از کیست و حاوی چه مطلبی است که تو را تا این حد خوشحال و مسرور ساخته؟ گفتم: نامه از امامی بزرگوار و کریم است؛ چشم روزگار مانند او را ندیده، شخصیتی است که در دانش صاحب آیات و در فضل پیشگام همگان است. سپس شمه‌ای از فضایل و مناقب آن جناب را برای همگان بازگفتم؛ اما با کمال تأسف و وقتی نامه قرائت شد، دریافتیم که بار دیگر همان اتهامها تکرار شده و نامه مملو از فحش و ناسزا و بدگویی است و پس از بیان شرح مفصلی از نگرانی و ناراحتی خود، وطواط در پایان نامه، چون قطان را متقاعد نمی‌دیده و از بدگویی و بی‌حرمتی، نسبت به او، دست برنمی‌داشته، سخت بر قطان خشمگین شده و با کلماتی تند، در پاسخ قطان می‌نویسد که اگر سرور من این رویه سوء خود را ترک نماید، من حال اخلاص و مقام شاگردی را حفظ خواهم کرد و گرنه از در دیگر داخل خواهم شد و این بیت شعر را که نشانگر غایت خشم و غضب اوست، در پایان نامه برای قطان می‌نویسد:

فَعَنْدِي لِلْعَدُوِّ وَقَائِعِ  
تَرِيهِ الْمَنَايَا لِإِيْنَادِي وَيَهْدَهَا<sup>۱</sup>

سرانجام امام حسن قطان از پاسخهای وطواط متقاعد می‌شود که وی در به غارت رفتن کتابها و اموال وی دستی نداشته و به وطواط، نامه‌ای حاکی از رضایت خود می‌نویسد. گرچه اصل این نامه نیز در اختیار نیست؛ اما از پاسخ وطواط، در چهارمین نامه، می‌توان به خوبی دریافت که قطان از اتهامات خود دست برداشته و از دشنام و بدگویی وطواط دست کشیده است. رشیدالدین از حسن عاقبت کار خشنود شده و از درشتیایی که در نامه‌های سابق خود، در پاسخ قطان نوشته، عذرخواهی نموده است و بدین ترتیب غائله میان قطان و رشید وطواط، خاتمه یافت. وطواط در نامه آخر خود به تعریف و تمجید از قطان پرداخته و آغاز نامه را با این ابیات آراسته است:

اِخْوَالِ عَلِيِّ الْحَسَنِ الْقَطَانَ ذُو شَرَفٍ  
جِيرَانِهِ لِلنَّجْمِ الزَّهْرِ جِيرَانِ  
انْسِي لِأَغْبِطَ قَوْمًا مَقْبَلِينَ هَمَّ  
لِخَطَّةِ الْحَسَنِ الْقَطَانَ قَطَانَ

سپس از اینکه قطان، در نامه خود او را بخشیده و با کلمات و جمله‌هایی که در نامه خود نوشته، او را نواخته و اظهار رضایت

و سرور و شادمانی نموده و از اسائه ادبی که روا داشته، عذر خواسته است.<sup>۲</sup>

نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است آنکه، سیوطی در بغية الوعاة،<sup>۳</sup> شمه‌ای از شرح حال قطان را، از معجم الادباء یا قوت حموی نقل کرده است که متأسفانه آن مطالب در نسخه چاپی موجود معجم الادباء یا قوت، وجود ندارد و گویا نسخه‌ای که در اختیار سیوطی بوده، غیر از نسخه‌ای است که اکنون در دسترس است.

شاید سیوطی شرح حال وی را از یکی از مجلدات مفقوده معجم الادباء یا قوت نقل کرده است<sup>۴</sup>؛ ولی علامه قزوینی، در پاسخ نامه‌ای نوشته است: «... ترجمه حال حسن قطان در بغية الوعاة سیوطی، به نقل از یا قوت مسطور است؛ ولی این فقره در مجلدات مفقوده معجم الادباء، چنانکه سرکار خیال فرموده‌اید، نبوده است؛ زیرا که حسن قطان، نام و نسبش، حسن بن علی بن محمد است و در جلد سوم معجم الادباء، جمیع کسانی که نامشان حسن بن علی است، مسطور است. خواهید فرمود که پس سیوطی از کدام مجلد معجم الادباء، ترجمه حال حسن قطان را ذکر کرده است؟ در جواب عرض می‌کنم که ترجمه حال حسن بن قطان در همین جلد سوم معجم الادباء که چاپ شده، مسطور بوده است و هنوز نیز، قسمت دوم این ترجمه حال، در همان مجلد سوم مذکور است، به تفصیل ذیل:

چنانکه از مطالعه اجمالی این جلد سوم شاید استنباط کرده باشید، این جلد سقطها و بیاضهای بسیار دارد، یعنی در اصل نسخه منقول عنها، بسیار سقطها و بیاضها بوده است که در بعضی مواضع جای سقط معلوم بوده است، ولی در بعضی مواضع جای سقط اصلاً و ابدأ معلوم نبوده و کلام لاحق را به کلام سابق، ناسخ چسبانیده بوده است که ابدأ ربطی مابین آنها موجود نبوده است و شاید مبلغ عظیمی مابین عبارات افتاده بوده است؛ از قبیل قسم اخیر است، ترجمه حال «الحسن بن علی الاسکافی» که ترجمه حال او، در جلد سوم معجم الادباء، از ص ۱۶۴ الی ص ۱۷۹ ممتد است و حال آنکه از ص ۱۶۹ از سطر دوازده از عبارتی که ابتدایش این است: «و کنت عندکونی بمرور عرضی علی شیخنا... السمعانی جزءاً ایشتمل علی رسائل للحسن القطان الی الرشیدالوطواط...» تا آخر ص ۱۷۹، جمیعاً راجع به ترجمه حال حسن قطان است و ابدأ و اصلاً و بوجه من الوجوه، ربط به ترجمه حال حسن بن علی اسکافی، صاحب عنوان

۱. مجموعه رسائل وطواط، ص ۲۱-۲۵.

۲. همان، ص ۲۶-۲۷.

۳. بغية الوعاة، ۱/۵۱۳.

۴. مجلة شرق، دورة اول (۱۳۱۰ ش)، شماره ۹/۵۳۱.

فَفِيهِمْ ذُرَارِي النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ  
فَهْمُ خَيْرِ اخْتِلافٍ تَلَوْا خَيْرِ مَخْلَفٍ  
مَضَى بَعْدَ تَبْلِيغِ الرِّسَالَاتِ مَوْصِيًّا  
بِاِكْرَامِ ذِي الْقُرْبَى وَعِظَامِ مَصْحَفٍ  
وَمَارَامِ أَجْرًا غَيْرَ وُذِّ اقْصَارِ  
وَأَهْوَانِ بِهٖ أَجْرًا فَهَلْ مِنْ بَهٖ يَفِي ٥

که به خوبی نشانگر دوستی و علاقه‌مندی شدید وی به اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. چنان‌که از عبارت پایانی نسخه موجود گیهان شناخت: «الحمد لله حقَّ حمده و صَلَّى اللهُ على مُحَمَّد و آله»<sup>۶</sup> نیز، چنانچه از خود وی باشد، می‌توان حدس زد که کلمه «وآله» اختصاص به شیعه دارد و معمولاً اهل سنت همراه کلمه «وآله» کلمه «وصحبه» نیز، می‌آورند. اضافه بر این آمد و شد ابوالحسن علی‌بن تقی‌بن مطهر بن حسن حسنی شمس‌الدین شرف الاسلام نسابه با وی که احتمالاً شاگرد قطان بوده و از وی علم نسب را آموخته نیز، خود مؤید شیعه بودن قطان است.<sup>۷</sup>

ابن فندق بیهقی، چند سخن حکمت‌آمیز، از ابوعلی قطان مروزی نقل کرده که عبارت‌اند از:

مادر فضایل نفسانی حکمت، دایه آن مزاج معتدل، پدرش استعداد کامل و فرزند و ثمره و نتیجه آن خوشبختی و سعادت عظمی است.

و گوید: ریا پست‌ترین اعمال و احتمال پاک‌ترین سیره و شیوه است.<sup>۸</sup>

## آثار و تالیفات:

بیهقی درباره او نوشته است که قطان مروزی طبع شعر داشت و دارای تصانیفی است و سپس به ذکر آثار و تالیفات وی پرداخته است.<sup>۹</sup> شمس‌الدین رازی گوید: امام حسن قطان یکی از ائمه

ندارد و از اندک تعمقی معلوم می‌شود که قبل از عبارت مذکور در ص ۱۶۹، یعنی قبل: «و کنت عند کونی به مرو...» مبلغ عظیمی از آخر ترجمه اسکافی و اوایل ترجمه حال حسن قطان سقط شده است و آن قسمتی را که سیوطی در بغیة الوعاة از یاقوت نقل کرده است، قطعاً و بالبداهه از همین قسمت ساقطه ترجمه حسن قطان است و قسمت اخیر آن ترجمه حال که باقی مانده است، چنان‌که ملاحظه خواهید فرمود، فقط عبارت است از نقل چند مکتوبی که مابین حسن قطان و رشید و طواط مبادله شده بوده است...».

سپس در ادامه این نامه، به تصحیح اشتباه محقق معجم الادب، یعنی مارگلیوت، در ص ۱۶۴، بعد از عنوان «الحسن بن علی الاسکافی» پرداخته که در حاشیه نوشته است: «یظهر مما یجی‌انه المعروف «بالحسن القطان»، به عبارت دیگر مارگلیوت، خیال کرده که تمام ترجمه حال حسن اسکافی، در حقیقت ترجمه حال حسن قطان است و این اشتباهی واضح است. به هر حال آنچه فعلاً از شرح حال حسن قطان در معجم الادب موجود است، همان نامه‌های رشیدالدین و طواط به قطان است که در مجموعه رسائل خود و طواط نیز، آمده است...»<sup>۱</sup>. مصطفی جواد نیز، همین مطلب را تأیید کرده است.<sup>۲</sup>

حادثه تلخ دیگری که برای قطان مروزی پیش آمده، دستگیری توسط ترکان غز و مرگ اوست که در بیشتر منابع آن را ذکر کرده‌اند و شرح تفصیلی آن از این قرار است:

در حادثه هجوم غزان به خراسان در سال ۵۴۸ قمری و استیلای آنان بر خراسان بزرگ، حسن قطان نیز، جزو کسانی بود که به دست ترکان غز اسیر گردید و در حال اسارت، آنان را با دشنامها و ناسزاهای سخت آزرده و آن دیوسیرتان آدم‌کش، چندان خاک در دهان او ریختند، تا سرانجام در نیمه رجب همان سال جان باخت.<sup>۳</sup>

در منابعی که شرح حال وی را آورده‌اند، هیچ اشاره‌ای به مذهب و اعتقادات او نشده است؛ اما آقابزرگ تهرانی، به دو دلیل او را در شمار علمای شیعه آورده است. نخست پنهان کاری در امر استماع حدیث و دیگری نوشتن کتاب نسب ابی طالب که همان کتاب دوحة الشرف فی نسب ابی طالب است.<sup>۴</sup>

در تأیید این نظریه می‌توان به اشعاری که صفدی از وی در مورد آل ابی طالب و طالبیان سروده نیز، استناد کرد و به تمایلات شیعی‌گرا نه وی پی برد و آن اشعار به این شرح است:

حد انسی لحصر الطالبيين حُبُّهم  
و شدَّ الی مرقی غلام تشوُّفی

۱. معجم الادب، یاقوت حموی، ۹۵/۹ - ۱۱۷.

۲. فی التراث العربی، مصطفی جواد، ص ۱۴۵.

۳. طبقات اعلام الشيعة (قرن السادس)، ص ۶۵؛ فرهنگ ادبیات فارسی، ص ۳۹۸.

۴. همان.

۵. الوافی بالوفیات، ۱۴۱/۱۲.

۶. گیهان شناخت، نسخه کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، به شماره «۸۴۹۴»، برگ پایانی.

۷. لباب الانساب، ۳۳۲/۱.

۸. تمة صوان الحکمة، همانجا.

۹. همان، ص ۱۵۷.

خراسان بوده و مختصری در علم عروض ساخته و اوزان دوبیتی را بر دو شجره نهاده است.<sup>۱</sup>

صفدی اظهار داشته که قطان مروزی در هر یک از علوم اسلامی توانایی و صاحب اثر بود. او از تمامی دانشهای زمان خویش بهره گرفته و از آن آگاهی داشت و کتابخانه‌ای در مدرسه خاتونیه مرو تشکیل داده بود و خود بر آن نظارت داشت و از کتابهایی که خود نوشته و یا به دست آورده بود و شمار فراوانی نیز بودند، وقف آن نموده و در اختیار همگان قرار داده بود. سپس به شرح آثار وی پرداخته است.<sup>۲</sup>

سیوطی به نقل از یاقوت نوشته که آثار و تألیفات وی در میان مردم مرو مشهور بوده و جایگاهی بلند در میان اهالی مرو داشته است.<sup>۳</sup> آثار و تألیفاتی که در منابع و مآخذ به او نسبت داده‌اند به این شرح است:

۱. دوحه الشرف فی نسب ابی طالب که در برخی از منابع به اختصار الدوحه، خوانده شده و در هشت مجلد بوده است. چنانکه از نام آن آشکار می‌باشد، در علم انساب و تبارشناسی است. از این کتاب اکنون اطلاعی نداریم؛ اما تعدادی از تبارشناسان، از این کتاب در آثار خویش یاد کرده و مطالبی از آن نقل نموده‌اند، همچون: اسماعیل بن حسین مروزی ازورقانی (م پس از ۶۱۴ق) که در چند مورد از کتاب الدوحه استفاده کرده است؛<sup>۴</sup> دیگری فخرالدین رازی است که از کتاب قطان استفاده نموده است؛<sup>۵</sup> ابوالحسن علی بن ابوالقاسم بیهقی «ابن فندق» (م ۵۶۵ق) نیز گویا از این کتاب بهره برده و در آغاز کتاب خویش به ذکر علمای نسب که در شهرهای مختلف اقدام به نوشتن کتابی در علم انساب کرده‌اند، پرداخته و از آن میان از قطان مروزی و کتاب وی نام برده است.<sup>۶</sup>

۲. رساله سارحة الرموز و فاتحة الكونز.

۳. سیاتك الذهب.

۴. رساله مشجر در انساب.

۵. العروض مشجر<sup>۷</sup> گویا همان کتابی است که شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، از آن استفاده کرده و نوشته است که قطان مروزی، نخستین کسی است که دو شجره آخرب و آخرم را برای تسهیل اوزان ۲۴ گانه رباعی استخراج کرده است و مختصری در علم عروض ساخته است و اوزان دوبیتی را بر دو شجره نهاده و من در کتاب خود، همان صورت نقش کردم و بر هر نوع مصرععی شعر نوشت و از احیاف هر یک باز نمود، تا به فهم نزدیک‌تر باشد و مبتدی بر کیفیت انشعاب آن زودتر واقف شود و صورت آن دو شجره، این است که بر این دو صفحه است والله اعلم.<sup>۸</sup>

## ۶. رسائل فی الطب.

همان‌گونه که پیشتر یاد آور شدیم، از آثار یاد شده، اکنون هیچ اطلاعی نداریم و دانسته نیست که آیا از این آثار نسخه‌ای موجود است، یا اینکه تمامی آنها از میان رفته‌اند. مهمترین اثر و شناخته‌ترین کتاب وی گیهان شناخت است که صفدی نوشته، من آن را دیده‌ام و در فن خود کتابی است، بسیار ارزشمند و خوب.<sup>۱۰</sup> خوشبختانه اکنون، تنها نسخه کهن آن موجود است و موضوع همین گزارش می‌باشد که قصد داریم به معرفی آن بپردازیم. نکات و مطالبی که باید در مورد این کتاب بیان داشت به این شرح است:

### ۱. نام و عنوان:

در نام اصلی کتاب، اختلاف است برخی آن را: گیهان سیاحت و یا گیهان سیاحت خوانده‌اند.<sup>۱۱</sup> در مورد نخستین عنوان، علامه قزوینی نوشته است باکاف عربی و گاف فارسی، هر دو صحیح است علی ما فی البرهان.<sup>۱۲</sup> همچنین در مورد کلمه «سیاحت»، علامه قزوینی نوشته است که: «... منتهی به اسم گیهان سیاحت (کذا) که مسبب از سهو نساخ است، بدون هیچ شکلی...».<sup>۱۳</sup>

بنابراین نام صحیح کتاب همان: «گیهان شناخت» یا «گیهان شناخت» است که بیشتر مآخذ به آن تصریح کرده‌اند.

### ۲. مؤلف گیهان شناخت:

مرحوم سید جلال‌الدین تهرانی، ذیل شرح حال «حسن قطان مروزی» در گاهنامه، نوشته است که: «ما از او کتابی در هیئت و نجوم سراغ نداشتیم، تا آنکه از کتابخانه مرحوم حاج شیخ فضل‌الله مجتهد

۱. المعجم فی معایر اشعار المعجم، ص ۹۱.

۲. الوافی بالوفیات، ۱۴۱/۱۲.

۳. بغیة الوعاة، ۵۱۳/۱.

۴. الفسخی، ص ۵۴، ۱۲۸، ۲۴۷، ۲۴۸، از انتشارات کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ نخست.

۵. الشجرة المباركة، ص ۳۸، ۱۰۹، نیز از انتشارات این کتابخانه، چاپ نخست.

۶. لیاب الانساب، ۱۸۷/۱، ۳۳۲، از انتشارات این کتابخانه.

۷. الوافی بالوفیات، ۱۴۱/۱۲.

۸. المعجم فی معایر اشعار المعجم، ص ۹۱.

۹. تمة صوان الحکمة، ص ۱۵۷.

۱۰. الوافی بالوفیات، همانجا.

۱۱. تمة صوان الحکمة، همانجا؛ الاعلام زرکلی، ۲۰۲/۲.

۱۲. برهان قاطع، ۱۷۶/۳، ۱۸۷۲؛ یادداشت‌های قزوینی، ۵ - ۲۸۹/۶؛ فرهنگ فارسی معین، ۳۱۱۶۱/۳ و ۳۵۱۵.

۱۳. یست مقالة قزوینی، ۱ و ۳۵۸/۲؛ مجلة شرق، دورة اول (۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ ش)، ۶۰۵/۹.

نوری، کتابی به نام کتاب کیهان شناخت، آقای آقاضیاءالدین، نجل آن مرحوم بیرون آوردند<sup>۱</sup> و برای پیدا کردن مؤلف آن را در کتابخانه مجلس در دسترس اهل فضل گذاردند، مؤلف معلوم نشد؛ ولی تاریخ تألیف و مکان تألیف آن را اینجانب یافتیم. چه در تعیین اوجات کواکب می نویسد که به سال ۴۹۸ قمری، قبله مرو را نیز، تعیین کرده و این عادتی بود میان قدما که هر یک در کتب هیئت و نجوم، قبله شهر خود را تعیین می نمودند. ما دانستیم که این کتاب در سال ۴۹۸ تا ۵۰۰ قمری، تألیف شده و در مرو نیز، تألیف گردیده؛ ولی مؤلف معلوم نبود، تا آنکه از کتابخانه آستانه مقدسه، کتابی به نام تتمه صوان الحکمة، تألیف ابوالحسن بیهقی بیرون آوردند و در تهران به آقای سید محمد مشکوة بیرجندی که مردی فاضل است، برای تصحیح و نوشتن برخی حواشی دادند؛ در آن کتاب، تحت عنوان «حسن قطان مروزی» می نویسد: مؤلف کتاب کیهان شناخت فارسی در هیئت آقای آقامیرزا طاهر تنکابنی، مدرس حکمت الهی که کتاب کیهان شناخت را دیده بودند، چون تتمه صوان الحکمة را نیز می خوانند، متوجه می شوند که امام حسن قطان مروزی، صاحب کیهان شناخت است و ایشان تذکر موضوع دادند. پس امام حسن قطان مروزی، مؤلف کتاب کیهان شناخت و کتاب دیگری است که به نام اختر شناخت تألیف کرده و در کیهان شناخت، بدان اشاره کرده است.<sup>۲</sup> مرحوم عباس اقبال آشتیانی نیز، در این مورد نوشته است: «اگر چه در متن کتاب کیهان شناخت، هیچ جا اسم مؤلف برده نشده؛ ولی از اشاره بیهقی و مشهور نبودن کتابی به این عنوان، در علم هیئت، به اسم دیگری، می توان به ظن قوی گفت که این نسخه کیهان شناخت، همان کتابی است که بیهقی تألیف آن را به امام حسن قطان منسوب می دارد، به خصوص که مؤلف نسخه حاضر، در آن سمت قبله شهر مرو را که موطن و مقر قطان مروزی است، تعیین می کند و تألیف آن نیز، در بین سنوات ۴۹۸ تا ۵۰۰ قمری است؛ یعنی در اواسط عمر امام حسن قطان و بسیار بعید است که در یک عصر و زمان، دو نفر در یک شهر، در باب یک علم، دو کتاب به یک اسم تألیف کنند»<sup>۳</sup>.

علامه قزوینی نیز، در مورد انتساب کتاب کیهان شناخت، به قطان مروزی، در نامه ای در تأیید نظر اقبال آشتیانی، چنین نوشته است: «اکتشاف بسیار - بسیار مهمی فرموده اید که در تتمه صوان الحکمة، یافته اید که مؤلف کیهان شناخت، امام حسن قطان بوده است، چندی قبل آقای آقاضیاءالدین نوری، از بنده در خصوص مؤلف کتاب مزبور استفسار فرموده بودند و من با فحص بلیغ در جمیع فهارس جمیع مکاتب اروپا که به آنها دسترسی داشتم، ذکری و نامی و نشانی، نه از کیهان شناخت و نه از مؤلف، آن نتوانستم به دست

آورم و حالا پس از قرائت مرقومه عالی و رجوع به تتمه صوان الحکمة، نسخه برلین، ورق ۸۸۹ دیدم، بله واضحاً صریحاً، تألیف کتاب مزبور را به امام حسن قطان، نسبت می دهد... فوق العاده از این اکتشاف سرکار، بنده هم خوشحال شدم و فوراً در تحت نام سرکار این فقره را در حاشیه حاجی خلیفه و در ورقه علیحده یادداشت کردم که یادم نرود»<sup>۴</sup>.

غیر از بیهقی در تتمه صوان الحکمة و سیوطی در بغیة الوعاة به نقل از معجم الابداء یاقوت حموی، صفدی نیز، در شرح حال قطان مروزی، کتاب کیهان شناخت را از آثار وی معرفی کرده است<sup>۵</sup> و در منابع متاخر نیز، یکی از آثار قطان مروزی را، همین کتاب دانسته اند.<sup>۶</sup> بنابراین انتساب کتاب کیهان شناخت و نسخه موجود آن به وی قطعی است و جای شک و شبهه ای باقی نمی ماند.

### ۳. تاریخ و مکان تألیف:

بر اساس نوشته ها و استخرجاهایی که آقای سید جلال الدین منجم تهرانی کرده اند، در نسخه موجود کیهان شناخت، در سه موضوع از کتاب، تاریخ تألیف کتاب به صورت تقریبی در فاصله سالهای ۴۹۸ تا ۵۰۰ قمری می باشد که به این شرح ذکر کرده اند که من تاریخ تألیف و مکان تألیف آن را در هنگام بیان اوجات کواکب و تعیین قبله مرو، یافته ام سپس به بیان این مواضع سه گانه پرداخته اند:

الف. مورد اول، در اوایل نسخه، تصریح می کند که: «مواضع اوجات کواکب شمس و زهره و جوزا ۲۵ درجه و ۳۹ دقیقه و ۲۳ ثانیه، به اول محرم ۴۹۸ قمری...».

ب. مورد دوم، در اواسط نسخه: «اصول الجوزهرات، زحل، اسد، ۱۷ درجه و ۵۲ دقیقه و ۳۳ ثانیه، حرکت ایشان هم، چون اوجات است، برای سال ۴۹۸ هجری».

ج. در اواخر نسخه موجود نیز، چنین آمده است: «و به تاریخ آخر جمادی الاولی سنه خمسّمائة و در این ماه قران علویین بود در

۱. این نسخه، همان تنها نسخه موجود از کتاب کیهان شناخت است که به کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) منتقل شده است.

۲. گاهنامه ۱۳۱۱ ش، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۳. مجله شرق، دوره اول (شهریور ۱۳۱۰)، ۵۳۳/۹ - ۵۳۴.

۴. همان، دوره اول (۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ ش)، ۶۰۵/۹.

۵. الوافی بالوفیات، ۱۴۱/۱۲.

۶. به عنوان نمونه نگاه کنید به: تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ۹۶۵/۲ - ۹۶۷؛ گنجینه سخن، صفا، ۱۴۱/۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، نفیسی، ۱۲۷/۱؛ سبک شناسی، ملک الشعرای بهار، ۴۰۳/۲ - ۴۰۴؛ فرهنگ ادبیات فارسی، ص ۳۹۸.

برج جدی در ۱۲ درجه و ۴۰ دقیقه و خسوف کلی گذشته بود، ماه را در آخر سرطان، در این تاریخ مذنبه عظیم بدید آمد سپید یک رنگ بر شکل کوی صنوبر مغربی در آخر برج قوت. اقبال آشتیانی، این مطلب را از سید جلال‌الدین تهرانی نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب روشن می‌شود که آغاز تألیف کتاب، در اواخر سال ۴۹۷ قمری بوده و در اواسط یا اواخر سال ۵۰۰ قمری، تألیف آن پایان یافته است.

در مورد مکان تألیف کتاب نیز، باید گفت که چون عادت و سیره قدم‌ها بر این بوده که هر یک از آنها در کتابهای هیئت و نجوم، قبله شهر خود را تعیین می‌کرده‌اند، مؤلف در این کتاب نیز، جهت قبله شهر مرو را که موطن وی بوده، تعیین نموده و بدین سان روشن می‌شود که این کتاب را قطان در همان زادگاه خویش یعنی شهر مرو، نوشته است.<sup>۲</sup>

#### ۴. نسخه‌های موجود:

چنان‌که اشاره شد از این کتاب نسخه‌ای نفیس و بسیار کهن باقی مانده است که براساس نوشته‌های آقا بزرگ تهرانی، سید جلال‌الدین تهرانی، علامه قزوینی، اقبال آشتیانی و احمد منزوی، در کتابخانه مرحوم شیخ شهید، شیخ فضل‌الله‌نوری بوده و پس از وی به فرزندش آقاضیاء‌الدین نوری رسیده و ایشان این نسخه را برای شناسایی مؤلف، به کسانی چون سید جلال‌الدین تهرانی، علامه قزوینی و تنی چند از فضلاء آن روزگار سپرده و آنان نیز به اشاره آقا میرزا طاهر تنکابنی، متوجه می‌شوند که این کتاب از آن قطان مروزی است؛<sup>۳</sup> اما مشخصات این نسخه و سایر نسخه‌های موجود بدین شرح است:

یک: نسخه کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمته چند سال قبل، فردی نسخه‌ای کهن و نفیس از کتاب گیهان‌شناخت، را برای فروش به اینجانب پیشنهاد کرد؛ با دقت بسیار آن نسخه را بررسی نمودم و آن را بسیار نفیس و ارزنده یافتم و بی‌درنگ آن را خریداری و شخصاً وقف بر کتابخانه بزرگ و عمومی مرحوم والد بزرگوارم (ره) نمودم و سرانجام با مراجعه به منابعی که گزارش این نسخه را داده بودند، دریافتم که این همان نسخه‌ای است که در کتابخانه مرحوم آیت‌الله شیخ شهید فضل‌الله‌نوری بوده و پس از وی، به فرزندش مرحوم آقاضیاء‌الدین نوری رسیده است و براساس اطلاع اینجانب، تنها نسخه موجود کتاب است و نسخه دیگری از آن سراغ ندارم

و دیگر نسخه‌ها که در برخی کتابخانه‌های داخل کشور موجود است و بعد به آنها اشاره خواهیم نمود، از روی همین نسخه کتابت و گزیده برداری شده است.

اما مشخصات نسخه کتابخانه که انگیزه این گزارش می‌باشد، چنین است: این نسخه به شماره «۸۴۹۴»، در گنجینه نسخه‌های خطی این کتابخانه به ثبت رسیده و در سه‌شنبه ۲۱ رمضان سال ۵۸۶، به خط نسخ ابراهیم بن محمد بن ابراهیم کاتب، کتابت شده، عناوین و نشانها و جداول و اشکال آن شنگرف، شامل ۱۰۲ برگ و هر برگ در پانزده سطر و هر صفحه چهارده در نوزده سانتی متر، جلد تیماج مشکی، بر روی برگ آغاز، چند تملک و نشانی خواندن کتاب دیده می‌شود که این نامها را می‌توان خواند: سعد بن سهراب قیصری، به تاریخ ربیع‌الاول ۷۲۰؛ علی بن احمد... و پشت برگ پایانی شعری است از سلطان خوارزمشاه که در هشتم ذی‌قعدة ۶۲۸ نوشته شده است.

علامه قزوینی، در یادداشتهای خود راجع به این نسخه و مشخصات روی جلد و انجام آن چنین نوشته است: «کتابی است در علم هیئت، به زبان فارسی که در حدود سنه ۴۹۸، ظاهراً تألیف شده... نسخه خطی بسیار نفیس پاکیزه قدیمی، مورخه سنه ۵۸۶ است؛ کما سیجی و ملکی آقای آقاضیاء‌الدین نوری، پسر مرحوم آقاشیخ فضل‌الله نوری معروف مصلوب در سنه ۱۳۲۷، است که موقتاً به عنوان عاریه، نزد من فرستاده است.

در آخر کتاب گوید: "و ما پس از این در احکام سخن خواهیم گفتن. ان‌شاء‌الله و آن قسم را اختر شناختی خوانند" و از این‌گویا معلوم می‌شود که مؤلف، کتابی دیگر تألیف کرده بود (یا می‌خواست است تألیف نماید) در علم احکام نجوم، موسوم به: اختر شناخت... و در صفحه اخیر کتاب کاتب عبارت ذیل را رقم کرده است: "فرغ من کتبه [کذا] یوم الثلثا الحادی و العشرون [کذا] من رمضان سنة ستة [کذا] و ثمانین و خمس مائة هجرية بخطه ابراهیم بن محمد بن ابراهیم الکاتب" سپس در همان صفحه، بلافاصله، به خطی الحاقی، غیر خط کاتب اصلی؛ ولی قدیم مسطور است:

«شیخ اوحد‌الدین فرماید:

هر دل که درو مایه تجرید کم است  
بیهوده همه عمر ندیم ندم است

۱. مجله شرق، دوره اول (شهریور ۱۳۱۰)، ۵۳۴/۹-۵۳۵.

۲. گاهنامه ۱۳۱۱، ص ۱۳۲.

۳. الذریعة، ۲۵۴/۱۸ - ۲۵۵؛ گاهنامه ۱۳۱۱، همانجا؛ مجله شرق، همانجا؛ بیست مقاله قزوینی، ۱/ ۳۵۷ و ۲/ ۳۵۸؛ یادداشتهای قزوینی، ۵ و ۶/ ۲۸۹-۲۹۸؛ فهرست نسخه‌های فارسی، منزوی، ۱/ ۳۴۱-۳۴۲.

خاک و خون نمود، دنباله‌اش به شهر و دیار او نیز رسیده بوده یا هنوز نرسیده بوده؟ در هر صورت، بقای کتابی فارسی الی یومنا هذا با این پاکیزگی و تازگی و عدم استعمال که ۳۱ سال قبل از خروج مغول، استساخت شده باشد و در همان سال خروج مغول، کسی تفناً و بدون اشاره‌ای به این بلای جهان سوز آسمانی، کان لم یکن شیئاً مذکوراً، این رباعی خوارزمشاه را با این عبارت ساده لوحانه بچه گانه نوشته باشد، بسیار چیز نادری و یادگار بسیار موثری است.

چه می‌بیند که در همه این کشمکشها و قتلها و غارتها و خونریزیها، نه از غالب و نه از مغلوب، اکنون اثری و نشانی مطلقاً و اصلاً، جز همین کتاب و یک کتاب دیگر، به هیچ وجه من الوجوه باقی نمانده است. در پشت برگ آغازین این نسخه بر فراز صفحه به خط کوفی نوشته است:

«کتاب گیهان شناخت،<sup>۱</sup> لخرانة کتب الامیر الاسفہسالار الاجل الکبیر العالم العادل المویذ المظفر المنصور حسام الدوله والدين رکن الاسلام والمسلمین عرس الملوک و السلاطین سیدالامراء ابی الحسن علی بن عمر بن علی مال [کذا؟] طال الله بقاه...».

در اطراف و حواشی این صفحه، امضای چهار نفر از مالکین مختلف این نسخه، در ازمنه مختلفه که غالباً محو و غیر خواناست و یکی از آنها مورخه هفتصد و چهل و اندی است (که این عقد آحادش درست خوانا نیست) و در حاشیه در طرف دست راست به خطی جلی قدیمی نوشته است: «عدد اوراق نبشته صد دویت» یعنی صد و دو است، چنانکه در شمردن اوراق واضح شد... پایان یادداشت علامه قزوینی.<sup>۲</sup>

در آغاز نسخه حاضر چنین آمده است: «سپاس آفرینکار راکی هرج آفرید درست و خوب آفرید و ستائش آن کردکار راکی هرج کرد بسند و بسندیه کرد داننده پیدا و نهان، سازنده کار هر دو جهان هرگونه چیزها آفرید و دانست که از هر چیز چه ایذ و از هر دونی چه زاید. آسمانها بیافرید بقدره و در میان ایشان زمین نهاد بحکمت. آسمانها بر هم نهاده و در میان زمین ایستاده. یکی را جنبش و یکی را آرام و هر دو خواست و فرمان او را رام و دروژ بر فرستادگان او کی کزیدکان و پاکان بوژند و مردم را بیرستش او راه نمودند. هرج گفتند راست گفتند و بهتری مردم جستند و دروژ خدای تعالی بر ایشان باز و ما را از نادانی و کم راهی نگاه داراد.»<sup>۳</sup>

۱. نام کتاب، در نسخه موجود، با خط کوفی درشت کتابت شده است.

۲. یادداشت‌های قزوینی، ۵ و ۶/۲۹۰-۲۹۴.

۳. گیهان شناخت، برگ نخست.

جز خاطر فارغ که نشاطی داده  
دیگر همه هر چه هست اسباب غم است»

سپس در پشت این صفحه (یعنی در آخرین برگ نسخه) به خطی الحاقی، غیر خط کاتب، اصل نسخه؛ ولی خطی بسیار قدیم، مسطور است:

«سلطان عالم خوارزمشاه گوید:

مـعشوقه لاله رخ... یـزد  
کین حسن وی و مهر نماند جاوید  
از گردش چرخ و تیر و ماه و .. یزد  
اوسبت سبز کرد و من موی سپید

و کتب اذل عبادالله و اعجز خلق الله، سبعین [کذا - ظ: سبعون] و ثلثین [ظ: ثلثون] و عشر ابن واحد و ثمان [ظ: ثمانية] و اربعون و اربع [ظ: اربعة] عطرالله له و لجميع المسلمين في ما من شهر ذي قعدة [کذا] سنة ثمان عشر و ستمائة، اعلم هذا الحساب ايها القاري و صلى الله... اجمعين»، انتهى.

رباعی مذکور را در باب الالجاب، به اتزبن قطب الدین محمد خوارزمشاه (۵۲۲ - ۵۵۱ ق) نسبت می‌دهد، با اندک اختلافی، با نسخه حاضر هکذا:

«آن معشوق زهره رخ همی داشت امید  
کانون خوبی و این عشق بماند جاوید  
از گردش چرخ و سیر ماه و خورشید  
او سبت سبز کرد و من موی سپید»

و بدیهی است که کلمه «آن» در مصراع اول: غلط و زیادی است و وزن را می‌شکند و باید بدون «آن» خواند؛ ولی با کسره مشبعه قاف «معشوق» برون: مفعول فاعلی مفاعیل و فاعول و همچنین واضح است که «معشوقه» در نسخه حاضر، کامر، غلط بین است و صواب «معشوق» است؛ زیرا که معشوقه بدیهی است که سبت سبز نمی‌کند و نیز، واضح است که مراد کاتب عبارت مذکور از اعداد مزبوره، «علی بن احد» است و واضح است که سواد عربی چندان نداشته است...؛ ولی چیزی که انسان را قدری متأثر و متفکر می‌کند که کاتب این جمله که فی نفسها هیچ اندر هیچ است، این عبارت، کودکانه را در همان سال خروج مغول نوشته است و انسان بی‌اختیار به این فکر می‌افتد که آیا این نویسنده ایرانی در همین نوشتن این عبارت، در کدام نقطه و کدام قطری از اقطار بلاد ایران یا ترکستان و ماوراء النهر یا بلاد روم و عراق، آیا در کدام شهر یا قریه یا قصبه بوده است؟

و آیا آن طوفان عالمگیر مغول که تمام دنیای شرقی را غرق



و در پایان این عبارت آمده است: «و هرک این کلمها فرو نکرذ، بایدکه بحکم فضل مرا معذور دارذ و بهتر شمردن مشغول کردذ نه بعیب شمردن که چون درین مقدار حجم چندین سخن گفته شده باشد اگر در یک طرف آهوئی [کذا] افتاده باشد، عفو احتمال کند و تجاوزالله عن کریم سمع هذه المقالة فعمل بها، الحمدلله حق حمده و صلی الله علی محمد و آله، فرغ من کتبه یوم الثلثا الحادی و العشرون من رمضان سنة ستة و ثمانین و خمس مائة هجرية بخطه ابراهیم بن محمد بن ابراهیم الکاتب»<sup>۱</sup>

علت تألیف این کتاب را مؤلف در آغاز کتاب، چنین بیان کرده است:

«چون کرایش مردمان به ستاره شناختی که او را علم نجوم گویند پیوسته دیدم و دلها در وی بسته دیدم و کتابهایی که استاذان این دانش ساخته اند از بهر نوآموزان که آنها را مدخل خوانند، بسیار دیدم، لختی دراز و زیادت از آن که فهم نوآموزان دریابد و لختی کوتاه و کم از آن که بسنده باشد، این چند سخن فراز آوردم کوتاه و آسان تا چون کسی خواهد که از این هنر بهره گیرد، این مایه را آسان در تواند یافتن و نیز راه او را بکتابها درازتر اگر بخواهند و کوشیدم تا آنچه یاد کردم، سخن استاذان و دنا آئی بود که در سخن کزاف نیست و هیچ بدکمانی بکتابها ایشان راه نیابد؛ تا این سخنها درست و پاکیزه آید و خردمندان را بشاید و نیرو از خدا خواهیم - عزوجل - که اوست توانا بر کمال»<sup>۲</sup>

سپس در مورد نام کتاب چنین نوشته است: «و نام این کتاب کیهان شناخت دادم؛ زیرا که هرکه این کتاب بداند؛ شناسنده گردد بر اشکال کیهان و روشن گردد او را جگونگی او و اگر بیشتر خواند نیز، بهتر داند، زیرا که از بس هر دانستی دانستن دیگرست و هرک چیزی داند، دیگری بود که بهتر از او داند و خداست - جل جلاله - که هیچ چیز بر او پوشیده نیست»<sup>۳</sup>

### موضوع و محتوای کتاب:

در مورد موضوع کتاب، مؤلف در مقدمه چنین نوشته است: «... و نهاد این کتاب جنانست که صفت هر دو جهان در او یاد کنیم. نخست آسمانها و آنچه در اوست؛ از اجرام حامل و محمول و این را عالم علوی گویند. اندرین فصل، نخست حرکت کواکب کوئیم، بس حرکت آسمان از بهر خوبی این کتاب و ترتیب و آسانی دریافتن او، بس زمین و چگونگی او و این را عالم سفلی گویند، بس بکویم که شبان روز و کشت سال و روز و روزگار چگونه است؛ تا آفرینش و نهاد هر دو کیتی را دانسته آید و این

ترتیب مقتبس است از نص قرآن: قال الله عزوجل: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ،<sup>۴</sup> و خلاف را اندرین فن، راه نیست و اندرین کتاب از احکام نجوم، از قلیل و کثیر یاد نکردیم؛ از بهر آنکه آن علمی است قیاسی و کمانی و این علمی است یقینی و برهانی و این هر دو را بهم آمیزش نبوده.<sup>۵</sup> این کتاب، مشتمل بر سه فصل و هر فصل به انواع متعددی تقسیم شده که به این شرح است:

**فصل اول:** در بیان عالم علوی که خود مشتمل بر نه نوع می باشد:

نوع اول: اندر عدد فلکها و کواکب و بروج.

نوع دوم: اندر حرکات کواکب ثابت و سیاره.

نوع سوم: اندر اوجها و نقاطهای افلاک.

نوع چهارم: اندر فلک تدویر و خاصیتهای او.

نوع پنجم: اندر بیان فلک هر کویبی جدا گانه.

نوع ششم: اندر جوهرها و عرضهای کواکب.

نوع هفتم: اندر حرکت اولی مشرقی.

نوع هشتم: اندر چهل و هشت صورت کواکب ثابت.

نوع نهم: اندر منازل قمریست و هشتگانه.

**فصل دوم:** اندر بیان عالم سفلی که خود مشتمل بر سه نوع است:

نوع اول: اندر آنکه زمین کره است.

نوع دوم: اندر مقدار زمین.

نوع سوم: اندر حوادث جو.

**فصل سوم:** اندر گذشتن روزگار که دارای چهار نوع می باشد:

نوع اول: اندر بیان روز و شب.

نوع دوم: اندر درازی روز و شب.

نوع سوم: اندر تواریخ.

نوع چهارم: اندر اجتماعات کواکب و استقبالهایشان.

**دو. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی:**

از این کتاب، نسخه‌ای به شماره «۲۰۲»، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است که در ۲۳ دیماه ۱۳۰۷ / اول شعبان

۱. همان، برگ آخر.

۲. همان، برگ نخست.

۳. همان، برگ نخست.

۴. سوره آل عمران (۳)، ۱۹۰.

۵. گیهان شناخت، برگ نخست.

مرحوم استاد جلال الدین همایی، در مقدمه کتاب التفهیم، به این نکته اشاره کرده و پس از معرفی کتاب گیهان شناخت، چنین نوشته است: «... و در بسیاری از عقاید، از قبیل حرکت فلک ثوابت هر ۶۶ سال یک درجه و در مدت ۲۳۷۶۰ سال یک دور و همچنین در شماره ثوابت و منازل قمر و قرانات و جغرافیا، پیرو ابوریحان است و بالجمله این کتاب هم در روش تألیف و هم در نظم و ترتیب فصول و ابواب و هم در بیان مطالب، سرتا پا اقتباس و تقلید از کتاب التفهیم است و گاهی عین عبارات التفهیم را با اندکی تصرف آورده است.

نمونه‌ای از عبارات گیهان شناخت با کتاب التفهیم، را در اینجا نقل می‌نمایم:

در باب حرکت فلک ثوابت، می‌نویسد: «بدانکه ستارگان ثابتة نزدیک علماء متاخر در هر شصت و شش سال، یک درجه از منطقه البروج ببرند و بطلمیوس، در کتاب مجسطی چنین گفته است که به هر صد سال، یک درجه روند و سیر ایشان بر توالی است، اعنی به ترتیب بروج نخست حمل برند، آنکه به حمل باز آیند و این در مدت ۲۳۷۶۰ سال شمسی بود، بر حسب قول علماء متاخر».

و در اوجات ستارگان می‌گوید: «بدانکه هر کوکبی اندر فلک خویش گاه به زمین نزدیکتر آید و گاه بلندتر شود و از زمین دورتر بود و غایت بلندی کوکب را اوج کویند و بعدا بعد نیز کویند و به لغت یونانی اقنجیون<sup>۵</sup> کویند و غایت نزدیکی را به زمین حسیض کویند و قرب اقرب کویند و به لغت یونانی اقرنجیون<sup>۶</sup> کویند».

در صورت سنبله می‌گوید: «ششم سنبله که او را نیز عذرا کویند و وی بر صورت زنی است باکیسوفرو گذاشته، سر وی سوی مغرب و پای وی سوی مشرق، دست راست وی سوی شمال و دست چپ سوی جنوب و اندر وی بیست و شش ستاره است و بیرون از وی شش ستاره است».

و درباره کواکب ثابتة یا ستارگان بیابانی می‌گوید: «و این جمله ستارگان را بیابانی کویند و بدان که بر آسمان ستاره از بهر آن سخت بسیار می‌نماید که براکنده است و نظم ندارد و شمردن آنج براکنده و بی‌نظم بود، دشوار بود؛ اما چون هم برین نسق که حکیمان پیشین

۱۳۴۷، توسط احمد فرامرزی، به خط نسخ، در ۶۷ برگ و هر برگ در ۲۶ سطر، قطع رحلی، به طول ۲۸/۵ و عرض ۱۸ سانت از روی نسخه آقاضیاءالدین نوری<sup>۱</sup> که اکنون در کتابخانه بزرگ حضرت والد (ره) موجود است، نوشته و گرت برداری شده است.

فیلمی از این نسخه، اکنون در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره «۲۷۱۶»، موجود است.<sup>۲</sup>

## سه. نسخه کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران:

این نسخه در اصل مربوط به علامه قزوینی بوده است. چنانکه اشاره کردیم، علامه قزوینی، چندی نسخه آقاضیاءالدین نوری را به امانت گرفته بود و در همان زمان از همسر خود «رزا» که فارسی نمی‌دانست، خواست که از روی نسخه اصل گرت برداری کند، تا نمونه‌ای از نسخه اصل در دست باشد. این نسخه به خط نسخ، با مداد بر روی کاغذ زرورق و روی نسخه مورخ ۲۱ رمضان ۵۸۶ قرار داده و گرت (کرده) خط نسخه را روی آن نشان تصویر نموده‌اند. این نسخه، با کاغذ فرنگی، بدون جلد در ۱۰۱ برگ ۱۴×۱۹، در ۱۵ سطر ۱۰×۱۴، به شماره «۲۳۱-ج»، اکنون در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، موجود است.<sup>۳</sup>

چهار. نسخه‌ای از این کتاب، به زبان عربی، در کتابخانه میثیگان آمریکا موجود است که مرحوم استاد محمد تقی دانش‌پژوه آن نسخه را دیده و مشخصات آن را به این صورت ثبت نموده است: نسخ عربی، روز شنبه نزدیک به پایان جمادی الاول ۱۲۹۸، در ۴۵ برگ ۱۴/۹×۳×۲۲ که در فهرست آن کتابخانه، به نام «لسان شناخت»، معرفی و ثبت شده است. در دیباچه نیامده که ترجمه است، بلکه گفته شده: «و صفت هذا الكتاب الصغير الحجم الكثير العلم»، در سه کلام:

۱. فی بیان احوال العالم العلوی و هو تسعة فصول.
۲. فی بیان احوال العالم السفلی و هو ثلاثة فصول.
۳. فی دوران الزمان و هو اربعة فصول.

آغاز: «الحمد لله الذي خلق لامن شيئي و ابدع و احكم... و سميته كيهان شناخت».<sup>۴</sup>

به احتمال زیاد، این نسخه ترجمه‌ای از این نسخه و یا نسخه‌ای است، که اکنون در دسترس نیست.

نکته‌ای که در پایان این مقال در خور توجه است، اینکه کتاب گیهان شناخت نیز، مانند برخی از کتابهای دیگر این دوره و پس از آن، تقلید گونه‌ای از کتاب مهم و ارزشمند التفهیم ابوریحان بیرونی است و یا دست کم مأخذ آن، کتاب التفهیم بوده است.

۱. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۱۱۲/۲ - ۱۱۴.

۲. فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۷۳/۱.

۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ص ۴۰۱ - ۴۰۲.

۴. نسخه‌های خطی، دفتر دهم، نشریه دانشگاه تهران، ص ۲۱۵.

۵. نک: التفهیم، ص ۱۱۶، ظاهراً «افيجيون»، و «افريجيون» است.

۶. همان.

شمرده‌اند، اگر کسی باره - باره جدا می‌کند و می‌شمرد و مدتی دراز در این کار کند، بدانند که ایشان راست می‌گویند.

و در باب نسیئتی می‌گوید: «و عرب حاجتمند بوذند بآنک حج ایشان در وقتی باشد که سخت کرم نبوذ و هوا خوش بوذ و حرکت آسانتر بوذ».<sup>۱</sup>

کوتاه سخن اینکه دکتر معین نوشته است: «کتاب گیهان شناخت، در علم هیئت و آن به طبع رسیده است»<sup>۲</sup> که این اشتباه می‌باشد؛ زیرا تاکنون این کتاب به زیور طبع آراسته نشده است. به یاری خداوند در نظر است، به زودی، این نسخه کهن را اینجانب، به صورت تصویری و با همین گزارش، از سوی این کتابخانه بزرگ چاپ و منتشر سازم.

یادآور می‌شود، خانم دکتر «سونیا برنتیس»، فرزند یکی از کارشناسان هنر ایرانی مقیم در شهر برلین آلمان که در مؤسسه تاریخ علم «ماکس پلانک» با همکاری آقای دکتر «دیوید کینگ»<sup>۳</sup>، کارشناس مشهور علم نجوم اسلامی در آن مؤسسه، مقاله‌ای در مورد کتاب گیهان شناخت، در کتاب: تصاویر علمی از نسخه‌های مصور جهان ایرانی، نوشته‌اند، به زودی، در انگلستان به چاپ خواهد رسید. برای بررسی این نسخه، خانم دکتر «ژیوا وِسل» فرانسوی عضو مرکز تحقیقات علمی فرانسه (CNRS) و متخصص تاریخ علم، در بخش نسخه‌های خطی فارسی، در پاریس و مؤلف دایرةالمعارفهای فارسی، به زبان فرانسه،<sup>۴</sup> که به قم آمده بود؛ اینجانب اطلاعات لازم را در باره نسخه یادشده، به او ارائه دادم. به گفته وی، نسخه گیهان شناخت کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله‌علیه، یکی از نفیس‌ترین نسخه‌های خطی فارسی است که او تاکنون دیده است.

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، به جز آثاری را که نام بردیم، صدها دانشمند بزرگ، در خلال سده‌های پنجم تا هفتم هجری، آثاری را به فارسی نگاشته‌اند که تفصیل آن، در این گزارش میسر نیست و نیاز به فرصت بیشتر و کتابی مستقل دارد.

\* \* \*

#### مآخذ:

۱. آثار علوی، شمس‌الدین محمدبن مسعود غزنوی بخاری، به تصحیح مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه، تهران.
۲. ابوحامد غزالی، شرح احوال و افکار و آثار، به کوشش سید محمود مرعشی نجفی، قم، ۱۳۴۱ش.
۳. الاعلام، خیرالدین زرکلی، بیروت، ۱۹۸۹ م.
۴. بررسی املاتی دستنویسی از تفسیر سورآبادی، کبری شیروانی،

تهران، فرهنگستان زبان ایران.

۵. برهان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی، تهران، ۱۳۶۱ش.
۶. بغیة الأوعاة، جلال‌الدین سیوطی، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۴ق / ۱۹۶۴م.
۷. بیست مقالة قزوینی، محمدبن عبدالوهاب قزوینی، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۳۲ش.
۸. پارسی نغز، علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۲۹ش.
۹. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۵۵ش.
۱۰. تاریخ الاسلام «حوادث و وفیات ۵۴۱ - ۵۵۰ق»، شمس‌الدین ذهبی، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.
۱۱. تاریخ بیهقی، ظهیرالدین ابوالحسن علی‌بن ابوالقاسم زید بیهقی «ابن فندق»، به کوشش دکتر قاری سید کلیم‌الله حسینی، حیدرآباد هند، ۱۹۶۸م و به تصحیح و تعلیقات احمد بهمینار، تهران، ۱۳۱۷ش.
۱۲. تاریخ بیهقی، خواجه ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی دبیر، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۰۷ق و به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، تهران، ۱۳۳۶ش و به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، ۱۳۷۰ش و به تصحیح «مورلی» و کوشش کاپیتان «ولیم ناسولیس»، کلکته هند، ۱۸۶۲م.
۱۳. تاریخ جهانگشای، علاءالدین عطا ملک جُوبینی، به کوشش محمدبن عبدالوهاب قزوینی، لیدن هلند، ۱۳۳۴ق / ۱۹۱۶م.
۱۴. تاریخ حکماء الاسلام، ظهیرالدین ابوالحسن علی‌بن زید بیهقی، به کوشش محمد کرد علی، دمشق ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م یا تنمة صوان الحکمة، ظهیرالدین بیهقی، به کوشش محمد شفیع لاهوری، لاهور، ۱۳۵۱ق / ۱۹۳۵م.
۱۵. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۶. تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان «از رودکی تا شهادت سهروردی»، عبدالرفیع حقیقت «رفیع»، تهران، ۱۳۵۷ش.
۱۷. تحفة الغرائب فی النیرنج والعجایب، محمدبن ایوب حاسب

۱. التفهیم، مقدمه سید جلال‌الدین تهرانی، ص م ب - مد.

۲. فرهنگ فارسی، ۱۷۶۱/۶.

۳. دو جلد بزرگ از فهرس المخطوطات العلمية المحفوظة بدار الکتب المصریة، به عربی و به اشراف ایشان، از سوی دانشگاه فرانکفورت آلمان و دانشگاه نیویورک، در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۶ میلادی، در قاهره، چاپ شده که در این کتابخانه بزرگ موجود است.

۴. این کتاب، به زبان فارسی ترجمه و در سال ۱۳۶۸ش، در تهران، چاپ شده است.

- طبری، به تصحیح جلال متینی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. ترجمه عربی تاریخ بیهقی، یحیی خشاب و صادق نشأت، قاهره، ۱۳۷۶ ق/ ۱۹۵۶ م.
۱۹. ترجمه عربی حدائق السحر رشید و طواط، ابراهیم امین شورابی، قاهره، ۱۳۶۴ ق/ ۱۹۴۵ م.
۲۰. ترجمه عربی مرزبان نامه، شهاب الدین احمد بن محمد بن عربشاه حنفی دمشقی، قاهره، ۱۲۷۸ ق.
۲۱. تفسیر سورآبادی، ابویکر عتیق سورآبادی، بامقدمه دکتر پرویز ناتل خانلری، چ تصویری تهران، ۱۳۵۳ ش.
۲۲. التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، ابوریحان بیرونی، به کوشش جلال الدین همائی، تهران، ۱۳۱۶ - ۱۳۱۸ ش.
۲۳. تکملة الاصناف، علی بن محمد سعید ادیب کرمینی، چ تصویری اسلام آباد پاکستان، ۱۳۶۳ ش.
۲۴. جوامع احکام النجوم، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابوالقاسم زید بیهقی «ابن فندق»، نسخه خطی این کتابخانه بزرگ.
۲۵. چهار مقاله، نظامی عروضی سمرقندی، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، برلین، ۱۳۴۵ ق/ ۱۹۲۷ م.
۲۶. حدائق السحر، رشیدالدین و طواط، تهران، مجلس، با مقدمه عباس اقبال و چاپ سنگی تهران، ۱۳۰۲ ق.
۲۷. دانشنامه ادب فارسی، جلد یکم، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۸. دانشنامه جهان اسلام، جلد چهارم ب، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲۹. ذخیره خوارزمشاهی، سید اسماعیل جرجانی، به کوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۴۵ ش و به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، چاپ تصویری، ۱۳۵۵ ش و به تصحیح دکتر محمدحسین اعتمادی و دکتر محمد شهاد و دکتر جلال مصطفوی، تهران، ۱۳۴۴ ش.
۳۰. الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، به کوشش علینقی منزوی، تهران، ۱۳۷۸ ق/ ۱۹۶۷ م.
۳۱. راهنمای کتاب، ایرج افشار، مجلدات مختلف، تهران.
۳۲. الرسالة النظامية في العلوم الحسابية، به فارسی، مؤلف مجهول، نسخه کهن خطی این کتابخانه بزرگ.
۳۳. روض الجنان و روح الجنان یا تفسیر ابوالفتح رازی، قم، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. روضة المنجمین، شهردان جبلی رازی، چ تصویری، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۳۵. سبک شناسی، ملک الشعرای بهار، تهران، ۱۳۴۹ ش.
۳۶. سیاستنامه یا سیر الملوک، خواجه نظام الملک طوسی، به اهتمام سید عبدالرحیم خلخالی، تهران، ۱۳۱۰ ش و با مقدمه عباس
- اقبال، تهران، ۱۳۲۰ ش و به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۶ ش و با مقدمه و تعلیقات عطاءالله تدین، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۳۷. الشجرة المباركة، فخرالدین رازی، به کوشش سید مهدی رجائی، انتشارات همین کتابخانه، قم، ۱۴۰۹ ق.
۳۸. طبقات اعلام الشيعة «قرن السادس»، آقا بزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، قم، بی تاریخ.
۳۹. عروبة العلماء المنسوبون إلى البلدان الاعجمية، ناجی معروف، ۵ جلد، بغداد.
۴۰. فرائد السلوك في فضائل الملوك، اسحاق بن ابراهیم بن ابی الرشید بن غانم طائی سجاسی، به تصحیح دکتر نورانی وصال و دکتر غلامرضا افراسیابی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۴۱. الفخري في انساب الطالبيين، اسماعیل بن حسین مروزی ازورقانی، به کوشش سید مهدی رجائی، انتشارات همین کتابخانه، قم، ۱۴۰۹ ق.
۴۲. فرهنگ ادبیات فارسی، دکتر زهرا خانلری، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۴۳. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۴۴. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، یوسف اعتصامی، تهران، ۱۳۱۱ ش.
۴۵. فهرست کتب خطی اهدائی مشکوة به دانشگاه تهران، ج ۳، بخش دوم، تهران، ۱۳۳۲ ش.
۴۶. فهرست مشاهیر ایران از آغاز دورانهای افسانه ای تا زمان حاضر، دکتر ابوالفتح حکیمیان، جلد دوم، تهران ۱۳۵۷ ش.
۴۷. فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمد تقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۴۸ ش.
۴۸. فهرست نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی، تهران، ۱۳۴۸ ش.
۴۹. فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، از انتشارات این کتابخانه، ج ۱ - ۲۷، قم، ۱۳۵۳ - ۱۳۷۳ ش؛ ج ۲۸ - ۳۰ دستنویس گروه فهرستگاران کتابخانه، به سرپرستی سید محمود مرعشی نجفی.
۵۰. فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، محمد تقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۳۹ ش.
۵۱. في التراث العربي، مصطفی جواد، بغداد، ۱۹۷۵ م.
۵۲. قابوسنامه، امیر عنصر المعالی، تهران، ۱۳۲۵ ق/ ۱۳۴۶ ش و بمبئی هند، ۱۹۰۷ م.
۵۳. كشف الازتياب في ترجمة صاحب لباب الانساب والاعقاب والالقباب، مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، از انتشارات کتابخانه معظم له، ۱۴۱۰ ق.

رازی، به کوشش ادوارد براون و علامه قزوینی، بیروت، ۱۳۲۷ق / ۱۹۰۹م و به تصحیح علامه قزوینی و مقابله مدرّس رضوی، تهران، ۱۳۳۵ق.

۷۰. نسخه‌های خطی، زیر نظر محمد تقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۵۸ش.

۷۱. زهت نامه علائی، شهرداند بن ابی‌الخیر، تصحیح دکتر فرهنگ جهانپور، تهران، ۱۳۶۲ش.

۷۲. نصیحة الملوک، غزالی، به تصحیح مرحوم جلال‌الدین همائی، تهران، ۱۳۵۱ش.

۷۳. النقص، نصیرالدین ابی‌الرشید عبدالجلیل بن ابوالفضل قزوینی رازی، به تصحیح محدث ارموی، تهران، ۱۳۷۱ق / ۱۳۵۸ش.

۷۴. الوافی بالوفیات، خلیل بن ایبک صفدی، به کوشش رمضان تواب، بیروت، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م.

۷۵. یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ش. به جز عناوینی که نام برده شد، از تعدادی فهرستهای نسخه‌های خطی کتابخانه‌های داخل و خارج از کشور بهره برده‌ام که به علت حجم گسترده آنها، نام بردن آنها در این گزارش، میسر نیست.

۵۴. کشف المحجوب، هجویری، تصحیح والنّتین ژوکوفسکی، تهران، ۱۳۳۶ش / ۱۳۹۹ق و لنینگراد سابق، ۱۹۲۶م و لاهور پاکستان، به تصحیح احمد علی شاه.

۵۵. کلیله و دمنه فارسی، با مقدمه و تصحیح مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۴۳ش.

۵۶. کیمیای سعادت، ابو حامد غزالی، تصحیح احمد آرام، تهران، ۱۳۶۱ش و لکهنو هند، ۱۲۷۹ق و بمبئی، ۱۸۸۳م.

۵۷. گاهنامه ۱۳۱۱ش، سید جلال‌الدین تهرانی، ۱۳۵۰ - ۱۳۵۱ق / ۱۹۳۲ - ۱۹۳۳م.

۵۸. گنجینه سخن، ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۷۰ش.

۵۹. گیهان شناخت، عین‌الزمان ابوعلی حسن قطان مروزی، نسخه خطی کهن کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره)، شماره ۸۴۹۴.

۶۰. لباب الانساب والاعقاب والالقباب، ابوالحسن علی بن زید بیهقی «ابن فندق»، با مقدمه مفصل مرحوم آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره)، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، از انتشارات همین کتابخانه، ۱۴۱۰ق، دو جلد.

۶۱. لغت‌نامه، مرحوم علی‌اکبر دهخدا، ذیل «حسن قطان».

۶۲. مجله شرق، تهران، دوره اول (۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ش)، «امام حسن قطان مروزی»، اقبال آشتیانی، میرزا محمد خان قزوینی.

۶۳. مجموعه رسائل رشیدالدین وطواط، به کوشش محمد افندی فهمی، قاهره، ۱۳۱۵ق.

۶۴. مرزبان‌نامه، مرزبان بن رستم بن شروین، با اصلاح سعدالدین الوراوی، به تصحیح مرحوم علامه قزوینی، تهران، ۱۳۱۷ش و ۱۳۵۸ش / ۱۳۳۷ق، به تصحیح علامه قزوینی و سید نصرالله تقوی و لیدن هلند، ۱۳۲۷ق / ۱۹۰۹م، به تصحیح قزوینی و تهران، ۱۳۴۵ش، قطع جیبی و ۱۳۵۲ش، به ضمیمه رساله ترجمان عن کتاب المرزبان، از مرحوم حاج شیخ محمد علی معزی دزفولی.

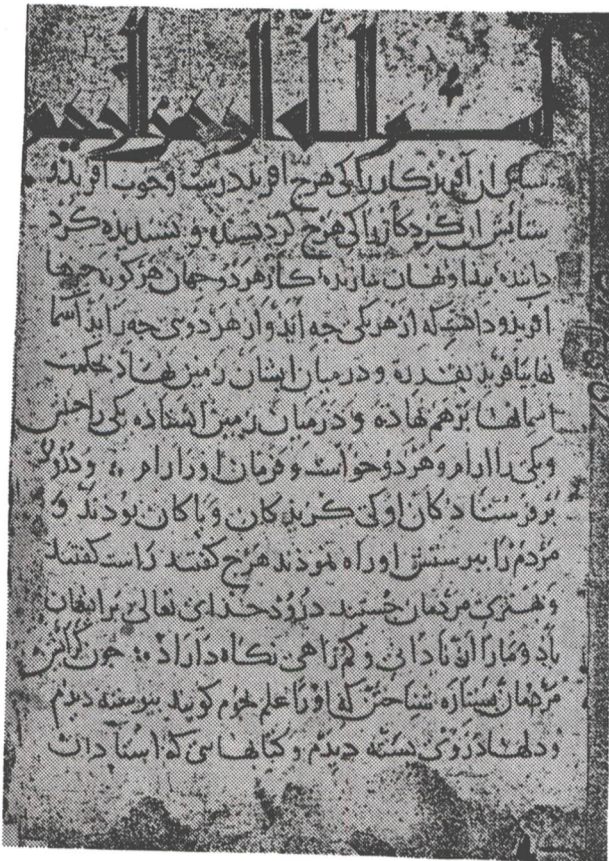
۶۵. مرصاد العباد، نجم‌الدین رازی، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۵۲ش.

۶۶. المصادر، زوزنی، با مقدمه علی‌اکبر فیاض، مشهد، ۱۳۴۰ش و ۱۳۴۵ش و به اهتمام تقی بینش، تهران، ۱۳۷۴ش.

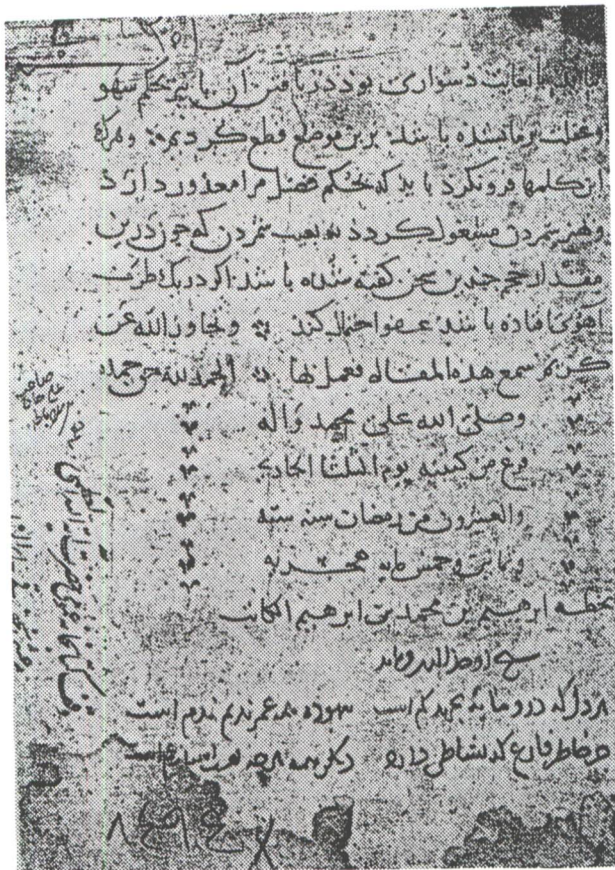
۶۷. معارج نهج البلاغة، ابن‌فندق بیهقی، با مقدمه و تصحیح محمد تقی دانش پژوه، قم، ۱۴۰۹ق، از انتشارات این کتابخانه بزرگ.

۶۸. معجم الادباء، یاقوت حموی، به کوشش مارگلیو، بیروت، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م.

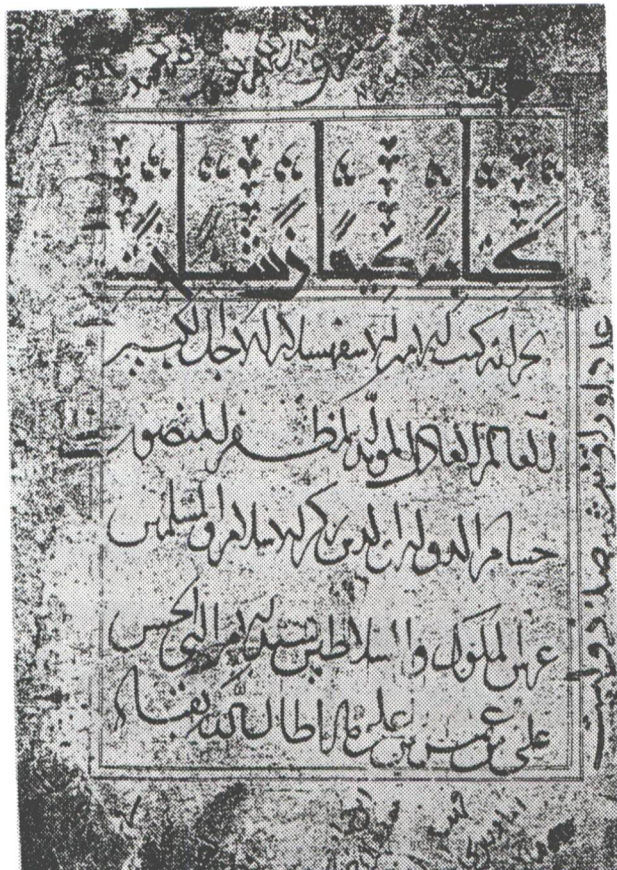
۶۹. المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس‌الدین محمد بن قیس



برگ آغاز نسخه گیهان شناخت



برگ پایانی نسخه گیهان شناخت



پشت برگ آغاز نسخه گیهان شناخت

# الرحلة الاصفهانية

بخش اول

حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی

به کوشش علی رفیعی علامرودشتی

## پیشگفتار

حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره)، چنان‌که در مقدمه «الرحلة الشیرازیة»<sup>۱</sup> اشاره کرده‌ایم، در زمرة عالمان و شخصیت‌های بزرگ شیعه در عصر حاضر است که سفرهای علمی پربراری به شهرهای مهم و تاریخی داشته و به تصریح خود ایشان، تنها زمانی که در قم، اقامت نمودند، در طول اقامتشان در قم، سفرهای متعددی به شهرهایی مانند: زنجان، ابهر، میانه، تبریز، قزوین، همدان، کرمانشاه، بوشهر، شاهرود، سبزوار، نیشابور، مشهد مقدس، تهران، اصفهان، شیراز، کازرون و جز اینها داشته است و با عالمان، دانشوران و اهل فضل و کمال، ملاقات کرده و مذاکرات و مباحثات علمی نموده و از آنها فایده برده و به آنان، فایده رسانده و به برخی اجازه داده و همچنین از بعضی از آنان نیز، اجازه اجتهاد یا اجازه روایتی دریافت کرده است.<sup>۲</sup>

معظمه در این مدت، دوبرار در خلال سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۵۱ قمری، به شهر تاریخی اصفهان، مسافرت نموده و هربار چند روزی در این شهر مانده و از کتابخانه‌ها، آثار تاریخی و گورستانهای عمومی و خصوصی، دیدار کرده و با شخصیتها، عالمان و دانشمندان این دیار، ملاقات نموده است. در این سفرها، ایشان از برخی عالمان بزرگ اصفهان، اجازه اجتهاد یا روایتی، دریافت کرده

است که از آن جمله، به دو مورد، به این شرح اشاره می‌شود:

۱. ایشان در این سفر از عالم فاضل، آیت‌الله سید محمد نجف آبادی، در سال ۱۳۵۰ قمری، اجازه روایتی دریافت نموده و نوشته است: «و مَن اروي عنه بالاجازة السيد الايد، العالم الفاضل، الاصولي الفقيه، المدرس، حجة الاسلام، السيد محمد النجف آبادي... و هذا الرجل من اعيان علماء اصبهان ومدرسيها وفضلائها البارعين الكاملين. اجتمعت به ببلدة اصبهان مراراً عام رحلتي اليها و بقم المشرفة، سنة اجتماع العلماء بها لالغاء اموراسستها الدولة الحاضرة البهلوية، المعاندة لشرع سيد المرسلين ﷺ، تعساً لها ثم تعساً».<sup>۳</sup>
۲. همچنین از آیت‌الله شیخ محمدرضا مسجدشاهی نیز، در همان سال، در اصفهان اجازه گرفته و در این مورد چنین نوشته است: «و مَن اروي عنه بالاجازة شيخنا... الشيخ محمدرضا المشتهر بالآقا رضا المسجدشاهي... و اجتمعت به مراراً ببلدة قم المشرفة و قرأت عنده شيئاً من الفقه و اصوله و الادب و الرياضي، ثم باصبهان عام خمسين بعد ثلاثمائة والالف (۱۳۵۰) من الهجرة، ثم عام احدى و خمسين بعدها (۱۳۵۱) باصبهان ايضاً في رحلتي الي شيراز، و استفدت منه كثيراً».<sup>۴</sup>

۱. میراث شهاب، سال ۵، شماره ۱، بهار ۱۳۷۸ ش، ص ۳۹-۵۲.

۲. الاجازة الكبيرة، ص ۵۲۲.

۳. مجموعه خطی، به خط آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، ص ۳۶؛ المسلات، ۲۴۲/۲.

۴. مجموعه خطی آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، ص ۱۱۱.

این سفرنامه نیز، حاصل دیدار ایشان از اماکن تاریخی، مراکز علمی، علما و دانشمندان اصفهان است که در سال ۱۳۵۰ قمری نوشته شده است. این دیدار از روز پنجشنبه هفتم ربیع الاول تا روز یکشنبه هفدهم ربیع الاول همان سال، ادامه داشته و از تکایا و مزارات علما و دانشمندان، واقع در گورستان تخت فولاد، مدارس، مشاجد تاریخی، امامزادگان، گورستان طوقچی، روضه هارونیه، قبور انبیا و صلحا، مقبره چولمان، مقبره باب بخشان، مقبره چنار دال بطی (= دارالبطیخ)، قبرستان ست فاطمه، مقبره علامه مجلسی و دیگر مقابر عمومی و خصوصی اصفهان، دیدار به عمل آورده و بسیاری از مزارات و مقابر علما و صلحا که ناشناخته بودند، شناسایی و آنها را، معرفی نموده است و سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌های مدارس، مشاجد، امامزادگان و الواح واقع بر مزارهای علما، بزرگان و صلحا را، به دقت بررسی و ثبت کرده است که از نظر تان خواهد گذشت.

این سفرنامه برای نخستین بار، به زیور طبع، آراسته می‌گردد؛ گرچه پیش از این، دانشمند محترم، سید مصحح‌الدین مهدوی، در تعلیقات و تکمله‌های خویش، بر کتاب تذکرة القبور آخوند ملا عبدالکریم گزی که به نام رجال اصفهان یا تذکرة القبور، منتشر ساخته، از نسخه خطی این سفرنامه و دست‌نوشته‌های آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته، استفاده فراوان برده و مطالب فراوانی از آن، نقل کرده است.<sup>۱</sup>

سفرنامه اصفهان دارای ۲۲ صفحه است که در مجموعه خطی و یادداشت‌های گوناگون آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته قرار دارد و این مجموعه حاوی موضوعات مختلف و متنوع است و آیت‌الله زاده مرعشی، حجت‌الاسلام دکتر حاج سید محمود مرعشی نجفی، در اختیار این جانب قرار داده‌اند که به تدریج، رساله‌های مختلف آن را به چاپ برسانم. این مجموعه دارای ۳۴۷ برگ است که رساله آغازین آن، شرح حال و نسب‌نامه سید جلیل ابوالسعادات هبه‌الله بن علی بن محمد، معروف به «ابن الشجری» از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام است و پایان این مجموعه خطی، یک برگ از سفرنامه اصفهان، درباره مدفونین در قبرستان ست فاطمه می‌باشد.

اوراق سفرنامه اصفهان، در این مجموعه، به صورت پراکنده، ثبت شده و کوشیده‌ایم که این اوراق را شناسایی و به ترتیب در فصلنامه میراث شهاب، منتشر کنیم و این قسمت را که ملاحظه می‌فرمایید بخش اول این سفرنامه است.

در این تحقیق، کوشش کرده‌ایم که مطالب مختصر و مبهم را تفصیل داده و برای روشن شدن ابهامات، با استفاده از منابع تاریخ اصفهان و مصادری که راجع به مزارات و گورستانهای اصفهان نوشته شده، به تکمیل این سفرنامه پردازیم و شرحی کوتاه درباره هر یک از مطالب

مختصر و گزارش‌های کوتاه واجمالی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته در مورد مدارس، مشاجد، گورستانها، امامزادگان و عالمان و دانشوران که در این اماکن مدفون هستند بیاوریم، تا برای خوانندگان بیشتر قابل استفاده باشد. گاه نیز به اصلاح برخی مطالب و به ویژه تاریخهای ارائه شده در سفرنامه، پرداخته‌ایم که به هر یک در جای خود، اشاره کرده‌ایم و اگر لازم بوده که جمله یا کلمه‌ای را به متن سفرنامه اضافه کنیم، آن را در میان قلاب [ ] گذاشته‌ایم و مراجع و مصادر هر یک از این تعلیقات و شرح و بسطها را نیز آورده‌ایم.

## الرحلة الاصفهانیة

سافرت في زمن اقامتي ببلدة قم المشرفة الى عدّة من بلاد العجم كالعراق العجم (اراك) و همدان و بوشهر و زنجان و تبریز و شاهرود و سبزوار و قزوین و اصفهان و نیشابور و شیراز و ابهر و میانج و غیره و اجتمعت باریاب الفضل بها، فأفدت و استعدت و أجزت فاستجزت شاكرًا لنعمة اجتنانی برحمة من بین اقراونی.<sup>۲</sup>

### [اما رحلتی الی اصفهان<sup>۳</sup>]

[لباب سیر یوم الخمیس السابع من ربیع الاول ۱۳۵۰، فی الذّهاب الی تختة فولاد<sup>۴</sup>]

۱. رجال اصفهان یا تذکرة القبور، اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۲۸ ش/ ۱۳۶۹ ق.
  ۲. الاجازة الكبيرة، ص ۵۲۲.
  ۳. چنان که از اصل دست‌نوشته آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته بر می‌آید، ظاهراً ایشان پس از ورود به اصفهان، در مدرسه صدر اصفهان، سکونت نموده، سپس به گردش در شهر اصفهان پرداخته و نخستین جایی که برای مطالعه و تحقیق رفته، گورستان «تخت فولاد» است.
  ۴. عناوین بین قلاب [ ] از خود ماست که بنا بر سیاق این سفرنامه آورده‌ایم، چون اوراق موجود ناقص و پراکنده است، از این رو بسیار کوشش کردیم تا مطالب پراکنده در اوراق این سفرنامه را به شکلی منظم و مرتب سازیم که هر یک از آنها در جایگاه اصلی خویش قرار گیرند.
- «تخت فولاد»، نام گورستانی در ساحل جنوبی زاینده‌رود و مجاور جاده قدیم اصفهان - شیراز، در جنوب خاوری شهر اصفهان و در زمینهای روستایی به نام «تخت فولاد» از دهستان برز رود، در بخش حومه شهر اصفهان است.
- زمینهای تخت فولاد، به گفته سید مصحح‌الدین مهدوی، جزو بلوک جی، به شمار می‌رود و این قسمت از بلوک جی را «برز رود» می‌نامند. این گورستان که از گذشته‌های دوری باقی مانده، به چند نام در دوره‌های مختلف، نامیده شده که عبارتند از: «لسان الارض»، «تخت فولاد» و «مزار بابا رکن‌الدین». علت نام‌گذاری آن را به این اسامی برخی از صاحب‌نظران در تاریخ اصفهان، شرح داده‌اند که در مقدمه این سفرنامه به آنها اشاره شد؛ ولی اختصار آن چنین است که این گورستان از آغاز تا اوایل سده پنجم هجری، به



[خرجنا من منزلنا مدرسة الصدر، عازمین مقابر تخته فولاد، صباح يوم الخميس و فيها مقابر و بقاع و تكايا متعددة منها ...<sup>۱</sup>] قبر آقا شیخ غلام حسین التستری،<sup>۲</sup> وفاته سنة ۱۳۲۲ [الهجرية]، مدفنه وسط تخته فولاد و كان محدثاً، فقیهاً. وفات آخوند ملاً محمّد سراب،<sup>۳</sup> سنة ۱۱۲۴ [الهجرية]، مدفنه [في] تخته فولاد. آقای حاج میرزا مهدی جوباره‌ای<sup>۴</sup> [مدفنه في] تخته فولاد.

آقای شهشانی<sup>۵</sup>، فوت سنة ۱۲۸۹ [مدفنه في تخته فولاد].

→ نام «لسان الارض»، که اکنون نام قطعه‌ای از اراضی تخت فولاد است و در زاویه شمال شرقی این گورستان واقع شده، خوانده می‌شده است و از این تاریخ به بعد، به دلیل دفن شخصی به نام «فولاد دلیلی» (بابا فولاد) حسب ظاهر، قدیمی‌ترین قبر باقی مانده در آن و یا به دلیل دیگری، به «تخت فولاد» شهرت یافته است و در عهد صفویه به بعد، به علت دفن «بابا رکن‌الدین» عارف نامی قرن هفتم و هشتم هجری، در آن، به «مزار بابا رکن‌الدین» معروف شده است. لغت‌نامه دهخدا، ذیل عنوان «تخت فولاد»؛ تاریخ اصفهان، جابری انصاری، ص ۱۷۰؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۵۴ و مقدمه؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۱؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۷-۲۵، ۱۸۴، ۲۲۵.

۱. به سبک و سیاق این سفرنامه و اینکه منزل ایشان در مدرسه صدر بوده و از آنجا برای تحقیق در مقابر تخت فولاد خارج شده، این عبارات را به عربی آوردیم و آنها را در میان قلاب گذاشتیم و چون برای ما مشخص و معین نشد که آغاز تحقیقات ایشان از همین جا بوده، بعد از کلمه «منها» چند نقطه قرار دادیم تا نشانگر این باشد که ممکن است پیش از آن نیز، مطالبی را نوشته باشند.

۲. شیخ غلامحسین شوشتری (م ۱۳۲۲ ق/ ۱۹۰۴ م)، عالم، فقیه و محدث اصولی. تاریخ تولد وی دانسته نیست و گویا در شوشتر دیده به جهان گشوده است و در همانجا نشو و نما یافته است. او از شاگردان شیخ جعفر شوشتری است. وی سپس به اصفهان رفت و ماندگار شد و به تدریس فقه در منزل خود پرداخت و یکی از شاگردان او، حاج ملا حسین علی تویسرکانی بوده است. شوشتری به زهد، تقوا و انزوا شهرت داشت و سید مصلح‌الدین مهدوی، به اشتباه، تاریخ درگذشت وی را ۱۲۲۲ قمری، ثبت کرده است؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۲۳ پاورقی؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۵۲-۴۵۳؛ الذریعة، ۲۳/۴، ذیل کتاب «التذکرة في الحكایات النادرة». قبر وی در ملتقای جاده سابق اصفهان به شیراز و راه تکیه کازرونی و در وسط گورستان تخت فولاد قرار دارد، با سکویی مرتفع و سنگ لوح نیم قدی.

۳. ملاً محمّد بن عبدالفتاح تنکابنی «فاضل سراب» (۱۰۴۰-۱۱۲۴ ق/ ۱۶۳۰-۱۷۱۲ م)، فقیه، فیلسوف و ادیب.

او در قریه سراب تنکابن، دیده به جهان گشود و پرورش یافت. استادان وی عبارتند از: محقق سبزواری، علامه مجلسی، محقق خوانساری، شیروانی و محمّدعلی بن احمد استرآبادی. او از علامه مجلسی اجازه گرفته است. شاگردان مهم وی عبارتند از: محمّدصادق و محمّدرضا - دو فرزندش - و محمّدشفیع لاهیجانی، که به آنان اجازه نیز داده است. وی در اصفهان در

گذشت و در گورستان تخت فولاد، در مقابل تکیه آقا محمّدکاظم واله، سمت چپ در خیابان همین تکیه، به خاک سپرده شد و به قبر «فاضل سراب» شهرت داشته که اکنون ویران شده است. آثار و تألیفات وی عبارتند از: اثبات الصانع القديم بالبرهان القاطع التویم؛ اثبات الواجب؛ اصول‌الدین؛ اربع رسائل فی وجوب الجمعة؛ الحاشیة علی الذخیرة؛ الحاشیة علی شرح اللمعة؛ الحاشیة علی المدارک؛ حاشیة معالم الاصول؛ حجیة الاجماع و خبر الواحد؛ حجیة الاخبار؛ الحاشیة علی زیدة البیان فی تفسیر آیات الاحکام اردبیلی؛ حکم رؤیة الهلال قبل الزوال؛ سفینة النجاة، در علم کلام؛ ضیاء القلوب، در اسامت؛ بحار الانوار، ۹۶/۱۰۵؛ روایات الجنات، ۱۰۶/۷-۱۱۰؛ قصص العلماء تنکابنی، ص ۳۸۷؛ الفوائد الرضویة، ص ۵۵۰؛ ریحانة الادب، ۵/۳؛ اعیان الشیعة، ۳۸۱/۹؛ نجوم السماء، ص ۲۰۷-۲۰۸؛ المستدرک، ۳۸۶/۳؛ طبقات اعلام الشیعة «قرن الرابع عشر»، ص ۶۷۱-۶۷۳؛ الذریعة، ۹۶/۱، ۱۰۵، ۱۰۷، ۲۴۱، ۳۱ و ۳۰/۳، ۳۰۹ و ۲۷۶/۴ و مجلدات دیگر؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۰۰-۱۰۴. در این کتاب نوشته است که تکیه جوباره‌ایها را تکیه فاضل سراب نیز گفته‌اند؛ زیرا به نام وی ساخته‌اند و در اول تخت فولاد بعد از تکیه ابوالقاسم خواجوبی قرار دارد و در سمت مشرق خیابان فیض، نرسیده به دروازه قدیم تخت فولاد است؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۵-۲۸؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۵۴-۴۵۵؛ معجم المؤلفین، ۱۸۰/۱۰؛ ایضاح المکنون، ۲۴/۱؛ هدیة العارفین، ۳۱۲/۲؛ بروکلان، ذیل ۵۸۶/۲؛ تاریخ اصفهان، ص ۱۷۱، ۳۴۶.

۴. حاج میرزا مهدی بن محمّد صالح جوباره‌ای (۱۲۶۱-۱۳۲۵ ق/ ۱۸۴۵-۱۹۰۷ م)، از نوادگان فاضل سراب و از علما و بزرگان اصفهان و نوه دختری سیدصدرالدین عاملی اصفهانی. قبر وی از تکیه فاضل سراب و بر روی آن سنگی مرمر از سنگهای هفت دست نصب شده است؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۸، ۷۴؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۷؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۰۴؛ تاریخ اصفهان، ص ۱۷۱.

۵. میر سیدمحمد بن عبدالصمد بن احمد حسینی شهشانی اصفهانی (م ۱۲۸۷ یا ۱۲۸۹ ق/ ۱۸۷۰ یا ۱۸۷۲ م)، فقیه اصولی، شاعر و از عالمان و بزرگان امامیه. وی در محله شهشهان اصفهان دیده به جهان گشود، اما تاریخ تولد او دانسته نیست. شهشانی از شاگردان صاحب ریاض، سید محمّد مجاهد و حاج کلباسی بود و معاصر صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری است. کسانی مانند: حاج میرزا محمدحسن شیرازی، سیدمحمدباقر خوانساری صاحب روایات و اردکانی از شاگردان او بوده‌اند. محمّد علی خوانساری از او فقه آموخته و شیخ محسن اصفهانی رشتی از او اجازه دریافت کرده است. از دیگر شاگردان او میرزا عبدالجواد حکیم خراسانی است. او در عصر خود ریاست حوزه علمیه اصفهان را به عهده داشت و به تدریس و تألیف نیز مشغول بود تا این که در سال ۱۲۸۷ یا ۱۲۸۹ قمری، در اصفهان، دیده از جهان فرو بست و در تخت فولاد اصفهان، به خاک سپرده شد.

آثار و تألیفات وی عبارتند از: الارجوزة الفقهیة؛ انوار الریاض؛ انیس المتین؛ الامام الثانی عشر؛ جامع السعادة یا رساله عملیه؛ جنة المأوی؛ رضوان الآملین یا حاشیة القوانين؛ العروة الوثقی فی شرح الدروس؛ الغایة القصوی؛ حواش علی الروضة الریاض.

از این آثار کتاب ریاض الآملین که حاشیه قوانین الاصول است، همراه با متن قوانین برخی از آن حواشی چاپ شده است؛ اما آثار باقی مانده خطی وی به این شرح است: الامام الثانی عشر نسخه‌ای از آن در مرعشی، به شماره

اهل «ریز»، یکی از دهات لنجان - یکی از بزرگترین بلوکات مشهور اصفهان - است: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۰۹؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۲۲۵؛ تذکرة القبور یا دانشمندان اصفهان، ص ۲۷۸؛ تاریخ اصفهان، ص ۴۲۳.

۴. سیدمحمدلاریجانی مازندرانی (م ۱۲۶۶ق/۱۸۵۰م)، عالم فاضل و جد سادات آل رسول موسوی. وی از فقیهان بوده و قبرش نزدیک مقبرة تکیه جهانگیر خان در تخت فولاد اصفهان است: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۰۵؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۲۹.

۵. سیدمحمدبن سیدمحمدحسین حسینی خویی (م ۱۲۶۶ق/۱۸۵۰م)، عالم فاضل، محقق و از ائمه جمعه مسجدشاه اصفهان که زندگی بسیار زاهدانه‌ای داشت و مورد وثوق عموم طبقات بود. او روز سه‌شنبه ۲۹ ربیع الاول ۱۲۶۶، چشم از جهان فرو بست و در اول تخت فولاد، در تکیه جهانگیر خان، به خاک سپرده شد: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۸۱؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۳۷-۳۹؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۰۵.

۶. جهانگیر خان بن محمدخان دره شوری قشقایی اصفهانی (۱۲۴۳ - ۱۳۲۸ق / ۱۸۲۷ - ۱۹۱۰م)، فقیه، فیلسوف، حکیم و شاعر. وی در دهقانان، دیده به جهان گشود و در همانجا پرورش یافت و به کشاورزی و تجارت اشتغال داشت، تا اینکه در چهل سالگی به اصفهان آمده، به تحصیل علم پرداخت و در مدرسه صدر اصفهان سکونت کرد و نزد شیخ محمدحسن نجفی، فقه و اصول و از محدثان فقهیه، علوم معقول را فراگرفت و از آن پس صیت علم و زهد وی در اصفهان و اطراف پیچید و طالبان علم از هر سو به نزد وی شتافتند و از او استفاده کردند. او مدت چهل سال در مدرسه صدر به تدریس فقه، اصول، حکمت و ریاضیات پرداخت و شاگردان فراوانی تربیت کرد. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی مدتی نزد وی دانش آموخت و میرزا حسن خان جابری انصاری نزد او، نهج‌البلاغه فراگرفت. از آثار او می‌توان شرح نهج‌البلاغه را نام برد. او شعر به فارسی و عربی می‌سرود و در برخی منابع اشعار وی را ذکر کرده‌اند. ایشان پس از عمری تدریس و ارشاد، در حالی که تا پایان عمر مجرد زیست، در شب یکشنبه ۱۳ رمضان ۱۳۲۸، در اصفهان روی در نقاب خاک کشید و او را در تکیه سیدمحمدترک، در تخت فولاد، به خاک سپردند. این تکیه، در اول تخت فولاد، مقابل مسجد رکن الملک، در سمت مشرق تخت فولاد قرار داشته و در مدخل آن اطاقی بوده که قبلاً بقعه‌ای داشته و در سالهای اخیر آن را خراب و تجدید بنا کردند و قبر مرحوم علامه فقیه آقا سید محمد ترک از اهالی خوی، در آن قرار داشت و به همین مناسبت، به «تکیه آقا سیدمحمد ترک»، شهرت داشت و پس از دفن مرحوم جهانگیر خان در آن، به نام «تکیه جهانگیر خان قشقایی»، معروف شد. قبر وی در انتهای تکیه روی ایوانی قرار گرفته و در اطراف قبر او، قبور جمعی از بزرگان اهل علم و شاگردان وی قرار دارند: تاریخ النجف و الحیره، ۸۲/۱؛ فارسنامه ناصری، ۳۱۳/۲؛ شمس‌التواریخ، ص ۴۳؛ تاریخ اصفهان جابری، ص ۱۷۲، ۲۷۱، ۳۲۶؛ آینه دانشوران، ص ۴۷۵؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۶۱/۲؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۳۹-۴۰؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۴۶؛ دبستان فرصت، ص ۱۲۷؛ فوائد الرضویة، ص ۸۸؛ طبقات اعلام الشیعة «قرن الرابع عشر»، ۳۴۴/۱-۳۴۶؛ الذریعة، ۱۲۲/۱۴؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ معجم المؤلفین، ۱۶۳/۳؛ الاجازة الکبيرة مرعشی، ص ۴۰۶-۴۰۷.

آقا میرزا مهدی نجل حاج سیدباقر اردستانی<sup>۱</sup>، فوت سنه ۱۲۹۵ [مدفنه فی تختة فولاد].

ملّا نجف قلی خراسانی<sup>۲</sup>، وفات سنه ۱۲۸۴ [مدفنه فی تختة فولاد].

ملّا حسین ریزی<sup>۳</sup>، وفات سنه ۱۲۹۱ [مدفنه فی تختة فولاد].

## مدفونین در تکیه جهانگیر خان قشقایی

یا تکیه آقا سیدمحمد ترک، در تخت فولاد

آقا سیدمحمد لاریجانی<sup>۴</sup> [متوفی] سنه ۱۲۶۶.

آقا سیدمحمد الخویی<sup>۵</sup> [متوفی] سنه ۱۲۶۶.

هر دو در یک تکیه [تکیه جهانگیر خان یا تکیه سید محمد ترک مدفون هستند].

جهانگیر خان<sup>۶</sup> توفی سنه ۱۳۲۸.

→ «۴۸۶۰»؛ انوار الریاض که همان حاشیه ریاض است. نسخه‌هایی از آن در مرعشی، به شماره‌های «۱۸۶۰، ۲۶۲۱، ۳۰۱۹، ۳۱۶۸، ۳۱۶۹، ۳۳۴۸، ۳۷۱۳؛ انیس‌المتقین، نسخه‌ای در آستان قدس، به شماره «۹۶۸۴» و نسخه‌هایی در مرعشی، به شماره‌های «۱۷۶۷، ۵۵۴۳۱؛ جنة المأوی و سحاب فیض‌الجدوی نسخه‌ای در آستان قدس، به شماره «۹۹۱۷» و نسخه‌هایی در مرعشی، به شماره‌های «۳۲۱۳، ۳۲۱۴، ۳۲۱۵، ۶۴۴۴؛ رضوان الآملین، نسخه‌هایی در آستان قدس، به شماره‌های «۱۳۴۹۵، ۱۳۴۹۷، ۹۸۳۱» و نسخه‌هایی در مرعشی، به شماره‌های «۱۷۲۳، ۴۸۵۷، ۲۷۴۶۵؛ غایة القصوی، در اصول، نسخه‌هایی در آستان قدس، به شماره‌های «۷۳۹۱ و ۷۳۹۲» و در مرعشی، به شماره‌های «۲۱۶۵، ۴۵۸۷، ۵۶۴۵؛ جامع‌المعاده، در مرعشی، به شماره «۱۷۶۳» عدالت، در مرعشی، به شماره «۵۹۴۰» عیثه راضیه، در مرعشی، به شماره «۵۶۹۴، ۷۳۴۰» موجود است: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۹، ۳۰، ۳۱؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۴۵، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶؛ اعیان‌الشیعة، ۷۰/۹، ۳۶۵، ۳۸۱؛ فوائد الرضویة، ص ۵۴۲؛ الذریعة، ۴۲۷/۲ و ۲۴۰/۱۱ و ۲۵۲/۱۵ و ۳۶۴/۱۶ و ۲۵۹/۱۷ و ۶۴/۲۱ و ۲۸۷ و ۱۲۹/۲۳؛ هدیه الاحباب، ص ۱۶۵؛ رحانة الادب، ۲۷۵/۳؛ معجم‌المؤلفین، ۷۴/۱۰، ۱۷۲؛ تراجم الرجال، ۴۶۵/۱ و ۷۳۵/۲؛ فهرست‌النبائی کتب خطی آستان قدس رضوی، ص ۷۴، ۱۷۰، ۲۸۴، ۴۱۷؛ زندگانی حکیم جهانگیر خان قشقایی، ص ۳.

۱. میرزا مهدی بن حاج سیدمحمدباقر اردستانی (م ۱۲۹۵ق/۱۸۷۸م)، عالم فاضل. تاریخ تولد و زادگاه وی دانسته نیست، از زندگانی وی نیز، اطلاعی در دست نیست؛ جز اینکه پس از مرگ، در تخت فولاد اصفهان، به خاک سپرده شده است: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۳۳؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۵۱۰؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۲۲۹؛ ذیل «قبور متفرقه».

۲. ملّا نجف قلی خراسانی (م ۱۲۸۴ق/۱۸۶۷م)، شرح حال وی به دست نیامد.

۳. ملّا حسین ریزی لنجانی (م ۱۲۹۱ق/۱۸۷۴م)، عالم، فاضل و از مدرّسین و فضلاء اصفهان. تاریخ تولد و زندگانی وی معلوم نیست؛ اما نوشته‌اند، او

## [مدفونین در تکیه کازرونی<sup>۱</sup>]

آقای آقا سیدمحمدباقر درجه‌ای<sup>۲</sup>، وفات سنه ۱۳۴۲.

وفات آخوند ملا عبدالکریم جزئی<sup>۳</sup>، سنه ۱۳۳۹.

آقای حاج میرزا محمدحسین ابرقویی<sup>۴</sup>، مقیم اصفهان، وفات رجب سنه ۱۳۴۳ و کان من تلمذه شیخنا الانصاری، عاش ازید من مائة [سنه] هر سه در یک تکیه [مدفونند].

## تکیه خاتون آبادیها<sup>۵</sup>

میر اسماعیل مدرّس حسینی خاتون آبادی<sup>۶</sup>، وفات سنه ۱۱۱۶،

۱. تکیه کازرونی، از آثار اواخر عهد قاجار و از آثار خیریه حاج محمدحسین بن حاج محمدجعفر کازرونی اصفهانی است که در تخت فولاد، رو به روی بقعه کازرونی و آب انبار وی قرار دارد. کازرونی از بزرگانان متدین و نیکوکار اصفهان بود که خود و پدر و فرزندان خدمات دینی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری، در اصفهان، از ساخت و تعمیر مساجد، تکایا، دبیرستان، دبستان و چاپ کتابهای علمی، قرآن و ادعیه، انجام دادند. وی در سوم محرم الحرام ۱۳۵۱، دیده از جهان فرو بست و پس از مرگ، مدتی در بقعه کازرونی مدفون شد و سپس استخوانهای وی به نجف منتقل و در یکی از حجره‌های صحن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، در نجف اشرف، به خاک سپرده شد: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۷۰ - ۱۷۱؛ رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۶۶ - ۶۷؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۹۱، ۴۲۰.

۲. سیدمحمدباقر بن سیدمرتضی بن سیداحمد بن سیدمرتضی موسوی درجه‌ای اصفهانی (۱۲۶۴ - ۱۳۴۲/ق ۱۳۴۲ - ۱۸۴۸ - ۱۹۲۳م)، فقیه اصولی، محقق مدقق، عالم زاهد و از احفاد میرلوحی سبزواری شاعر. او در «درجه»، قریه‌ای از بلوک لنجان اصفهان، دیده به جهان گشود و نشو و نما یافت، سپس در اصفهان از میرزا محمدباقر چهارسوقی، میرزا محمدحسن نجفی و میرزا ابوالعالی کلباسی، دانش آموخت، سپس به عراق مهاجرت کرد و در نجف اشرف از محضر میرزا محمدحسن شیرازی، حاج میرزا حبیب‌الله دشتی و حاج سیدحسین کوه کمری، دانش فراگرفت و در ۱۳۰۳ قمری، به اصفهان بازگشت و در مدرسه نیم‌آورد (نماورد) به مدت ۳۸ سال، به امر تدریس، ارشاد و تألیف اشتغال داشت و شاگردان فراوانی تربیت کرد که از آن جمله می‌توان به: شیخ اسماعیل معزالذین اصفهانی مشهور به «پشمی»؛ آیت‌الله العظمیٰ بروجردی، آقا رحیم بن علی پناه چهارمحالی «اریاب»، میرزا جمال‌الدین کرمانی و شیخ محمدجواد بن عباس صافی گلپایگانی، اشاره کرد. وی در سحرگاه شب جمعه ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۴۲، در حمام درجه، به عارضه سکنه وفات یافت و جنازه‌اش پس از تشییع، به قبرستان تخت فولاد منتقل و در تکیه کازرونی، به خاک سپرده شد. از آثار او می‌توان به: حاشیه بر متاجر شیخ انصاری؛ حاشیه بر فوائد الاصول؛ حاشیه بر مناسک حج؛ یک دوره فقه و اصول در ۱۶ جلد؛ رساله در جبر و تقویض؛ حاشیه بر اصول‌الذین شیخ جعفر شوشتری اشاره کرد: طبقات اعلام الشیعه (قرن الرابع عشر)، ۲۲۴/۱ - ۲۲۵؛ الذریعه، ۳۷۲/۴؛ رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۶۷ - ۶۸ (پاورقی)؛ زندگانی آیت‌الله چهارسوقی، ص ۱۵۷؛ تاریخ اصفهان، ص ۳۱۵ - ۳۱۷؛ معجم المؤلفین، ۹۶/۹؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۸۹، ۱۹۱ - ۱۹۲؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

۳. ملا عبدالکریم بن ملا مهدی بن محمدباقر بن ملا علی گزی برخواستاری

(۱۲۶۰ - ۱۳۳۹/ق ۱۸۴۴ - ۱۹۲۱م)، فقیه، اصولی و موزخ رجالی و از بزرگان و اعیان علما و فقهای اصفهان. وی در قریه «گزه» از بلوک برخواستاری، در جهت شمال اصفهان - دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را در زادگاه خود آموخت، سپس راهی اصفهان شد و در آنجا نزد میر محمدصادق کتابفروش و میرزا محمدحسن نجفی دانش آموخت و از آنجا رهسپار عراق گردید و از محضر حاج سیدحسین ترک، حاج میرزا حسین خلیلی و میرزا حبیب‌الله رشتی در نجف و علی نقی برغانی در کربلا، استفاده نمود و پس از کسب اجازه، به اصفهان بازگشت و در مدرسه نیم‌آورد (نماورد)، به تدریس و ارشاد و تألیف پرداخت و در اواخر عمر، مرجع تمام مرافعات و حکومات شرعی اصفهان گردید و محمدرضا دستجردی، سیدابوطالب دهکردی و جلال‌الدین تفتی از محضر وی استفاده کردند. او در شب پنجشنبه سیزدهم ذی‌حجه ۱۳۳۹، در اصفهان دیده از جهان فرو بست و در تکیه کازرونی، در تخت فولاد، در کنار سیدمحمدباقر و سید مهدی درجه‌ای آرمید. او دارای آثار و تألیفات به این شرح است: تذکره القبور، چاپ ۱۳۲۴ قمری، در اصفهان و با کوشش سید مصلح‌الدین مهدوی و اضافاتی از معلم حبیب آبادی، سیدعبدالحجت بلاغی و آیت‌الله العظمیٰ مرعشی نجفی، در ۱۳۶۹ قمری، در اصفهان؛ صیغ العقود والایقاعات و اصول دین، تهران، ۱۳۳۵ قمری. او دارای چندین دیوان شعر بوده که برخی از اشعار وی در پایان چاپ اول تذکره القبور منتشر شده است. گزی آثار و تألیفات دیگری نیز داشته است: طبقات اعلام الشیعه «قرن الرابع عشر»، ۱۷۸۳/۳ - ۱۱۸۴؛ مصفی المقال، ص ۲۳۳؛ الذریعه، ۴۴/۴ و ۱۲۴/۱۱ و ۱۷/۲۰ و ۳۶۶/۲۴؛ آینه دانشوران، ص ۲۰۰، ۳۳۹، ۳۳۲؛ مقدمه رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۵ - ۱۲ و ۶۷؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۱۸ - ۴۲۰؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۷۴؛ تاریخ اصفهان، ص ۱۴۱، ۱۷۴ - ۱۷۵، ۳۲۹، ۳۴۶؛ مستدرکات اعیان الشیعه، ۱۳۳/۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی مشار، ۹۲۹/۳.

۴. از زندگانی و شرح حال میرزا محمدحسین ابرقویی، اطلاعی به دست نیامد.

۵. تکیه یا بقعه خاتون آبادیها، از آثار عهد شاه سلطان حسین صفوی است که پس از وفات امیر محمداسماعیل خاتون آبادی، بر فراز مقبره وی ساختند و در قبرستان قدیمی تخت فولاد واقع شده است. بنای آرامگاه، تکیه، گنبد و کاشیکاری آن، از دوره شاه سلطان حسین صفوی است و جمع زیادی از سادات خاتون آبادی و سایر علما و بزرگان در آن مدفون هستند. گویند این تکیه خراب شده بود و ناوایی که از دست فزاشان حکومتی به این تکیه پناهنده شده بود، آن را تجدید بنا کرد: بخشی از گنجینه آثار ملی، بهشتیان، ص ۵۹؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، هنر فر، ص ۷۳۱ - ۷۳۲؛ آثار ملی اصفهان، رفیعی مهر آبادی، ص ۸۵۴؛ بناهای آرامگاهی «دایرةالمعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی»، ص ۳۷.

۶. میر محمداسماعیل بن میر محمدباقر بن میر محمداسماعیل شاه مرادبن میر عمادالدین محمدبن میر سیدحسن نقیب افسطی، مدرّس حسینی خاتون آبادی (۱۰۳۶ - ۱۱۱۶/ق ۱۶۲۶ - ۱۷۰۴م)، عالم، زاهد، مفسر، حکیم و محدث. وی در دوشنبه شانزده ربیع الثانی ۱۰۳۱ یا ۱۰۳۶، در خاتون آباد، یکی از دهات قهاب - در چهار فرسخی شرق اصفهان - دیده به جهان گشود و در اصفهان پرورش یافت. وی جدّ سادات پای قلعه است که از بزرگان اصفهان بوده‌اند و تولیت مدرسه چهارباغ (سلطانی) را نسل اندر نسل، به عهده داشته‌اند. این سلسله با سلسله امام جمعه اصفهان و تهران، از

کان مدرساً بمسجد شاه عباس.

آقا میر محمد باقر مدرس<sup>۱</sup>، وفات سنه ۱۱۲۷، در تکیه خاتون آبادیها.

میر محمد اسماعیل<sup>۲</sup> بن الامیر ابوالمحسن المقتول فی وقعه کربلا - واقعه نجم پاشا - وفاته سنه ۱۲۶۳ و میرزا ابوالمحسن بن المیر محمد اسماعیل و هذا جد المیرزا ابوالمحسن المقتول، توفی فی سنه ۱۱۷۳.

الامیر علیرضا المخاتون آبادی<sup>۳</sup>، وفات سنه ۱۱۱۶.

میر محمد صادق الحسینی<sup>۴</sup>، وفاته سنه ۱۱۴۰.

المیر محمد صادق الموسوی<sup>۵</sup>، وفات سنه ۱۲۰۳، در تکیه

خاتون آبادی.

سید محمد موسوی<sup>۶</sup> [وفات] سنه ۱۲۰۱، والظاهر انه من اقرباء

المیر محمد صادق حاج میرزا محمد علی خاتون آبادی<sup>۷</sup> مدرس،

وفات حدود سنه ۱۱۴۶.<sup>۸</sup>

موجود است و اخیراً به کوشش دوست دانشورم، آقای رسول جعفریان، چاپ و منتشر شده است؛ ترجمه المشکول، حاج بابا بن محمد صالح قزوینی، چاپ تهران، ۱۳۰۰ قمری. ترجمه این دو کتاب به خواست شاه سلطان حسین صفوی بوده است؛ نوروز نامه، نسخه‌ای از آن، به شماره ۱۲۶۶/۲، در دانشگاه تهران است؛ ترجمه عیون الحساب، نسخه‌ای از آن به شماره ۲۱۳۰ در مجلس شورای اسلامی است؛ ترجمه مکارم الاخلاق طبرسی، نسخه‌ای در دانشگاه تهران، به شماره ۱۲۶۶/۳۰، و سپهسالار سابق، به شماره ۱۸۴۴/۱۲، و نسخه‌ای در کتابخانه دکتر اصغر مهدوی، در تهران که نسخه اصل بوده است و به شاه سلطان حسین صفوی، تقدیم شده است؛ ترجمه بلد الامین کفعمی، آقا بزرگ، نسخه‌ای از آن را در نجف، نزد اردوبادی دیده است؛ آثار علوی یا کائنات الجوی، نسخه‌ای در دانشگاه تهران، به شماره ۱۲۶۶، موجود است؛ وقایع الایام، ص ۵۶۱؛ مصنفی المقال، ص ۷۸؛ طبقات اعلام الشيعة «قرن الثانی عشر»، ص ۸۷؛ الذریعه، ۸۴/۴، ۲۶۱، ۳۹/۱۳، ۹۵، ۹۷، ۱۶/۱۶، ۱۷/۱۷، ۲۲۸/۱۹، ۱۳/۲۱، ۶۷/۲۲، ۱۴۷/۲۴، ۳۷۹/۲۵، ۱۲۸/۲۶، ۱۹۲/۲۶؛ روایات الجنات، ۳۶۸/۵ - ۳۶۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۱۴/۲؛ دایرة المعارف تشیع، ۱۳/۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ص ۱۴۹؛ به بعد؛ رجال اصفهان یا تذکره القیوم، ص ۱۰۴؛ تذکره القیوم یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۵۸؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۱۴.

۲. میر محمد اسماعیل بن میر ابوالمحسن خاتون آبادی (م ۱۲۶۳ ق / ۱۸۴۷ م)،

عالم زاهد. در منابع، تاریخ تولد و شرح تفصیلی زندگانی وی رانیاقتم، جزئیاتی نوشته‌اند پدر او میر ابوالمحسن در واقعه و قتل عام کربلا به دست نجم پاشا، والی بغداد، شهید شد و در آستانه سید الشهداء - ع - به خاک سپرده شد و مسجدی در محله باقلعه، منسوب به او است و مرحوم سید عبدالحسین خاتون آبادی ملقب به سید العراقرین، از احفاد او است؛ تذکره القیوم یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۳۴؛ رجال اصفهان یا تذکره القیوم، ص ۱۹۹؛ سیری در تخت فولاد اصفهان، ص ۱۱۲.

۳. میر علیرضا خاتون آبادی (م ۱۱۱۶ ق / ۱۷۰۴ م)، عالم فاضل؛ رجال اصفهان یا تذکره القیوم، ص ۲۲۱؛ تذکره القیوم یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۴۰ - ۴۴۱.

۴. میر محمد صادق حسینی خاتون آبادی (م ۱۱۴۰ ق / ۱۷۲۷ یا ۱۷۲۸ م)، از فضلا و علمای خاندان خاتون آبادی که در تکیه خاتون آبادیها، در تخت فولاد مدفون است؛ رجال اصفهان یا تذکره القیوم، ص ۲۱۷؛ تذکره القیوم یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۷۷؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۱۴.

۵. میر محمد صادق موسوی خاتون آبادی (م ۱۲۰۳ ق / ۱۷۸۸ یا ۱۷۸۹ م)، از علمای اختیار و فضلی ابرار اصفهان که در اطاق سوم جنب راهرو تکیه خاتون آبادیها مدفون است؛ رجال اصفهان یا تذکره القیوم، ص ۲۱۸؛ تذکره القیوم یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۷۷؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۱۴.

۶. سید محمد موسوی خاتون آبادی (م ۱۲۰۱ ق / ۱۷۸۶ یا ۱۷۸۷ م)، عالم فاضل از سلسله خاتون آبادیها و از نزدیکان میر محمد صادق موسوی خاتون آبادی که در این تکیه مدفون است؛ رجال اصفهان یا تذکره القیوم، ص ۲۲۶؛ تذکره القیوم یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۷۴؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۲۲۸.

۷. حاج میرزا محمد علی حسینی خاتون آبادی مدرس (م ۱۱۴۶ ق / ۱۷۳۳ م) عالم فاضل؛ رجال اصفهان یا تذکره القیوم، ص ۲۲۲؛ تذکره القیوم یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۴۵.

۸. در اصل، ۱۳۶۶ آمده است که با توجه به سایر منابع، اشتباه است و همان تاریخ ۱۱۴۶ قمری، صحیح است.

→ یک طایفه‌اند. میر عماد و میر حسن نقیب - جد بزرگ آنان - از مدینه به قم و از آنجا به اصفهان کوچیدند و در جورت و خاتون آباد، سکونت نمودند و در همانجا دیده از جهان فرو بستند و در دامنه کوه جورت، به خاک سپرده شدند و به همین دلیل این خاندان به «خاتون آبادی» شهرت یافتند.

میر محمد اسماعیل در ۱۱۱۶ قمری، دیده از جهان فرو بست و در تخت فولاد، یعنی بقعه خاتون آبادی (تکیه) به خاک سپرده شد. میر اسماعیل، امام و مدرس جامع عباسی (مسجد شاه) بوده و به میر محمد اسماعیل اول، شهرت یافته است. او دارای آثار و تألیفاتی از جمله: تفسیری بزرگ در چهار یا چهارده جلد؛ حواشی وقایع الایام برادرش میر عبدالحسین خاتون آبادی؛ حاشیه اشارات؛ شرح مبسوط اصول کافی؛ رسائل متعدده در حکمت؛ شرح حدیث عمران صابی؛ نورزیه که نسخه‌ای از آن در مجلس شورای اسلامی، در مجموعه ۵۰۰/۱۰ موجود است؛ حقایق الموجودات که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی، به شماره ۱۸۳۳ موجود است؛ وقایع الایام «مشجره سلسله علیه سادات خاتون آبادی»، ص ۵۸۵ به بعد؛ روایات الجنات، ۳۵۱/۳ و ۱۲۳/۴؛ طبقات اعلام الشيعة «قرن الثانی عشر»، ص ۶ - ۶۲؛ الذریعه، ۲۶۱/۴، ۲۷۳ و ۱۱۰/۶ و ۹۹/۸ و ۶/۱۰، ۹۶، ۲۵۴ و ۳۹/۱۳، ۹۵، ۲۰۳ و ۱۴۸/۲۲ و ۳۸۱، ۳۸۰/۲۴ و ۱۲۸/۲۵؛ تنمیه امل الآمل، ص ۶۶، ۶۹؛ نجوم السماء، ص ۲۶۷ - ۲۶۸؛ رجال اصفهان یا تذکره القیوم، ص ۱۰۰ - ۱۰۴، ۱۹۹؛ تاریخ اصفهان، ص ۱۷۵ - ۱۷۶؛ تذکره القیوم یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۹۱؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۱۲ - ۱۱۳؛ دایرة المعارف تشیع، ۱۳/۷؛ کیهان اندیشه، شماره ۱۵۱/۶، سال ۱۳۷۴؛ معجم المؤلفین، ۶۰/۹.

۱. میر محمد باقر بن میر محمد اسماعیل بن میر محمد باقر بن میر محمد اسماعیل شاه مراد مدرس خاتون آبادی (۱۰۷۰ - ۱۱۲۷ ق / ۱۶۶۰ - ۱۷۱۵ م)، عالم، فقیه، ملا باشی اصفهان و نخستین مدرس مدرسه چهارباغ. وی شاگرد امیر فیض الله بن عبدالقاهر حسینی تفرشی است و شاه سلطان حسین صفوی و سید نورالدین بن سید نعمت الله جزائری از شاگردان وی هستند. او در ربیع الاول ۱۱۲۷، دیده از جهان فرو بست. قبر وی در اطاق شرقی (سمت چپ) تکیه قرار دارد. وی دارای آثار و تألیفاتی به این شرح است: ترجمه انابیل اربعه که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی، به شماره ۳۳۶۴،



سید فندر سکی<sup>۱</sup>، وفات سنه ۱۰۵۰.

بابا رکن‌الدین<sup>۲</sup>، وفات [سنه] ۷۶۹.

ملا محمدحسن ناینی<sup>۳</sup> عارف، وفات سنه ۱۲۷۰.

میرزا محمدنصیر بایزیدی<sup>۴</sup>، وفات سنه ۱۲۰۰.

میرزا عبدالمنان الطوسی ابوجعفری<sup>۵</sup>، وفات سنه ۱۲۱۹، الفقیه

الشاعر المحدث، صاحب التعلیق علی التهذیب، لجدہ.

بابا عبدالله<sup>۶</sup> المدفون بـ «منار جم جم»، توفی سنه ۷۱۶.

الشیعة، ص ۱۳، ۲۷۲، ۵۰۶ - ۵۰۷؛ فلاسفة ایرانی، ص ۷۰۲ - ۷۰۵؛ مرآة الکتب، ۳۳/۱؛ ریاض العارفین آفتاب، ۲۶/۱؛ دبستان المذاهب، ۱۴۰/۱؛ آتشدکة آذر، ص ۱۴۳، ۴؛ رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۰۸ - ۱۱۲؛ تاریخ ادبیات ایران براون، ترجمه یاسمی، ص ۱۷۲؛ فهرست ریو، ص ۸۱۵؛ اعیان الشیعة، ۴۰۳/۲، ۴۱۷؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۲۰۸ - ۲۱۰؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۹۵ - ۹۶؛ طراک الحقایق، ۷/۳؛ بناهای آرمگامی «دایرة المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی»، ص ۷۸؛ آثار ملی اصفهان، ص ۸۵۸؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، هنر فر، ص ۵۴۳ - ۵۴۶؛ تاریخ اصفهان جابری، ص ۱۷۶ - ۱۷۷.

۲. شرح حال وی، در ذکر «تکیه بابا رکن‌الدین» خواهد آمد.

۳. آخوند ملا حسین آرندی ناینی (م ۱۲۷۰ ق / ۱۸۵۳ - ۱۸۵۴ م)، عالم زاهد و عارف که در مدرسه نماورد سکونت داشته و در آن مدرسه در نهایت تهیدستی زندگی می‌کرده و در اطاق قدری جل کهنه داشته که زیر آنها می‌رفته و خود را گرم می‌نموده و شب زنده‌دار بوده است و به علوم حکمت و ریاضیات، مسلط بوده است و بسیاری از بزرگان اصفهان مرید او بوده‌اند؛ اما وی اعتنایی نمی‌کرده است. برخی از مؤلفین مقامات و کراماتی به او نسبت داده‌اند و گویند وی از اختراع و انتشار تلگراف و پیدایی باب، خبر داده بود. او در ۱۲۷۰ قمری، در اصفهان دیده از جهان فرو بست: المآثر و الآثار مراغی، ص ۱۶۹؛ طبقات اعلام الشیعة «قرن الثالث عشر» ۱/۲/۱؛ رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۶۵ - ۶۶؛ تاریخ اصفهان، ص ۱۸۰؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۷۳ که نوشته است، وی در ایوان ورودی تکیه بابا رکن‌الدین در تخت فولاد، به خاک سپرده شد.

۴. در اصل، ۱۲۰۷ آمده است که اشتباه می‌باشد.

۵. میرزا محمدنصیر بایزیدی (م ۱۲۷۰ ق / ۱۷۸۶ م)، فاضل و ادیب، از اجداد، تاریخ تولد و زادگاه وی اطلاعی در دست نیست؛ جز اینکه نوشته‌اند او گرچه نام و نسب به بایزید بسطامی می‌رساند؛ اما از مخالفین اهل تصوف و عرفان بوده که در اصفهان دیده از جهان فرو بسته و در کنار جاده قدیم، در وسط تخت فولاد، به خاک سپرده شده است و در خیابان کشتی آثار قبر وی از میان رفته است. قبر او در نزدیکی قبر میرزا عبدالمنان طوسی ابوجعفری، قرار داشته است: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۲۳۴؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۵۲۲ - ۵۲۳؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۲۳۴.

۶. میرزا عبدالمنان طوسی ابوجعفری (م ۱۲۱۹ ق / ۱۸۰۴ م)، فقیه، محدث و شاعر. از زادگاه و تاریخ تولد وی، اطلاعی در دست نیست و زندگانی او نیز، چندان مشخص نیست؛ اما نوشته‌اند که وی از اصحاب شیخ الطائفه، ابوجعفر طوسی است و به دلیل همین انتساب هم، به «ابوجعفری» شهرت داشته است. او بر کتاب تهذیب الاحکام جد خود، تعلیق‌های زده است و در اصفهان، دیده از جهان فرو بسته است و در کنار جاده قدیم، در وسط قبرستان تخت فولاد به خاک سپرده شده است: اعیان الشیعة، ۱۲۶/۸؛ طبقات اعلام الشیعة «قرن الثالث عشر»، ۷۹۶/۲/۲؛ رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۲۲۰؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۲۲۷؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۷.

۷. بابا عبدالله (م ۷۱۶ ق / ۱۳۱۶ م)، از عارفان بنام و یکی از هفت پهلای مدفون در اصفهان که مؤلف در جای دیگری از این سفرنامه، به آنها اشاره کرده است و از وی با عنوان: «بابا عبدالله سقلا» نام برده است. در سایر منابع از او با عنوان «عمو عبدالله صیقلانی» یا «عمو عبدالله عسقلانی» نیز، نام برده‌اند و او را فرزند محمدبن محمود دانسته‌اند که از عارفان و صوفیان

۱. میر ابوالقاسم بن میرزا بیگ‌بن امیر صدرالدین موسوی حسینی «فندر سکی» یا «ابوالقاسم فندر سکی» یا «میر فندر سکی» (ح ۹۷۰ - ۱۰۵۰ ق / ۱۵۶۲ - ۱۶۴۰ م)، حکیم، فیلسوف، عارف و عالم برجسته معاصر شاه عباس اول و شاه صفی صفوی و شیخ بهایی و میر داماد. در منابع و مآخذ از زادگاه وی نامی نبرده‌اند؛ ولی گویا در استرآباد، دیده به جهان گشوده باشد.

از استادان او نیز، سخنی به میان نیامده است، اما وی را در حکمت طبیعی - الهی، ریاضیات و علوم عقلی یگانه عصر و وحید زمان خویش دانسته‌اند. او حکمت اشراق شیعی را با حکمت غنوصی هندی در آمیخت و از آن دفاع کرد و در عرفان سر سلسله عرفای زمان خویش بود. فندر سکی کتابهای قانون و شفا بوعلی سینا را تدریس می‌کرد. در ۱۰۰۲ قمری هنگامی که پادشاهان صفوی علیه صوفیه اقدام کردند و به سرکوبی اهل تصوف پرداختند و پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل کردند، وی به شاه صفوی اعتراض کرد و به همین دلیل دربار صفویان را رها و به هند و کشمیر مسافرت کرد و زبان هندی را فرا گرفت، سپس به ایران، بازگشت. از شاگردان معروف وی می‌توان از آقا حسین خوانساری نام برد و همچنین حسن علی‌بن عبدالله شوشتری که شبه اجازه‌های نیز، به وی داده است. از آثار اوست: تاریخ الصوفیه؛ تحقیق المزله؛ رساله صناعیه؛ شرح کتاب المهارة (مهاره) که به شرح جوک نیز، شهرت دارد؛ مقوله الحركة والتحقق فیها؛ کشف اللغات، در لغات جوک، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است و نسخه‌ای نیز، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۶۴۰ موجود است. تصویری از او همراه با تصویر شیخ بهایی، در کتابخانه سلطنتی، به شماره ۱۴۸۴ موجود بوده است که در فهرست آتابای، ص ۳۱۸، به آن اشاره شده است. قصیده یائیه او بسیار معروف است که در استقبال از قصیده ناصر خسرو گفته است و عده‌ای بر آن شرح نوشته‌اند و آغاز و مطلع آن به این شرح است:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی

صورتی در زیر داد هرچه در بالاستی

وی در سن هشتاد سالگی، در ۱۰۵۰ قمری، در اصفهان دیده از جهان فرو بست و در تکیه‌ای به نام «تکیه میر» یا «میر فندر سکی»، در اول قبرستان تخت فولاد، به خاک سپرده شد و کتابخانه شخصی او بنا بر وصیت خودش، به کتابخانه سلطنتی شاه صفی منتقل گردید: ریاض الجنة، روضه چهارم، ۵۱۵/۱ - ۵۲۱، شماره ۱۰۳؛ ریاض العلماء، ۴۹۹/۵ - ۵۰۲، بحار الانوار، ۲۱/۱۰۷؛ مجمع‌النصحاء، ۶/۲؛ مطرح الاقطار، ص ۱۵۵؛ ریاض العارفین ص ۲۷۷؛ روضات الجنات، ۲۴۶/۱ و ۶۸/۲، ۳۵۴ - ۳۵۵ و ۱۸۴/۳ و ۳۸۰/۵؛ وقایع السنین والاعوام، ص ۵۱۴؛ الکتی واللقاب، ۳۵/۳ - ۳۶؛ ریحانة الادب، ۳۵۷/۴؛ طبقات اعلام الشیعة «قرن الحادی عشر»، ص ۴۴۲، ۴۵۰، ۴۵۱؛ الذریعة، ۳۶۴/۳ و ۱۲۹/۴ و ۳۴۷/۷ و ۸۴۹/۹ و ۱۵/۱۴ و ۳۹۴/۲۲؛ خزائن تراقی، ص ۲۲؛ فلاسفة

وفات آقا نجفی، شیخ محمد تقی بن الحاج شیخ محمد باقر اصفهانی<sup>۱</sup>، سنه ۱۳۳۲.

### تکیه میرزا رفیعا<sup>۲</sup>

آقا میرزا رفیعا طباطبایی نائینی<sup>۳</sup>، وفات سنه ۱۰۸۲، المطابق لقول الشاعر: «مقام رفیع»<sup>۴</sup> مرتین، كما فی لوح قبره.

آقا میرزا محمد علی بن المیرزا مظفر المنجم<sup>۵</sup>، وفات سنه ۱۱۹۸، مدفته فی صحن بقعة المیرزا رفیعا.

المیرزا سعید، من آل المیرزا رفیعا الطباطبایی<sup>۶</sup>، وفاته سنه ۱۲۵۱

→ ساکن در اصفهان بوده است و در آن روزگار این عارفان را با عنوان «بابا» می شناخته اند. او در عهد سلطان محمد خدابنده می زیسته و در اصفهان، دیده از جهان فرو بسته است و در بقعه مناره جنبان اصفهان که در قریه کارلادان واقع است، به خاک سپرده شد و در آن روزگار نیز، به همان نام «کارلادان» معروف بوده است و گویند که این دو مناره را طبق وصیتی که کرده بود، ساخته اند؛ به شکلی که اگر طفلی سر یک مناره را بچیناند، مناره دیگر هم، تکان می خورد و معزالدین مهدوی، علت حرکت این دو منار را در کتابی به نام منار جنبان اصفهان شرح داده است: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۶۴؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۲۴، تاریخ اصفهان، ص ۲۱.

۱. شرح وی، در ذکر مقبره اش، در صفحات آینده، خواهد آمد.

۲. تکیه میرزا رفیعا نائینی، در گذشته های دور، در جنوب گورستان تخت فولاد قرار داشته و از آثار شاه سلیمان (شاه صفی) صفوی است که بر فراز مقبره حکیم و فیلسوف نامور میرزا رفیع الدین محمد طباطبایی نائینی «رفیعا» ساخته شده بود که در دوره های اخیر با ایجاد ساختمان فرودگاه اصفهان، در زمینهای گورستان تخت فولاد، این تکیه و محوطه آن خراب شد و تنها گنبد هشت ضلعی آن باقی ماند و اکنون بقعه میرزا رفیعا، در حاشیه فرودگاه اصفهان، قرار دارد و شامل بقعه ای هشت ضلعی است که از لحاظ معماری بسیار جالب است و در ۱۳۳۷ شمسی، تزیینات کاشیکاری گنبد و تعمیرات آن به پایان رسیده و دارای نقوش هندسی است که در نوع خود کم نظیر است و گنبد مشابه آن در اصفهان، گنبد شاه زید است. در گردنی گنبد و تزیینات کاشیکاری ایوانها، کتیبه هایی از عبارات اسلامی، به خطوط بنایی نوشته شده است و اکنون جزو آثار باستانی اصفهان به شمار می رود و در مقابل تکیه بابا رکن الدین قرار گرفته است و قبر میرزا رفیعا در داخل ایوانچه جلو گنبد است. در پایین تکیه میرزا رفیعا، چهار طاقی دیگری قرار داشته که بر قبور نیاکان سادات، معروف به کتابفروش، افزاشته شده است: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۶۳، ۶۰؛ تذکرة القبور یا دانشمندان اصفهان، ص ۳۴۳؛ تاریخ اصفهان، ص ۱۷۸، ۱۷۹، ۳۴۶؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۱۹؛ «بناهای تاریخی در پناه قانون»، فصلنامه اثر، ش ۱۵ و ۱۶ (۱۳۶۷)، ص ۲۱۳؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، هنر فر، ص ۶۳۱ - ۶۳۳؛ بناهای آرامگاهی «دایرة المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی»، ص ۳۱۳.

۳. میرزا رفیع الدین محمد بن حیدر طباطبایی نائینی، ملقب و مشهور به «رفیع الدین» و «رفیعا» یا «آقا رفیعا» و یا «میرزا رفیعا» (حدود ۱۰۰۰-۱۰۸۲ ق / ۱۵۹۲ - ۱۶۷۱ م)، فقیه اصولی، حکیم متکلم و از معارف عالمان و حکیمان شیعه. او نزد استادان بزرگواری مانند: میر فندرسکی،

میر داماد، شیخ بهایی و ملا عبدالله شوشتری، دانش آموخته و خود استاد علامه مجلسی و شیخ حر عاملی، بوده است. وی به علت وسعت مشرب با ترک و تاجیک اختلاط داشته و در آغاز با میرزا حبیب الله صدر بود و پس از آن با نجف قلی خان بن قزاقخان به ایروان رفت و پس از آن دو سال در مشهد ماند و بعد به اصفهان بازگشت و در همانجا دیده از جهان فرو بست. در تاریخ مرگ وی اقوال مختلفی وجود دارد که قول مشهور همان هفتم شوال ۱۰۸۲ است. او دارای آثاری چون: اقسام التشکیک؛ الشجرة الهیة؛ الثمرة فی تلخیص الشجرة؛ حاشیه اصول کافی که سه نسخه آن به شماره های ۱۶۹۷، ۱۶۹۸ و ۳۳۸۰، در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار سابق)، در تهران موجود است؛ حاشیه شرح ارشاد اردبیلی؛ حاشیه شرح اشارات خواجه نصیر طوسی؛ حاشیه شرح حکمة العین میرک بخاری؛ حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی؛ حاشیه صحفه کامله سجادیه؛ حاشیه مختلف علامه؛ حاشیه مدارک الاحکام؛ رساله ای در سربان وجود؛ سؤال و جواب در طهارت و صلا که این آخری را شاگرد او سید محمد مهدی بن محمد رضا مشهدی، گرد آورده است. از آثار او تنها کتاب اقسام التشکیک، در تهران و در ۱۳۱۳ قمری، چاپ شده است: تذکرة نصر آبادی، ص ۱۸۲؛ فوائد الرضویة، ص ۵۳۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی مشاعر، ۴۴۶/۵ - ۴۴۷؛ هدیة الاحیاب، ص ۱۴۲؛ مستدرک الرسائل، ۴۰۹/۳؛ ریحانة الادب، ۱۲۸/۶؛ اعیان الشیعة، ۲۷۱/۹؛ طبقات اعلام الشیعة «قرن الحادی عشر»، ص ۲۲۶؛ الذریعة، ۲۷۱/۲ و ۱۳/۵ و ۱۰۹/۶، ۱۱۲، ۱۳۲؛ آتشکده اردستان، ۲۸۸/۲؛ امل الآمل، ۳۰۹/۲؛ وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۲۹، ۵۱۴، ۵۳۰؛ روضات الجنات، ۸۴/۷ - ۸۵؛ جامع الرواة، ۵۵۰/۲؛ بحار الانوار، ۷۶/۱۰۵؛ سفینه البحار، ۵۳۱/۱؛ سلافة العصر، ص ۴۹۱؛ الکنی و الانساب، ۲۷۹/۲؛ هدیة العارفین، ۲۸۴/۲؛ رجال اصفهان، ص ۶۰ - ۶۱؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۴۳؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۱۸؛ بناهای آرامگاهی، ص ۳۱۳.

۴. شعری را که شاعر، تاریخ مرگ وی را در آن ذکر کرده، عبارت است از: به تاریخ فوتش خردمند گفت «مقام رفیع مقام رفیع» که به حروف ابجد معادل ۱۰۸۲ می باشد.

۵. میرزا محمد علی بن میرزا مظفر خلیفه سلطانی منجم (م ۱۱۹۸ ق / ۱۷۸۴ م)، عالم فاضل که تاریخ تولد و زادگاه وی دانسته نیست و به احتمال زیاد، در اصفهان دیده به جهان گشوده باشد. او از عالمان زمان کریم خان زند است که زندگی زاهدانه ای داشته است و نزد سید حسن طالقانی دانش آموخته است. در اصفهان نیز، دیده از جهان فرو بست و در خارج از بقعه میرزا رفیعا، در تخت فولاد اصفهان، به خاک سپرده شد. او امام جماعت مسجد امام علی (ع) بوده است: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۶۱، ۱۶۷؛ طرائق الحقایق، ۱۱۳/۳، ۱۱۴، ۱۱۵؛ مکارم الآثار، ۷۰/۱؛ رستم التواریخ، ص ۴۰۵؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۰۳؛ تاریخ اصفهان، ص ۱۷۹.

۶. میر محمد سعید، معروف به «میرزا سعید» طباطبایی نائینی (م ۱۲۵۱ ق / ۱۸۳۵ م)، عالم فاضل و از اصحاب میرزا رفیعا طباطبایی نائینی. تاریخ تولد و زادگاه وی دانسته نیست و از زندگانی او نیز اطلاعات اندکی موجود است. وی در اصفهان می زیسته و در همانجا دیده از جهان فرو بسته است و در صحن تکیه میرزا رفیعا، به خاک سپرده شده است: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۱۴؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۱۹؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۵۳؛ آتشکده آذر، ۲۸۸/۲.

و قبره فی صحن المیرزا رفیعا.

آخوند ملا محمدصادق بن محمدباقر الهزار جریبی<sup>۱</sup>، وفاته سنة ۱۲۰۳، مدفن [در] تکیه میرزا رفیعا.

حاج میرزا محمدکاظم بن السید حسین الطالقانی<sup>۲</sup>، وفات سنة ۱۱۱۷، مدفن [فی] خارج صحن المیرزا رفیعا.

شهربانو<sup>۳</sup>، صبیته محتسب الممالک سابق، وفات سنة ۱۱۲۰، کانت شاعرة، عالمة، ادیبة، لها دیوان شعر. در تکیه خرابه<sup>۴</sup>، قریب [تکیه میرزا] رفیعا.

میرزا محمدتقی ابن المیرزا سیدمحمد<sup>۵</sup>، وفات سنة ۱۱۲۸، مدفن در تکیه خرابه مزبوره.

### تکیه مادر شاهزاده<sup>۶</sup>

آقا شیخ محمدتقی نجفی مسجدشاهی<sup>۷</sup>، سنة ۱۲۴۸، وفات نموده؛ مدفن در تکیه مزبوره [تکیه مادر شاهزاده].

۱. میر محمدصادق بن آقا میر باقر هزار جریبی (م ۱۲۰۳ / ق ۱۷۸۸ یا ۱۷۸۹م)، عالم فاضل و برادر آقا محمدعلی هزار جریبی. تاریخ تولد وی دانسته نیست و از زندگانی او نیز اطلاع دقیقی نداریم؛ جز این که نوشته‌اند در اصفهان، روی در نقاب خاک کشید و قبر وی در صحن تکیه میرزا رفیعا قرار داشته که با تسطیح اراضی این تکیه برای فرودگاه، قبر وی نیز خراب شده است: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۱۷؛ تذکرة القبور یا دانشندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۶۶؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۱۹.

۲. حاج میرزا محمدکاظم بن سیدحسین طالقانی (م ۱۱۱۷ / ق ۱۷۰۵ م)، عالم، ادیب و زاهد. تاریخ تولد، زادگاه و زندگانی وی دانسته نیست، جز اینکه در اصفهان می‌زیسته و در همانجا دیده از جهان فرو بسته است و از سادات طالقانی نجف بوده است. قبر او در خارج تکیه میرزا رفیعا بوده که در تسطیح اراضی تخت فولاد و تکیه میرزا رفیعا، برای فرودگاه، خراب شده است: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۲۵؛ تذکرة القبور یا دانشندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۶۵؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۱۵.

۳. شهربانو، دختر محتسب الممالک (م ۱۱۲۰ / ق ۱۷۰۸ م)، از زنان شاعر، ادیب و دانشمند و صاحب دیوان شعر: رجال اصفهان، ص ۲۱۷؛ تذکرة القبور یا دانشندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۷؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۱۵.

۴. تکیه خرابه، در کنار تکیه میرزا رفیعا طباطبایی نائینی، در سمت شرقی آن، که تا حدود ۴۵ سال پیش آثار آن و چندین قبر مشهود بوده است و دیوارهای آن تکیه و چندین تکیه خرابه دیگر، عموماً نیمه خراب بوده و در اثر گذشت زمان و سیل و باران، بیشتر آثار قبور از بین رفته و از آنها جز این تکیه خرابه، چیزی باقی نمانده بود که پس از تسطیح اراضی تخت فولاد، جهت فرودگاه اصفهان، آنچه باقی مانده بود نیز، از میان رفت: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۵. میرزا محمدتقی بن میرزا سیدمحمد (م ۱۱۲۸ / ق ۱۷۱۶ م)، عالم و فاضل که در تکیه خرابه کنار تکیه میرزا رفیعا، مدفون بوده است و اکنون اثری از آن موجود نیست: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۰۶ - ۲۰۷؛ تذکرة القبور یا دانشندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۹؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان،

ص ۱۱۵.

۶. تکیه مادر شاهزاده واقع در تخت فولاد و در سمت چپ تکیه بابا رکن الدین قرار داشته و بنا بر وصیت خانمی به نام مریم، دایه سیف الدوله محمد میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار و از وجوهات او ساخته شده، به عنوان «تکیه مادر شاهزاده» شهرت دارد و چون وصی وی، علامه فقیه اصولی آقا شیخ محمدتقی رازی نجفی مسجد شاهی، بوده است و او پس از مرگ مریم خانم و دفن وی در این مکان، این تکیه را بر فراز مقبره اش ساخته و بعدها که خود شیخ نیز، وفات یافت، در همین تکیه، به خاک سپرده شد، به «تکیه شیخ محمدتقی» نیز، شهرت یافت؛ اما شهرت آن به «تکیه مادر شاهزاده» بیشتر است. نخستین کسی که در این تکیه مدفون شده، همان مریم خانم است که در میان عمارت تکیه قرار دارد و اشعاری بر سنگ مرمر لوح قبرش، به خط آقا محمدباقر سموری است. قبر شیخ محمدتقی رازی نجفی در جلو قبر مادر شاهزاده قرار دارد. مادر شاهزاده در ۱۲۴۶ قمری، درگذشته است: تاریخ اصفهان، ص ۱۷۹، ۳۱۹؛ تذکرة القبور یا دانشندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۲؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۶۶ - ۷۰؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۹۱.

۷. شیخ محمدتقی بن محمد رحیم (عبدالرحیم) ایوان کیفی تهرانی، رازی نجفی اصفهانی مسجد شاهی (متوفی ۱۲۴۸ ق / ۱۸۳۳ م)، فقیه اصولی و از علما و مجتهدین بزرگ که در «ایوان کیف» نزدیک تهران، دیده به جهان گشود و در ایام جوانی به عراق مهاجرت کرد و در آنجا نزد استادان بزرگی مانند: سید محسن اعرجی در کاظمین و وحید بهبهانی و سید علی صاحب ریاض در کربلا و سید مهدی بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء در نجف، به فراگیری علوم و فنون پرداخت و داماد شیخ جعفر کاشف الغطاء گردید و پس از کسب اجازه به اصفهان مهاجرت نمود و در آغاز در محله احمد آباد سکونت نمود و سپس در مسجد شاه به تدریس پرداخت و در مجاورت همان مسجد سکونت نمود، از این رو خود او و فرزندانش به «مسجد شاهی» شهرت یافتند. مشاهیر شاگردان وی: برادرش شیخ محمدحسین صاحب فصول، سیدحسن مدرّس، شیخ مهدی کجوری شیرازی و مجدد شیرازی بودند. او دارای آثار و تألیفاتی به این شرح است: تقریرات استادش بحر العلوم، در طهارت که شرح کتاب وافی است؛ حاشیه معالم الاصول، به نام هدایة المسترشدین، در ۳ جلد که معروف‌ترین اثر اوست و به همین جهت وی را صاحب حاشیه گویند و حاشیه شیخ و حاشیه مطلق، در میان علما و فضلا، مراد همین کتاب است؛ رساله عمّیة؛ رساله در حجّیة مظنه؛ رساله در عدم مفطر بودن توتون (توتن) و تنباکو؛ رساله در فساد شرط ضمن العقد؛ شرح اسماء الحسنی؛ کتابی در طهارت و کتابی در فقه. وی در روز جمعه ۱۵ شوال ۱۲۴۸، در اصفهان دیده فرو بست و در تکیه مادر شاهزاده که به نام خود او «تکیه شیخ محمدتقی» نیز خوانده می‌شود، به خاک سپرده شد: طبقات اعلام الشیعة «قرن الثالث عشر» ۲۱۵/۱ - ۲۱۷؛ الذریعة، ۶۶/۲، ۱۱۴، ۱۹۷، ۴۳۷، ۴۴۶، ۸۲/۴، ۳۷۴، ۴۰۷، ۲۰۵/۶، ۲۷۷ و ۲۵۷/۸ و ۱۸۲/۱۰ و ۱۹۱ و موارد متعدّد دیگر؛ ربحانة الادب، ۴۰۳/۳ - ۴۰۴؛ هدیة الاحیاب، ص ۱۸۵؛ روضات الجنّات، ۱۳۲/۲، ۱۲۵؛ نجوم السماء، ص ۴۸۰؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۶۷ - ۷۴؛ تاریخ اصفهان، ص ۱۷۹، ۳۱۹؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۹۱ - ۹۳؛ تذکرة القبور یا دانشندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۲ - ۲۱۳؛ اعیان الشیعة، ۱۹۸/۹؛ معجم المسؤولین، ۱۳۰/۹ - ۱۳۱؛ هدیة الماروفین، ۳۶۴/۲؛ فوائد الرضویة، ص ۴۳۴ - ۴۳۵؛ ایضاح المکنون، ۷۲۳/۲؛ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ۱۲۵/۱ - ۱۸۲؛ مکارم الآثار، ۱۳۲/۴.

آخوند ملا صالح جوباره‌ای<sup>۱</sup>، جد آقای حاج میرزا مهدی جوباره‌ای، وفات سنه ۱۲۸۵.

میرزا محمدطیب<sup>۲</sup>، وفات سنه ۱۲۶۹.

حاج محمدصادق عارف، المشهور به «حاج محمدصادق تخت فولادی»<sup>۳</sup>، وفات سنه ۱۲۹۰، مدفن در صحن تکیه مادر شاهزاده.

حاج آقا کوچک قمشه<sup>۴</sup>، از عرفا، وفات سنه ۱۲۹۷، مدفن صحن تکیه [مادر] شاهزاده.

آقا میرزا محمدابراهیم<sup>۵</sup> عارف، وفات سنه ۱۳۱۲، المدفون فی الصحن المزبور.

آقا محمدرضا ابن آقا علی نقی اصفهانی<sup>۶</sup>، وفات سنه ۱۲۷۹، خارج تکیه مزبوره.

ملا محمد<sup>۷</sup>، وفات سنه ۱۲۰۲، مات شاباً و دفن مصاحباً للقبر المزبور.

### بقعه آقا محمدبیدآبادی<sup>۸</sup>

آقا محمدبیدآبادی<sup>۹</sup>، وفات سنه ۱۱۹۷، مدفن تخته فولاد.

۱. ملا محمدصالح بن ملا محسن بن ملا عبدالفتاح مازندرانی جوباره‌ای (م ۱۲۸۵ / ق ۱۸۶۸ م)، عالم فاضل و فقیه اصولی و از فرزندان و نوادگان فاضل سراب. وی نزد شریف‌العلماء و دیگران، دانش آموخت، مانند: شیخ موسی و شیخ علی فرزندان کاشف الغطاء، سپس به اصفهان آمد و در محله جوباره سکونت کرد و به همین جهت به جوباره‌ای شهرت یافت. او در اصفهان باصیبه سیدصدرالدین عاملی، ازدواج کرد و به تدریس مشغول شد و به مرجعیت عامه در اصفهان رسید. در منابع، کتابی به نام کواشف الحجب در فقه، و در چند جلد را به او نسبت داده‌اند. وی در اصفهان دیده از جهان فرو بست و در گنبد تکیه مادر شاهزاده و پشت سر قبر وی، به خاک سپرده شد: طبقات اعلام النیمة «قرن الثالث عشر»، ۶۵۱/۲/۲؛ الذریعة، ۲۰۵/۲ و ۱۷۷/۱۸؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۹۵؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۷۴؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۶ - ۳۸۷.

۲. میرزا محمدطیب (م ۱۲۶۹ / ق ۱۸۵۲ یا ۱۸۵۳ م)، طبیب حاذق، حکیم ماهر و فقیه جامع اصفهانی. از زادگاه، تاریخ تولد و زندگانی وی اطلاعی در دست نیست جز اینکه نوشته‌اند وی در اصفهان دیده از جهان فرو بست و در تکیه مادر شاهزاده، به خاک سپرده شد. رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۲۸؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۷۳؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۹۵.

۳. حاج محمدصادق عارف «حاج محمدصادق تخت فولادی» (م ۱۲۹۰ ق / ۱۸۷۳ م)، از عرفان و زاهدان اصفهان که در تکیه مادر شاهزاده، سکونت داشته و شب‌زنده داری می‌کرده و جمعی به او اعتقاد داشته‌اند و در ذیقعدة ۱۲۹۰ یا ۱۲۹۱ قمری در گذشته است و در بیرون گنبد تکیه مزبور، در سمت راست در ورودی تکیه، به خاک سپرده شده است و قبر وی بر روی سکویی آجری قرار داشته و بر روی آن سنگی مرمر وجود داشته است. رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۷۷؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۹۵؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۷۷.

۴. حاج آقا کوچک قمشه‌ای (م ۱۲۹۷ ق / ۱۸۸۰ م)، عالم و عارف و یکی از

اقطاب اصفهان. از زندگانی او نیز اطلاعی در دست نیست، جز اینکه نوشته‌اند، وی در کنار قبر حاج محمدصادق تخت فولادی، در تکیه مادر شاهزاده، به خاک سپرده شده و مقتون، شاعر اصفهانی، در تکبیتی ماده تاریخ وفات او را چنین آورده است:

بهر تاریخ وفاتش کلک مقتون زد رقم

زبده آل سلوک اندر جنان شد رستگار

رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۲۵؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۴؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۹۵.

۵. میرزا محمدابراهیم عارف (م ۱۳۱۲ ق / ۱۸۹۴ یا ۱۸۹۵ م)، از عالمان متقی اصفهان. رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۱۹۷؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۹۵؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۰ - ۴۱.

۶. آقا محمدرضای نقی اصفهانی (م ۱۲۷۹ ق / ۱۸۶۲ یا ۱۸۶۳ م)، عالم محدث و عارف کامل که در خارج تکیه مادر شاهزاده مدفون است. رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۱۳؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۳۵.

۷. ملا محمد (م ۱۲۰۲ ق / ۱۷۸۷ یا ۱۷۸۸ م)، عالم فاضل که از زندگانی وی نیز چیزی در دست نیست و در خارج تکیه مادر شاهزاده، در کنار قبر آقا محمدرضا مدفون است. رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۲۶؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۷۳.

۸. بقعه آقا محمد بیدآبادی، در قسمت شرقی تکیه خوانساریها، در تخت فولاد، قرار داشته است. سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۹۵؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۸۴.

۹. آقا محمد بن محمدرافع لامیجانی گیلانی بیدآبادی اصفهانی (م ۱۱۹۷ ق / ۱۷۸۳ م)، عالم، فقیه، حکیم، متکلم، عابد، عارف و زاهد و یکی از بزرگان حکمای شیعه و از مدرسان علوم معقول و منقول و عرفان و اخلاق در اصفهان. وی در محله بیدآباد اصفهان، دیده به جهان گشود و چون پدرش هنگام مهاجرت به اصفهان، در این محله سکونت کرد، به «بیدآبادی» شهرت یافتند. او در اصفهان نزد میرزا محمدتقی بن میرزا کاظم الماسی و ملا اسماعیل خواجه‌ی دانش آموخت و به مدارج بالای علمی رسید و خود به تدریس پرداخت و کسانی مانند: علی بن جمشید نوری حکیم، ملا محراب، اسماعیل بن مرتضی جزایری، محمد بن عبدالله شهاندرستی لاریجانی، صدرالدین محمدباقر دزفولی، میرزا ابوالقاسم رشتی مدرس اصفهانی و حاج محمدابراهیم کلباسی، از او دانش آموختند. وی مدتی در مدرسه حکیم، تفسیر قرآن تدریس کرد و زندگی را در نهایت فروتنی و قناعت می‌گذراند. او در فلسفه، پیرو وحدت وجود بود، از این رو بعضی از علمای مشرع و متعصب در اعتقاد او طعن می‌زدند. او دارای آثار و تألیفات فراوانی بوده؛ ولی هیچ‌گاه در صدد گردآوری آنها بر نیامد و بیشتر آنها از بین رفته است. این آثار عبارتند از: رساله‌ای در سیر و سلوک، به فارسی، به صورت نامه برای یکی از شاگردانش؛ حواشی بر کتب حکمت؛ رساله در سیر و سلوک در جواب محقق قمی و دیگران؛ رساله‌ای به نام التفسیر؛ رساله‌ای در کیمیا؛ نامه‌ای عرفانی به سیدحسین قزوینی.

وی از سلسله مشایخ بیدآباد بود و نسب آنان به شیخ زاهد گیلانی عارف مشهور می‌پیوندد. او در نهم محرم ۱۱۹۸، در اصفهان، دیده از جهان فرو بست و در شرق تکیه خوانساریها، در تخت فولاد، به خاک سپرده شد و مدتها پس از درگذشت وی، میرزا سلیمان خان رکن‌الملک، نایب الحکومه اصفهان که مردی ادیب، شاعر و متدین بود، بر فراز مقبره وی، بقعه‌ای ساخت که به «بقعه آقا محمدبیدآبادی» شهرت یافت. طرائق الحقائق،



شیخ عبدالوهاب قاضی ابن‌الشیخ محمد<sup>۱</sup>، وفات سنة ۱۲۰۶، فی التکیة المزبورة.  
میر معصوم<sup>۲</sup>، وفات سنة ۱۱۵۶، [المدفون] فی خارج البقعة الیبدآبادی.  
صاحب جنات الخلود<sup>۳</sup>، [المدفون] عند رأس المیر معصوم، بلا اثر.

### تکیة بابا رکن‌الدین<sup>۴</sup>

بابا رکن‌الدین مسعودبن عبدالله البیضاوی<sup>۵</sup> [متوفی] سنه ۷۶۹.

→ ۹۸۳؛ تسمی اهل‌الآمل، ص ۱۶۲؛ مکارم الآثار، ۶۶/۱ - ۷۰؛ روضات الجنات، ۱۲۲/۷ - ۱۲۴؛ نجوم السماء، ص ۳۲۰؛ تذکرة العارفين، ص ۱۰۴؛ اعیان الشیعة، ۴۰۵/۹؛ ریحانة‌الادب، ۳۰/۱؛ طبقات اعلام الشیعة «قرن‌الثنانی عشر»، ص ۶۹۵ - ۶۹۶؛ رجال اصفهان یا تذکرة‌التیور، ص ۷۹ - ۸۸؛ تذکرة‌التیور یا دانشندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۸۴ - ۴۸۵؛ تاریخ اصفهان، ص ۱۷۸، ۲۷۱، ۲۸۳، ۲۸۴؛ دایرة‌المعارف تنقیح، ۵۶۲/۳ - ۵۶۳؛ اثر آفرینان، ۱۰۴/۲؛ فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۴۴۸/۸؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، ۵۵۳/۱۰؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۹۵ - ۱۹۶.

۱. شیخ عبدالوهاب بن محمد قاضی بید آبادی اصفهانی (م ۱۲۰۶ ق / ۱۷۹۱ یا ۱۷۹۲ م)، عالم فاضل از سلسله مشایخ بیدآباد و جد فامیل قاضیهای ساکن چهارسوق در شیخ اصفهان که در پشت بقعة آقا محمدبیدآبادی مدفون است: رجال اصفهان یا تذکرة‌التیور، ص ۲۲۰؛ تذکرة‌التیور یا دانشندان و بزرگان اصفهان، ص ۵۴؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۹۶.

۲. میر محمد معصوم بن میر عبدالحسین بن محمدباقر حسینی خاتون آبادی (۱۰۷۶ - ۱۱۵۵ یا ۱۱۵۶ ق / ۱۶۶۵ - ۱۷۴۲ یا ۱۷۴۳ م)، عالم زاهد و محقق. از شرح حال وی اطلاعات زیادی در دست نیست، جز اینکه نوشته‌اند، آقا محمدبیدآبادی، خوابی در جلالت قدر و عظمت شأن وی دیده بود و از این رو وصیت کرده بود که پس از مرگ، او را در جنب مقبره میر معصوم دفن کنند و همین موضوع باعث اعتقاد بیشتر مردم به وی شد. او در ۱۱۵۵ یا ۱۱۵۶ قمری، در اصفهان در گذشت و قبرش در پیش روی قبر آقا محمدبیدآبادی، در پایین سکو قرار دارد: رجال اصفهان یا تذکرة‌التیور، ص ۸۱؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۹۷؛ تذکرة‌التیور یا دانشندان و بزرگان اصفهان، ص ۹۳؛ طبقات اعلام الشیعة «قرن‌الثنانی عشر»، ص ۲۳۶، (شجره‌نامه خاتون آبادی) و ص ۷۳۱.

۳. میرزا محمدرضا بن محمد مؤمن حسینی امامی خاتون آبادی «مدرس» (زنده ۱۱۲۸ ق / ۱۷۱۶ م)، عالم فاضل و موزخ. این سلسله منسوب به امام‌زاده زین‌العابدین از اولاد علی بن جعفر عریضی هستند و به این دلیل به «امامی» شهرت دارند. از تاریخ زندگانی وی اطلاعات زیادی در دست نیست. در منابع، سه اثر به او نسبت داده‌اند که عبارتند از:

جنات الخلود که دائرة‌المعارف کوچکی در عصر خود بوده است و به شاه سلطان حسین تقدیم کرده است و نخستین بار، در ۱۲۶۶ قمری، چاپ شده است و سید حسین همدانی آن را به عربی ترجمه نموده است؛ خزائن الانوار، تفسیری که باز به شاه سلطان حسین صفوی تقدیم کرده است؛ ابواب الهدایة. تاریخ دقیق وفات وی دانسته نیست و پس از مرگ او را در بالاسر قبر میر معصوم خاتون آبادی، در پشت بقعة آقا محمدبیدآبادی، به خاک سپردند: فوائد الرضویة، ص ۵۳۵؛ اعیان الشیعة، ۲۸۲/۹؛ طبقات اعلام الشیعة «قرن

الثنانی عشر»، ص ۲۶۵ - ۲۶۶؛ الذریعة، ۲۳۷/۴ - ۱۵۰/۵ - ۱۵۱؛ ریحانة‌الادب، ۲۶۸/۵ - ۲۶۹؛ رجال اصفهان یا تذکرة‌التیور، ص ۲۱۲؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۹۵؛ تذکرة‌التیور یا دانشندان و بزرگان اصفهان، ص ۹۱؛ معجم المؤلفین، ۳۱۷/۹.

۴. تکیه یا بقعة بابا رکن‌الدین، در ساحل جنوبی زاینده‌رود و مجاور جاده قدیم شیراز، در قبرستان قدیمی اصفهان «تخت فولاد» قرار گرفته است. این قبرستان به مناسبت دفن بابا رکن‌الدین در آن، تا اواخر عهد صفوی، به قبرستان بابا رکن‌الدین نیز، شهرت داشته است. ساختمان گنبد از حیث هندسه بنا و مشرف بودن آن بر سایر گنبدهای موجود در تخت فولاد، امتیاز خاصی دارد و به شکل گنبد هرمی شکل دوازده ترک است. این نوع گنبدها که به شکل کلاه درویشان است، فقط بر روی قبر درویش و عرفا ساخته شده است. بنای بقعة بابا رکن‌الدین به صورت کنونی آن، به امر شاه عباس اول صفوی شروع شده و در سال ۱۰۳۹ قمری، بعد از وفات شاه عباس، به اتمام رسیده است. نمای خارجی بنا و سر در آن کاشیکاری شده است و قاعده گنبد، مخمس متساوی‌الاضلاع است و پنج ایوان مشابه بر گرداگرد محوطه زیرگنبد ساخته شده است. این آرامگاه و بقعه، در سال ۱۲۰۰ قمری، تعمیر شده و کتیبه‌ای بر لوح سنگی، به خط نستعلیق برجسته، ایجاد گردیده است، بدین مضمون: «چون از تصاریف دوران شرفات مقصورة باب رکن‌الدین راه، انهدام ساری و از تقالیب ایام و حدثان زمان، غرفات معموره حصن حصین او را انهدام طاری گردیده بود، از آنجا که منیّت و ارادة جناب رب‌الارباب بر ابقاء و عدم انهدام آن بقعة شریفه بود، در این اوان فیروزه‌ای نشان سعادت توأمان، توفیق حضرت باری و تأیید جناب اقدس الهی، شامل حال علیجاه رفیع جایگاه، قدوة السالکین، میرزا محمدنصیر بایزیدی البسطامی گردیده و در صدد تعمیر و آبادی بقعة رفیعه و خانقه منیعه بر آمده، معمور گردید. در اواسط شهری ذی‌الحجة الحرام سنه ۱۲۰۰. این آرامگاه به شماره ۲۰۱، به ثبت تاریخی رسیده است: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۷۱، ۷۳؛ بخشی از گنجینه آثار ملی، بهشتیان، ص ۴۶؛ آثار ایران، گذار، ۳۰۲/۴ - ۳۰۷؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، هنر فر، ص ۴۹۳ - ۴۹۵؛ آثار ملی اصفهان، رفیعی مهر آبادی، ص ۸۴۷؛ رجال اصفهان یا تذکرة‌التیور، ص ۶۳ - ۶۶؛ تذکرة‌التیور یا دانشندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۵۳ - ۱۵۴؛ بناهای آرامگاهی «دایرة‌المعارف بناهای تاریخی ایران، در دوره اسلامی»؛ ص ۲۲ - ۲۳؛ تاریخ اصفهان، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

۵. بابا رکن‌الدین مسعودبن عبدالله بیضاوی شیرازی (م ۷۶۹ ق / ۱۳۶۷ م)، عارف نامدار سده هشتم هجری. وی در اصل از مردم بیضاوی فارس بوده و به همین دلیل او را «بیضاوی» خوانده‌اند و برخی از متأخران مانند: جابری انصاری و به پیروی از او شیخ عباس قمی و مدرّس، نسبت «انصاری» را برای بابا رکن‌الدین ذکر کرده‌اند که در منابع کهن و قدیمی، ذکر وی از آن نیامده و معلوم نیست که جابری از کجا چنین نسبتی را یافته. بنابراین، نسبت «انصاری» برای بابا رکن‌الدین، پایه و اساسی ندارد. علت اشتباه وی به «بابا رکن‌الدین» را در منابع ندیدیم که به صراحت گفته باشند، اما برخی از منابع نوشته‌اند که در سده‌های هفتم و هشتم هجری، گروهی از عرفای بزرگ بوده‌اند که به «بابا» و «عمو»، شهرت داشته‌اند و «بابا» در اصطلاح عرفا و صوفیه، به «شیخ» و «مرشد» و بزرگان اهل تصوف اطلاق می‌شده است و این لفظ که به معنای «پیر و مرشد» است، در جلوی اسامی عده‌ای از عرفا و صوفیه، در این دو سده، رایج و شایع بوده است و جابری انصاری گوید: عارفانی که از نژاد جابربن عبدالله انصاری بودند و در بلاد پراکنده شدند،

آقای حاج میرزا جواد نوری<sup>۱</sup>، از علما فی داخل [بقعة] بابا رکن الدین.

آقای حاج میرزا محمدعلی مازندرانی<sup>۲</sup>، وفات سنه ۱۲۵۳، مدفن فی صحن بابا المزبور.

آقای حاج میرزا محمدتقی نوری<sup>۳</sup>، وفات سنه ۱۳۲۹، مدفن فی صحن بابا المذكور.

مولانا یحیی<sup>۴</sup> العارف، وفات سنه ۱۱۵۳، مدفن فی صحن بابا المزبور.

→ بیشتر به «بابا» شهرت یافتند؛ که البته این ادعایی بی مدرک است.

بابا رکن الدین در عرفان از شاگردان کمال الدین عبدالرزاق کاشانی، داود قیصری و نعمان خوارزمی بوده و در طریقت پیرو سلسله سهروردیه است که در آغاز در شیراز می زیسته و بعد به اصفهان مهاجرت نموده و سکونت کرده است و گویا در همین مکانی که اکنون آرامگاه اوست، منزل داشته و در همانجا نیز در ۲۶ ربیع الاول ۷۶۹، دیده از جهان فرو بسته و به خاک سپرده شده است. وی در حیات و ممات، مورد احترام همگان بود و پس از مرگ، قبرش زیارتگاه خاص و عام بوده و از اینکه کسانی مانند: شیخ بهایی و مجلسی اول، به زیارت او می رفته اند و برای وی کراماتی نقل کرده و به او اعتقاد داشته اند، می توان حدس زد که به احتمال قوی، وی از عارفان شیعه بوده است. او دارای آثار و تالیفاتی بوده که عبارتند از: نصوص الخصوص فی ترجمه النصوص که مهم ترین آنهاست و شرحی است فارسی بر فصوص الحکم ابن عربی که آن را به تشویق استادش نعمان خوارزمی در سالهای ۷۳۹ - ۷۴۳ قمری، تألیف کرده است. بخش نخست این اثر، مشتمل بر سه فصل آن، به کوشش رجبعلی مظلومی در تهران، در ۱۳۵۹ش، چاپ شده است؛ معلوم الخصوص من مفهوم النصوص که ناتمام مانده؛ قلدریه؛ شرح النایة الکبری ابن فارض به نام کشف الضر فی نظم اللذکره نسخه هایی در کتابخانه مجلس و غیر آن موجود است. قبر بابا رکن الدین در زیر گنبد، در صقه یا ایوان کوچکی در سمت چپ در ورودی بقعه بابا رکن الدین قرار دارد و از مرمر یکپارچه، به شکل مکعب مستطیل، ساخته شده است. عناوین و القاب و تاریخ وفات وی در بالای قبر، بر قطعه سنگی مرمرین، به خط ثلث، نوشته شده است. بابا رکن الدین، نخستین دانشمند معروفی است که در گورستان تخت فولاد، دفن شده است. از این رو در قدیم تا چندی پیش از صفویه آنجا را «قبرستان بابا رکن الدین» می نامیدند: طرائق الحقایق، ۲۶۱/۱؛ ووضات الجنات، ۷۸۷؛ وقایع السنین والاعوام، ص ۳۶۴؛ کشف الظنون، ۲۶۶/۱؛ فهرست نسخه های خطی فارسی منزوی، ۱۳۱۹/۲؛ نامه مینوی «بابا رکن الدین شیرازی...»، ص ۴۸۰ - ۵۱۰؛ مجله یادگار، سال ۲، ش ۴ «۱۳۲۴ش»، ص ۴۲ - ۴۶؛ مقدمه نصوص الخصوص؛ هدیه الایجاب، ص ۱۰۲؛ ریحانة الادب، ۲۱۳/۱؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، هنر فر، ص ۴۹۵ - ۵۰۰؛ دانشنامه جهان اسلام، ۳۳/۱ - ۳۵؛ تاریخ اصفهان، جابری انصاری، ص ۱۲۲، ۱۷۰، ۱۷۹ - ۱۸۰؛ رجال اصفهان یا تذکره التیور، ص ۶۳ - ۶۴؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۷۱، ۷۳؛ بخشی از گنجینه آثار ملی، بهشتیان، ص ۴۴؛ آثار ایران، گدار، ۳۰۲/۴ - ۳۰۷؛ آثار ملی اصفهان، رفیعی مهرآبادی، ص ۸۴۷؛ بناهای آرامگاهی

«دایرةالمعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی»، ص ۲۲ - ۲۳؛ تذکره التیور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، مقدمه و ص ۱۵۲ - ۱۵۴؛ دایرةالمعارف فارسی مصاحب، ۳۵۷/۱؛ اثر آفرینان، ۲/۲؛ الکنی واللقاب، ۶۲/۲؛ الذریعة، ۱۸۰/۲۴.

۱. حاج میرزا جوادبن میرزا محمدعلی نوری مازندرانی (م ۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۵ م)، عالم فاضل و جامع معقول و منقول و از بزرگان شیعه که در اصفهان دیده به جهان گشوده است. نزد آقا میر سیدمحمدشهبان، دانش آموخت و با دختر حاج کلباسی، ازدواج کرد و ریاست مذهبی اصفهان در عصر خود به وی منتهی گردید و در مسجد دروازه نو، امامت جماعت داشت. او در شب بیستم شوال ۱۳۲۳، در حالی که نزدیک صد سال عمر کرده بود، در اصفهان دیده از جهان فرو بست. قبر وی، در طرف راست گنبد، قرینه قبر بابا رکن الدین، در ایوانچه قرار دارد. آثار او عبارتند از: رساله ای در نماز شب؛ کتابی در اصول؛ کتابی در فقه استدلالی؛ رساله ای در نمازهای مستحبی؛ رساله عمیه؛ رجال اصفهان یا تذکره التیور. ص ۶۵؛ تذکره التیور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۰۵؛ ریحانة الادب، ۲۶/۶؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۷۳.

۲. حاج میرزا محمدعلی نوری مازندرانی (م ۱۲۵۳ ق / ۱۸۳۷ م)، عالم فاضل، حکیم عارف و فقیه اصولی، وی در قصبه «نور» مازندران، دیده به جهان گشود و بعد به اصفهان مهاجرت کرد و در آنجا به تحصیل علوم فقه، اصول و حکمت پرداخت و مدتی هم برای تزکیه و تصفیه نفس به هندوستان سفر کرد و ریاضت کشید و پس از مراجعت به اصفهان، گوشه گیری و انزوا، پیشه کرد و کمتر با مردم معاشرت داشت. او در ۲۳ ذی قعدة ۱۲۵۳، دیده از جهان فرو بست و در سمت شمال غربی خارج بقعه بابا رکن الدین در تخت فولاد، به خاک سپرده شد. از آثار وی می توان: حواشی لمعة و حواشی مثنوی را نام برد؛ رجال اصفهان یا تذکره التیور، ص ۶۶؛ ریحانة الادب، ۲۶۰/۶ - ۲۶۱؛ تاریخ اصفهان، ص ۲۷۱، ۳۲۸، ۳۳۰؛ تذکره التیور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۰۵؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۷۳ - ۷۴.

۳. میرزا محمدتقی بن میرزا محمدعلی نوری مازندرانی (م ۱۳۲۹ ق / ۱۹۱۱ م)، عالم فاضل. وی در اصفهان دیده به جهان گشود و در همانجا پرورش یافت و نزد بزرگان و عالمان آن دیار دانش آموخت. او در فن تعبیر خواب مهارت فراوانی داشت. گویند پیش از کشته شدن ناصرالدین شاه قاجار، کسی وی را در خواب به لباس اهل علم دید و چون بیدار شد، نزد میرزا محمدتقی رفت تا خوابش را تعبیر کند و او گفت: ناصرالدین شاه کشته می شود؛ پس از وقوع حادثه قتل، از او دلیل این تعبیر را پرسیدند، در جواب این حدیث را قرائت کرد: «فمن خرج عن زینه فدمه هدر؛ هر کس از زین و لباس خود خارج شود، خون او ریخته خواهد شد». نوشته اند که پیش از مرگ خود، بارها مرگ خود را خبر داد و پس از عمری طولانی در اصفهان دیده از جهان فرو بست و در سمت غربی خارج بقعه بابا رکن الدین در صحن وی، به خاک سپرده شد؛ رجال اصفهان یا تذکره التیور، ص ۲۰۶؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۷۳؛ تذکره التیور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۰۶.

۴. بابا یحیی (م ۱۱۵۳ ق / ۱۷۴۰ م)، عارف فاضل و یکی از چندین بابای مدفون در اصفهان و اطراف آن. از تاریخ تولد، زادگاه و زندگانی وی اطلاعی در دست نیست؛ رجال اصفهان یا تذکره التیور، ص ۲۰۱ - ۲۰۲؛ تذکره التیور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۵۳؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۷۱.

# برگی از تاریخ قم

(تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین)

حسین بن محمد حسن قمی  
تصحیح علی رفیعی علامرودشتی

بخش دوم

## باب دویم

در ذکر روایاتی که در فضیلت قم و اهل قم، وارد شده و ذکر اقوال مؤلفین و مورخین در باب قم؛ و این باب مشتمل بر پنج فصل است:

### فصل اول

در ذکر روایاتی که در فضل قم وارد شده:

مجلسی رحمته الله علیه در مجلد «سما و العالم» بحار، روایت کرده که: «جماعتی از مردم ری، خدمت حضرت امام جعفر صادق رحمته الله علیه رسیدند و عرض کردند که ما از مردمان ری می‌باشیم، حضرت فرمود: مرحبا به برادران ما از اهل قم! و مردم ری عرض کردند: ما از مردمان ری می‌باشیم، حضرت فرمود: مرحبا به برادران ما از اهل قم! تا آن جماعت سه مرتبه این سخن را تکرار نمودند و امام هر نوبت می‌فرمود مرحبا به برادران ما از اهل قم! پس حضرت فرمود که: خدا را حرمی است و آن مکه است و رسول خدا را حرمی است و آن

مدینه است و امیرالمؤمنین را حرمی است و آن کوفه است و ما ائمه را حرمی است و آن شهر قم است و بدانید که زود باشد که دفن شود در شهر قم، زنی از فرزندان من که نام آن زن فاطمه است و هرکس که او را زیارت کند، بهشت بر او واجب شود.<sup>۱</sup>

راوی گوید که در آن زمان که حضرت ابی‌عبدالله الصادق رحمته الله علیه [ع] این سخن را فرمود، حضرت امام موسی کاظم رحمته الله علیه هنوز از مادر متولد نشده بود.<sup>۲</sup>

و ایضاً، حضرت امام جعفر صادق رحمته الله علیه فرمود که: «زیارت قبر فاطمه رحمته الله علیه معادل و برابر است با بهشت، بی‌شک!».<sup>۳</sup>

و ابو موسی رضی الله عنه اشعری از حضرت امیرالمؤمنین رحمته الله علیه روایت کند که از آن جناب سؤال کردند که سلامت‌ترین شهرها و بهترین موضعها، چون محن و فتن و هرج و مرج، ظاهر شود، کدام است؟

امام فرمودند که سلامت‌ترین موضعها، در آن وقت و زمان، زمین جبل باشد؛ چون خراسان به هم بر آید و میان اهل جرجان و طبرستان، کارزار واقع شود و سجستان خراب گردد، سلامت‌ترین موضعها، قصبه قم باشد که از آن، انصار و یاوران ما بیرون آیند و آن ناحیت را «زهره» گویند و در آن ناحیت موضعی است که جبرئیل

۱. بحار الانوار، ۵۷/۲۱۶-۲۱۷.

۲. همان.

۳. همان، ۵۷/۲۱۹.

۴. در اصل: (ابوموسای).

۵. در اصل: (مواضع‌ها).

بدان ناحیت و آن موضع فرود آمده است و آن موضعی است که از آن آبی<sup>۱</sup> بیرون می‌آید که هر کسی که از آن آب بیاشامد، از درد و رنج خلاصی یابد و آن گل که عیسی علیه السلام از آن صورت شب پره ساخت و باد بروی دمید و او به قدرت خدای - تعالی - زنده شد و بپرید؛ چنانچه حق - سبحانه و تعالی - در قرآن مجید، در این آیات از آن حکایت می‌کند که: «وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالشُّرَاةَ وَالْانجِيلَ، وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ... الخ»<sup>۲</sup> بدین آب ساخت و گل از آنجا بوده است و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از آن چشمه، آب خورده است و بدان موضع، غسل فرموده است و از آن مقام، کبش حضرت ابراهیم و عصای حضرت موسی و انگشتر سلیمان، بیرون آمده [است].<sup>۳</sup>

و در کتاب تاریخ قم، مذکور است که: «چون قتیبه، بر فیروز بن کسری یزدجرد، ظفر یافت، در آن وقت که خراسان را فتح کرد و مسخر گردانید و دختر فیروز را [شاهزندان نام] بگرفت و با آن دختر، صندوقی بود، قتیبه آن دختر را با صندوق، نزد حجاج بن یوسف ثقفی فرستاد و حجاج او را پیش ولید بن عبدالملک مروان فرستاد و ولید از او پسری ناقص [یزد]<sup>۴</sup> نام آورد و حجاج سر آن صندوق را بگشاد و در آنجا کتابی یافت، در ذکر خواص شهرها، که قباد، آن را از دیگر شهرها، جدا کرده بود؛ و ذکر وزن آبها و خاکها، که تا در هر موضع که نیکوتر و بهتر باشد، بدان، شهری جهت منزل خود بنا نهد». صاحب تاریخ قم گوید که: «من از آن کتاب، خواص قم را بر گرفتم و بدانستم و بر آن اختصار کردم و آن چنان یافتم که بهترین مواضع به نزهت، از اقلیم مملکت قباد، سیزده موضع است: اول، "تل مآستر" به قم و گویند که آن پشته‌ای است که بر طبرش، مشرف است».<sup>۵</sup>

و باز صاحب تاریخ قم گوید که: «چنین یافتم که بزرگ‌ترین و نیکوترین بقعه‌های اقلیم او، اهل ده موضع اند و قم، یکی از آن ده گانه است و کم‌ترین اهل اقلیم او در نظر کردن در خواتم کارها و عواقب امور، اهل هشت موضع اند و طخروند که یکی از جمله قرای قم است، یکی از آن مواضع هشت‌گانه است».<sup>۶</sup>

و ایضاً صاحب تاریخ قم گوید که: «قباد، از مداین تا شهر بلخ، بقعه‌ای پاکیزه‌تر و خوش آب و هوا تر و نسیم او لذیذتر از شهرها، از قریسین<sup>۷</sup> تا قصبه<sup>۸</sup> همدان نیافت و بدین موضع از برای خاصه خود، عمارتی بنا کرد بسیار پاکیزه».<sup>۹</sup>

و ایضاً در آن کتاب مذکور است که: «روایت کرد مرا حسین بن علی بن حسین بن بابویه قمی، به اسانید صحیحه، از حضرت صادق

آل محمد علیهم السلام که مردی به خدمت آن جناب آمد و عرض کرد: ای پسر دختر رسول خدای! می‌خواهم که مسئله‌ای از شما پیرسم که قبل از من کسی آن را از تو نپرسیده باشد! حضرت فرمودند که: چنان می‌دانم که تو از جای<sup>۱۰</sup> برانگیختن مردم از قبور و زنده شدن ایشان و حشر و نشر، سؤال خواهی کرد؟ آن مرد گفت: بلی یابن رسول الله! به حق آن خداوندی که محمد [ص] را به راستی و درستی، به خلق فرستاده که من سؤال نمی‌کنم الا از محشر و منشر هر قومی! حضرت زبان مبارک برگشود و فرمود: جمیع مردم را به بیت المقدس محشر و منشر می‌شود، الا بقعه‌ای به زمین جبل که آن را قم می‌گویند و اهل آن موضع و شهر را در قبر، محاسبه می‌کنند و از قبرها، به جنت حشر می‌نمایند. بعد از آن فرمود که اهل قم، مغفور و آمرزیده‌اند. راوی گوید که چون آن شخص این فضیلت را درباره قم و اهل قم بشنید، از جای برخاست<sup>۱۱</sup> و گفت: یابن رسول الله! این کرامت و فضیلت، خاصه اهل قم است؟ حضرت فرمود: بلی خاصه اهل قم است و آن کسانی که قائل و معتقد باشند به مقاتل و اعتقاد ایشان.

بعد از آن امام علیه السلام فرمود: ای مرد! از برای تو زیاده بر این فضیلتی یادکنم، درباره اهل قم؟ عرض کرد: بلی یابن رسول الله! حضرت فرمود که: حدیث کرد مرا پدرم، امام محمد باقر [ع] و او از امام زین العابدین [ع] و او از جدش که او فرمود: در آن شب که مرا به معراج بردند، نظر صائب من، بر بقعه‌ای افتاد به زمین جبل، به غایت سبزو و خرم و زمین آن از زعفران، نیکوتر و بوی آن از مشک خوش‌تر؛ پس ناگاه در آن موضع پیرمردی را دیدم به زانو در آمده و تکیه بر سر هر دو زانوی خود گذارده و "بُرُنسی" (یعنی کلاهی بارانی)، بر سر دارد! از جبرئیل پرسیدم: حییب من این چه بقعه است

۱. در اصل: (آب).

۲. در اصل: (وَلْيُعَلِّمُهُ).

۳. در اصل: (جِئْتُكُمْ).

۴. سوره آل عمران (۳)، آیه‌های ۴۸-۴۹.

۵. مختصر البلدان ابن قتیبه همدانی، ص ۲۴۴؛ تاریخ قم، ص ۹۰-۹۱؛ بحار الانوار، ۲۱۸-۲۱۷/۵۷.

۶. تکمیل از: تاریخ قم.

۷. همان.

۸. تاریخ قم، ص ۹۱.

۹. همان‌جا.

۱۰. در اصل: (قمیسین).

۱۱. در تاریخ قم: (عقبه).

۱۲. تاریخ قم، ص ۹۱.

۱۳. در اصل: (جال).

۱۴. در اصل: (برخواست).

و منزل و مأوی کدام قوم است؟! عرض کرد: یا رسول‌الله! این بعهه را "قم" گویند و در این بعهه، منازل شیعیان وصی تو و پسر عم تو، علی بن ابی طالب است، گفتم: ای جبرئیل! این پیر کیست که اینجا، به زانو در آمده است؟ گفت: این ابلیس است! گفتم: از ایشان چه می‌خواهد؟ گفت: می‌خواهد که این طایفه را از وصی تو امیر المؤمنین، بگرداند و ایشان را به فسق و فجور بخواند، گفتم: ای جبرئیل! مرا به نزدیک او بر، جبرئیل، مرا به نزد او برد، به او گفتم: قم (= برخیز) ای ملعون! و با طائفه ملحدہ مشارکت کن و دست از اهل این بلد بردار که ایشان، اهل قم، شیعه من و شیعه وصی من و پسر عم من علی بن ابی طالب (ع) می‌باشند.<sup>۱</sup>

و در کتاب «سما و العالم» بحار الانوار، روایت شده که: «حضرت صادق علیه السلام فرمود که: خاک قم، پاکیزه و مقدس است و اهل قم، از ما می‌باشند و ما از ایشانیم و چون یکی از ایشان که عاجز و مضطر شده باشند، یا به بلایی مبتلا باشند، چون حق - سبحانه و تعالی - را بخوانند، البته ایشان را اجابت کند و پیش از ایشان، هیچ طائفه و شهری را این کرامت و فضیلت نبوده است و هیچ جباری و گردن‌کشی و ستمگری قصد بدی به ایشان نکند، الا آن که حق - سبحانه و تعالی - او را، به آتش جهنم می‌سوزاند.»<sup>۲</sup>

و باز در آن کتاب است که فرمودند: «شهر قم، شهر ما و شهر شیعیان ماست. شهری است پاکیزه و مقدس و مطهر و ولایت ما و دوستی ما و اهل بیت ما را قبول نموده است و هیچ جباری و ظالمی و سرکشی، به ایشان قصد بدی نکند و به ایشان بد نخواهد، الا آنکه حق - سبحانه و تعالی - بر او به تعجیل، عقوبت فرماید؛ مادام که با برادران خود خیانت نکنند و کینه نورزند و چون ایشان در حق یکدیگر خیانت کنند، حق - تعالی - جباران و گردن‌کشان را، بر ایشان مسلط گرداند. بعد از آن فرمود که: اهل قم، انصار و یاوران قائم ما می‌باشند و رعایت‌کنندگان حقوق ما هستند، پس سر مبارک به طرف آسمان کرد و فرمود: اللهم اعصمهم من کل فتنة و نجهم من کل هلكة؛ یعنی خداوندا، پاک، منزها، اهل قم را از هر فتنه و بلا نگاه‌دار و ایشان را از هلاک، رستگاری ده و برهان!»<sup>۳</sup>

و در کتاب تاریخ قم مذکور است که: «از حضرت ابی‌عبدالله جعفر الصادق علیه السلام سؤال کردند و گفتند: یا اباعبدالله! چون قائم آل محمد [ص] ظهور کند، اهل جبال کجا باشند، برای اینکه ما در بعضی از روایات خوانده‌ایم و شنیده‌ایم که بعضی از شهرهای جبل را، خسف و سرنگون کنند؟ امام فرمود: وای بر شما! در جبال موضعی است که آن را "بحر" گویند، شما از جبال می‌پرسید یا از بحر؟ گفتند: یا اباعبدالله! بحر کدام موضع است از مواضع جبال؟ فرمود:

شهری است که آن را "قم" گویند، عرض کردند: یا اباعبدالله! به چه سبب بحر را، قم گویند؟ امام فرمود: به سبب آنکه قم، معدن ماست، که ما اهل بیت رسولیم؛ فاما ری! وای بر ری، از هر دو بال و طرف آن؛ چه امن و سلامتی آن به سبب قم و اهل قم است! گفتند: یا اباعبدالله! دو جناح و طرف ری، کدام است؟ فرمود: یکی بغداد و یکی خراسان؛ به تحقیق که شمشیرهای خراسانیان و شمشیرهای بغدادیان، به ری، به یکدیگر برسند و حق - تعالی - به عقوبت ایشان، تعجیل کند و ایشان را هلاک گرداند، پس اهل ری، از این سبب، به اهل قم، پناه می‌آورند و اهل قم، ایشان را جا و مقام دهند و در میان ایشان، به امن و استراحت بنشینند و از قم به موضعی که آن را "ارجستان" گویند، نقل کنند.»<sup>۴</sup>

و در کتاب «سما و العالم»، مذکور است: «از انس بن مالک روایت شده که گفت: من روزی نزد حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - نشسته بودم که ناگاه امیر المؤمنین علیه السلام از در درآمد و سلام کرد، پیغمبر او را در بر گرفت و میان هر دو چشم مبارک او را بوسه داد و فرمود: یا علی! حق - عزاسمه - ولایت و محبت و دوستی تو را، بر مجموع آسمانها و زمینها، عرضه کرد؛ آسمان هفتم، سبقت کرد به ولایت تو، حق - سبحانه و تعالی - آن را به عرش، زینت داد و محل عرش گردانید؛ بعد از آن، آسمان چهارم سبقت گرفت به ولایت تو، حق - سبحانه و تعالی - آن را به بیت المعور مشرف و مکرم گردانید؛ و بعد از آن، آسمان دنیا، پس حق - سبحانه و تعالی - آن را به این قنادیل درخشانده و مصابیح رخشانده مزین و مکرم گردانید؛ و زمین مدینه را به قبول کردن ولایت و محبت تو، آن را به وجود من، مکرم گردانید و کوفه را به وجود و حضور تو؛ و بعد از آن زمین قم، سبقت گرفت و ولایت و محبت تو را قبول کرد، حق - عزاسمه - آن را به عرب، مزین کرد و دری از درهای بهشت، بر آن گشاده گردانید.»<sup>۵</sup>

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «حق - عز و علا - به کوفه بر همه شهرها، حجت گرفت و به مؤمنان کوفه، بر همه اهل شهرها از مؤمنان و بر شهر قم، از همه شهرها، حجت گرفت و به اهل قم، از همه اهل مشرق و مغرب، از انس و جن، حجت گرفت. حق -

۱. تاریخ قم، ص ۹۱-۹۳؛ علل الشرایع، ۲/۲۵۹-۲۶۰؛ بحار الانوار، ۴۰۷/۱۸ و ۲۳۸/۶۳ و ۲۱۸/۵۷.

۲. تاریخ قم، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ۲۱۸/۵۷.

۳. تاریخ قم، همان جا؛ بحار الانوار، ۴۰۷/۱۸ و ۲۰۷/۵۷، ۲۱۸-۲۱۷ و ۲۳۸/۶۰.

۴. در تاریخ قم: (اردستان).

۵. تاریخ قم، ص ۹۳-۹۴.

۶. در اصل: (مرضکرد).

۷. تاریخ قم، ص ۹۴-۹۵؛ بحار الانوار، ۲۱۲/۵۷.



و متمسک شو؛ سه نوبت فرمود: نعم الموضع [وراردهار؛ یعنی نیک و موضعی است وراردهار].<sup>۱</sup>

و ایضاً در آن کتاب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که: «چون بلاد در جهان منتشر گردد، از بلاد جبل، قم، به سلامت و امن و راحت باشد و نیک موضعی است آن موضع».<sup>۲</sup>

و باز فرمودند که: «چون مفقود شود امن در بلاد و مردمان بر پشت اسبان بنشینند و از زنان و بوی خوش، اعتزال نمایند: فَأَلْهَبْتَ الْهَرَبَ الْهَرَبَ؛ بگریزید و سخت بگریزید از همسایگی ایشان!»  
گفتم: یابن رسول‌الله! خدای - تعالی و تقدس - جان و مال و تن مرا فدای تو گرداناد، کجا بگریزیم و پناه به کدام موضع بریم؟ فرمود: با کوفه و گرداگرد آن و بازمین قم و حوالی آن که این هر دو شهر، از بلا مدفوع و مصروف است».<sup>۳</sup>

و باز فرمودند که: «اهل خراسان، اعلام مایند و اهل قم، انصار و یاوران ما و اهل کوفه، اوتاد مایند و اهل این سواد از مایند و ما از ایشان».<sup>۴</sup>

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که: «قم آشیانه آل محمد است و مأوای و جای شیعیان ایشان؛ اما جمعی از جوانان ایشان، به معصیت پدران خویش و استخفاف و سخره داشتن ایشان به پیران و بزرگ‌ترین خود؛ زود باشد که هالک شوند، مع هذا که خدای - تعالی - بلا را از ایشان دفع کرده است، به سبب بیزار شدن ایشان از دشمنان [ما و همچنین هر بدی را]».<sup>۵</sup>

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «هرگاه عنا و بلایی به شما برسد، بر شما باد که به قم وطن کنید که قم مأوای فاطمین و جای مؤمنان است و روزگاری آید که دوستان و محبتان ما از ما منافرت نمایند و دوری اختیار کنند و در این، ایشان را مصلحت بود، تا بپندارند که ایشان انصار و دوستان مایند، تا خونها و مالهای ایشان، در امان بود و هیچ کس به قم و اهل قم، بدی نخواهد؛ الا اینکه حق - سبحانه و تعالی - او را خوار و ذلیل گرداند و از رحمت خودش دور دارد».<sup>۶</sup>

و باز فرمودند که: «حق - سبحانه و تعالی - فرشته‌ای آفریده است و او را بر قم، موکل گردانید، تا بالهای خود را، به سر ایشان بیفشاند و می جنباند، تا هیچ جباری و گردن‌کشی، قصد به بدی نکند، الا آنکه حق - سبحانه و تعالی - او را مثل نمک، در آب گداخته گرداند و ناچیز کند».<sup>۷</sup>

و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود که: «بهشت را هشت در است و یک در از آن اهل قم می باشد، پس فرمود: فطوبی لهم، ثم طوبی لهم [ثم طوبی لهم]».<sup>۸</sup>

و در کتاب تاریخ قم، از سلیمان بن صالح، روایت است که: «خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نشستیم بودیم، خبر داد حضرت، از فتنه‌های بنی عباس و آنچه از ایشان به مردم می‌رسد. اصحاب عرض کردند: یابن رسول‌الله! جانهای ما فدای تو باد، چون چنین باشد، مقر و گریزگاه و ملجأ و پناه ما کجا خواهد بود؟ فرمود: از عراق به کوفه و حوالی آن و به قم و حوالی آن، پس فرمود: شیعیان و دوستان ما در قم، بسیار می‌باشند و بنا و عمارت در آن بسیار شود و مردم بدان قصد کنند و جمع شوند، تا غایت که دیه «جَمْر» در میان عمارات، بنای آن واقع شود».<sup>۱۰</sup>

و ایضاً در تاریخ قم، می‌نویسد که: «چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از واقع شدن جنگ جمل، از بصره بیرون آمدند، در ذکر حربها و جنگها، خطبه‌ای خوانده است که شرح آن در مقام خود بیاید».<sup>۱۱</sup>  
و در کتاب علل الشرایع و جلد دویم از کتاب حیوة القلوب، مذکور است که: «جناب رسول‌خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود که: در آن شب که مرا به معراج بردند و حمل نمود جبرئیل مرا بر کتف راست خود، پس نظر کردم به سوی بقعه‌ای به زمین جبل که سرخ رنگ بود و رنگ او از زعفران نیکوتر و از مُشک خوشبوتر و پاکیزه‌تر و در آن بقعه، شیخی را دیدم که کلاه «بُرْس» بر سر داشت، از جبرئیل پرسیدم که این کدامین زمین است؟ گفت: این بقعه شیعه تو و شیعه علی بن ابی طالب [ع] است. گفتم: این شخص پیرمرد که بُرْس بر سر دارد کیست؟ گفت: ابلیس! گفتم: چه اراده دارد از ایشان؟ گفت: می خواهد منع کند ایشان را از محبت امیرالمؤمنین علیه السلام و بخواند ایشان را به سوی فسق و فجور، پس گفتم: قم یا ملعون! فشارك اعدائهم فی اموالهم و اولادهم و نساہم ان شیعتی و شیعة علی، لیس لك علیهم سلطاناً، فسمیت قم».<sup>۱۲</sup>

۱. تاریخ قم، ص ۹۷؛ بحار الانوار، ۲۱۴/۵۷؛ سفینة البحار، ۳۵۷/۷، تکمیل از: تاریخ قم.
۲. تاریخ قم، ص ۹۷؛ بحار الانوار، ۲۱۴/۵۷.
۳. تاریخ قم، ص ۹۸-۹۷.
۴. همان، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ۲۱۵/۵۷؛ سفینة البحار، ۳۵۷/۷.
۵. تاریخ قم، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ۲۱۵/۵۷؛ سفینة البحار، ۳۵۷/۷، تکمیل از: تاریخ قم.
۶. همان‌جا، البته باید اشاره کرد که این‌گونه روایات ضعیف است و صدور آنها از ائمه - علیهم السلام - بسیار بعید است.
۷. تاریخ قم، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ۲۱۶/۵۷-۲۱۷.
۸. همان‌جا.
۹. جَمْر نام رودی است که اکنون نیز، به همین نام خوانده می‌شود.
۱۰. تاریخ قم، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ۲۱۵/۵۷؛ سفینة البحار، ۳۵۷/۷.
۱۱. تاریخ قم، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ۲۱۴/۵۷؛ سفینة البحار، ۳۵۸/۷.
۱۲. علل الشرایع، ۲۵۹/۲-۲۶۰؛ حیات القلوب، ۲۰۲/۲؛ بحار الانوار، ۴۰۷/۱۸ و ۲۰۷/۵۷ و ۲۳۸/۶۳.

## فصل دویتم از باب دویتم در ذکر اسامی بلدة طيبة قم

بدان که از برای ارض مقدس قم، اسمهای بسیار است که از اخبار، مستفاد می شود و آنها را استخراج نمودیم از آن اخباری که در شرافت قم وارد شده، هرچند که این اسماء، علم نیستند، مگر کلمه «قم»، لیکن صحیح است اطلاق این اسماء بر او؛ و زیادتی اسماء، دلالت بر زیادتی شرافت و فضیلتش می کند.

اول: قم.

دویم: زهراء.

سیم: ارض الجبل.

چهارم: قطعة من بیت المقدس.

پنجم: انصار القائم.

ششم: حرم اهل بیت [ع].

هفتم: مطهره.

هشتم: مقدسه.

نهم: حجة البلاد.

دهم: بحر.

یازدهم: مأوی للفاطمین.

دوازدهم: مستراحاً للمؤمنین.

سیزدهم: عش آل محمد ﷺ.

چهاردهم: معدناً للشيعة.

پانزدهم: كوفة صغيرة.

شانزدهم: مأوی للشيعة آل محمد ﷺ.

هفدهم: معدناً للعلم والفضل.

هیجدهم: مقصم الجبارین.

نوزدهم: مذاب الجبارین.

بیستم: بلد الائمة.

یست و یکم: بلد الشيعة الائمة.

بیست و دویم: امان للخائفین.

بیست و سیم: مفرج للمؤمنین.

و در کتاب تاریخ قم می نویسد که: «روزی در مجلس حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - جماعتی، ذکر قم و اهل قم را می نمودند و حضرت بر ایشان، ترخم می فرستاد و می فرمود: رضی الله عنهم؛ یعنی خدا از ایشان راضی باد. بعد از آن فرمود که: بهشت را هشت در است و یک در آن مختص به اهل قم است، ایشان برگزیدگان شیعت مایند؛ به نسبت با شیعیان دیگر شهرها، حق - سبحانه و تعالی - محبت و ولایت ما را در طینت ایشان، سرشته و وجود ایشان را مستقر قرارگاه خود گردانیده [است].»<sup>۱</sup>

و ایضاً در کتاب تاریخ قم، مسطور است که: «روایت می کند از بعضی از اصحاب ما که فرمودند: روزی در خدمت حضرت ابی عبدالله الصادق علیه السلام نشسته بودیم، حضرت این آیه را قرائت می فرمودند: "فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَفْعُولاً"<sup>۲</sup> عرض کردیم: یابن رسول الله! جانهای ما فدای تو باد، این گروه بندگان کیستند و کدام طایفه اند؟ سه مرتبه فرمود: هُم وَاللَّهِ أَهْلُ قَمٍ، هُم وَاللَّهِ أَهْلُ قَمٍ، هُم وَاللَّهِ أَهْلُ قَمٍ؛ یعنی والله که ایشان اهل قم می باشند.»<sup>۳</sup>

و ایضاً در آن کتاب و کتاب «سما و العالم» بحار، روایت شده که: «چون حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - بعد از واقع شدن جنگ جمل، از بصره بیرون آمدند، در ذکر حریرها و جنگها، خطبه ای را خوانده است و در آن خطبه، یاد کرده است که حسنی صاحب طبرستان، خروج کند با کثرت و غلبه و انبوهی از سواران و پیادگان و تا نیشابور بیاید و آن را فتح کند و اموال آن را قسمت نماید؛ پس از آنجا به جانب اصفهان توجه نماید و آید تا به قم و زود باشد که او را با اهل قم، واقعه ای بس عظیم دست دهد که در آن واقعه، خلقی بسیار کشته شوند و هلاکت و شکست بر اهل قم بود، پس اهل قم، هزیمت اختیار کنند، پس فرزندان و زنان ایشان را به برده ببرند و منزلهای ایشان را غارت کنند و خانه های ایشان را خراب گردانند و مردم قم به کوهی پناه ببرند، که آن کوه در «وَرَارِدَهَار» باشد و سید حسنی، چهل روز، در شهر ایشان بماند و از ایشان بیست مرد را بکشد و دو مرد از ایشان در کرج بر دار کنند.»<sup>۴</sup>

و ایضاً صاحب تاریخ قم می نویسد که: «حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به ابی عفان بصری فرمود که: هیچ می دانی که چرا قم را «قم» نامیدند؟ عرض کردم خدا و رسول خدا، بدان عالم ترند، فرمود: از برای آن قم را «قم» نام نهادند که اهل آن با قائم آل محمد ﷺ جمع شوند و با او قائم و مستقیم باشند و او را نصرت دهند و مدد نمایند.»<sup>۵</sup>

سال ششم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۹



۱. تاریخ قم، ص ۱۰۰.

۲. در اصل: (حتى اذا).

۳. سورة اسراء (۱۷)، آیه ۵.

۴. تاریخ قم، ص ۱۰۰؛ بحار الانوار، ۲۱۴/۵۷.

۵. تاریخ قم، ص ۹۹ - ۱۰۰؛ بحار الانوار، ۲۱۴/۵۷؛ سفینه البحار، ۳۵۸۷.

۶. تاریخ قم، ص ۱۰۰؛ بحار الانوار، ۲۱۴/۵۷؛ سفینه البحار، ۳۵۷۷.



بیست و چهارم: مفرز للمحاربین.

بیست و پنجم: المدفوع عنها البلاء.

بیست و ششم: المفتوح الیه باب الجنة.

بیست و هفتم: بلد الامین.

بیست و هشتم: مختار البلاد.

پس در این مقام ذکر کنیم اخبار و احادیثی که متضمن این اسما، دلالت کننده بر آنهاست:

اما حدیثی که دلالت دارد بر وجه نامیدن قم به «قم» حدیثی است که روایت کرده است شیخ صدوق - علیه الرحمة - در کتاب علل الشرایع که: «فرمود جناب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - که زمانی که مرا سیر دادند به سوی آسمان و حمل نمود مرا جبرئیل بر کتف راست خود، پس نظر کردم به سوی بقعه‌ای به زمین جبل که سرخ رنگ بود و رنگ او از زعفران نیکوتر و از مشک خوشبوتر و پاکیزه تر؛ در آن بقعه شیخی را دیدم که کلاه «بُرُنْس» بر سر داشت، از جبرئیل پرسیدم که این کدام زمین است؟ گفت: این بقعه شیعه تو و شیعه علی بن ابی طالب [ع] است. گفتم: این شخص پیرمرد که بُرنس بر سر دارد کیست؟ گفت: ابلیس! گفتم: چه اراده دارد از ایشان؟ گفت: می خواهد منع کند ایشان را از ولایت امیرالمؤمنین - علیه السلام - و بخواند ایشان را به سوی فسق و فجور، پس گفتم: قم یا ملعون! فشارك اعدائهم فی اموالهم و اولادهم و نساہم، ان شیعی و شیعة علی لیس لك علیہم سلطان، فسمیت قم»<sup>۱</sup>.

و اما حدیثی که دلالت دارد بر اینکه قم را «زهراء» نامیدند، حدیثی است که مجلسی - علیه الرحمة - روایت می کند از اباموسی اشعری که: «سؤال کرد از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از سالم ترین شهرها و بهترین مواضع، نزد نازل شدن فتنه‌ها و ظاهر شدن شمشیرها، حضرت فرمودند که: سالم ترین مواضع در آن زمان، زمین جبل است؛ پس هنگامی که اضطراب و اغتشاش واقع شود در خراسان و واقع شود جنگ بین اهل جرجان و طبرستان و خراب شود سیستان، پس سالم ترین مواضع در آن زمان، قصبه قم می باشد. آن بلده، آن چنان بلده‌ای است که بیرون می آید از آن بلده، یاوران بهترین مردم، از جهت پدر و مادر و جد و جدّه و عم و عمّه و آن بلده، آن بلده‌ای است که نامیده شد به «زهراء» و آن بلده قم است و موضع قدم جبرئیل است. آن چنان موضعی است که می جوشد و بیرون می آید آب از آن موضع که هر کس از آن آب بنوشد، ایمن می شود از درد و مرض؛ و از این آب است که سرشته شد آن گلی که حضرت عیسی علیه السلام از آن گل، صورت مرغی بساخت [و] به برکت نفس عیسوی [که] در آن دمیده شد، به قدرت خدای - تعالی - مرغی

گردید و پرواز نمود»<sup>۲</sup>.

و آن حدیث که دلالت دارد بر اینکه قم را «ارض الجبل» نامیده‌اند، در سابق، مذکور شد.

اما وجه نامیدن قم به «قطعه»<sup>۳</sup> من بیت المقدس، چنان که علامه مجلسی - علیه الرحمة - در کتاب بحار، می فرماید که: «حضرت امام علی النقی علیه السلام فرمود که: چون کشتی حضرت نوح، در طوفان، به قم رسید، حضرت به کشتی خطاب نمود و فرمود: قم! کشتی ایستاد و آن قطعه‌ای است از بیت المقدس»<sup>۴</sup>.

اما وجه نامیدن قم به «مجمع انصار قائم»، مجلسی - علیه الرحمة - در کتاب «سما و العالم»، می نویسد که: «حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که: قم را از برای آن «قم» نامیدند که اهل قم، اجتماع می کنند با قائم آل محمد - عجل الله [تعالی] فرجه - و یاری می نمایند آن حضرت را و اهل قم، انصار قائم ما می باشند الی وقتی که قائم ما ظهور نماید»<sup>۵</sup>.

اما وجه نامیدن قم به «حرم اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله» آن است که در کتاب بحار الانوار است که: «حضرت صادق علیه السلام فرمود که: از برای خدا حرمی است و آن مکه است و از برای رسول خدا حرمی است و آن مدینه است و از برای امیرالمؤمنین حرمی است و آن کوفه است و از برای ما اهل بیت حرمی است و آن قم است»<sup>۶</sup>.

و اما وجه نامیدن قم به «مطهره و مقدسه» این است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «قم بلده ما می باشد و بلده شیعیان ما و این بلده مقدسه و مطهره است و شهری است که قبول نمود ولایت ما اهل بیت را»<sup>۷</sup>.

اما وجه نامیدن قم بر اینکه قم «حجة البلاد» است، این است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که خداوند عالم، حجت قرار داد بلده قم را بر سایر بلاد و حجت قرار داد اهل قم را بر جمیع اهل مشرق و مغرب، از جن و انس و نگذارد قم و اهل قم را مستضعف، بلکه ایشان را توفیق داده و تأیید نموده ایشان را»<sup>۸</sup>.

۱. علل الشرایع، ۲/۲۵۹-۲۶۰؛ بحار الانوار، ۴۰۷/۱۸ و ۲۰۷/۵۷ و ۲۳۸/۶۳. (به نقل از تاریخ قم، ص ۹۲-۹۳، با اندکی اختلاف).
۲. تاریخ قم، ص ۹۰-۹۱؛ به نقل از: مختصر البلدان ابن فقیه همدانی، ص ۲۶۴؛ بحار الانوار، ۲۲۰/۵۷.
۳. در اصل: (قطعه) ندارد.
۴. بحار الانوار، ۲۱۳/۵۷. (نقل از: تاریخ قم، ص ۹۶، با اندکی اختلاف).
۵. همان، ۲۱۵/۵۷. (نقل از: تاریخ قم، ص ۱۰۰).
۶. همان، ۲۲۸/۵۷؛ مجالس المؤمنین، ۸۳/۱.
۷. تاریخ قم، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ۲۱۷/۷۵.
۸. تاریخ قم، ص ۹۶؛ بحار الانوار، ۲۱۳/۵۷.

اما وجه نامیدن قم به «بحر» و «معدن الشیعة»، در کتاب تاریخ قم و کتاب «سما و العالم» بحار، مذکور است که: «از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردند که: یابن رسول الله! کجاست بلاد جبل؟ حضرت فرمودند: بدان در بلاد جبل، موضعی است که گفته می شود از برای او «بحر» و نامیده می شود به «قم» و آن بلده، معدن شیعیان و دوستان ما اهل بیت می باشد.<sup>۱</sup>

و اما اینکه قم را «مأوی للفاطمیین» و «مستراح للمؤمنین» می نامند؛ این است که علامه مجلسی - علیه الرحمة - در کتاب «سما و العالم» بحار، می فرماید که: «فرمودند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: در وقتی که برسد شما را بلیة و رنجی، پس بر شما باد به رفتن قم، به درستی که قم مأوی فاطمیین و محل استراحت مؤمنین است و قصد نمی کند احدی به قم و اهل قم به بدی، مگر اینکه خداوند او را ذلیل می کند و دور می کند از رحمت خود.»<sup>۲</sup>

و اما اینکه قم را «عش آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان او» می نامند؛ این است که در کتاب «سما و العالم»، از حضرت علی بن موسی الرضا - صلوات الله علیه - روایت است که: «فرمود: بلده قم محل عیش آل محمد و آشیانه ما و مأوی شیعیان ما می باشد و لیکن زود است که هلاک شوند، جماعتی از جوانان ایشان، به سبب معصیت پدرهای خود و با وجود این مطلب، دفع می کند خداوند عالم، شر دشمنان را از ایشان.»<sup>۳</sup>

و اما وجه نامیدن قم به «معدناً للعلم و الفضل» آن است که مجلسی در بحار، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: «آن حضرت فرمود که: زود است خالی شود کوفه از مؤمنین و قبض شود علم، یعنی علم از کوفه برچیده شود و ظاهر شود علم، به بلده قم و بگردد قم معدن از برای اهل علم و فضل، تا آنکه باقی نمی ماند در زمین، مستضعف در دین، حتی آن زنها که مستوره هستند در حجله ها و این مطلب، نزدیک ظهور قائم ماست، پس قرار می دهد خدا قم را و اهل او را قائم مقام حجّت و اگر نبود این مطلب، هر آینه زمین فرو می برد اهل خود را و باقی نمی ماند در زمین، حجّت؛ پس شیوع پیدا می کند و منتشر می شود علم از قم به سوی سایر بلاد در مشرق و مغرب، پس تمام شود حجّت خدا بر خلق، تا اینکه باقی نمی ماند احدی در زمین که نرسد به سوی او دین و علم، پس ظاهر می گردد قائم ما.»<sup>۴</sup>

و اما اینکه بلده قم «بلد الامین» است؛ یعنی محفوظ است از بلاها و فتنه ها؛ چنانچه در کتاب بحار الانوار است که: «حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حق اهل قم دعا نموده و عرض کرده به درگاه خدا: اللهم اعصمهم من کل فتنه و نجهم من کل هلكة؛ یعنی خدایا

حفظ کن اهل قم را از هر فتنه و نجات بده ایشان را از هر هلاکتی! پس به این سبب باید اهل قم، سالم باشند از اقسام این بلاها و فتنه ها.»<sup>۵</sup> و اما اینکه قم را «مذاب الجبارین» نامیده اند؛ یعنی محل گذاخته شدن جباران است، در «سما و العالم» بحار، از حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - روایت شده که: «آن حضرت فرمود: به درستی که بر بالای قم، ملکی است که بالهای خود را پهن نموده و گشوده بر روی قم که قصد نمی کند جبار و ظالمی مگر آنکه خداوند عالم، او را تمام می کند و گذاخته می گرداند؛ مثل نمک [که] در آب گذاخته و تمام می شود، پس حضرت فرمود: سلام و درود خدا بر اهل قم و سیراب کند خدا بلاد ایشان را از باران و نازل گرداند خدا بر ایشان برکات را و بدل کند خدا گناهان ایشان را به حسنات و ایشان اهل رکوع و سجود و قیام و قعود می باشند، ایشان فقها و علما می باشند و ایشان اهل درایت و روایت اند و عبادات را نیکو به جا می آورند.»<sup>۶</sup>

و اما اینکه قم را «امان للمخائفین» نامند، حدیثی است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «در وقتی که شیوع پیدا کند بلاها، پس امن در کوفه و جوانب کوفه می باشد از سواد، و قم از جبل و نیکو موضعی است قم، از برای کسی که خائف و ترسان باشد.»<sup>۷</sup>

و اما اینکه قم را «مفرّ للحرابین» نامند، راوی گوید: «در نزد حضرت صادق علیه السلام بودیم، پس ذکر شد فتنه های بنی عباس و ظلمهایی که از ایشان به مردم می رسد، عرض کردم: «فدایت شوم، پس پناه کجا می باشد در آن زمان؟ فرمودند: کوفه و اطراف کوفه و قم و جوانب قم، پس فرمودند: در قم شیعیان و دوستان ما می باشند.»<sup>۸</sup>

و اینکه قم را «مدفوع عنها البلاء» نامند، حدیثی است که حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: «در وقتی که مفقود شود امن از بلاد و سوار شوند مردم بر اسبها و عزلت گیرند از زنها، در این صورت باید فرار کرد از جوار ایشان! راوی گفت: فدایت شوم کجا باید رفت؟ فرمودند: کوفه و جوانب کوفه و به سوی قم و اطراف قم، به درستی که بلا دفع شده از این شهر مقدس.»<sup>۹</sup>

۱. تاریخ قم، ص ۹۴؛ بحار الانوار، ۲۱۲/۵۷.

۲. تاریخ قم، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ۲۱۵/۵۷.

۳. همان جا.

۴. تاریخ قم، ص ۹۶؛ بحار الانوار، ۲۱۳/۵۷.

۵. تاریخ قم، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ۲۱۸/۵۷.

۶. تاریخ قم، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ۲۱۶/۵۷-۲۱۸.

۷. تاریخ قم، ص ۹۷؛ بحار الانوار، ۲۱۴/۵۷؛ مجلس المؤمنین، ۸۳/۱.

۸. تاریخ قم، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ۲۱۵/۵۷.

۹. تاریخ قم، ص ۹۷؛ بحار الانوار، ۲۱۳/۵۷، ۲۱۴، ۲۱۶.

و اینکه قم را گویند «المفتوح الیه باب الجنة» حدیثی است که بهشت را هشت در است و سه در مختص اهل قم می‌باشد؛ چنانچه در کتاب مجالس المؤمنین مذکور است که: «الا ان للجنة ثمانية ابواب، ثلاث منها الى قم»<sup>۱</sup> و اما اینکه بلدة قم را «مختار البلاد» نامیدند، حدیثی است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که: خداوند اختیار نمود از جمیع بلاد، کوفه و قم و تفلیس را»<sup>۲</sup>.

### فصل سیم از باب دویم

#### در ذکر اقوال مؤلفین و مورخین در باب قم

در کتاب مجالس المؤمنین، که از تألیفات قاضی نورالله ششتی است و در عصر شاه عباس کبیر و معاصر با شیخ بهایی بوده، مذکور است که: «بلدة قم، شهری عظیم و بلدهای کریم است و از جمله بلادی است که همیشه دارالمؤمنین، بوده و بسیاری از اکابر و افاضل مجتهدان<sup>۳</sup> شیعه امامیه، از آنجا برخاسته‌اند<sup>۴</sup> و انتساب به این چنین بلدی، از اقوال ادله صحت عقیده منسوب الیه است و در کتاب معجم البلدان و غیر آن مسطور است که بلدة طیبه قم، از مداین مستحذنه<sup>۵</sup> اسلامیة است و اهالی آنجا همیشه شیعه امامیه بوده‌اند و ابتدای بنای آن در سنه ثلاث و ثمانین، در زمان عبدالملک مروان شد... و هرگز سنی در آنجا پیدا نمی‌شود. این است کلام صاحب معجم<sup>۶</sup> [بلدان]؛ و اخباری که در فضیلت قم و اهل قم، از رسول خدا و ائمه هدی روایت شده، بی‌نهایت است:

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «الا ان لله حرماً و هو مکه؛ الا ان لرسول الله حرماً و هو المدینة؛<sup>۷</sup> الا ان لامیر المؤمنین حرماً و هو الکوفة؛<sup>۸</sup> الا ان حرمی و حرم ولدی من بعدی قم؛ الا ان قم، الکوفة الصغیرة؛<sup>۹</sup> الا ان للجنة ثمانية ابواب ثلاثة منها الى اهل قم،<sup>۱۰</sup> تقبض فیها امرأة هی من ولدی و اسمها فاطمة بنت موسی، تدخل بشفاعتها شیعتی الجنة باجمعهم»<sup>۱۱</sup>.

و هم از آن حضرت روایت است که گفت: «اذا عمّت البلدان الفتن فعلیکم<sup>۱۲</sup> بقم و حوالیها و نواحیها، فانّ البلاء<sup>۱۳</sup> مدفوع عنها»<sup>۱۴</sup>.

و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت است که فرمود: «للجنة ثمانية ابواب، فتلاث منها الى اهل قم، فطوبی لهم، ثم طوبی لهم، ثم طوبی لهم»<sup>۱۵</sup>.

و سعد بن سعد الاحزم، روایت کرده از آن حضرت که فرمود: «یا سعد! من زارها فله الجنة - او - هو من اهل الجنة»<sup>۱۶</sup>.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود: «سلام الله

على اهل قم و رحمة الله على اهل قم يسقى<sup>۱۷</sup> الله بلادهم الغيث و ينزل عليهم البركات فيبدل سيئاتهم حسنات، هم اهل ركوع و خشوع و سجود و قیام و صیام،<sup>۱۸</sup> هم الفقهاء و العلماء الفهماء، هم اهل الدین و الولاية<sup>۱۹</sup> و حسن العبادة، صلوات الله عليهم و رحمة الله و برکاته»<sup>۲۰</sup>.

و در کتاب نزهة القلوب، که از تألیفات حمدالله مستوفی قزوینی،

۱. مجالس المؤمنین، ۸۳/۱؛ بحار الانوار، ۲۲۸/۵۷.

۲. تاریخ قم، ص ۹۷.

۳. در اصل: (مجتهدان)، اما در مجالس المؤمنین: (مجتهدان).

۴. در اصل: (برخواسته‌اند).

۵. در اصل: (مستحذنه) و در مجالس المؤمنین: (مستحذنه) و در معجم البلدان: (مستحذنه). اشتباهی که ابودلف خزر جی و پس از او سمعانی و یاقوت حموی و برخی جغرافی دانان دیگر، مرتکب شده‌اند، این است که قم را شهری جدید که در سال ۸۳ قمری بنا شده، دانسته‌اند (نک: یتیمه الدهر، ۱۷۶/۳ به بعد؛ انساب سمعانی، ۵۴۲/۴؛ معجم البلدان، ۱۷۵/۴)؛ در حالی که شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این شهر پیش از اسلام وجود داشته است. اضافه بر روایاتی که در باب قم ذکر شد، کسانی مانند: بلاذری، اعثم کوفی و صاحب تاریخ قم، نوشته‌اند که این شهر در سال ۲۳ هجری به دست مسلمانان فتح شده است (نک: فتوح البلدان، ص ۳۸۴ - ۳۸۵؛ تاریخ اعثم کوفی، ترجمه، ص ۳۴؛ تاریخ قم، ص ۲۵ - ۲۶)، یعقوبی آن را جزو شهرهای عهد ساسانیان نوشته (تاریخ یعقوبی، ۱۴۴/۱) و در شاهنامه فردوسی به نام آن اشاره شده است (شاهنامه، ۱۲۸/۴)، برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: تاریخ قم، علی اصغر فقیهی، ص ۶۶-۲.

۶. معجم البلدان، ۱۷۵/۴.

۷. در اصل: (مدینة).

۸. در اصل: (کوفة).

۹. در اصل: (کوفة صغیرة).

۱۰. در مجالس المؤمنین: (اهل) ندارد.

۱۱. بحار الانوار، ۲۹۰/۴۸ و ۲۲۸/۵۷ (به نقل از: «مجالس المؤمنین» و در روایتی دیگر با اندکی اختلاف این روایت چنین است: «ان لله حرماً و هو مکه؛ الا ان لرسول الله حرماً و هو المدینة؛ الا ان لامیر المؤمنین حرماً و هو الکوفة؛ و ان لنا حرماً و هو بلدة قم و ستدفن فیها امرأة من اولادی، تسمى فاطمة، فمن زارها وجبت له الجنة» (بحار الانوار، ۲۱۶/۵۷).

۱۲. در اصل: (علیکم).

۱۳. در اصل و مجالس المؤمنین و در برخی روایات در بحار الانوار: (البلايا).

۱۴. تاریخ قم، ص ۹۷؛ بحار الانوار، ۲۱۴/۵۸، ۲۲۸/۵۷.

۱۵. بحار الانوار، ۲۲۲/۵۷ و در روایتی دیگر با اندکی اختلاف از آن حضرت: «ان للجنة ثمانية ابواب و لاهل قم، واحد منها، فطوبی لهم، ثم طوبی لهم، ثم طوبی لهم». (تاریخ قم، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ۲۱۵/۵۷).

۱۶. بحار الانوار، ۲۲۸/۵۷.

۱۷. در اصل و مجالس المؤمنین: (سقى الله).

۱۸. در بحار الانوار: (قعود).

۱۹. در بحار الانوار: (الدراية و الرواية).

۲۰. مجالس المؤمنین، ۸۳/۱ - ۸۴؛ بحار الانوار، ۲۱۶/۵۷ - ۲۱۷؛ النقص، ص ۱۶۶.

صاحب تاریخ گزیده که در سنه ۷۴۰ هجری، تاریخ تألیف آن کتاب است، مسطور است که: «قم از اقلیم چهارم است، طولش از جزایر خاللدات "نه نه" و عرض از خط استوا "لد سه" طهمورث دیوبند ساخته، طالع عمارتش، برج جوزا دور باروش، زیاده از ده هزار گام است. گویند به چهل گام بر باروی قزوین زیادت است و هوایش معتدل است و آبش از رودی است که از رودخانه جرفادقان می آید و در آنجا همچون "آوه" یخ آب، در چاه می بندند، تا به هنگام گرما، باز می دهد و آب چاهش در پانزده زرعی بود و اندکی به شوری مایل است و ارتفاعاتش، غله و پنبه بسیار بود و از میوه هایش انار و فستق و خربزه و انجیر سرخ، نیکوست و در آن شهر درخت سرو نیکو به عمل می آید و مردم آنجا شیعه اثناعشریه اند و به غایت، متعصب و اکثر آن شهر، اکنون خراب است؛ اما بارویش برجاست و حقوق دیوانی آن، به "تمغا" مقرر است و از آن شهر و ولایت چهار تومان باشد.<sup>۱</sup>

و در کتاب بستان السیاحه، که از تألیفات حاجی میرزا زین العابدین شیروانی است و در سنه ۱۲۴۷ [هجری] آن را تألیف نموده، مذکور است که: «شهر قم، از بلاد عراق و مشهور آفاق است، از اقلیم چهارم. هوایش اندک گرم و آبش از کاریز و خاکش حاصل خیز، رود آب هم دارد. گویند آن شهر را طهمورث دیوبند، احداث کرده و به مرور ایام، روی به خرابی آورده و حجاج بن یوسف ثقفی، بر تعمیر آن همت گماشته و نیز، گفته اند که ابتدای بنای قم، در سنه ۸۳ هجری، در زمان عبدالملک بن مروان، روی نمود و آن، چنان بود که عبدالرحمان بن اشعث بن قیس، از قبل حجاج بن یوسف، در سیستان امیر بود و چون خروج کرد، در لشکر او هفده کس از علمای تابعین عراق بودند؛ چون عبدالرحمان از حجاج منہزم شد، آن جماعت به ناحیه قم افتادند، از آن جمله چند برادر بودند، نام ایشان عبدالله و احوص و عبدالرحمان و اسحاق و نعیم، پسران سعد بن مالک [بن] عامر اشعری و در آن موضع چند قریه بود که یکی از آنها "کُمندان" نام داشت، برادران مذکور در آنجا به قهر و غلبه، نزول کردند و بنی اعمال ایشان، از عراق عرب، برایشان جمع شدند و آن چند موضع را از کثرت عمارت، به هم متصل ساخته، به نام "کُمندان" که یکی از آن مواضع بود تسمیه نمودند. بعد از آن، به مقتضای مثل مشهور که "عجمی فالع به ما شئت" بعضی از حروف آن نام را اسقاط نموده، از روی تعریب "قم" گفتند.

و در کتاب معجم البلدان، مذکور است که مقدم برادران مذکور، عبدالله بن سعد بوده و او پسری داشت که در میان شیعه کوفه، نشو و نما یافته بود و امامی مذهب بود، مقارن آن حال، از کوفه به قم

انتقال نموده و اهل آن دیار را به متابعت مذهب اهل بیت رسالت، دعوت نموده و ایشان را شیعه امامیه گردانید، لهذا در آنجا سنی پیدا نمی شود.<sup>۲</sup> به ای حال، آن شهر، در زمین هموار واقع و جوانب اربعه اش واسع است؛ اما از طرف مغربش کوه نزدیک است و قدیم شهری بزرگ بوده و در زمان فتنه افغان، خراب شده، اکنون قریب چهار هزار باب خانه در اوست و نواحی بسیار خوب، مضافات اوست. کَهستان آباد و قَهستان فرخ بنیاد دارد. غلاتش ارزان و میوه اش فراوان است و از فواکه خربزه و انار و انجیرش، ممتاز است و نان بازارش، به غایت بی امتیاز است. مقابر علمای دین و اولیای صاحب یقین در آن دیار بسیار است و مزار فیض آثار سیده معصومه فاطمه بنت امام موسی الکاظم [ع] در آنجا مطاف اهل روزگار است؛ و اصحاب فضل و کمال و ارباب جاه و جلال، از آنجا بسیار ظهور نمودند [مانند: ابوالحسن علی بن الحسین و محمد بن علی هر دو پدر و پسر از اکابر علمای امامیه بوده اند و محمد بن علی بن ابوالحسن، از فحول فقها و ابوالمحراب حنینی، از حکما و مؤید الدین محمد بن محمد، وزیر المستنصر و مؤیدالدین محمد بن علی، وزیر المستعصم و ابوالفضل محمد، وزیر رکن الدوله و شاه طاهر، مشهور به "رکنی"، همه از آنجا بوده اند].<sup>۳</sup>

فاضل معاصر، جناب حاج میرزا محمد قمی - عطرالله مرقده - در کتاب اربعین الحسینیة، که در سنه ۱۳۲۷ [هجری] آن را تألیف نموده، می فرماید که: «بلده شریفه قم، از ایام قدیمه، معدن علوم اهل بیت علیهم السلام و مسکن دوستان این دودمان شرافت بنیان بوده و از بلاد مستحده اسلامیه است. و از اول [امر] مردم این بلد، غیر تشیع، طریقه ای از اسلام را نشناختند و رشته تبعیت احدی، به گردن نینداختند، تا به حدی که گویا قمی و شیعی، دو لفظ مترادف باشند و بر شخص متبّع خبیر، بس واضح است که اکثر اصول احادیث شیعه، از علمای قم تدوین شده و به بذل جهد ایشان، محفوظ مانده، چنانچه در احادیث معتبره، شرح این جمله، مضبوط و مسطور است و بس است در فضیلت این ارض مقدسه، کلام امام صادق علیهما السلام که این بلد طیبه را "حرم" خود و اولاد امجاد خود نامیده است و فرموده که: "معدن شیعیان" ماست و خبر داده که این بلد، "معدن علم و فضل" خواهد شد و علوم اهل بیت [ع] از این شهر، فایض به سایر بلاد مشرق و مغرب شود و بلایا و فتنه های دینیّه، از این شهر مدفوع است و یکی از درهای بهشت، برای ایشان است، که کنایه از باب

۱. نزعة القلوب، ص ۵۱، ۷۴.

۲. معجم البلدان، ۱۷۶/۴.

۳. بستان السیاحه، ص ۴۴۲ - ۴۴۳.

ولایت اهل بیت باشد و نیز، فرموده‌اند که این شهر جایگاه فاطمیین و محل آسایش مؤمنین است و آشیانه آل پیغمبر است و مصداق این کلام معجز نظام، آنکه مقابر شریفه علویین، به قدری که در این بلده، واقع شده، در هیچ ناحیه‌ای واقع نشده، چه آن بلده، در زاویه‌ای از بلاد عظیمه واقع شده بود و مطمع اهل دنیا نبوده و و خلقاً متوجه ری و خراسان و اصفهان و امثال آنها بوده‌اند و به بلاد صغیره، عنایتی نداشته‌اند، به این سبب، قم و قرای آن از شرّ اعدای اهل بیت، محفوظ بوده، علویین را مأمّن آسایش بوده و شرح این جمله، در کتاب تاریخ قم، که از کتب معتبره و در عدد اصول احادیث، محسوب است، مسطور است.<sup>۱</sup>

«و از مقابر معظمّه که در این بلده طیّبه واقع است، قبر فاطمه دخت موسی بن جعفر - علیها السّلام - است که در غربی این بلده واقع است، در زمین موسوم به "بابلان"، که ملک خاصّ موسی بن خزرج [اشعری] بوده و فضیلت و شرافت زیارت این مقبره مشرفه، در اخبار معتبره امامیه مشهور است و از قدیم الایام، این بقعه مبتکره، معظم و محترم بوده و در پهلوی این قبر، قبوری دیگر از علویات محترّات است؛ دو دختر از موسی مبرقع و سه دختر از حضرت امام جواد محمد بن علی الرضا - علیه و علی آبائه السّلام - است و اول بقعه‌ای که بر این مقبره بضعه موسویه بنا شد، از زینب، دختر حضرت جواد بود که قبر او نیز در این بقعه متبرکه است و لایزال این بقعه محترمه، قبله گاه شیعه اثنا عشریه بوده و کرامات باهره، از او مشاهده شده [و از زمان امیر تیمور گورکان و قبل از آن، خصوصاً]<sup>۲</sup> در زمان سلاطین صفویه، اوقاف و خدام و ترتیبات مقررّه داشته و هیچ یک از سلاطین فروگذار از احترامات آستانه مقدسه نکرده‌اند.<sup>۳</sup>

و در کتاب تذکره هفت اقلیم، که تألیف احمد رازی است، مذکور است که: «قم از شهرهای معظم عراق<sup>۴</sup> است، اما الحال چندان آبادی ندارد و از چهار شهر که طول و عرض مضافات آن را صد در صد گرفته‌اند، یکی قم است. صاحب عجایب البلدان، آورده است که حجّاج [بن یوسف ثقفی] همت بر بنای آن گذاشته [است] و قم را "خاک فرج" می‌خوانند و ترتیبتی بس مبارک دارد، چه مشهور است که ۴۴۴ ولی و امام زاده دارد که در آن خاک پاک، آسوده‌اند و از آن جمله، مزار فیاض الانوار، فاطمه است که همشیره امام همام حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است و آن محلی است در غایت فیض و صفا و باکیفیت، فضا و هوای قم معتدل است و از قم میوه انار و خربزه و انجیر، نیک به حصول می‌پیوندد.<sup>۵</sup> [گویند]<sup>۶</sup> در آن ولایت، عود بو نهد و در عجایب المخلوقات، آورده که در قم، آبی است که حضرت عیسی علیه السلام بدان آب، خاک را عجین ساخته

و طایری به حصول پیوست و هم در آن خاک، مرده زنده کرده و مردم نیک، از آن دیار، بسیار برخاسته‌اند.<sup>۷</sup> انتهی کلامه.<sup>۸</sup>

و در کتاب سفرنامه طاورنیه، که قریب به ۳۰۰ سال است و طاورنیه، نام یک مردی است فرانسوی که از اوایل مائة هفدهم میلادی، دو مرتبه، به ایران و عثمانی و هندوستان، مسافرت کرده در ضمن مسافرت در عصر شاه سلیمان صفوی، به قم رسیده، در آنجا می‌گوید که: «قم یکی از شهرهای بزرگ ایران است که در یک جلگه صافی، واقع شده [است]. میوه‌های آنجا خوب می‌شود، خصوصاً انارهای درشت اعلا دارد. حصار و باروی شهر، از خاک و گل و دارای برج‌های متعدد است که در فاصله‌های کم ساخته‌اند و خانه‌ها هم، همه از خاک و گل است و داخله آن تمیز است. در اول ورود شهر، از رودخانه به توسط پل سنگی باید گذشت و از روی یک سدّ قشنگی، طرف دست راست باید پیچید و رفت به یک کاروان‌سرای عالی خیلی راحتی. چیزی که در قم، خیلی قابل ملاحظه است، یک مسجدی است خیلی بزرگ که ایرانیان، احترام آن را کمتر از مسجد اردبیل، به جای نمی‌آورند و در همان جاست که مقبره شاه صفی و شاه عباس ثانی هم دیده می‌شود و همچنین مقبره سیدتی فاطمه، که یکی از نواده [های] امام حسین که پسر علی و فاطمه زهراء، دختر محمد است، [در این خاک قرار دارد]. درب بزرگ این مسجد، در یک میدان طولانی باز می‌شود که در آنجا، کاروان‌سرا و دکا کین بسیاری ساخته‌اند که در ظاهر، شکوه و جلوه‌ای دارد. یکی از اضلاع این، با یک دیوار کوتاهی بسته شده که از بالای آن دیوار، رودخانه و سواحل آن پیداست. بالای درب مسجد عبارتی به خط طلا، نوشته شده که شامل مدح شاه عباس ثانی است. اول، داخل یک حیاط مربع طولانی می‌شوند که می‌توان آن را باغ نامید، به جهت این که در دو طرف خیابان وسط آن، که سنگ فرش است، باغچه‌های مربع گل‌کاری، درست کرده‌اند که از جمله گل‌های متعدد قشنگ، که در آنجا دیدم، یاس زرد بود. انواع و اقسام گل و ریاحین در آنجا، به عمل آورده و به توسط یک نرده‌ای از چوب

۱. تاریخ قم، ص ۹۵ - ۱۰۰.

۲. اربعین الحسینة میرزا محمد قمی، ص ۴ - ۶، آنچه در قلاب [ ] آمده در

اربعین وجود ندارد.

۳. همان.

۴. در اصل: (ایران).

۵. در اصل: (پی بنده).

۶. تکمیل از: هفت اقلیم.

۷. در اصل: (برخواسته‌اند).

۸. هفت اقلیم، ۴۹۳/۲.

که در طول خیابان از طرف باغچه، کشیده شده، مردم را از چیدن گل، ممانعت می‌نمایند و خیلی مواظبت دارند که آنجا را به حال خوشی نگهداری نمایند.

عیسویها به سهولت نمی‌توانند داخل آن مکانها بشوند، خصوصاً آنهایی که قیافه و لباسشان به چشم بزند، اما به آن وضع که من در ایران و هندوستان مسافرت کردم، هرگز هیچ دری به روی من بسته نمی‌شد.

در این حیاط اول، در وقت دخول، طرف چپ، اطاقهای کوچک دیده می‌شود که اشخاصی که باید هر روز از موقوفات مسجد، محض خیرات غذا بخورند، در آن اطاقها، جمع شده‌اند؛ بعد از صرف غذا متفرق می‌شوند. اشخاصی که برای بی‌بضاعتی از دست طلب‌کار "بستی" می‌شوند، مثل مسجد اردبیل، در همین اتاقها منزل می‌کنند و محل پناه آنها می‌شود.

محلهای "بست" ایران مثل بستگاه‌های ما نیست که شخص متحصن باید کفیل مخارج خود بشود؛ در ایران، هرکس داخل بست می‌شود، تمام مخارج او را از موقوفات می‌دهند و او ابداً به خیال خوراک و لوازم زندگانی نیست؛ در کمال فراغت خاطر،<sup>۱</sup> بدون دلواپسی، در بست می‌مانند، تا دوستان آنها از روی فرصت، اصلاحی در کار آنها، به عمل آورند.

از حیاط اول، داخل یک حیاط بزرگ‌تری می‌شود که صحن آن سنگ فرش<sup>۲</sup> است و از آنجا به توسط چند پله، داخل حیاط بلند مهتابی دار مربعی می‌شوند که در اطراف آن حجرات ملاهای مسجد واقع است. از این حیاط سیم، یازده - دوازده پله آجری بالا رفته، داخل حیاط چهارم می‌شوند که آن هم مثل مهتابی، مرتفع است و یک حوض قشنگی در وسط آن واقع که از آب جاری، دائماً لبریز است و آب آن به توسط نه‌های کوچک می‌رود که جاهای دیگر را مشروب نماید که داخل همان محوطه هستند. در اطراف این حیاط، حجراتی ساخته‌اند و نمای مسجد یک ضلع آن را مشغول کرده و سبب جلوه و قشنگی آن شده، سه درب بزرگ به سبک خوب دیده می‌شود که در جلو آنها، یک درب آجری مشبک، به ارتفاع قد انسان، واقع شده، آستانه درب وسطی از یک صفحه نقره پوشیده شده و در میان این سه در و درب گنبد مسجد، ملاهای متعدد نشسته، کتابها در دست دارند و مشغول قرائت هستند. این مسجد، هشت‌گوشه است (مثنی) و در هر ضلعی، یک درب کوچک از چوب گردو واقع است که روی آنها را با رنگ زرد و بخور، براق کرده‌اند.

مقبره سیدتی فاطمه، نواده محمد، در مسجد واقع شده است، به

طوری که میان قبر و دیوار، یک آدم فقط می‌تواند عبور کند. اطراف قبر، ضریح بزرگی کشیده شده که شانزده پای مربع، مساحت آن است و میله‌های آنها گرد و مفاصل تقاطع آنها، مانند سیب‌گردی است؛ در روشنایی چراغهای بسیار که از چراغدانهای طلا و نقره بی‌شمار، نورافشانی می‌کنند، جلوه و تلائل غریبی به آن مکان می‌دهند. داخل مسجد تا زیر زوایای مثنی که پایه طاقهای گنبد، روی آنهاست، تمام از کاشی الوان بسیار اعلاست و طاق گنبد مسجد، مثل طاق درب مدخل آن از طلا و لاجورد، به سبک اعراب، نقش و نگار شده است. در هر طرف مسجد، نزدیک قبر سیدتی فاطمه، یک تالار بزرگی است برای فقرا و اشخاصی که باید از مطبخ و خیرات سلطنتی، غذا بخورند که در آنجا جمع شده، چنانچه سابقاً گفته‌ام، در میان آنها پلو و انواع گوشتها که در کمال تمیزی، تدارک شده، تقسیم می‌نمایند. از این مقبره برمی‌گردند به طرف چپ، در فاصله ۲۵ الی ۳۰ قدم، یک راه پله دیده می‌شود و این راه پله هم یک دری دارد که بالای آن با خط طلا، باز مدح شاه عباس ثانی، نوشته شده، وقتی که آن در باز شد، آن محلی که بدن آن پادشاه در آن استراحت کرده است، دیده می‌شود و به توسط یک درب مشبک کوچک دیگر، یک گنبد کوچکی به نظر می‌رسد که مقبره شاه صفی، پدر شاه عباس است و از یک - روپوش زری پوشیده شده و در مقبره شاه عباس، متصل کار می‌کنند و می‌خواهند آن را یک بنای خیلی عالی نمایند. اهالی مسجد<sup>۳</sup> به من گفتند: گنبد آن از طرف داخل، نقره پوش خواهد بود.

وقتی که به قم رسیدیم، رفتیم در کاروان‌سرا، منزل کردیم، دو ساعت نبود که وارد شده بودیم که ناگاه دیدیم از جلو درب کاروان‌سرا، مردم، دسته دسته، می‌دویدند و آنهایی که در کاروان‌سرا بودند، بیرون دویدند و به جمعیت ملحق شدند. و این حکایت متعلق به سفر اول من است به ایران - جهت این تهاجم، از مردم سؤال کردم، جواب گفتند که امروز روزی است که از مدتی قبل، برای تماشا، معین شده و حالا موقع رفتن میان تماشا است... چون خیال من منحصر بود به فهمیدن و شناختن رسوم و عادات مملکت، خیلی شایق شدم که این جنگ را بینم. وقتی که به میدان رسیدم، دیدم ازدحام و جمعیت بسیاری است، که با کمال زحمت، جمعیت را شکافته، خود را به وسط میدان رسانیدم که می‌خواستند، دوگاو نر را

۱. در اصل: (خواطر).

۲. در اصل: (فرش سنگ).

۳. منظور از مسجد در نوشته‌های مؤلف سفرنامه، همان صحن و حرم حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - است.

با هم به جنگ بیندازند. به اختصار می‌گوییم که واقعه از چه قرار گذشت: یک جماعتی از حریفها، دو دسته شده، در وسط میدان ایستاده بودند و یک محوطه‌ای را خلوت و آزاد نموده که برای مصاف دو حیوان کفایت کند. هر یک از آن دو دسته، یک گاو نری را گرفته، نگاه داشته، اسم یکی را «حیدری»<sup>۱</sup> و نام دیگری را «نعمتی»<sup>۲</sup> گذارده بودند، یا بر حسب اتفاق، یا به واسطه ساخت و ساز، قبل از وقت و طراری صاحبان گاوها، بعد از هر جنگ سختی که هر دو حیوان کرده، منتهی درجه شدت را نسبت به یکدیگر، بروز دادند، بالاخره یکی از آنها مغلوب شد و فرار کرد و میدان را به «حیدری» واگذار نمود. مردم یک مرتبه بنای داد و فریاد و شادی را گذاردند، نی‌ها و سُرناها هم شروع به نواختن کردند و همه جمعیت یک مرتبه فریاد برآوردند که این کارهای خداست! بعد از آن گاوی را که غالب شده بود، در میان درگاهی نگاه داشتند، به طوری که صورتش طرف مردم بود و چند نفر ایستاده، او را مشت و مال نمودند که رفع خستگی از او بنمایند، آن‌گاه هرکسی یک هدیه و تعارفی، برای آن گاو فرستاد که واضح است که به صاحب گاو، تعلق می‌گرفت.

حاکم قم هم که با یکصد نفر سوار پر زرق و برق، در معرکه حاضر بود، مبلغ پنجاه تومان، که معادل است با هفتصد و پنجاه "اکو" به گاو غالب تقدیم کرد و همراهان او که از اعظم بلد بودند، هرکس به اندازه بضاعت خود، چیزی نیاز نمود، حتی مردمان فقیر بی‌بضاعت هم، میوه و شیرینی و از آن قبیل اشیا آوردند.

حاکم قم مرد نجیب مؤدبی است و هیچ مسافر خارجی نیست که وضع رفتار او را تمجید نکرده باشد، وقتی که وارد میدان شد، مرا با آن شخص آلمانی که از اسلامبول همراه من آمده بود دید، یا اینکه او را ملتفت کردند که در نزدیک او از خارجه‌ها هستند، به هر حال، فوراً مرا احضار کرد، بعد از آنکه بعضی سؤالها از موضوع مسافرت ما نمود، یک نیم تختی خواست، آوردند و ما را روی آن نشاندند از ما پرسید از کجا می‌آییم و برای چه کار، به اصفهان می‌رویم؟ جواب گفتم که: برای ملاقات شاه می‌رویم؛ عزیمت ما را تحسین کرد. شب که به کاروان سرا برگشتم، دیدم چهار نفر از ملازمین او، بعضی تعارفات از ما کولات، برای ما آوردند که از جمله شش عدد خربزه بسیار خوب و چهار تنگ بزرگ شربت اعلا بود. بعد از رفتن من از قم، این حاکم، برای تعمیرات قلعه قم، که همه از خاک و گل است، و مرمت پل رودخانه و بعضی مخارج دیگر از همین قبیل، بدون اینکه به شاه بنویسد و اجازه بخواهد، به حکم شخصی خود، یک مالیات خیلی مختصری به سبدهای میوه بسته بود که وارد شهر،

می‌شدند. در همه شهرهای ایران، اشخاصی از طرف شاه موظف می‌باشند که مراقب باشند، هر روز نرخ ارزاق را چه حال دارد و حکم بدهند که چیزی علاوه از قیمتی که میان خودشان قیمت کرده‌اند و برای هر جنسی معین نموده‌اند، زیاده‌تر فروخته نشود و برای خبر عامه، در هر هفته، قیمت هر چیز را جار می‌کشند (و آن وقت در سلطنت شاه صفی بود و این حکایت را که نقل می‌کنم، در اواخر سنه ۱۶۳۲ میلادی، واقع شده) به توسط همین اشخاص، خبر، به زودی به شاه رسید که حاکم، بدون اجازه شما، مالیاتی به میوه‌ها بسته است، شاه به قدری متغیر شد که حکم کرد حاکم را با دست بسته و با غل و زنجیر، به اصفهان بردند و تشددات فوق‌العاده، نسبت به او به عمل آورد. پسر آن حاکم که جوان متشخصی بود و از مقربین پادشاه و همیشه در حضور بود و چُپق و توتون شاه را بایستی با دست خود او، به شاه بدهد و این از مشاغل خیلی محترم و مهم دربار ایران است. پس از اینکه حاکم را وارد اصفهان کردند، شاه او را آورد به درب عمارت سلطنتی و با حضور مردم، به پسرش حکم کرد که اول، سیبهای پدرش را بکند و بعد بینی او را ببرد؛ بعد گوشهایش را، پس از آن چشمهایش را بترکاند و بالاخره سرش را از تن جدا کند، همه این احکام که مجری شد، شاه، پسر را به جای پدر حاکم قم کرد و یک پیرمرد عاقلی را به نیابت او مقرر داشت و او را با حکمی به این مضمون به قم فرستاد که: اگر تو از آن سگی که به درک رفت، بهتر حکومت نکنی، تو را به سخت‌ترین قسمی از اقسام، به قتل خواهم رسانید.<sup>۴</sup> انتهی کلامه.

۱. در اصل سفرنامه، دو نام دیگر است که چون ناشی از اشتباه‌های تاورنیه بوده و یا به دلیل اغراضی دیگر که داشته، مؤلف محترم تحفة الفاطمیین آن دو نام را برداشته و آنها را به «حیدری» و «نعمتی» تغییر داده است.

۲. همان.

۳. در اصل: (۱۲۳۲ میلادی) که اشتباه است.

۴. سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری و با تجدیدنظر کلی و تصحیح حمید شیرانی، تهران، ۱۳۶۳، ش، ص ۸۱-۸۶.

# روش تصحیح نسخه‌های خطی

سخنی از مترجم

کلاسی برای آموختن شیوه تحقیق دایر کنند؛ یا نشریه‌ای سودمند در این زمینه منتشر نمایند.

نبودن مرجعی شایسته و مرکزی بایسته، سبب پراکندگی و بی‌بند و باری اهل ذوق و مطالعه گردیده و در نتیجه اکثر محققان روزگار مادر اندیشه آن هستند که متنی را با ذوق و سلیقه خویش منتشر کنند و هرگز به فکر

خوانندگان و مطالعه کنندگان تازه کار و کم تجربه نباشند. نتیجه‌ای که از این تک‌رویها و ندانم‌کاریها به بار آمده آن است که در میان برخی از اهل تحقیق، صفا و محبت و یگانگی جای خود را به دشمنی و نفاق و بیگانگی داده است، آنان در هر محفلی به یکدیگر می‌تازند، در هر فرصتی، به زشت‌یاد و دشنام می‌پردازند و بارها دیده شده که برای تصفیه حساب، تمام فضایل مردی اندیشمند را نادیده می‌انگارند.

مانند: محقق با ابتکار و ذوق و سلیقه خویش متنی را تصحیح و منتشر می‌کند، محقق دیگر پس از آنکه مدت‌ها اوقات ارزنده خود را صرف مطالعه و بررسی آن کرده، عیوب کار مصحح را برمی‌شمرد و با زبانی ملایم - گاهی هم تند و نیش‌دار - به او گوش‌زد می‌کند که این خطاها را مرتکب شده‌ای و اگر چنان می‌کردی بهتر بود، با آنکه هرگونه نقد و انتقاد، از توطئه سکوت بهتر است، زیرا حداقل فایده‌اش آن است که گروهی دیگر از اهل کتاب برای آگاهی بیشتر به مطالعه متن انتقاد شده خواهد پرداخت؛ ولی بیشتر محققان کم حوصله، از خواندن یا شنیدن عیوب کار خود آزرده خاطر می‌شوند و چون در کار تحقیقی خویش از شیوه‌ای علمی که مورد قبول

با آنکه بیش از یکصد سال از آغاز کار تصحیح نسخه‌های خطی فارسی و عربی توسط خاورشناسان می‌گذرد، هنوز شیوه پسندیده علمی آنان در میان مصححان و محققان مشرق زمین رواج کامل نیافته است. هرکس بنا به تشخیص خود یا به تقلید از دیگران برای چاپ و تکثیر نسخه‌ای اقدام می‌کند، در

بیشتر موارد مشکلات و اغلاط متن چاپی چندین برابر نسخه اصل می‌شود و خواننده در برابر مشکلاتی پیچیده و حل‌ناشدنی قرار می‌گیرد.

در مراکز تحقیقی و دانشگاه‌ها و مؤسساتی که احیای متون قدیم را در برنامه کار خود قرار داده‌اند نیز، هم‌آهنگی وجود ندارد، یعنی شیوه کار دانش پژوهانی که برای این مرکز به تصحیح و تحقیق مشغولند یکسان نیست، و اگر به فرض یکصد نسخه خطی تصحیح شده، توسط آنان منتشر شده باشد، مشاهده می‌شود که در تصحیح هر یک، از شیوه‌ای خاص پیروی شده که با آن دیگر متفاوت است. شگفت‌تر آنکه در اکثر کتابهایی که هر یک از این مراکز علمی و تحقیقی منتشر می‌کنند، رسم‌الخط یکسان رعایت نمی‌شود، یعنی با آنکه مسئول چاپ کتاب هر مؤسسه یک نفر است، آن یک نفر هم نتوانسته است پای‌بند سبک و شیوه یکسان بوده باشد و لااقل این یکنواختی را در کتابهایی که زیر نظر او منتشر می‌شود، رعایت کند. مسئول این نقیصه، یک فرد یا یک شخص معین نیست، بلکه این گناه به گونه مستقیم دامن دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقی را می‌گیرد، زیرا با آنکه سالیان دراز از پیدایش آنان می‌گذرد، هنوز نتوانسته‌اند



همگان بوده باشد، پیروی نکرده‌اند و برای قانع کردن ناقد یا منتقد پاسخی منطقی ندارند، به‌جای اعتراف به خطا - که شیوه جوانمردان است - می‌کوشند تا خویشتن را دانا و طرف مقابل را نادان جلوه دهند، در صورتی که اگر همچون دانشی مردان آزاده، از ادای جمله «نمی‌دانم» نمی‌هراسیدند، برای گروهی بی‌کار و پخته‌خوار، که از جنگ و ستیز اهل دانش و بینش لذت می‌برند، این فرصت پیش نمی‌آمد که در هر محفل و مجلس با تکرار این نقد یا انتقاد، آتشی در جان و دل شخص انتقاد شده برافروزند و در نتیجه دشمنی ریشه‌دار و بدبینی دائمی در میان آنان ایجاد کنند.

محمدبن موسی خوارزمی در آغاز کتاب الجبر و المقابله خود که در حدود یک‌هزار و یکصد و هشتاد سال پیش از این تألیف کرده<sup>۱</sup>، هدف دانشمندان را از نگارش و تألیف، بیان می‌کند و در تعریف نویسنده و محقق سخنی جاودانه می‌گوید. ترجمه قسمتی از سخن او که به این بحث مربوط می‌شود، این چنین است: «و دانشمندان روزگاران گذشته و اندیشمندان ملتهای پیشین پیوسته سرگرم نگارش و آفرینش بوده‌اند، به اندازه توانایی و بینش برای مردم پس از خود، در انواع دانش و گزیده‌های فلسفه، کتابها تألیف و تصنیف کرده‌اند، به این امید که در دیگر سرای پاداشی برند و در زندگی از آنان نام نیک بر جای ماند، نامی که تمام ثروتها و پیرایه‌هایی که با زحمت و رنج بسیار به دست می‌آید، در برابر آن هیچ است و رسیدن به آن به اندازه کشف اسرار جهان و حل مشکلات علمی دشوار. مؤلف سه‌گونه است:

یا دانشی مردی است که برای اولین بار دانشی را ابداع یا کشف می‌کند. در این صورت مردم پس از او در حکم وارثان او خواهند بود، یا اندیشمندی است که آثار پیشینیان را شرح و تفسیر می‌کند و مطالب مبهم و پیچیده را روشن می‌سازد و راه ساده‌تری نشان می‌دهد و نتیجه‌گیری را آسان می‌کند. یا خردمندی است که در برخی از کتابها به نادرستی و آشفتگی بر می‌خورد، پس آن نادرستی را اصلاح می‌کند و عیوب را برطرف می‌سازد، با خوشبینی به کار نویسنده می‌نگرد و بر او خرده نمی‌گیرد و از اینکه متوجه خطا و اشتباه دیگران شده به خویشتن نمی‌بالد.

این است شیوه آزادگان دانش آفرین که متأسفانه برخی از عالم نماهای روزگار ما از آن بی‌خبر مانده‌اند، یعنی با آنکه ارزش کارهای تحقیقی خاورشناسان و کوششهای پیگیر آنان در تصحیح متون واقعی است که اهل انصاف به آن گردن می‌نهند؛ ولی در این اواخر دیده شد که گروهی به تحقیر آنان پرداختند و نسبتهای ناروایی به آنان دادند که از انسان خردمند و بینادل بعید می‌نمود.

امانت‌داری خاورشناسان در کار تصحیح و تحقیق شیوه پسندیده‌ای است که مورد تأیید استادان مسلم علم و ادب فارسی قرار گرفته است. تردیدی نیست که خاورشناسان گاه و بی‌گاه در کار داوری دچار لغزش شده‌اند؛ یا بواسطه دور بودن از قلمرو زبان، از درک برخی ریزه کاریهای ادبی محروم مانده‌اند؛ ولی انصاف آن است که این خطاهای کوچک را در برابر خدمات ارزنده‌ای که در کار تصحیح متون انجام داده‌اند، نادیده انگاریم، و به حق تقدم و فضیلت پیشوایی آنان را در این زمینه گردن نهمیم.

خدمات دیگر شرق‌شناسان کار فهرست نویسی و نسخه‌شناسی است، می‌دانیم که خاورشناسان در تصحیح متون مبتکر بوده‌اند و شیوه‌ای را که آنان برگزیده‌اند، در شرق میانه کاملاً بی‌سابقه بوده است؛ ولی همین خاورشناسان بدون تردید کار فهرست‌نویسی را از مشرق زمین آموخته‌اند. یعنی از شیوه پسندیده‌ای که «ابن ندیم» هزار سال پیش از این با تألیف کتاب الفهرست بنیان نهاده - و تا زمان «حاجی خلیفه» صاحب کشف الظنون که این فن راه کمال پیموده، پیروی کرده‌اند - کوشش خاورشناسان در این زمینه نیز با موفقیت همراه بوده است و کارهایشان برای فهرست‌نویسان مشرق زمین می‌تواند نمونه باشد؛ اما متأسفانه اکثر فهرست‌هایی که در این اواخر برای کتابهای خطی فارسی تهیه شده از شیوه علمی دقیق بی‌بهره است، یعنی در تدوین آنها نه از سبک پسندیده قدامی مشرق زمین پیروی شده و نه شیوه علمی خاورشناسان رعایت گردیده است.

کار نقطه‌گذاری متون نیز، همچنان دستخوش هرج و مرج است، با آنکه چند کتاب و مقاله سودمند از طرف اهل بصیرت و تحقیق در این زمینه منتشر شده، هنوز در میان اهل قلم بر سر این موضوع وحدت کلمه ایجاد نشده و درست مشخص نگردیده که جای نقطه و ویرگول و... در کجاست؟

از آنچه گفتیم و برشمردیم به این نتیجه کلی می‌رسیم که نبودن مرکز و مرجعی صالح و نا‌آشنایی به شیوه علمی یکسان، باعث ایجاد برخی آشفتگیها و نابسامانیها در کار تحقیق گردیده است. خوشبختانه در این اواخر با پیدایی برخی از مراکز علمی و فرهنگی که افراد لایق و شایسته‌ای در رأس آنها قرار گرفته‌اند، امید بهبود این آشفتگی افزون شده، از جمله، بنیاد فرهنگ ایران، اولین گام را برای یکنواخت کردن رسم الخط در متون فارسی برداشته و در کتابهایی که تاکنون به وسیله این مرکز علمی منتشر شده، این شیوه پسندیده تا حد

۱. یعنی هنگام نوشتن مقدمه مترجم، در سال ۱۳۴۶ ش. (میراث شهاب).

و متونی در دسترس ما گذاشتند که شناسایی آنها بدون کمک ایشان ممکن نبود. خاورشناسان برای انتشار متون عربی شیوه‌ای به کار بردند که در اروپا برای انتشار متون کلاسیکی لاتینی و یونانی از آن پیروی می‌شد. این شیوه دقیق در تصحیح متون امانت را تضمین می‌کرد و متن منتشر شده را همچنان که در اصل تدوین شده بود به دست می‌داد.

در این قرن، گروه خاورشناسان آلمان (DMG) برای انتشار متون عربی در سلسله انتشارات اسلامی *Bibliotheca-islamica* زیر نظر خاورشناس بزرگ: «ه. ریتر» و گروه «گیوم بوده» (Association Guillaume Bude) در فرانسه از این شیوه پیروی کرده و می‌کنند، و در گذشته تمام خاورشناسان از آن پیروی کرده‌اند.

با آنکه پیروی از این شیوه علمی که مورد قبول خاورشناسان بوده و اطلاع به قواعد تصحیح متون و برگزیدن مطالب درست، بر هر مصحح و محقق فرض است؛ ولی آنان که در کار تصحیح، این شیوه را دنبال کرده باشند، اندک‌اند.

چون اکنون در کشورهای عربی، نهضت علمی نیرومندی آغاز شده و گروه زیادی به تصحیح و انتشار متون قدیمی پرداخته‌اند، و شیوه‌هایی که این ناشران پیروی می‌کنند، همان گونه که گفتیم، متفاوت است؛ از تنظیم قواعد علمی دقیقی که مورد قبول اهل تحقیق باشد، چاره‌ای نیست. بنابراین، برای آنکه شیوه‌های بررسی و انتشار متون یکی گردد، این قواعد را پیشنهاد می‌کنیم؛ قواعدی که نتیجه‌اش یکی شدن شیوه‌های انتشار و معرفی متون است، و ما آن را از شیوه‌های خاورشناسان آلمانی و گروه «گیوم بوده» برگزیده‌ایم و از شیوه محدثان پیشین در ضبط روایات و آنچه که درباره این موضوع پیش از این منتشر شده بهره گرفته‌ایم. علاوه بر مواردی که ذکر شد، از مشکلاتی که در اثناء تصحیح و انتشار چند متن قدیمی پیش آمده

۱. این ترجمه، اول بار ضمیمه مجله الدراسات الادبیه، در بیروت، منتشر شد و اینک با پاره‌ای اصلاحات به مناسبت نمایشگاهی که از نسخ خطی در کشور افغانستان تشکیل خواهد شد، تجدید چاپ می‌شود. مجله الدراسات، شرح حال مؤلف را در آغاز چاپ اول، چنین می‌نگارد: «آقای دکتر صلاح الدین منجد از محققان دانشمند و پرکار عرب است که در محافل علمی و ادبی به خوبی شناخته شده و آثار مطبوع وی، چه مؤلفات شخصی و چه کتابهایی که به تصحیح و تحقیق وی منتشر شده فراوان است. دکتر منجد در اصل از مردم سوریه است که سالها در قاهره، اداره قسمت نسخه‌های خطی جامعه عرب را بر عهده داشته و به آن مؤسسه خدماتی گرانبها کرده، و اکنون چندین سال است که در بیروت رحل اقامت افکنده، و در این شهر به کار تحقیق و نشر کتاب سرگرم است.»

۲. یعنی هنگام نوشتن، این پیشگفتار، در سال ۱۳۴۶ش (میراث شهاب).

بسیار رعایت شده است، این موفقیت را باید به گردانندگان این مرکز علمی تبریک گفت. امید است مشکل نااهم آهنگی تصحیح متون نیز با حمایت و نظارت این گونه مؤسسات از میان برخیزد.

رساله‌ای که ترجمه فارسی آن اینک برای دومین بار<sup>۱</sup> منتشر می‌شود، گزیده کار محققان شرق و غرب است. نام اصلی این رساله قواعد تحقیق المخطوطات است که دکتر صلاح الدین منجد آن را به زبان عربی تألیف کرده است و تا کنون علاوه بر زبان فارسی، به زبانهای فرانسه، ایتالیایی، اسپانیایی، انگلیسی و آلمانی ترجمه شده است.

در این رساله، حدود کار تصحیح و تحقیق، به دقت تعیین شده و تمام نکاتی را که هر محقق باید در کار تصحیح رعایت کند، آشکارا و با ذکر مثال بیان گردیده است. امید است این ترجمه، در هم آهنگ ساختن متون فارسی که به وسیله اهل تحقیق تصحیح و منتشر می‌شود، مؤثر واقع شود.

\* \* \*

## پیشگفتار

یکربع قرن<sup>۲</sup> است که اعراب برای بررسی و نشر میراث علمی و ادبی خود کوششی آغاز کرده‌اند، در حالی که خاورشناسان بیشتر از صد سال پیش از آنان، به بررسی و نشر این میراث پرداخته بودند. گرچه گروهی از این خاورشناسان در لغت عرب یا شناخت متون ضعیف بوده‌اند؛ ولی با پیروی از شیوه دقیق علمی توانسته‌اند قسمتی از متون عربی را تصحیح و منتشر کنند.

اعراب در تصحیح و انتشار متون، خواستند شیوه خاورشناسان را دنبال کنند. عده‌ای دانشمند که به شیوه علمی آشنا بودند، در کار خود موفق شدند، و گروه دیگر به دلیل کمی اطلاع از این شیوه علمی، که پیروی از آن برای تصحیح و انتشار متون بر هر محقق لازم است، در این کار شکست خوردند. بنابراین برای پرده‌پوشی بر نقص خود، کوشیدند، تا کار خاورشناسان را نادیده انگارند یا به مسخره بگیرند.

کوچک شمردن کار خاورشناسان و انکار شیوه علمی آنان به جهت نادانی گروهی از این شیوه علمی و دل‌بستگی به سنتهای غلط گذشته، تا بدانجا بالا گرفت که هر مصحح و ناشری، در کار خود شیوه‌ای را برگزید و پنداشت، راه تازه‌ای ابتکار کرده است.

انصاف آن است که به فضل تقدم خاورشناسان که از قرن گذشته برای انتشار متون عربی آغاز شده، اعتراف کنیم؛ زیرا آنان نخستین کسانی بودند که ما را متوجه متون عربی و نوادر مخطوطات نمودند

بود، استفاده کردیم.

از اهل تحقیق دعوت می‌کنیم، این موضوع را مورد نقد و پیروی قرار دهند، باشد که به‌خواست خدا، در این زمینه به نتیجه‌ای که باعث یکی شدن شیوه انتشار و تصحیح متون است، نائل شویم.

### کوشهای گذشته برای وضع شیوه تصحیح و انتشار متون

فقدان دلیلی که شیوه انتشار متون را رهبری کند و مورد قبول همگان باشد، بعضی مؤسسات علمی، یا انجمن‌ها، یا دانشمندان را واداشت؛ تا برای انتشار پاره‌ای از متون خطی شیوه‌هایی پیشنهاد کنند. حق آن است که زحمات آنان را بستاییم و برتری آنان را یادآور شویم.

اول مؤسسه علمی که برای بررسی متون قدیم شیوه‌ای پیشنهاد کرد «مجمع علمی عربی دمشق» بود. این مؤسسه، چون خواست تاریخ دمشق را منتشر کند - این کتاب مفصل‌ترین تاریخی است که درباره شهری نوشته شده، و شامل هشتاد مجلد است - از دانشمندان دعوت کرد، برای بررسی و تصحیح مجلدات این تاریخ قواعدی وضع کنند که مورد استفاده مصححان واقع شود؛ و من یکی از اعضای این گروه بودم.

این گروه شیوه مختصری پیشنهاد کرد که بازگوکننده شیوه‌های بزرگ تصحیح و انتشار است.

در این شیوه آمده است: «چون هدف از بررسی کتاب تقدیم متن صحیح است، بنابراین بایستی به اختلاف روایات توجه شود و مطالب درست ثبت گردد. در تعلیق، اختصار رعایت شود، تا متن کتاب با تعلیقات مفصل سنگین نگردد. اعلام اعراب‌گذاری شود، و لغات مشکل تفسیر گردد، و از ذکر روایان احادیث چشم‌پوشی شود، و در آشکار ساختن یک نقطه و دو نقطه و فاصله و علامتهای استفهام و تعجب برای روشن شدن مطالب متن بخل نشود»<sup>۱</sup>.

از گروه‌های علمی رسمی که برای تنظیم این شیوه علمی کوشیده‌اند، ما تنها از گروهی که بررسی کتاب شفای ابن سینا را به‌عهده گرفتند، یاد می‌کنیم.

نوشته‌های آقای دکتر ابراهیم مدکور، درباره «شیوه تصحیح متون» نشان می‌دهد که این گروه تا حد ممکن برای گردآوری افتادگیهای نسخه‌های خطی کتاب شفا کوشیده‌اند و شیوه التقاطی (النص - المختار) را برگزیده‌اند. یعنی از نسخه‌های خطی «که گمان می‌رفته بازگوکننده رأی مؤلف است و عباراتش نیکو ادا شده» انتخاب گردیده، و به ذکر اختلاف روایات توجه شده، و آنچه صحت آن برای گروه مسلم شده، مانند: محکمی عبارت، و درستی

معنی، و لغات و تعبیرات مخصوص ابن سینا، و آنچه که مورد تأیید دیگر مؤلفات اوست، در متن قرار گرفته است. اعضای این گروه فقط اختلاف روایات و شرح لغات ضروری را در پاورقی نقل کرده‌اند. این کار برای آن بوده که «متن و روایاتش با دیگر اضافات سنگین نگرده». چون بایستی «متن با روح زمان و شیوه متداول هم‌آهنگ باشد. علامات و شماره گذاریها را گسترش داده‌اند»<sup>۲</sup>.

شبهات شیوه گروه مجمع علمی دمشق و شیوه گروه محققان کتاب شفا آشکار است.

اما از افرادی که درباره شیوه تصحیح و نشر متون چیزی نوشته‌اند، دکتر محمد مندور و آقای عبدالسلام هارون را می‌شناسیم.

اولی به اختصار از شیوه‌های تصحیح متون کلاسیکی در دو مقاله که در مجله الثقافة منتشر شده، بحث کرده است و کتاب قوانین الدواوین ابن ممتی<sup>۳</sup> را مورد نقد قرار داده است.

دومی کتابی به نام: تحقیق النصوص و نشرها<sup>۴</sup> تألیف کرده است. این کتاب شامل سخنرانیهای مؤلف است که برای دانشجویان دانشسرای [قاهره] ایراد شده است. این کتاب کم عمق، شامل اطلاعات گونه‌گون بسیار است. از جمله، اینکه «تمدن عربی چگونه به ما رسیده» و از «ورق و ورقان» و از «انواع خط» بحث کرده است. با آنکه در سالهای اخیر درباره این مطالب بحثهای عمیق‌تر و کامل‌تری منتشر شده، مؤلف از آنها بهره نگرفته است<sup>۵</sup>. آنگاه از اساس «متون» و «مکملهای تازه» و مطالبی غیر از اینها که در کار تصحیح و نشر مورد نیاز هر مبتدی است، سخن گفته است.

انستقادی که بر مؤلف آن وارد است، آن است که ابدأ به نوشته‌های اروپاییان در این زمینه توجهی نکرده، تا کتابش بی‌نقص و شیوه‌ای که عرضه می‌کند، کامل باشد. مؤلف میان شیوه بررسی متون و علمی که به کار تحقیق کمک می‌کند، مانند: خط‌شناسی یا مأخذشناسی و غیر آنها را با هم درآمیخته است؛ در حالی که

۱. رک: مقدمه جلد اول تاریخ دمشق.

۲. رک: کتاب شفاء (المنطق)، مدخل. مقدمه دکتر مدکور ص ۳۸-۴۲ (قاهره، ۱۹۵۳م).

۳. رک: مجلة الثقافة، شماره ۲۷۷ و ۲۸۰، سال ۱۹۴۴م.

۴. تحقیق النصوص و نشرها، عبدالسلام هارون، قاهره، ۱۹۵۴م.

۵. رک: مقاله دکتر یوسف العش، با عنوان: «التدوین و المعاجم»، مجلة مجمع علمی دمشق، ۱۹۴۱م، ۴۲۲/۱۶؛ و نوشته دکتر محمد حمیدالله، همچنین درباره «التدوین» هنگام تصحیح «صحيفة همام بن منبه»، مأخذ سابق، ۹۶/۲۸، ومقالة حبيب زیات، درباره «الوراقة و الوراقین»، مجلة مشرق، ۳۰۵/۴۱، و مقاله کورکیس عواد، درباره «الکاغذ و الورق»، مجلة مجمع علمی دمشق، ۲۳/۴۰۹ و مجلة سومر.

تا مطمئن شویم، نسخه‌ای که در اختیار ماست، آخرین شکلی است که مؤلف برای کتاب خود وضع کرده است.<sup>۱</sup>

۳. پس از نسخه مؤلف، نوبت به نسخه‌ای می‌رسد که مؤلف آن را پس از کتابت دیگران خوانده است، یا آنکه برایش خوانده شده و مؤلف با خط خود اعتراف کرده که نسخه را خوانده، یا برایش خوانده‌اند.

۴. آنگاه نوبت به نسخه‌ای می‌رسد که از نسخه مؤلف نقل شده، یا آنکه با آن مقایسه و مقابله گردیده است.

۵. نسخه‌ای که در زمان حیات نویسنده کتابت شده باشد و دارای تعلیقات و حواشی دانشمندان باشد.

۶. نسخه‌ای که در روزگار مؤلف کتابت شده و فاقد این تعلیقات باشد.

۷. نسخه‌های دیگری که پس از درگذشت مؤلف کتابت شده است. این نسخه‌ها بر دو دسته‌اند: قدیم و جدید، که قدیم بر جدید مقدم است، و آنچه دانشمندی استنساخ کرده باشد، یا برای دانشمندی قرائت شده باشد و مورد تأیید واقع شده باشد، برتری دارد.

گاهی چند حالت پیش می‌آید، یکی آنکه به نسخه جدید صحیح و معرب بر می‌خوریم که بر نسخه قدیمی که در آن تصحیف و تحریف شده باشد، برتری دارد، دیگر آنکه به نسخه بسیار متأخری بر می‌خوریم که مستقیماً از روی نسخه مؤلف؛ یا از روی نسخه معاصر مؤلف، یا غیر از این موارد خاص، به شکلی نیکو نسخه‌برداری شده است، اگر به نسخه مؤلف دست نیافتیم، باید هدف از تحقیق، رسیدن به نزدیکترین شکلی باشد که مؤلف آن را تألیف کرده است و از تصحیف و تحریف برکنار است؛ زیرا به طور کلی هرچه تاریخ تحریر نسخه خطی از روزگار مؤلف دور شود، تحریفات نسخه‌برداران در آن افزون می‌گردد.

۸. اگر برای کتابی نسخه‌های شناخته شده دیگری وجود داشته باشد، برای آنکه کتاب، پس از انتشار به بررسی و اعراب‌گذاری

می‌دانیم مطالبی که این دو علم برای آشنایی به شیوه علمی تحقیق پیشنهاد می‌کنند، بسیار مفصل است و ادای حق آنها در چند صفحه امکان‌پذیر نیست.

در اینجا ما از پیدایی تألیف یا علم خط‌شناسی و مأخذشناسی یا شیوه ناسخان یا اصطلاحات حدیث بحث نمی‌کنیم. گرچه تمام اینها به شیوه تحقیق کمک می‌کنند؛ زیرا هرکس که به تصحیح و نشر متون می‌پردازد، بایستی پیشتر، از این مطالب باخبر باشد. بنابراین سخن خود را درباره شیوه‌های علمی تحقیق که محققان را در کار بررسی متون و ترتیب آنها کمک می‌کند، کوتاه می‌کنیم.

## گردآوری و ترتیب نسخه‌ها

### الف) گردآوری

۱. چون بخواهیم یکی از متون قدیمی را بررسی کنیم، در درجه اول، بایستی تا حدود امکان برای شناختن نسخه‌های متعدد - که گاهی به صورت پراکنده در کتابخانه‌های جهان یافت می‌شود - اقدام کنیم.

۲. این کار با رجوع به کتاب بروکلیمان GAL و ضمائمان آن، امکان‌پذیر است. اگر این کتاب برای حل مشکل کافی نباشد، بهتر است، به فهرست مخطوطات عربی کتابخانه‌هایی که اطلاع از آنها برای بروکلیمان ممکن نشده، یا به آنچه، پس از تکمیل ضمایم کتاب بروکلیمان فهرست شده، رجوع شود.

۳. پس از آنکه محل نسخه‌ها را شناختیم، بایستی برای شناختن نسخه‌ها به کمک فهرست‌ها اولین تحقیق را آغاز کنیم و نسخه‌های مورد نیاز را برگزینیم و از آنها عکس بگیریم، تا تصویر متن صحیح را که از تصحیف و تحریف بعدیها مصون مانده است، در اختیار داشته باشیم.

۴. از نسخه‌هایی که در کتابخانه‌های فهرست نشده یافت می‌شود، بایستی اول عکس گرفته شود و سپس مورد بررسی واقع گردد.

### ب) ترتیب نسخه‌ها

ترتیب نسخه‌ها به شرح زیر است:

- بهترین نسخه‌ای که برای تصحیح و نشر بایستی متن قرار گیرد، نسخه‌ای است که به وسیله خود مؤلف کتابت شده باشد.
- پس از دست یافتن به نسخه مؤلف، بایستی تحقیق کنیم که مؤلف کتابش را در یک مرحله تألیف کرده است یا در چند مرحله،

۱. حقیقت آن است که بیشتر دانشمندان تألیفات خود را در آغاز کار به شکلی تألیف می‌کنند و سپس مطالبی بر آن می‌افزایند؛ یا از آن کم می‌کنند. مانند: از تاریخ دمشق ابن عساکر، دو نسخه به‌جا مانده که نسخه جدید هشتمین مجلد و نسخه قدیم پنجاه و هفت مجلد است؛ از کتاب وفیات الاعیان نیز، دو نسخه به‌جا مانده و کتاب الروضین، شامل دو نسخه قدیم و جدید است که دومی مورد اعتماد است. تذکره نویسان گاهی در مورد تطور نوشته‌های مؤلفان، این نکته را یادآور شده‌اند؛ یا آنکه خود مؤلف، در ذیل آخرین نسخه اثر خود، به این موضوع اشاره کرده است.



مجدد نیازمند نگردد؛ تصحیح و نشر آن به اعتماد یک نسخه، جایز نیست.

### ج) دسته‌بندی

۱. بعضی کتابها با گذشت زمان مورد قبول همگان واقع شده و در نتیجه نسخه‌های خطی آن افزون گردیده است. در این نسخه‌های متعدد، گاهی دیده می‌شود که سه نسخه یا بیشتر و کمتر، در اشتباهات یا پاورقی یا کم و زیادی متن بسیار شباهت دارند که از اصل واحدی نقل شده است. در چنین مواردی نسخه‌های متشابه را دسته‌بندی می‌کنیم و برای هر دسته، حرفی به علامت اختصار تعیین می‌کنیم، مانند (دسته الف، دسته ب، دسته ج) و از هر دسته، نسخه‌ای بر می‌گزینیم؛ تا هنگام ثبت اختلاف نسخه‌ها، مورد استشهاد واقع شود.

### بررسی متن، هدف از تحقیق و شیوه آن

هدف از تحقیق، ارائه متن صحیح است، بدون شرح، به شکلی که مؤلف تدوین کرده است. بیشتر ناشران متوجه این نکته نیستند، در نتیجه پاورقیها را از شرح و زواید پر می‌کنند، از قبیل: شرح لغات، شرح اعلام و نقل مطالبی از کتب چاپی که در متن به آنها اشاره نشده و تعلیق بر سخن مؤلف. این شرح‌های مفصل و کسل‌کننده گاهی خواننده را از مطالعه متن باز می‌دارد.

بررسی متون بایستی به شیوه زیر انجام شود:

۱. تحقیق در صحت کتاب و نام آن و انتسابش به مؤلف.
۲. اگر نسخه را مؤلف با خط خود نوشته، بایستی رسم الخط آن، به همان صورت حفظ شود.
۳. اگر مؤلف قسمتهایی را که از کتابهای دیگران نقل کرده، مأخذش را یاد آور شده، بایستی آن مطالب، به همان شکل عرضه شود و به کم و زیادی یا درستی و نادرستی کار او، به اختصار، در پاورقی اشاره شود. مانند گفته شود: این متن در فلان کتاب، با اختلاف لفظ، یا زیادی، یا غیر آن آمده است.
۴. گاهی مؤلف، مأخذ خود را ذکر نمی‌کند، در این صورت اگر محقق مأخذ را می‌شناسد، بهتر و اطمینان بخش تر خواهد بود که هر مطلبی را با مأخذش ذکر کند.

این دو مطلب (۳ و ۴) فقط برای اطمینان از درستی متن، مورد استفاده واقع می‌شود.

۵. گاهی قلم بر مؤلف پیشی می‌گیرد، یا حافظه به او خیانت می‌کند، در نتیجه لغت یا اسمی اشتباه ثبت می‌گردد. محقق می‌تواند این اشتباه را در پاورقی اصلاح کند، و متن را همان‌گونه که هست حفظ نماید؛ زیرا متنی که مؤلف با خط خود نوشته، گواه بر اندیشه و دانش و شخصیت علمی اوست.
۶. اگر نسخه‌ها مختلف باشند، یک نسخه را به عنوان اساس کار بر می‌گزینند، تا متن اصلی حفظ شود.
۷. در پاورقی به اختلاف نسخه‌ها، یعنی اختلاف روایتها اشاره می‌شود.

۸. در صورت وجود اختلاف روایت، پس از تحقیقی که مصحح برای درستی هر روایت انجام می‌دهد، آنچه از لحاظ درستی برتری دارد در متن می‌آید و عبارت تصحیف و تحریف شده، یا مطلب اشتباهی در پاورقی ذکر می‌گردد.

۹. اگر در یکی از نسخه‌ها مطلبی دیده شود که در نسخه اصل نیامده، بایستی به نسخه اصل افزوده گردد و در پاورقی به آن اشاره شود. البته این کار وقتی صحیح است که برای محقق مسلم شود، زیادی مربوط به اصل کتاب است و از طرف ناسخ نیست، در غیر این صورت زیادی را می‌توان در پاورقی نقل کرد، یا به آن اشاره نمود.

۱۰. اگر حرفی یا کلمه‌ای از متن افتاده باشد، محقق مجاز است افتادگی را به متن اضافه کند. مشروط بر آنکه کلمه اضافی را در پرانتز بگذارد (رک: رمزها). قداما افزودن آنچه از سند یا متن حدیث افتاده باشد و تجدید نوشته‌های رنگ رفته کتابهای حدیث را مجاز دانسته‌اند<sup>۱</sup>.

۱۱. اگر در نسخه‌ای پارگی یا سوراخی ایجاد شود و مقداری از متن از بین برود و قسمت از بین رفته در نسخه‌ای دیگر، خطی یا چاپی، موجود باشد - و آن متن از مصدر اول نقل شده باشد - می‌توان افتادگی را از روی آنها تکمیل کرد، و در پاورقی این مطلب را یاد آور شد، و افزودگی را در پرانتز قرار داد (رک: رمزها). اما اگر محقق افتادگی یا قسمت نانوشته را در مأخذ دیگر نیافت، بایستی متن را به همان صورت باقی بگذارد و در پاورقی به مقدار افتادگی یا نانوشته اشاره کند.

۱۲. بعضی از مصححان در صورت وجود نسخه‌های متعدد، از گزینش یک نسخه مورد اعتماد خودداری می‌کنند، یعنی در آن

۱. آقای هارون، متن مهمی از ابن کثیر را در این زمینه، در کتاب خود نقل کرده است. رک: تحقیق النصوص، قاهره، ۱۹۵۴م.

واحد به چند نسخه تکیه می‌کنند. گرچه این شیوه برای مصحح‌گاهی آزادی نامحدود ایجاد می‌کند؛ ولی نمی‌توان مطمئن بود که با این آزادی از لغزش مصون بماند، مگر آنکه مصحح در شناخت مؤلف کتاب و سبک و زبان او و شناخت خود کتاب توانایی کافی داشته باشد. با این همه بهتر است، به یک نسخه اعتماد کرد و آن را به دیگر نسخه‌ها مقابله نمود و روایات نیکو و درست را برگزید.

۱۳. محققان قدیم اگر از کتابی دو نسخه می‌یافتند؛ یکی را با دیگری مقابله می‌کردند و موارد اختلاف را در حاشیه یکی از آنها نقل می‌کردند و می‌نوشتند: «فی نسخه کذا». در این گونه موارد، آنچه در حاشیه نقل شده معتبر است. مصحح می‌تواند، میان حاشیه یا متن یکی را برگزیند و در پاورقی به آن اشاره کند.

۱۴. گاهی دانشمندی کتابی را می‌خواند و بعضی عباراتش را اصلاح می‌کند، این عبارات اصلاح شده، به ارزش نسخه می‌افزاید. اگر مصحح با آن تصحیح موافق باشد، می‌تواند عبارت اصلاح شده را در متن قرار دهد و در پاورقی به اصل آن اشاره کند. به‌طور کلی در پاورقی بایستی به تمام تعلیقات و حواشی نسخه، اشاره شود.

## رسم الخط

اگر نسخه به خط مؤلف باشد، حق آن است که مصحح متن را به همان صورتی که مؤلف تدوین کرده است، نقل کند.

ولی چون خط عربی با گذشت زمان تغییر کرده است، بهتر است متن را با رسم الخطی که امروز متداول است، منتشر کنیم. قدم این کار را مجاز دانسته‌اند<sup>۱</sup>. گاهی به کتابهای قدیمی بر می‌خوریم که کلماتش بدون نقطه است، و امروز انتشار آن بدون نقطه ممکن نیست و گاهی به متونی بر می‌خوریم که اعراب و شکل در آنها رعایت نشده، یعنی فاقد همزه، ضمه، فتحه، کسره، تشدید و جزم است و اگر آن را به شکل اولیه باقی‌گذاریم، اشتباه پیش می‌آورد. در این صورت بهتر است دستورات زیر رعایت شود:

۱. همزه ابتدا را - به‌ویژه اگر معنی را عوض کند - بایستی همیشه بگذارند، مانند: أعلام و إعلام (به کسر همزه دومی).
۲. برای رفع اشتباه میان «الف مقصوره» و «ی» - در مواردی که ممکن است، در قرائت آنها اشتباه شود - بایستی در زیر «ی» دو نقطه بگذارند. مانند: أبی و أبی.

متأسفانه در مصر، حروف چاپی «ی» فاقد این دو نقطه هستند.

۳. تشدید را همیشه بایستی گذاشت.

۴. کتابت اسمهای علم همچنان که امروز متداول است ضروری است، مانند: سلیمان به جای «سلیمان»؛ و حارث به جای «حرث» و خالد به جای «خلد» و معاویه به جای «معویه» و مروان به جای «مرون»؛ و مالک به جای «ملک». در اینجا تذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که مجمع علمی عربی، هنگام انتشار تاریخ دمشق نظر داد، اسمهایی که در قرآن آمده، با رسم الخط قدیمی باقی بماند، مانند: اسحق و ابراهیم و اسمعیل.

به عقیده من، الف بعضی از کلمات که در گذشته حذف شده بهتر است، گذارده شود، مانند: لاکن به جای «لکن»، و هاؤلاء به جای «هؤلاء» و هاذا به جای «هذا»، الخ. باید دانست که امروز در کشور مغرب (مراکش)، این الف را در کتابت تمام این کلمات می‌گذارند.

۵. جدا نوشتن اعداد، مانند: سبع مئة به جای سبعمئة یا سبعمائة، و ثلاث مئة به جای ثلاثمئة یا ثلاثمائة.

لازم به تذکر نیست که محقق، در مقدمه کتاب هنگام معرفی نسخه، بایستی رسم الخط اصلی کتاب و نمونه‌هایی از آن و شیوه‌ای را که مصحح برای تبدیل آنها برگزیده است، یاد آور شود.

## علامتهای اختصاری

گاهی در متون به کلمات و جملاتی بر می‌خوریم که بسیار تکرار شده‌اند، مانند: صلوات، بر پیامبر؛ و رحمه‌الله، پس از ذکر درگذشتگان؛ و رضی‌الله عنه، در مورد ذکر نام صحابه؛ و کلمات حدثنا، أخبرنا و أنبأنا، در کتابهای حدیث. قدم برای مقداری از این‌گونه کلمات علامات اختصاری وضع کرده‌اند و اسامی بعضی از کتابها را مختصر کرده و با یک یا دو حرف به آنها اشاره نموده‌اند.

مقداری از این علامتهای اختصاری چنین است:

رحمه‌الله = رحه، تعالی = تع، رضی‌الله عنه = رضه، الی آخره = الخ، انتهی = اه، حدثنا = ثنا، أخبرنا = انبا، أنبأنا = انبا.

گاهی علامتهای اختصاری کلمات حدثنا، أخبرنا، انبأنا را نه تنها در مورد اسناد حدیث به راویان به کار می‌برند، بلکه در خود متن نیز ذکر می‌کنند<sup>۲</sup>. در کتابهای حدیث، برای اسامی کتابهای ششگانه

۱. رک: صلاح صفدی، در مقدمه الوافی بالوفیات، جلد اول، تحقیق ه. ریتز، استانبول، ۱۹۳۴م.

۲. رک: نسخه حسینی، ذیل «علی البحر» (نسخه عارف حکمت، در مدینه).

حدیث (صحاح سته) و غیر آنها علامات اختصاری می‌گذارند؛ مانند: علامه بخاری (خ)، علامه مسلم (م)، علامه ترمذی (ت)، علامه ابی داود (د)، نسائی (ن) و قزوینی (ق)<sup>۱</sup>.  
 بعضی از خاورشناسان در مورد کلماتی که زیاد تکرار می‌شوند، پیروی از این شیوه را مجاز می‌دانند، در مورد نام مآخذی که در پاورقی تکرار می‌شود نیز، پیروی از این شیوه امکان‌پذیر است (رک: مصادر).

### شکل (اعراب)

برای اعراب‌گذاری متن، بایستی به شیوه زیر عمل شود:

۱. اگر تمام یا قسمتی از متن معرب باشد، بایستی تمام متن اعراب‌گذاری شود.
  ۲. اعراب‌گذاری آیات قرآنی و احادیث واجب است.
  ۳. برای اشعار و امثالی که خواندن آنها دشوار است، اعراب می‌گذارند.
  ۴. کلماتی که معنی آنها بدون اعراب تولید اشتباه می‌کنند، مانند: فعل ماضی معلوم و مجهول (ضرب بفتح ضاد، و ضرب بضم ضاد) بایستی، اعراب‌گذاری شوند.
  ۵. اسمهای علم عجمی که معرب یا مرکب شده‌اند، بایستی با رجوع به کتابهای رجال و تذکره‌ها معرب شوند.
- اگر متن از اساس معرب بوده، یا بعد به وسیله دیگران معرب شده، بایستی در مقدمه ذکر گردد.

### عنوانها

عنوان بابها و فصلها را با حروفی بزرگتر از حرف متن ثبت می‌کنند.

### تقسیم متن و شماره‌گذاری آن

۱. تقسیم، ترتیب و فصل‌بندی مؤلف، در چاپ باید رعایت شود.
- ۲ در متنهایی که از اساس برای آنها تقسیمی نشده، اگر لازم باشد می‌توان آنها را به صورتی فصل‌بندی کرد که به متن خللی وارد نشود و برای هر فصلی عنوانی تعیین نمود و در پرانتز نوشت (.)
۳. اگر متن تقسیم‌بندی شده باشد، ابواب آن را شماره‌گذاری می‌کنیم.
۴. اگر متن مورد تصحیح، ترجمه باشد، نام مترجم را با حروفی

- کوچک‌تر از حروف متن بالای حاشیه در کنار صفحه یا در وسط صفحه می‌گذارند، و شماره رجوع می‌دهند.
۵. در کتابهای حدیث، احادیث را شماره‌گذاری می‌کنند.
  ۶. دیوانهای شعر را به شکلی که فصل‌بندی شده، باقی می‌گذارند، یا قوافی را به ترتیب حروف الفبا مرتب می‌کنند و قصاید و قطعات را شماره‌گذاری می‌کنند.
  ۷. بهتر است متون منظوم و مستور را سطر‌بندی کنند، یعنی سطرها را پنج به پنج یا سه به سه، شماره‌گذاری کنند.

### احادیث

۱. کلمات «آخرینا، حدیثا و انبأنا» که در سند ذکر شده، بهتر است، مختصر شوند.
۲. اسناد را باید با حروفی کوچک‌تر از حروف متن ثبت کنند.
۳. اصل حدیث را از اول سطر شروع می‌کنند و اولین راوی را در متن ذکر می‌کنند.

### نقطه و فاصله و رمز

۱. نقطه را در پایان جمله‌هایی که معنی آنها تمام شده می‌گذارند.
۲. فاصله (ویرگول) را چنین (،) می‌گذارند، و این فاصله را نباید همراه نقطه بنویسند. (یعنی بدین شکل ؛).
۳. علامت استفهام و تعجب (؟ - !)، در موارد مناسب می‌گذارند.
۴. پس از مشتقات کلمه قول دو نقطه می‌گذارند، مانند قال محمد:
۵. در متونی که سجع به کار رفته، سجعها را با ویرگول از یکدیگر جدا می‌کنند.
۶. اگر در متن افتادگی پدید آمده باشد، به جای افتادگی نقطه می‌گذارند، یعنی به جای هر کلمه افتاده سه نقطه می‌گذارند (...).

### پراوتر و خط و رمز

( ) آیات قرآن را در داخل این‌گونه پرانتزها ثبت می‌کنند.  
 « فاصله مزدوج (گیومه) اگر نام کتابی در متن آمده باشد

۱. رک: معجم الشیوخ النبیل، ابن عساکر، (نسخه‌ها در دمشق و خالديه، در بیت‌المقدس) در مقدمه می‌گوید: «برای هر یک از این گروه، حرفی قرار دادیم؛ تا به نویسنده کم فرصت، کمک کنیم؛ زیرا جزء، نماینده کل است.»

می آورند و آنها را با خطی از یکدیگر جدا می کنند. این شیوه، مخصوص بعضی از خاورشناسان آلمان است.

گروه سوم، این دو شیوه را با هم مخلوط می کنند.

گروه چهارم، در صفحات کتاب، جز متن اصلی چیزی نقل نمی کنند، یعنی اختلاف روایتها و تعلیقات را به آخر کتاب اضافه می کنند.

اما شیوه محققان ما، گروهی در شرح، تعلیق و تفسیر لغات زیاد روی می کنند و برخی به طور کلی از این کار پرهیز دارند.

بنابراین، شیوه ای که باید از آن پیروی شود، کدام است؟

اگر منظور از تصحیح و بررسی متون، ارائه کردن متن صحیح است - همچنان که خود مؤلف تدوین کرده - شیوه گروه اول برای رسیدن به این مقصود صحیح تر به نظر می رسد؛ زیرا اختلاف نسخه ها عبارت صحیح را که بایستی در متن قرار گیرد برای ما روشن می کنند. بدین سبب پاورقیها در درجه اول باید به اختلاف نسخه ها منحصر شود و در درجه دوم، برای معرفی مآخذی که در متن از آنها یاد شده و برای ارشاد محققان سودمند است، می توان از پاورقی استفاده کرد.

برای شرح و معرفی مآخذی که در متن از آنها یاد شده، بایستی نکات زیر رعایت شود.

۱. مآخذ مطالب منقول در متن را در پاورقی معرفی می کنند، مانند: قال ابن سعید... در پاورقی می نویسند: «في الطبقات، ج فلان، ص فلان».

۲. در مورد آیات قرآنی، بایستی به شماره آیه و شماره سوره اشاره شود.

۳. برای احادیث به مآخذ حدیث اشاره می شود. مانند: «أخرج احمد في مسنده، آنگاه مجلد مسند و شماره حدیث را ذکر می کنند.

البته به شرط آنکه احادیث شماره گذاری شده باشند.

۴. اشعار و شواهد، اگر ممکن باشد بایستی به مآخذ آنها در دیوانها و اختلاف روایتهای موجود در کتب ادبیات اشاره شود؛ ولی اگر سراینده شعر معلوم نیست، محقق باید برای معرفی سراینده تا حد امکان بکوشد.

از این بحث اسمهای علم و اماکن و لغات مشکلی که در متن آمده باقی می ماند. اگر آنچه که در متن نقل شده به تصحیح اسم علمی یا نام مکانی یا ذکر لغتی نیاز دارد، بایستی این اصلاح در پاورقی ذکر گردد. اما اگر بخواهند شرح حال اسم علم را بنویسند، یا جغرافیای محل را تعیین کنند، یا به شرح لغتی بپردازند، بهتر است

بایستی آنرا داخل گیومه بنویسند.

-- دو خط کوتاه (دو تیره) علامتی است که در دو طرف جمله های معترضه می گذارند.

|| دو خط عمودی، جملات نسخه دوم را که در اصل متن نیامده در میان می گیرند.

< > پرانتز شکسته، آنچه مصحح از پیش خود اضافه می کند، مانند: حروف و کلمه ای که مناسب با سیاق جمله است، بایستی در این علامت ثبت شود.

[ ] دو قوس مربع، مطالبی که از نسخه دوم، به نسخه اصلی اضافه شده، یا به آن استشهد گردیده و عنوانهای تازه ای که به اصل متن افزوده شده، بایستی در این علامت قرار گیرند.

( ) پرانتز عادی، این پرانتز داخل متن می آید و روی برگ مخطوط را در میان می گیرد، مانند می نویسند: (۲۵).

( ) همچنین این پرانتز داخل متن پشت برگ مخطوط را در میان می گیرد، مانند: (۱۵). یعنی صفحات فرد مخطوط را با علامت «آ» مشخص می کنند و صفحات زوج را با علامت «ب» و سپس شماره صفحه را کنار این حروف می گذارند.

( کذا) این پرانتز با کلمه «کذا»، مترادف است و در مواردی که قرائت متن برای محقق دشوار باشد، پس از عبارت مشکوک این علامت را می گذارند. هر نسخه از نسخه های خطی بایستی با حرفی که از نام مؤلف آن کتاب گرفته می شود؛ یا اسم کتابخانه ای که نسخه در آن یافت شده، یا نام شهری که کتابخانه در آن واقع است، نام گذاری شود.

به مجموعه نسخه های خطی متعدد، با حروف ابجد اشاره می کنند، مانند: گروه «ب»، گروه «ج».

## پاورقیها

مطالبی که تا اینجا گفته شد، به نمای خارجی متن منتشر شده مربوط می شود، ولی کار علمی و انتقادی مصحح با ایجاد پاورقی علمی آشکار می گردد. خاورشناسان تنظیم این گونه پاورقیها را هنری خاص می دانند که به دانش و مهارت نیازمند است.

محققان عرب برای ثبت پاورقیها راههای گونه گونه پیموده اند. گروهی، اختلاف نسخه ها را در پاورقی نقل می کنند و تعلیقات و ملحقات را جدا گانه به آخر کتاب می افزایند. این شیوه، مخصوص بسیاری از خاورشناسان فرانسوی است.

گروه دوم، اختلاف نسخه ها و تعلیقات را با هم در پاورقی



آنها را به ملحقات آخر کتاب اضافه کنند، تا متن با پاورقیهای بسیار سنگین نگردد. اگر برای تنظیم ملحقات نیز، کتاب سنگین می‌گردد و دشواری پیش می‌آورد، می‌توان در مورد اعلام، فقط به سال وفات و ذکر مأخذ، بدون شرح اشاره کرد؛ ولی برای اماکن، ذکر محل و مأخذ بدون تفصیل کافی است. اما در مورد لغات - به ویژه لغاتی که در فرهنگها نیامده، یا لغاتی که به تمدن گذشته مربوط می‌شوند - بهتر است برای شرح و تفسیر آنها، فهرستی به آخر کتاب افزوده گردد.

### اجازات و سماعات

۱. چون اجازات (دست به دست شدن یا شنیدن از کسی یا خواندن حدیث بر کسی) برای تحقیق در احوال رجال حدیث و شناخت زمان آنان اهمیت دارد، بایستی هنگام انتشار کتابهای حدیث، اجازاتی که در نسخه‌های خطی ثبت شده، در متن چاپی آورده شود.
۲. هر سطری که در آن اجازه یا سماع است، جداگانه نقل می‌کنند.
۳. این سطرها را شماره می‌گذارند و شماره‌ها را در داخل پرانتز ( ) قرار می‌دهند.
۴. برای سماعات علامت اختصاری می‌گذارند و حروف این علامات بایستی از حروف متن نازکتر باشد.
۵. سماعات را با حروفی ریزتر از حروف متن ثبت می‌کنند. پس از نقل سماع بایستی نام شنونده، خواننده و نویسنده سماع و تعداد شنوندگان و مکان سماع و تاریخ سماع ذکر شود.

### فهرستها

هدف از فهرست نویسی، آسان کردن بهره‌گیری از مطالب کتاب منتشر شده است، به گونه‌ای که برای هر محقق، دست یافتن به مطالب کتاب ممکن باشد. بدین سبب کتابهایی که خاورشناسان منتشر کرده‌اند، به وسیله فهرستهای سودمندی که برای آنها تنظیم شده، بسیار مورد استفاده واقع شده است.

فهرستها به دلیل اختلاف موضوع کتاب متفاوتند. برای تمام مطالب سودمند هر کتاب، می‌توان فهرستی جداگانه تنظیم کرد که برای دیگر کتابها به ندرت تنظیم می‌شود؛ ولی باید دانست که این‌گونه فهرستها را ابتکار نمی‌نامند. بعضی از محققان در تنظیم فهرست برای مطالب بی‌فایده افراط کرده‌اند. گروهی برای لغاتی که در فرهنگها آمده، فهرست وضع کرده‌اند؛

این کار شگفتی است، زیرا فرهنگها خود فهرست تنظیم شده‌اند. فهرستهای تقلیدی که امروز تنظیم می‌شوند عبارتند از:

۱. فهرست اعلام: مردان، زنان، قبایل، خاندانها و ....

۲. فهرست اماکن و کشورها.

۳. فهرست کتبی که در متن آمده است، این فهرست برای

شناسایی مأخذ مؤلف - که گاهی زیاد است - سودمند است.

آنگاه برای هر کتاب، به تناسب موضوع، فهرستی تنظیم می‌کنند.

برای دیوان شعر یا کتاب ادبیات، فهرست قوافی اشعار وضع

می‌کنند. برای کتابهای حدیث، فهرست احادیث تنظیم می‌کنند

و حروف اول آنها را به ترتیب الفبا مرتب می‌سازند. برای کتابهای

جغرافیایی، فهرست اماکن تاریخی و نقشه برداری [حفاری] تنظیم

می‌کنند. برای کتابهای تذکره، از ذکر اعلام خودداری می‌کنند و فقط

برای نویسنده یا گوینده شرح حال فهرست تنظیم می‌کنند. برای

کتابهای تاریخ، فهرست مهمترین حوادثی که در کتاب آمده است،

وضع می‌کنند و امثال اینها.

بنابراین تنظیم فهرست لغتهایی که نشانه تمدن است و لغتهایی

که در فرهنگها نیامده و گاهی به حسب تصادف در هر کتاب پیش

می‌آید، ضروری است؛ زیرا ممکن است، در آینده، از مجموع این

فهرستها، فرهنگ لغتهایی تألیف گردد که در فرهنگهای موجود

یادی از آنها نشده است؛ چون فرهنگهای موجود با تطور و گسترش

لغت، همگام نبوده‌اند.

فهرست بر دو نوع است:

۱. فهرستهای ساده و معمولی که در آنها اسم علمی ذکر می‌شود

و به شماره صفحاتی که این علم در آنها آمده است، اشاره می‌شود.

۲. فهرستهای مفصل که اسم علم را در آنها نقل می‌کنند و سپس

به واسطه هر اشاره کوچکی که در هر صفحه کتاب به آن علم شده، از

او یاد می‌کنند. به این‌گونه فهرستها بایستی فهرست موضوعی - که

اخیراً بعضی از محققان به تنظیم آنها پرداخته‌اند - افزوده گردد.

تنظیم فهرست موضوعی، به کوشش بسیار نیازمند است؛ ولی سود

فراوان هم در بردارد.

بهر حال آنان که به کار تنظیم فهرست می‌پردازند، باید به شیوه

تحقیق آشنا باشند.

### شیوه نگارش مقدمه

پس از آنکه مصحح از چاپ متن فارغ شد، بایستی به نوشتن مقدمه

پردازد. این کار برای آن است که گاهی مصحح ناچار می‌شود، در

تمام اینها اشاره می‌شود؛ و اصل آنها به آخر کتاب افزوده می‌گردد.  
۱۲- تملیکات (معرفی کسانی که مالکیت آنان بر صفحات کتاب نوشته شده است).

۱۳- ارائه عکس صفحه‌های اول و آخر یا هر صفحه جالب دیگر، از متن کتاب. در ذیل عکسها بایستی به محل صفحه در متن اشاره شود.

اگر نمونه‌ای از خط مؤلف یافت شود، بهتر است، تصویر آن به کتاب چاپی افزوده گردد.

۱۴- اگر نسخه‌های مورد اعتماد متعدد باشد، بایستی همه را معرفی کنند.

۱۵- پس از معرفی نسخه مخطوط، جدول علائم اختصاری و رمزها را قرار می‌دهند، مانند: رمز نسخه‌ها و رمز پرائتورها و ...

## فهرست مآخذ

برای بررسی و تصحیح هر متن، محقق به مآخذ زیادی رجوع می‌کند که در مقدمه یا پاورقی از آنها یاد می‌کند. برای این مآخذ بایستی در آخر کتاب فهرستی تنظیم شود و نام کتاب و مؤلف و تاریخ چاپ و مصحح آنها، در این فهرست ذکر گردد. در مورد کتب چاپی، پس از نام مؤلف، نام مصحح کتاب را ذکر می‌کنند. مانند: معجم البلدان، تألیف یاقوت حموی، تصحیح و ستفلد، چاپ لایپزیک، ۱۸۷۰م. اگر برای ذکر مآخذی که در پاورقی نقل خواهد شد، به شیوه اختصاری عمل می‌کنند، بایستی علامت اختصاری را با اسم کامل آن در جدولی ذکر کنند. مانند: وفیات = وفیات الأعیان، تألیف ابن خلکان، قاهره، سال فلان.

\* \* \*

این بود شیوه‌های عمومی که در تصحیح متون بایستی از آنها پیروی شود. در تنظیم این مجموعه، شیوه صحیحی برگزیدیم که از تقلید کورکورانه از خاورشناسان برکنار است؛ و از پریشانی و بی‌هدفی که در کار بعضی از مصححان عرب دیده می‌شود، خالی است.

مقدمه، به صفحات کتاب اشاره کند و این کار امکان‌پذیر نیست؛ مگر آنکه چاپ تمام متن به پایان رسیده باشد.

مقدمه بایستی شامل سه مطلب باشد:

۱- معرفی موضوع کتاب و مطالبی که پیشتر درباره کتاب تألیف شده است.

۲- معرفی خود کتاب و مقام آن در میان کتابهایی که در همین موضوع تألیف شده؛ و معرفی مطالب تازه‌ای که به خوانندگان این کتاب عرضه می‌شود؛ و ارزش تألیف، مقام مؤلف و شرح حال او با ذکر مآخذ.

۳- معرفی نسخه‌ای که برای تصحیح برگزیده شده و متن قرار گرفته است. برای معرفی نسخه خطی، بایستی دستورهای زیر رعایت شود:

۱- معرفی آنچه بر صفحه اول کتاب ثبت شده، مانند: نام کتاب، نام مؤلف، و تحقیقی درباره درستی نام کتاب و انتساب آن به مؤلف.

۲- ذکر تاریخ نسخه‌ها و نام کاتب نسخه. از کسانی که نام این اثر را در تألیفات خود آورده‌اند، در صورت امکان بایستی یاد شود.

۳- اگر کتاب از نام مؤلف بی‌نصیب باشد، مصحح باید برای معرفی مؤلف کوشش کند. یعنی از موضوع و سبک کتاب، و اعلام متن و سخن مؤلفانی که در آثار خود از دیدار و ملاقات این مؤلف گمنام یاد کرده‌اند؛ برای شناخت او باید استفاده شود.

اگر کتاب دارای تاریخ تحریر نباشد، عمر مخطوط را از روی خط و کاغذ تعیین می‌کنند.

۴- تعیین تعداد صفحات مخطوط و اندازه گیری طول و عرض آن و تعداد سطرها در هر صفحه و طول هر سطر و تعیین پاورقیها و ابعاد آنها ضروری است.

۵- تعیین نوع خط و اینکه آیا مخطوط با یک خط نوشته شده یا با دو خط متفاوت ...

۶- معرفی رسم الخطی که کاتب از آن پیروی کرده و ذکر نمونه‌هایی از لغتهایی که مصحح رسم الخط آنها را در چاپ تغییر داده است.

۷- معرفی نوع مرکب و اختلاف رنگ آن. گاهی فاصله‌ها را با جوهر قرمز و آبی می‌نویسند. به تمام این موارد بایستی اشاره شود.

۸- معرفی کاغذ و نوع آن.

۹- افزودگیها.

۱۰- تعلیقات در پاورقی.

۱۱- اجازات (مناوله، اجازة قرائت و اجازة سماع). در مقدمه، به

# نقش کتاب‌شناسی در فهرست‌نگاری

سید محمد اصفیائی

با در نظر گرفتن این دو خصوصیت کتاب، برای کتابخانه نیز، نسبت به موزه‌های آثار فرهنگی و هنری، می‌توان خصوصیات را برشمرد؛ به ویژه در بین کتابخانه‌ها، کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی علیه السلام در قم، ویژگی دیگری دارد که دارای اهمیت بسیار است؛ و آن دیدگاه عالی بنیانگذار کتابخانه، در مستندسازی آثار علمی و فرهنگی اهل بیت علیهم السلام است.

برای آشنایی با گوشه‌ای از خصوصیات این کتابخانه، کافی است، به آثار خطی علما و فقهای طراز اول و یا به آثار مقابله، اجازه و سماع نگاه شود که از دستخط شیخ طوسی گرفته تا علمای سده حاضر، به ترتیب و در زمان اندکی جمع‌آوری شده، اسناد محکمی است که نشان می‌دهد، در طی بیش از هزار سال، تمام آثار اهل بیت و علمای بزرگ، کلمه به کلمه، بازخوانی و تصحیح شده است؛ چنان‌که اثر هزار ساله با آثار موجود چنان هماهنگی دارد که گویا نسخه امروز، به دقت از روی نسخه اصل، نگاشته شده است.

با توجه به ضرورت دینی، علمی و فرهنگی در معرفی و احیای میراث مکتوب، این گفتار به بخش اندکی از فن فهرست‌نگاری اختصاص داده می‌شود، بدان امید که اندوخته‌های ناچیز نگارنده، به دوستان منتقل گردد.

ما نخست باید تصور صحیحی از موضوع فهرست‌نگاری و فایده فهرست کتابهای خطی داشته، سپس تعریف جامعی از آن، ارائه کنیم؛ و چون تصور این موضوع، ساده و بدیهی نیست، تعریف

کتاب خطی در مقایسه با سایر موارث فرهنگی، دارای دو ویژگی عمده است:

نخست اینکه کتابهای خطی، برخلاف سایر آثار، دارای زبان گویا و چهره آشکاری هستند که نمی‌توان به آسانی آنها را از قومی گرفت و به قوم دیگری نسبت داد.

مثلاً اگر ظروف سفالینه نیشابور، در موزه‌ای به عنوان «هنر عربی» نمایش داده شود، برای عامه پذیرفتنی است؛ اما ادعای مشابهی در مورد هزاران اثر علمی و فرهنگی از دانشمندان ایرانی، برای همگان روشن است که صرفاً یک مکابره است.

ویژگی دوم، وابستگی کتابهای پیشینیان با زندگی فردی و اجتماعی ماست؛ همان‌گونه که فقهای ما پیوسته به دنبال تازه‌های فقهی و روایی هستند و مورخین به دنبال بازسازی گوشه‌های محو شده تاریخ، از یافته‌های تاریخی هستند، دانشمندان ما نیز، علی‌رغم پیشرفت دانش، هنوز نیازمند مطالعه نظرات فلسفی بوعلی سینا هستند.

بستر زمانی کتابت و آثار مکتوب اسلامی که در حال حاضر، با آنها در فهرست‌نگاری سر و کار داریم، از سده نخست هجرت آغاز شده و تا عصر رواج کامل صنعت چاپ، یعنی تا حدود یک قرن پیش، ادامه داشته است.

آثار مکتوب اسلامی، با نسخه‌هایی از کلام‌الله مجید آغاز شده و با تولد کتابهایی در حدیث، تاریخ و شعر، در سده اول و با گوناگونی رو به گسترش رشته‌های علمی، در سده دوم تا عصر حاضر ادامه داشته است.

دانستن سیر تحول تألیف، تصنیف، پیدایی علوم، شناختن دانشمندان پایه گذار و کتابهای مادر، در رشته‌های شناخته شده علمی، برای کتاب‌شناسی، بسیار ضروری است.

کاربرد عملی کتاب‌شناسی در فهرست‌نگاری، گزارش و توصیف متن کتاب بدین گونه است که فرض کنید، در برابر فهرست‌نگار، آثار دست‌نوشته‌ای برای ثبت و معرفی متن و گزارش نسخه آن قرار می‌گیرد؛ این آثار را بر حسب تجربه و به ترتیب، از شکل ساده در شناخت، تا اشکال پیچیده، طبقه‌بندی می‌کنیم:

۱. آثار معروف، مانند: قرآن کریم، نهج البلاغه، صحیفه سجاده، کتب اربعه شیعه، از صدر اول و کتابهای معروف دیگر از نظم و نثر، مانند: کلیل و دمنه، دیوان‌های شاعران مشهور، مانند: سنایی، سعدی و حافظ، غالباً شناخته شده‌اند و شناختن آنها، اگرچه اسم و شناسه‌هایشان در نسخه آشکار، نباشد، بسیار آسان است و بیشتر آنها - به ویژه کتابهای دینی یاد شده - به گزارش متن، نیازی ندارند و فقط، از نظر هنری و تاریخی معرفی می‌شوند.

۲. کتابهایی با نام و نشان و نام مؤلف وجود دارد که فهرست‌نگار، آنها را از پیش می‌شناسد و اگر هم نشناسد، آنها را با نسخه‌های دیگر و یا با نسخه چاپی مقابله می‌کند و با کمک منابع، گزارش نسخه را انجام می‌دهد.

۳. کتابهایی نیز وجود دارد که فاقد نام، نام مؤلف و یا فاقد برگهای آغاز و انجام است و به هر صورت، عناوین ابواب و فصول در آنها نوشته نشده است. این گونه کتابها مبحث اصلی دانش فهرست‌نگاری است که به کتاب‌شناسی موضوعی و تاریخی نیاز دارد.

## مراحل شناسایی کتابهای مجهول:

یک جلد کتاب خطی مجهول، در دایره وسیعی از شک و گمان قرار دارد که اگر فهرست‌نگار، آشنایی قبلی با متن آن کتاب نداشته باشد،

جامع آن نیز ساده نخواهد بود؛ اگرچه تعریف لفظی آن، ساده است. اگر در تعریف موضوع فهرست‌نگاری، بگوییم: «فهرست‌نگاری دست‌نوشته‌ها، دانشی است که کتاب را از نظر مؤلف، موضوع و ویژگیهای نسخه، معرفی می‌کند»، برای دانشمند پژوهشگر که می‌خواهد تحقیق مستندی بر اساس یک فهرست انجام دهد، سؤالاتی پدید می‌آید:

۱. آیا نام کتاب و نسبت آن به مؤلف قطعی است و اختلاف نظری میان دانشمندان، در آن نسبت وجود ندارد؟

۲. آیا مؤلف یا کتاب با همانام خود، در زمانهای مختلف، مشته نشده است؟

۳. آیا موضوع کتاب به درستی معرفی شده و سبک و روش مؤلف، مشخص شده است؟

و در بحث نسخه‌شناسی:

۱. آیا تاریخ نسخه، تاریخ واقعی کتابت است؟ یا اینکه تاریخ تألیف، تاریخ نسخه قبلی، تاریخ یادداشت و حاشیه و یا تاریخهای دیگری است که نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد؛ و یا اینکه نسخه، بدون تاریخ است؛ و یا تاریخ آن واقعی نیست؛ به هر حال ارزیابی تعیین تاریخ چیست؟

۲. آیا کارشناسی نسخه و ویژگیهای آن، از نظر خط، هنر، مکتب هنر، درستی متن و سایر ویژگیها، به دقت انجام گرفته است؟

پاسخ این سؤالات، موضوع این مقاله است که در دو بخش پیگیری می‌شود؛ ولی قبل از ورود به اصل بحث، یادآوری این نکته ضرورت دارد که مقصود ما از فهرست کتب خطی، آن فهرستی است که از سویی خواسته پژوهشگران را برآورده کند و از سویی دیگر، الگویی باشد، برای فهرست‌نگاران بعدی - به ویژه، برای معرفی نسخه‌هایی که نام و نشانی از مؤلف و نام کتاب، برخوردارند - نه آن فهرست‌نماهایی که نام: «لیست انبار» بیشتر برزنده آن است.

## کتاب‌شناسی

کتاب‌شناسی، ابعاد گوناگونی دارد که اکنون، یکی از رشته‌های تحصیلات عالی است؛ ولی ما در این بحث به آن مقدار که در فهرست‌نگاری ضرورت دارد، بسنده کرده و پس از ذکر مقدمه‌ای کوتاه، به کاربرد عملی آن اشاره می‌کنیم.

الف) سبک‌شناسی در نظم و نثر و هنجارهای علمی، مانند: علم اصول، کلام و فلسفه که ما را تا حدی به زمان تألیف راهنمایی می‌کند.

ب) در منابع و مآخذ کتاب، باید دقت کنیم، متأخرترین منابع نقل کدام است، تا آن را محدوده دیگری برای زمان تألیف قرار دهیم.

ج) کسی که کتاب به نام او نوشته شده و یا به وی اهدا شده و یا به صورت دیگری مدح شده است، اگر در تاریخ شناخته شده باشد، یا اینکه مؤلف از استاد خود که معروف باشد، یاد کرده باشد، قرینه‌ای برای زمان تألیف می‌شود.

د) درباره کتابهای تاریخ و تراجم و تذکره‌ها، بیشتر آخرین بخش تاریخی آن، زمان تألیف است.

ه) و بالاخره درباره دیوان شاعرانی که تخلص نداشته باشند (مانند حکیم قطران) یا اینکه تخلص آنان مشخص نباشد، مدایح و مرثی - در صورت معروف بودن سرایندهگان آن - به روشن شدن دوران شاعر کمک می‌کند.

و) درباره کتابهای حدیثی و تاریخهای روایی، طریق روایتی مؤلف به مشخص شدن او کمک می‌کند؛ مانند آخرین شخص راوی، یعنی کسی که مؤلف از او روایت می‌کند، با مراجعه به کتابهای رجال، شناسایی شده و شاگردان و راویان مجاز (دارای اجازه) از او، مشخص می‌گردد، سپس در جستجو بین شاگردان او و آثارشان، مؤلف کتاب شناخته می‌شود.

ی) در مورد کتابهای فقهی و اصولی مجهول، نخستین اقدام باید شناسایی مذهب و نوع مکتب مؤلف باشد؛ یعنی گذشته از مذهب شیعه و سنی، مکتب فقهی و اصولی آنان مشخص شود، تا در دایره‌ای محدودتر و قابل دسترسی جستجو شوند.

از مثالهای یاد شده به این نتیجه می‌رسیم که برای شناخت نسخه مجهول، باید اول، تاریخ کتابت را به طور موقت، آخرین حد زمانی تألیف قرار داده و سپس از متن کتاب نیز حد دیگری به دست آوریم که اولین حد زمانی را برای تألیف مشخص کند؛ آنگاه یک محدوده زمانی به دست می‌آید که باید نام کتاب و مؤلف، در آن محدوده جستجو شود؛ مثال:

کتاب مجهولی را فرض کنید که در سده یازدهم هجری نوشته شده و در جستجوی متن آن، اشعاری از محتشم کاشانی دیده می‌شود؛ ما با وجود این دو نشانه به این قطعیت می‌رسیم که مؤلف، معاصر محتشم بوده، یا بعد از او می‌زیسته و حداکثر تاریخ تألیف، سده یازدهم، مطابق نسخه حاضر است.

شناخت آن تقریباً غیر ممکن است؛ مگر با روش و اصول صحیح کتاب‌شناسی که به گوشه‌هایی از آن، به عنوان انتقال تجارب به نسل بعدی، اشاره می‌کنیم:

۱. نخست، موضوع کتاب را مشخص می‌کنیم؛ به طور مثال، موضوع آن کلام است.

۲. آیا کتاب حاضر، متن است یا شرح و یا حاشیه و یا حاشیه حاشیه.

۳. زمان نسخه را تعیین می‌کنیم، به طور مثال، سده دهم است.

تا اینجا با شناخت موضوع، اندکی دایره شک و گمان را محدود نموده و با شناخت زمان نسخه، دست کم چند قرن از زمان جستجو کاسته‌ایم؛ یعنی با کتابهای کلامی بعد از سده دهم، کاری نداریم.

۴. پیچیده‌ترین شکل پیش‌بینی، این است که نسخه مجهول مورد نظر، حاشیه بر حاشیه‌ای بر شرح کتابی در کلام باشد. در این صورت می‌اندیشیم که در سده‌های قبل از تاریخ کتابت آن، چه کتابهایی در علم کلام، تصنیف شده و مورد استقبال قرار گرفته، آنگاه سرفصل و عنوان ویژه‌ای را از کتاب حاضر پیدا کرده و آن سرفصل و عنوان را با متون اصلی همان موضوع، مقابله می‌کنیم، به فرض در می‌یابیم که متن اصلی، تجرید الکلام خواجه طوسی است؛ سپس پیگیری می‌کنیم که پر حاشیه‌ترین شرح تجرید کدام است؛ مثلاً این ویژگی را در شرح تجرید قوشچی «شرح جدید» می‌بینیم؛ آنگاه به کمک منابع، به دست می‌آوریم که یکی از معروف‌ترین حواشی شرح جدید، حاشیه علامه دوانی است که حواشی متعددی بر آن حاشیه نوشته شده است و سرانجام، نسخه حاضر را با نسخه‌های تعریف شده، تطبیق می‌دهیم و در نتیجه، وضعیت نسخه را، به طور قطع، روشن می‌کنیم. این قیاس درباره سایر موضوعات نیز صحیح است.

در این باره، همان‌طور که پیشتر اشاره کردیم، شناخت تصانیف عمده در رشته‌های خاص، کمک زیادی به ما خواهد نمود.

### قرینه‌های لازم جهت شناسایی زمانی نسخه:

پیشتر گفتیم تاریخ کتابت نسخه، تا مقدار زیادی دایره جستجو را محدود می‌کند؛ ولی تنها از یک سو چنین است؛ یعنی نسخه سده دهم، از شک و گمان سده‌های بعدی، خارج است؛ ولی همچنان در میان سده‌های قبل از دهم، محتمل‌الوجود است و ما می‌خواهیم از نظر زمان پیش از کتابت نیز، آن را محدود کنیم که در این مورد چند قرینه لازم است:

به تاریخ تحریر ۸۳۹ هجری - که مبنای نام کتاب و مؤلف آن، نوشته اصیلی بوده که در بالای صفحه آغاز، نگاشته شده - معرفی شده است. از طرف دیگر، چندی پیش نسخه کهنی از این کتاب با آغاز و انجام افتاده، که ظاهراً به حدود سده هفتم ق تعلق داشت، به دست آمد و بعد از رنج بسیار، دریافتیم که نسخه دیگری از کاشف الاسرار است؛ ولی دلایلی چند، شک و تردید ما را در صحت انتساب این دو نسخه، به قطب شیرازی، برانگیخت:

نخست، در هیچ یک از منابع، کتابی در دانش طب با چنین نامی و منسوب به قطب شیرازی یا کسی دیگر، نیافتیم و در مرحله بعد، می دانیم که قطب شیرازی، بر قانون بوعلی شرح نوشته؛ و از طرفی نیز کتاب کاشف الاسرار، دقیقاً با اساس اسلوب قانون تألیف شده است؛ پس چنین کتابی نمی تواند اثر همان شخصی باشد که بر قانون شرح نوشته؛ چراکه این یعنی کار دوباره، آن هم با این وسعت.

به هر حال، کار تحقیق، به علت ارزش و اهمیت موضوع فوق، به صورت استقرایی، ادامه یافت تا سرانجام روشن شد که این کتاب به حکیم و طیب و ادیب بلند آوازه تبریز، «مذهب الدین علی بن احمد تبریزی (م ۶۱۰ ق)»، تعلق دارد و نسخه های متعددی از آن، در کتابخانه های مجلس، ملی، ملک و جاهای دیگر، موجود است که نام آن: المختار فی الطب، آمده است. و همچنین در این جستجو به نسخه ناقصی از این کتاب رسیدیم که کسی به نام «صالح بن شرف الدین» آن را به نام تألیف خود، در سده سیزدهم ق به محمّدحسن میرزای قاجار تقدیم نموده و نام آن را مدار الصناعة نهاده است!

یکی دیگر از علل اشتباه در انتساب آثار، وجود تلفیهای عمده ای است که بسیار اتفاق افتاده است؛ گاهی ممکن است دو کتاب، در بخشهای عمده ای باهم یکی باشند و فهرست نگار، با مقابله آن بخش عمده، خود را قانع کند که گم شده اش را یافته است؛ ولی غافل از اینکه همان بخش مقابله شده، عیناً از کتاب دیگری نقل شده است و در بخشهای دیگر با کتاب مذکور تفاوت دارد. در این باره، به علت غیراخلاقی بودن تتبع عورات مسلمین، از ذکر مثالهای آن خودداری می کنیم.

یکی دیگر از علل اشتباه ها، که بیشتر بر اساس گمان یک نفر اتفاق می افتد، همگونیهای مختلف بین دو اثر است که در شرایط نادر بودن یکی از دو اثر همگون، اثر شایع، با اثر نادر، یکی تصور شده و به مؤلف مشهور نسبت داده می شود؛ مثال عینی چنین پدیده ای، نسبت کتاب النکت الاعتقادیة، به شیخ مفید است.

پس مؤلف، در بین سده های دهم و یازدهم می زیسته است؛ بنابر این، محدوده تحقیقات ما برای کشف هویت این اثر، فقط آثار مشابه سده های دهم و یازدهم خواهد بود.

گروه دیگری از کتابهای خطی، وجود دارد که نام کتاب یا مؤلف و یا هر دو، در آنها به اشتباه نوشته شده است که گاهی به دلیل تشابه اسمی یا ساختاری بوده و گاهی نیز متأسفانه، داخل منابع و مآخذ و در نتیجه، وارد فهراس شده است.

## طبقه بندی کتابها بر اساس صحت انتساب به مؤلفان:

برای اجتناب از تکرار اشتباه ها در نامها و نسبتها، باید کتابها را از جهت درستی و نادرستی انتساب به مؤلفان، در سه گروه مسلمات، مشککات و کتب نادره، طبقه بندی کنیم؛ به طور مثال، اکثر کتابها و تصانیف محمدبن ثلاثه اوائل؛ یعنی مؤلفان کتب اربعه شیعه، جزو مسلمات و مشهورات است؛ مگر اندکی، مانند: مصادقة الاخوان، منسوب به صدوق و چند نمونه دیگر که بحث مفصل آن، در مقدمه بحارالانوار، تألیف علامه مجلسی، آمده است.

همین وضعیت در آثار ادبی و تاریخی به زبان فارسی نیز وجود دارد؛ مانند: اکثر آثار حکیم سنایی جزو مشهورات و اندکی هم در مقام تشکیک است؛ ولی درباره آثار عطار نیشابوری، دایره تشکیک وسیع تر است.

گروه دیگر، کتابهای نادر و کمیابی هستند که از گوشه و کنار شهرهای کشورمان ظهور می کنند و غالباً نسخه های کهن هستند و شاید علت نادر بودن آنها، حبس شدن در نزد غیر عالمان و عدم دسترسی برای نسخه برداری و تکثیر بوده است.

نمونه هایی کهن، از این نسخه ها در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی رحمته الله وجود دارد که بعضی از آنها در فهرستهای منتشر شده، معرفی شده اند و برخی دیگر، در دست انتشار است.

نام بعضی از این کتابها و همچنین نام مؤلف آنها و یا نسخه دیگری از آنها، در هیچ منبعی، به دست نیامده و یا نام مؤلف، ذکر شده؛ ولی اشاره ای به نام تألیف او نرفته است.

درباره چنین کتابهایی، باید نهایت دقت را به کار برد، تا شکل تحریف شده ای از کتاب معروف دیگری نباشد.

به عنوان مثال: در فهرست کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، جلد ۲۱، از کتابی در موضوع طب، به نام کاشف الاسرار، اثر قطب الدین شیرازی (م ۷۱۰ هجری)، به شماره «۸۱۴۶» با قطع شاهی و دارای ۳۶۳ برگ (۷۲۶ صفحه ۲۹ سطری)،

تخصّص تجربی بوده است که بر اساس ذوق و استعداد، همراه با کار مداوم با آثار به دست می‌آید.

در این باره، ضمن تأکید بر لزوم تعدد تخصصها در گروه فهرست‌نگاری و اینکه یک نفر فهرست‌نگار، نمی‌تواند دارای همه تخصصهای لازم باشد، امیدواریم اصحاب ذوق و تخصّص در هنرهای ترسیمی گذشته، تلاش کنند که فهرست‌نگاران تازه کار و جوان، با هنر، خط، تذهیب و نقاشی، در دوره‌های مختلف آشنا شده و اصطلاحات اصیل به آنها آموخته شود و از کاربرد بدعتها در توصیف آثار، که متأسفانه در این اواخر رواج پیدا کرده، خودداری شود.

در خاتمه تقاضا و پیشنهاد ما به برادران خود در جمهوری اسلامی و در سایر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، آن است که با استفاده از فرصتهای مناسب و وسایل ارتباط جمعی پیشرفته موجود، بدون اتلاف وقت، به جمع‌آوری اطلاعات درباره کتابهای خطی اقدام کرده و آن را با دیگر کشورهای اسلامی مبادله کنند و اگر چندان مجال کارشناسی ندارند، عکس صفحه آغاز و انجام را با هر نامی که به نظرشان می‌رسد، چاپ کرده و منتشر کنند و توصیه می‌کنیم که وقت خود را در فهرست نمودن نسخه‌های بسیار مکرر، مانند کتابهای صرف و نحو عربی صرف نکنند؛ بلکه با فهرست کردن نسخه‌های مصحّح و قدیم، آمار مکررات آنها را با ذکر تاریخ کتابت مشخص کنند.

یک بار دیگر، این پیشنهاد را به سازمان کنفرانس اسلامی تکرار نموده و اضافه می‌کنیم که منتهای این آرزو، احداث یک مرکز اطلاعات کتابهای خطی اسلامی موجود در تمام جهان است که فقط آن سازمان، می‌تواند این امر فرهنگی مهم را در دستور کار خود قرار داده و آن را برآورده کند.

این کتاب در فهرست آستان قدس (۱۳۰۵ شمسی) به شماره «۲۰۶»، به نام عقائد فخرالدین، معرفی شده که گویا در ظهر نسخه، آن را به فخر المحققین، فرزند علامه حلی نسبت داده‌اند؛ ولی در جلد چهارم همان فهرست (۱۳۲۵ شمسی)، نسخه چاپی آن را به شیخ مفید، نسبت داده که به وسیله علامه فقیه، سید هبه‌الدین شهرستانی، در بغداد، در سال ۱۳۴۳ قمری، طبع و منتشر شده است. پس از چاپ این کتاب، که از تاریخ آن بیش از ۷۰ سال گذشته، اکثر فهراس به دنبال این گمان حرکت نموده‌اند و اندک توجهی به محتوای کتاب نکرده‌اند که به وضوح، رد پای مکتب کلامی خواجه نصیر طوسی و حتی کلمات او را در خطبه کتاب ببینند و یا اینکه نگاهی دیگر به آثار کلامی شیخ مفید رحمته‌الله نینداخته‌اند، تا تفاوت بین مکتب کلامی قرن چهارم و قرن هشتم را دریابند. این پندار، آن‌گونه در جای یقین قرار گرفته بود که حتی در کنگره بزرگداشت شیخ مفید، این اثر به عنوان یکی از آثار قطعی او معرفی گردید؛ این اشتباه وجود داشت تا اینکه اثر گران قدر و نسخه نادر کتاب النکت فی مقدمات الاصول، یافته شد و همراه ده‌ها اثر تحقیقی دیگر، از سوی متولی و رئیس محترم کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله خریداری شد و تحویل گنجینه آن گردید و به مناقشات فرهنگی ۷۰ ساله، در مورد این پژوه، خاتمه داد.

گفتنی است که اثر فوق، اثر واقعی شیخ مفید است و به خط مرحوم آیت‌الله شیخ محمد باقر بهاری، از روی نسخه ۷۴۰ قمری، به خط ابن العودی کتابت شده است.

ما علت این اشتباه را همگونی متعدّد دو کتاب، نسبت به یکدیگر می‌دانیم؛ یعنی نام هر دو، نکت است و موضوع هر دو «علم کلام» است و هر دو، دارای پنج فصل هستند؛ لکن یکی نادر و دیگری شایع.

### ارزش و اهمیت نسخه‌شناسی در کتاب‌شناسی:

بخش مهم دیگری از دانش کتاب‌شناسی که در فهرست‌نگاری، کاربرد اساسی دارد، نسخه‌شناسی است با تمام لوازم آن؛ اعم از هنرشناسی و دیرینه‌شناسی با تمام فروع و ظرافتها که متأسفانه، تا کنون یک

# شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

از آنها را متذکر شده‌اند؛ از آن جمله کتابهای: عمل رجب، عمل شعبان و عمل رمضان. در این زمینه، آقا بزرگ نوشته است: گویا مناجات شعبان که با این جمله آغاز می‌شود: «اللهم صل علی محمد و آله و اسمع دعائی اذ ادعولک» و در کتاب عمل شعبان، از آن سخن رفته، از این شخص است و نه از ابن خالویه، مؤلف کتاب الآل؛ چنان که ابن نجار<sup>۸</sup> ذکر کرده و ابن طاوس نیز، در اقبال الاعمال،<sup>۹</sup> از او پیروی نموده است.<sup>۱۰</sup> سپس خود وی در جای دیگری گفته است که کتاب الآل نیز، از ابن خالویه فارسی است و نه از ابن خالویه ساکن حلب و پس از آن بلافاصله گوید که این کتاب الآل غیر از کتاب الآل حسین بن خالویه است.<sup>۱۱</sup>

به هر حال، ابن خالویه یکی از شیفتگان و علاقه‌مندان کتاب بود،

۱. رجال نجاشی، ۱۰۰/۲، ۲۵۴؛ رجال ابن داود، ص ۱۴۱؛ رجال علامه حلی، ص ۱۰۱؛ مجمع الرجال قهپانی، ۲۲۴/۴؛ جامع الرواة، ۶۰۲/۱؛ ریاض العلماء، ۲۵۹/۴ - ۲۶۱؛ اقبال الاعمال ابن طاوس، ص ۶۸۵؛ منتهی المقال، ۷۱/۵؛ نقد الرجال تفرشی، ۳۰۲/۳؛ معجم رجال الحدیث، ۱۸۲/۱۲؛ هدیه الاحباب، ص ۵۶؛ ربحانة الادب، ۴۹۵/۷؛ فرهنگ زندگی نامه‌ها، ۳۹۳/۱؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع)، ص ۲۰۸ - ۲۰۹؛ الذریعة، ۳۸/۱ و ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶ و ۳۹۰/۱۸؛ قاموس الرجال، ۵۷۷/۷؛ فوائد الرضویة، ص ۳۲۹؛ تنقیح المقال، ۳۰۹/۲.

۲. ریاض العلماء، ۲۵۹/۴ - ۲۶۰.

۳. رجال نجاشی، ۲۵۴/۲ (شماره ۹۵۲).

۴. همان، ۱۰۰/۲.

۵. همانجا.

۶. فرهنگ زندگی نامه‌ها، ۳۹۳/۱.

۷. رجال علامه حلی، ص ۱۰۰.

۸. آقا بزرگ ابن مطلب را نوشته؛ ولی در تاریخ ابن نجار، که ذیلی بر تاریخ بغداد است، شرح حالی از حسین بن احمد بن خالویه، موجود نیست و احتمال دارد که ابن طاوس، نسخه‌ای از تاریخ ابن نجار را در اختیار داشته که کامل تر از نسخه چاپی موجود است.

۹. اقبال الاعمال، ص ۶۸۵.

۱۰. الذریعة، ۳۹۰/۱۸؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع)، ص ۲۰۸ - ۲۰۹.

۱۱. الذریعة، ۳۸/۱.

## بخش دهم

۲۵. ابن خالویه فارسی<sup>۱</sup> (سده چهارم هجری / دهم میلادی)

ابوالحسن علی بن محمد بن یوسف بن مهجور «ابن خالویه» فارسی، فقیه و محدث موثق شیعی.

تاریخ تولد و زادگاه وی دانسته نیست و از زندگانی او نیز، اطلاع دقیقی نداریم. در منابع و مصادر، دو نفر به این عنوان معرفی شده‌اند که یکی از آنها قاضی بوده است، افندی و دیگران در این باره گفته‌اند که به احتمال زیاد هر دو نفر یکی هستند.<sup>۲</sup>

استادان و مشایخ وی نیز شناخته نیستند، جز اینکه نوشته‌اند او از ابراهیم بن عبدالصمد بن موسی بن محمد، روایت کرده است و خود از مشایخ نجاشی می‌باشد؛ چنان که در «ترجمه ۹۵۲»، ذیل شرح حال محمد بن ابراهیم امام، گوید: «اخیرنا القاضی ابوالحسن علی بن محمد بن یوسف بسرمن رأی، قال حدثنا ابراهیم بن عبدالصمد بن موسی بن محمد»<sup>۳</sup> و اینکه در شرح حال خود وی آورده است که: «أخبرنا عنه عدّة من اصحابنا»<sup>۴</sup> منافاتی ندارد که از مشایخ وی باشد؛ زیرا ممکن است در عین اینکه شیخ نجاشی بوده، نجاشی کتابهای ابن خالویه را به واسطه از او روایت کرده باشد.

نجاشی در مورد ابن خالویه فارسی، چنین اظهار نظر کرده است که وی از اصحاب ما و موثق است و بسیار حدیث شنیده، سپس درباره کتابها و کتابخانه‌اش گوید: بیشتر کتابهای او فروخته شد.<sup>۵</sup>

دیگران نیز نوشته‌اند که او فردی بسیار درستکار و فروتن بود و از خشم می‌پرهیخت.<sup>۶</sup> از جمله علامه او را موثق و از علمای شیعه، به شمار آورده است.<sup>۷</sup>

ابن خالویه، دارای آثار و تألیفاتی است که رجال‌نویسان برخی



ناصر خسرو، شخصی به نام «ایران‌شهر» را استاد فلسفه رازی دانسته و اضافه کرده که رازی سخنان استاد خود را با الفاظ زشت ملحدانه بازگفته است.<sup>۸</sup>

رازی در آغاز به علم سیمیا و کیمیا و آنچه به این دانش تعلق داشت مشغول بود و در این رشته، تصنیفاتی نیز دارد. برخی نوشته‌اند که وی در ابتدا زرگر و یا صیرفی بوده و شاهد بر این امر، گفته ابن ابی‌اصیبه است که گفته: نسخه‌ای از کتاب المنصوری را یافته یا دیده است که بسیار قدیمی بوده و اول آن ساقط شده و بیشتر آن نیز از کهنگی سوخته بوده، و عنوان آن چنین بوده است: کناش المنصوری، تألیف محمد بن زکریا رازی صیرفی و کسی که این نسخه نزدش بوده، به وی گفته که این خط رازی است.<sup>۹</sup> با توجه به این نوشته و شهادت ابن ابی‌اصیبه، وی صیرفی بوده و نه چنان که شهرزوری گفته که وی رنگرز بوده است و گویا وی صیرفی را

چنان که از گفته‌های نجاشی و دیگران، در مورد فروش بیشتر کتابهای او، به خوبی بر می‌آید و نشان می‌دهد که ابن خالویه کتابخانه‌ای مهم داشته که در آن کتابهای فراوانی، غیر از آثار خودش، وجود داشته و پیش یا پس از مرگ وی بیشتر آن کتابها به فروش رفته است. همچنین از سخنان نجاشی بر می‌آید که ابن خالویه در سامرا می‌زیسته؛<sup>۱</sup> ولی از تاریخ درگذشت وی، جز اینکه از اعلام قرن چهارم بوده، اطلاعی در دست نیست.

## ۲۶. ابوبکر رازی<sup>۲</sup> (۲۵۱-۳۱۳ ق / ۸۶۵-۹۲۵ م)

ابوبکر محمد بن زکریای رازی، پزشک، فیزیکدان، کیمیاگر و یکی از بزرگ‌ترین پزشکان بالینی اسلامی در قرون وسطی و از فیلسوفان نامدار جهان اسلام.

وی در آغاز شعبان ۲۵۱، در ری دیده به جهان گشود. گرچه برخی تاریخ تولد او را سال ۲۳۶ قمری نوشته‌اند؛ ولی همان قول اول مشهورتر است. رازی در همان زادگاه خویش و در همان دوران خردسالی، به تحصیلات ژرف خود، در فلسفه، ریاضیات، نجوم و ادبیات روی آورد و گویا توجه او به فراگیری کیمیا نیز، در همان دوران جوانی وی صورت گرفته باشد.

ابن ابی‌اصیبه، نوشته است که وی از همان خردسالی، اشتیاق فراوانی به فراگیری علوم عقلی داشته<sup>۳</sup> و ابن‌ندیم گوید: او برای کسب دانش و یادگیری، پیوسته از شهری به شهر دیگر می‌رفت.<sup>۴</sup>

رازی به گفته ابن ابی‌اصیبه، در بزرگسالی، روی به آموزش دانش پزشکی آورد و استاد او در این دانش، علی بن ربیع طبری بوده است.<sup>۵</sup> این سخن مطلقاً نادرست است؛ زیرا ابن ربیع طبری تا سال ۲۲۴ قمری، که سال اسارت مازیارین قارن است، دبیروی بوده و پس از آن به بغداد رفته و میان این تاریخ و تاریخ تولد محمد بن زکریای رازی، ۲۷ سال فاصله است و چون رازی به تصریح ابوریحان بیرونی<sup>۶</sup> و ابن ابی‌اصیبه، دانش پزشکی را در کهنسالی فرا گرفته، باید بر این ۲۷ سال، دست کم، ۲۵ سال دیگر بیفزاییم؛ در حالی که بسیار بعید است که علی بن ربیع، تا این روزگار، که مصادف نیمه دوم سده سوم هجری است، زنده مانده باشد.

استاد رازی در فلسفه نیز، به درستی روشن نیست. ابن‌ندیم نوشته است که مردی معروف به «بلخی» استاد فلسفه رازی بوده است و مدعی است که کتابهایی در علوم مختلف به خط او دیده و در عهد او آثار بلخی در خراسان شهرت بسیاری داشته است.<sup>۷</sup> گویا مراد از «بلخی» که در خراسان شهرت داشته، ابوزید احمد بن سهل بلخی، فیلسوف بزرگ خراسان و شاگرد کندی است.

۱. رجال نجاشی، ۱۰۰/۲، ۲۵۴.

۲. طبقات الحکماء ابن جلیجل، ص ۷۷ - ۸۰؛ الفهرست ابن‌ندیم، ص ۳۵۶ - ۳۵۹؛

طبقات الامم قاضی صاعد، ص ۳۳؛ تاریخ حکماء الاسلام، ص ۲۱ - ۲۲؛ اخبار

العلماء باخبار الحکماء قفطی، ص ۲۷۱ - ۲۷۷؛ مروج الذهب مسعودی، ۱۷۷/۸؛

زادالمسافرین ناصر خسرو، ص ۹۸؛ عیون الانباء، ص ۴۱۴ - ۴۲۱؛ تاریخ مختصر

الدول، ص ۱۵۸؛ وفيات الاعیان، ۱۵۷/۵ - ۱۶۱؛ مسالک الابصار، ج ۵، ق ۲،

برگ ۳۰۱ - ۳۰۳؛ نزهة الارواح وروضة الافراح شهرزوری، ص ۳۵۶ - ۳۵۸؛ البر

ذهبی، ۱۵۰/۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات ۳۱۱ - ۳۲۰ ق)، ص

۴۲۶ - ۴۲۷؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۵۴/۱۴ - ۳۵۵؛ دول الاسلام، ۱۸۸/۱؛ معجم

البلدان، ۸۹۸/۲؛ الوافی بالوفیات، ۷۵/۳ - ۷۷؛ نکت الهمیان، ص ۲۴۹ - ۲۵۰؛

مرآة الجنان، ۲۶۳/۲ - ۲۶۴؛ الهدایة و النهایة، ۱۴۹/۱۱؛ النجوم الزاهرة، ۲۰۹/۳؛

مفتاح السعادة، ۲۶۸/۱ - ۲۶۹؛ شذرات الذهب، ۲۶۳/۲؛ كشف الظنون، ۵۷۷/۱،

۶۲۸، ۱۰۱۵ و ۱۲۱۵/۲، ۱۴۰۳، ۱۸۶۲؛ دیوان الاسلام، ۳۴۰/۲ - ۳۴۴؛ هدیة

المصرفین، ۲۷۷/۲؛ روضات الجنات، ۳۰۰/۷ - ۳۰۲؛ الاعلام زرکلی، ۱۳۰/۶؛

معجم المؤلفین، ۶/۱۰ و ۳۰۴/۳؛ المجددون فی الاسلام، ص ۱۴۱ - ۱۴۴؛ تاریخ

الفلسفة فی الاسلام، ص ۸۹ - ۹۳؛ العلماء المسلمون، ص ۴۱ - ۴۸؛ تاریخ ادبیات

در ایران، ص ۲۸۹/۱ - ۲۹۳، ۳۴۴ - ۳۴۸، ۳۴۹؛ ریحانة الادب، ۲۸۶/۲ -

۲۸۷؛ فهرست کتابهای چاپی عربی مشار، ص ۳۰۱، ۴۱۶، ۴۲۲، ۴۳۵، ۴۳۳، ۵۳۰،

۶۰۳، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۹، ۸۸۶، ۹۰۵، ۹۱۰، ۹۲۰؛ مؤلفین کتاب چاپی فارسی و

عربی مشار، ۴۸۵/۵ - ۴۸۷؛ تاریخ التراث العربی سزگین، ۴۰۵/۴ - ۴۱۶؛ فهرست

مقالات فارسی افشار، ۴۹۵/۱، ۱۱۰۵، ۱۱۲۱، ۱۲۲۳، ۱۲۷۲، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶،

۱۲۷۸، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۱۳، ۱۳۱۳، ۴۹۱۳؛ مجلدات دیگر؛ بروکلان، ۲۳۳/۱ - ۲۳۵

و ذیل ۴۱۷/۱ - ۴۲۱؛ دائرة المعارف الاسلامیة، ۴۵۱/۹ - ۴۵۷.

۳. عیون الانباء، ص ۴۱۴.

۴. الفهرست ابن‌ندیم، ص ۳۵۶.

۵. عیون الانباء، همان‌جا.

۶. رسالة للبیرونی فی فهرست کتب محمد بن زکریا الرازی، ص ۶.

۷. الفهرست ابن‌ندیم، ص ۳۵۶.

۸. زادالمسافرین، ص ۹۸.

۹. عیون الانباء، ص ۴۱۹ - ۴۲۰.

شنید، بسیار شگفت‌زده شد.

رازی بار دیگر به بیمارستان رفت و این بار کودکی را دید که تازه متولد شده و دو صورت دارد با یک سر، از پزشک بیمارستان عضدی، درباره این موضوع حیرت‌انگیز و کودک شگفت‌آور، پرسید و پزشک، دلیل آن را برای رازی شرح داد و رازی از این ماجرا نیز بسیار تعجب کرد، وی هر روز از چیزی و علت آن پرسش می‌نمود و پزشکان دلایل آن را شرح می‌دادند و از آنجا علاقه قلبی فراوانی به این علم پیدا کرد و به فراگیری آن پرداخت و در آن مهارت فراوانی به دست آورد و یکی از نامداران این رشته گردید.

ابن ابی‌اصیبه، پس از نقل این حکایات، مطالبی آورده است که موضوعات یاد شده را در علل روی کرد رازی به دانش پزشکی رد می‌کند؛ زیرا نوشته است که بعضی گفته‌اند: رازی یکی از کسانی است که در بنای بیمارستان عضدی در بغداد، نقش اساسی داشته است و اضافه کرده که عضدالدوله در هنگام تأسیس این بیمارستان از رازی در مورد مکان ساختن بیمارستان، نظر خواهی کرد و رازی به غلامان خویش دستور داد تا در هر ناحیه‌ای از بغداد، قطعه‌ای گوشت آویزان کنند و ببینند کدام یک از آن قطعات که در نواحی مختلف قرار داده شده، دیرتر فاسد می‌شود و چون قطعه گوشتی که در جایگاه بیمارستان قرار داده شده بود، دیرتر فاسد شد، مشخص گردید که مکان مناسبی برای ساختمان بیمارستان است. از این رو، به عضدالدوله اشاره کرد که بیمارستان را در همان مکان بسازند.<sup>۵</sup>

از این مطلب به خوبی استفاده می‌شود که وقتی رازی به بغداد آمده، به خوبی در دانش پزشکی مهارت داشته است. با این حال، چگونه می‌توان داستان قبلی را پذیرفت که وی وقتی به بغداد آمد و وارد بیمارستان شده، دانش پزشکی نمی‌دانسته است؛ تا اینکه از پزشک و یا داروساز بیمارستان سؤال کرده باشد؟!

از این گذشته، ابن ابی‌اصیبه، در دنباله مطلب قبل، نوشته است که کمال‌الدین ابوالقاسم بن ابی‌تراب بغدادی، کاتب به من خبر داد که وقتی عضدالدوله، بیمارستان را ساخت، خواست تا جمعی از بهترین و عالم‌ترین پزشکان را در آن بیمارستان گرد آورد، از این رو دستور داد تا فهرستی از مشهورترین پزشکان بغداد و اطراف آن را برای وی فراهم سازند. در آن فهرست بیش از صد پزشک نوشته شده بود که

«صانفاً» خوانده است.<sup>۱</sup> برخی هم نوشته‌اند که وی در آغاز عود می‌نواخت و در این فن تبحر فراوانی داشت و پس از آن به فراگیری پزشکی پرداخت.<sup>۲</sup>

## علت روآوری رازی به دانش پزشکی:

بعضی نوشته‌اند که رازی به علت شغل زرگری که داشت، به آزمایشهای شیمیایی روی آورد (و از این رو باید او را پدر و نیای علم شیمی دانست)<sup>۳</sup> و این کار را آن قدر ادامه داد، تا به چشم درد مبتلا گردید و برای مداوای خویش، نزد طبیبی رفت تا چشمش را معالجه کند. آن طبیب به رازی گفت: تا پانصد دینار طلا ندهی، من چشم تو را معالجه نخواهم کرد. او به ناچار آن مبلغ را پرداخت کرد و طبیب که از شغل وی خبر داشت، گفت: کیمیای واقعی این است؛ نه آن چه تو به آن مشغول شده‌ای و چشم خود را تلف کرده‌ای. از آن پس، رازی، شغل کیمیاگری و آزمایشهای گوناگون شیمیایی را رها کرد و به فراگیری دانش پزشکی پرداخت و در این رشته چنان مهارت و تبحر یافت که آثار و تألیفات وی در این رشته، تألیفات و آثار پزشکی پیشینیان را منسوخ ساخت.<sup>۴</sup>

ابو سعید زاهد در علت روی کرد رازی به دانش پزشکی، چنین نوشته است: وقتی رازی به بغداد رفت، روزی وارد بیمارستان عضدی در بغداد شد تا آنجا را از نزدیک مشاهده کند. در آنجا با شخصی داروساز، که رئیس داروخانه بیمارستان بود، ملاقات نمود و راجع به داروها از وی پرسشهایی کرد. از جمله پرسید نخستین کسی که این داروها را ساخته چه کسی است و یا اولین دارویی که شناخته شده، چیست؟ جواب داد که نخستین داروی شناخته شده، نامش «حی العالم» و اولین کسی که آن را کشف کرده و ساخته شخصی به نام «افلون» از سلالة اسقلیبوس بوده است. علت کشف وی آن بود که ورمی در بازوی افلون، پدید آمد که درد شدیدی داشت، روزی به غلامانش دستور داد که وی را به ساحل نهری که در کنار شهر بود ببرند و چون به آنجا رفت، در کنار نهrgیاهی دید، چون درد فراوانی احساس می‌کرد، اندکی از آن گیاه را بر روی جای متورم شده نهاد تا خنک شود و دردش کم شود، چون مدتی دست خود را با برگهای آن گیاه، بر روی جای متورم نهاد، آرام گرفت و درد آن کم شد.

روز دیگر نیز، چنین کرد و با این کار درمان شد و ورم و درد از بازوی او زایل گردید و چون مردم آن را فهمیدند، دانستند که آن گیاه بوده که درد و ورم او را خوب کرده است؛ لذا آن را «حی‌العالم» نامیدند و بعدها در اثر استعمال فراوان در زبان عامه، مخفف گردید و آن را «حی‌العالم» خواندند. رازی وقتی این ماجرا را از آن داروساز

۱. نزهة الأرواح و روضة الأفراح (تاریخ الحكماء)، ص ۳۵۶.

۲. عيون الأنباء، ص ۴۱۶.

۳. مقدمه بر تاریخ علم، ۷۰۵/۱.

۴. نزهة الأرواح و روضة الأفراح (تاریخ الحكماء)، همانجا.

۵. عيون الأنباء، ص ۴۱۴-۴۱۵.

از میان آنان با توجه به علم و مهارت و چیرگی آنان، پنجاه تن را انتخاب کرد که رازی یکی از آنان بود، آن‌گاه از میان آنان ده تن، که از همه بهتر بودند، برگزیده که رازی یکی از آنان بود. از آن ده تن نیز، سه نفر را انتخاب نمود که رازی یکی از آن سه تن بود، سپس با توجه به شناخت وی نسبت به رازی و امتیازاتی که داشت، دانست که رازی در میان آن سه نفر از همه برتر است، از این رو او را سرپرست پزشکان بیمارستان خود، قرار داد.<sup>۱</sup>

از این مطلب نیز روشن می‌شود که رازی پیش از آن، دانش پزشکی را فرا گرفته بوده و در این فن، چیره‌دست بوده و از زبده‌ترین پزشکان آن زمان بوده است؛ مگر آنکه بگوییم وی بارها و در ایام جوانی نیز به بغداد آمده و بیمارستان عضدالدوله را پیش از تجدید بنای آن توسط عضدالدوله دیده باشد و اتفاقاً ابن‌ابی‌اصیبه نیز به این مطلب اشاره کرده و نوشته است که نزد من صحیح آن است که رازی پیش از تجدید بنای آن توسط عضدالدوله، به این بیمارستان رفت و آمد داشته است.<sup>۲</sup>

به هر حال، رازی پس از ایام جوانی به دانش پزشکی روی آورد و به قول ابوریحان بیرونی پس از مطالعات و تجارب آن استاد در کیمیا صورت گرفته است و این توجه نتیجه عارضه‌ای بود که در چشمان وی، به دلیل تجارب کیمیاگری، به وجود آمد.<sup>۳</sup>

رازی، پس از شهرت یافتن و نامور شدن در دانش پزشکی، به خدمت ابوصالح منصور بن اسحاق سامانی، حاکم ری، در آمد و به زودی سمت ریاست بیمارستانی را که در آن شهر تأسیس شده بود، بر عهده گرفت و بعدها چندی در بغداد، به همین شغل، اشتغال داشت؛ اما مدت توقف وی در آن شهر، به درستی روشن نیست؛ زیرا شخصیتی بزرگ و چیره‌دست در دانش پزشکی که در آن روزگار، شهره بود، طبیعی است که مورد دعوت امیران و پادشاهان عصر خویش باشد، اما آنچه مسلم است آنکه وی در هیچ یک از دربارها، نمانده و قسمت بزرگی از زندگانی خویش را در زادگاهش گذرانده است.<sup>۴</sup>

رازی پس از کسب علوم مختلف و مهارت یافتن در رشته‌های گوناگون، خود به تدریس پرداخت و مجلس درس وی از شاگردان بسیار مملو گردید. با این حال، از نام شاگردان وی، اطلاعی در دست نیست؛ گرچه برخی از آنها را در منابع می‌یابیم، از جمله در برخی منابع به ابوالقاسم مقانعی، به عنوان شاگرد وی اشاره شده است.<sup>۵</sup> ذهبی در این مورد نوشته است که رازی عده‌ای شاگرد داشت؛ ولی از شاگردان وی نامی نبرده است.<sup>۶</sup>

ابن‌ندیم در یک مورد به جلسه درس رازی به این صورت اشاره

کرده است که: در جلسه درس وی یک دسته از شاگردان در ردیفهای جلو می‌نشستند، سپس شاگردان دیگر در ردیفهای دوم و سوم و به همین ترتیب شاگردان دیگر در ردیفهای آخر و وقتی کسی می‌خواست مطلبی را از رازی بپرسد و وارد مجلس درس وی می‌شد، ابتدا از اولین شاگرد ردیف آخر می‌پرسید و اگر او نمی‌توانست جواب دهد، از شاگرد ردیف جلو می‌پرسید و همین‌طور اگر او نیز نمی‌دانست از شاگردان ردیف جلوتر می‌پرسید و اگر آنها نیز نمی‌دانستند این کار ادامه می‌داد، تا به خود ابوبکر زکریای رازی برسد و از او مسئله خود را بپرسد.<sup>۷</sup>

### شیفتگی رازی به کتاب:

در منابع آمده است که رازی علاقه فراوان و شیفتگی خاصی نسبت به کتاب داشت و به دانش پزشکی و کتابهای آن تمایل و دلبستگی ویژه‌ای نشان می‌داد و همیشه می‌کوشید به مطالعه درباره مسائل مشکل و پیچیده پزشکی بپردازد و حقایق و اسرار آنها را کشف کند و دریابد. شیوه و عادت وی این بود که به مطالعه آنچه دیگران از افاضل علما نوشته‌اند، بپردازد و عنایت خاصی به این موضوع داشت؛ حتی در مورد علت علاقه فراوان خود به کتاب و مطالعه، به این شکل، در برخی از آثارش نوشته است که: دوستی نجیب و بزرگوار داشتم که مرا به شب زنده‌داری وامی‌داشت، تا کتابهای بقرط و جالینوس را مطالعه کنم و بخوانم.

همچنین درباره مطالعه گفته است: بسیار مطالعه کردن کتابها و آثار حکیمان و اشراف یافتن بر اسرار آنها و آگاه شدن به محتویات آن آثار، برای هر حکیم بزرگ و والا مقام، نافع است. سپس گفته است: حقیقت طب، غایتی است که درک نمی‌شود و معالجه بیماران، به آنچه در کتابها نوشته‌اند، بدون مهارت عملی و تجربی پزشک، خطرناک است!

رازی هیچ‌گاه از استنساخ کتاب و طومار و نامه جدا نمی‌شد و هیچ وقت بر او وارد نمی‌شدی مگر اینکه در حال نوشتن یا چرکنویس و یا پاکتویس کردن کتاب و رساله‌ای بود.<sup>۸</sup>

۱. عیون‌الانباء، ص ۴۱۵.

۲. همان.

۳. رسالة للبروني في فهرست كتب محمد بن زكريا الرازي، ص ۶.

۴. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ۲۸۹/۱ - ۲۹۰.

۵. همان، ۶۲۱/۱.

۶. سیر اعلام النبلاء، ۳۵۵/۱۴.

۷. الفهرست، ص ۳۵۶ - ۳۵۷؛ عیون‌الانباء، ص ۴۱۶.

۸. الفهرست، ص ۳۵۷؛ عیون‌الانباء، همانجا.

متهم ساخت، به‌ویژه در دانشهایی مانند: طب و صنعت!  
 ۳. شایسته است که پزشک همیشه به بیماران خویش، مژده صحت و وعده تندرستی و شفا دهد و آنها را امیدوار سازد؛ اگرچه خود به آن وعده‌ها و مژده‌ها اطمینان نداشته باشد؛ زیرا مراجع جسمانی، تابع اخلاقیات نفسانی است.  
 ۴. بیماری که به پزشکان مختلف مراجعه می‌کند، ممکن است در خطاهای هر یک از آنها قرار گیرد و بیم آن می‌رود که از خطاهای هر یک از آنها زیان بیند!<sup>۳</sup>

## آثار و تألیفات رازی:

چنان‌که اشاره شد، رازی دارای آثار و تألیفات فراوانی بوده که ابن ندیم به «۱۴۸» و ابن ابی‌اصیبعه به «۲۲۹» اثر او اشاره کرده و در آثار خود از آنها نام برده‌اند؛ اما آنچه اکنون باقی مانده و موجود است، عبارت است از:

۱. سرالاسرار، یکی از مهم‌ترین کتابهای رازی در صنعت است که برخی فهرستها و ترجمه‌های لاتین، این کتاب را با کتاب دیگری از رازی به نام الاسرار، اشتباه گرفته‌اند. کتاب سرالاسرار، در تاشکند، به سال ۱۹۵۷م و در تهران، سال ۱۳۴۳ش، به کوشش دانش‌پژوه، منتشر شده است. این کتاب به زبان روسی و انگلیسی نیز ترجمه شده است.
۲. کتاب الاسرار، به کوشش دانش‌پژوه، در تهران، در ۱۳۴۳ش، منتشر شده و روسکا آن را به آلمانی ترجمه کرده است. همچنین به فارسی نیز ترجمه و به کوشش ح. شیانی، در تهران، در ۱۳۴۹ش، انتشار یافته است.
۳. المدخل التعليمی، در کیمیا، که به کوشش روسکا، در مجله الاسلام، در ۱۹۳۵م و ترجمه فارسی آن از م. ح. شیانی، در تهران، در ۱۳۴۶ش، منتشر شده است.
۴. الشواهد، در کیمیا، نسخه‌های متعددی از آن در کتابخانه‌های رامپور و تهران موجود است و روسکا آن را در مجله الاسلام، در ۱۹۳۵م، منتشر ساخته است.
۵. شرف الصناعة، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه جارالله، به شماره «۱۰۸۶»، موجود است.
۶. التدبیر، که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های جارالله، به شماره «۱۰۸۶» و مجلس در تهران، به شماره «۲۸۸۸» و خانقاه نعمت‌اللهیه، در تهران، به شماره «۱۴۵» موجود است.

او چون به شهرهای زیادی مسافرت کرده و با دانشمندان فراوانی ملاقات کرده بود، به آثار و تألیفات گوناگون و مختلف و متنوعی در رشته‌های علوم، دست یافته بود و کتابخانه‌ای مهم و ارزشمند را فراهم ساخته بود و هر جا کتابی می‌یافت، بلافاصله به استنساخ آن می‌پرداخت. اضافه بر این، خود نیز، در رشته‌های گوناگون علمی و فنون مختلف، کتاب، رساله و یا مقاله‌ای نوشته بود و تنها آثار خود وی - که برخی از آنها را تذکره‌نویسان و تراجم‌نگاران، شمارش کرده‌اند - به بیش از ۲۲۹ کتاب و اثر بالغ می‌شود.<sup>۱</sup> البته ابن ندیم کتابهای رازی را از رساله‌های او تفکیک نموده و نوشته است که وی ۱۱۷ کتاب و مقاله و بیش از ۳۱ رساله داشته است.<sup>۲</sup> همه اینها نشانگر آن است که رازی سخت شیفته کتاب و مطالعه آن بوده است.

## خصوصیات اخلاقی رازی:

رازی را فردی کریم، بخشنده و نوازشگر و شخصی نیکوکار دانسته‌اند که در حق مردم به نیکی رفتار می‌کرد و نسبت به فقیران و تنگدستان، رأفت و مهربانی داشت، تا آنجا که برای برخی از تنگدستان حقوق و مستمری تعیین کرده بود و آنها را مجانی معالجه و درمان می‌کرد. اوزیرک، هوشیار، مهربان و بامحبت بود در معالجه بیماران و شفایشان کوشش فراوان می‌کرد و همیشه در موضوعات مشکل پزشکی، مطالعه می‌کرد و کوشش می‌نمود که براسرار بیماریها آگاهی یابد و در درمان بیماران، به کار بندد. حکایات شگفت‌آوری از نوع معالجه بیماران و چگونگی مداوای وی و مهربانی او با بیماران، در منابع مختلفی که به شرح حال وی پرداخته‌اند، آورده شده که نشانگر مهارت، توانایی و چیرگی او در این رشته بوده است و ابن ابی‌اصیبعه، به برخی از آنها اشاره کرده است.

اندازه علاقه، شیفتگی و احساس مسئولیت او در مورد بیماران، درمان آنها، دانش پزشکی و مطالعه آثار گوناگون این رشته، در نصایحی که به پزشکان نموده است، به خوبی نمایان می‌باشد که در اینجا به چند مورد از آنها اشاره خواهیم کرد:

۱. چون عمر کوتاه‌تر از آن است که برای شناخت تک - تک نباتات گیاهی، وقت صرف کنی، پس فرصت را غنیمت شمار و به نباتات گیاهی مشهور بپرداز و بر آنچه درباره آنها پزشکان و حکیمان، اجماع کرده‌اند و توافق دارند، همت گمار و گیاهان و نباتات دارویی شاذ، کمیاب و نادر را رها کن و به آنچه تا کنون تجربه شده، اکتفا نما و بسنده کن.

۲. آن که به امور طبیعی و علوم فلسفی و قوانین منطقی بی‌اعتناست و به لذتهای زودگذر دنیوی، روی آورده است، باید او را در دانشش

۱. عیون‌الانباء، ص ۴۲۱-۴۲۷.

۲. الفهرست، ص ۳۵۷-۳۵۹.

۳. عیون‌الانباء، ص ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۱.

## ۲۷. عیاشی سمرقندی<sup>۵</sup> (م حدود ۳۲۰ ق / ۹۳۲ م)

محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش ابوالنصر سلمی سمرقندی «عیاشی»، عالم، فاضل، ادیب، مفسر، محدث و از بزرگان فقها و علمای شیعه اثنی عشریه و از قبیله بنی تیم.

تاریخ تولد وی دانسته نیست؛ اما در شهر سمرقند و در خانواده‌ای از اهل سنت دیده به جهان گشود و در همانجا نیز پرورش یافت. وی تا دوران جوانی، مذهب تسنن داشته و سپس به دلایلی که بر ما روشن نیست، مذهب شیعه دوازده امامی را برگزیده است. او بنا به نوشته نجاشی و دیگران، نزد اساتید و شیوخ بسیاری از کوفه و بغداد، حدیث شنیده و روایت کرده و دانش آموخته است که از آن میان می‌توان به: علی بن حسن بن علی بن فضال کوفی و از اصحاب پدر وی حسن بن علی بن فضال، عبدالله بن محمد بن خالد طرابلسی، ابراهیم بن محمد بن فارس، ابن ازداد بن مغیره، ابوالعباس بن عبدالله بن سهل بغدادی واضحی، احمد بن عبدان علوی، احمد بن منصور خزاعی، اسحاق بن محمد بصری، جبریل بن احمد و جعفر بن احمد بن ایوب اشاره کرد.<sup>۶</sup>

عیاشی در علم، فضل، فهم و ادب، از مقامی رفیع برخوردار شد و در تبحر و تنوع علمی، یگانه زمان خویش گردید. وی به اصول روایت و به علوم و فنون مختلف تسلط کامل یافت و از شهرت علمی

۷. الحجر، که همراه با کتاب المدخل للمدخل التعليمی، به کوشش م. ح. شیبانی، در تهران، در ۱۳۴۶ ش، منتشر شده است.

۸. قانون الطب في الصنعة، که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های ترکیه، عراق و افغانستان موجود است.

۹. علل المعادن، همراه تلخیص آن توسط مروان بن جناح، موجود در موزه بریتانیا.

۱۰. نکت الرموز، موجود در موزه بریتانیا.<sup>۱</sup>

۱۱. رسائل فلسفیه لابی بکر محمد بن زکریا الرازی، که پول کراوس، آنها را گرد آورده (۱۱ رساله) و در مصر، در ۱۹۳۹ م، چاپ کرده است.

۱۲. الحاوي في الطب، از بهترین و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آثار رازی در رشته پزشکی است، در ۱۴ جلد، چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۷۴-۱۳۸۲ ق.

۱۳. رساله براه الساعه، که ترجمه آن در تهران، در ۱۳۲۶ ش و ۱۳۳۲ ش و در هند به زیور طبع آراسته شده است.

۱۴. السيرة الفلسفية، شرح حال رازی به قلم خودش، به کوشش کراوسی، در ایتالیا، در مجله شرق و چاپ مجدد، به کوشش اقبال آشتیانی، در تهران، در مجله یادگار، سال اول، شماره ۳، ص ۵۷۰، منتشر شده است.

۱۵. المنصوري، در طب که مختصرتر از الحاوي است که ضمن کتاب الكامل في الصناعة معروف به الملکي، در لیدن، همراه با ترجمه فرانسوی آن، در ۱۹۰۳ م، منتشر شده است.

۱۶. من لا يحضره الطبيب، در طب که به کوشش جمال‌الدین معارف پرور، در تهران، در ۱۳۳۴ ش، انتشار یافته است.<sup>۲</sup>

۱۷. الجدري و الحصبة، با مقدمه‌ای به زبان لاتین توسط یوهانس شانگک، در لندن، در ۱۷۶۶ م و به کوشش فن‌دیک، در بیروت، انتشار یافته است.

۱۸. مقالة في الحصي المتولد في الكلي و المثاني، به کوشش دی کونگک، با ترجمه فرانسوی آن، در لیدن، در ۱۸۹۶ م، چاپ شده است.

۱۹. منافع الاغذية و دفع مضارها، همراه با کتاب دفع المضار الاكلية ابن سینا، در مصر، در ۱۳۰۵ ق، منتشر شده است.<sup>۳</sup>

تاریخ درگذشت رازی را نیز، مختلف نوشته‌اند؛ به نظر برخی درگذشت او در حدود ۲۹۰ قمری و به قولی پیش از ۳۰۰ قمری و به گفته بعضی ۳۱۱ قمری بوده است؛ اما ذهبی و بسیاری از متأخران نوشته‌اند که رازی در ۳۱۳ قمری، در بغداد، دیده از جهان فرو بسته است.<sup>۴</sup>

۱. تاریخ التراث العربی، سزگین، ۴۱/۴-۴۱۶ (۲۷۹-۲۸۲).

۲. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۴۸۵/۵-۴۸۷.

۳. معجم المطبوعات العربية و المعربة، ۹۱۴/۱-۹۱۵.

۴. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۴۲۷؛ تاریخ التراث العربی، سزگین، ۴۰۵/۴ (۲۷۵).

۵. الفهرست ابن ندیم، ص ۲۴۴-۲۴۵؛ الفهرست طوسی، ص ۱۳۶-۱۳۹؛ رجال

طوسی، ص ۳۲؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰، ۱۲، ۲۹، ۳۶، ۲۱۶، ۲۳۱، ۲۷۰،

۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۵۹۰؛ رجال نجاشی، ۲۴۷/۲-۲۴۹؛ معالم الصلحاء، ص ۵۸

مجالس المؤمنین، ۴۳۷/۱؛ معجم الرجال قهپایی، ۴۱/۶؛ امل الآمل، ۱۰۸/۲؛ مقدمه

بحار الانوار، ۲۸/۱؛ جامع الرواة، ۱۹۲/۲؛ خلاصة الاقوال، ص ۷۱؛ مستدرک

الوسائل، ۶۶۵/۳؛ روایات الجنات، ۱۲۹/۶-۱۳۱؛ تنقیح المقال، ۱۸۳/۳؛ منهج

المقال، ص ۳۱۹-۳۲۰؛ هدیة العارفين، ۳۲/۲-۳۳؛ تحفة الاحیاب، ص ۳۵؛ فوائد

الرضویة، ص ۶۴۲؛ الکنی و اللقب، ۴۹۰/۲؛ هدیة الاحیاب، ص ۲۰۴؛ بروکلان،

ذیل ۷۰۴/۱؛ سفینة البحار، ۳۰۱/۲؛ الاعلام زرکلی، ۹۵/۷؛ اعیان الشیعة، ۵۶/۱۰؛

معجم المؤلفین، ۲۰/۱۲؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع)، ص ۳۰۵-۳۰۶؛ معجم

رجال الحدیث، ۲۲۷/۱۷-۲۲۸ (۲۲۴-۲۳۰) و ۲۳۱-۲۳۲؛ ریحانة الادب،

۲۲۰/۴-۲۲۱؛ تاریخ التراث العربی، سزگین، ۹۸/۱-۹۹ (۴۲)؛ الذریعة، ۶۱/۱؛

۸۵ و نکت؛ فهرست اعلام الذریعة، ۱۶۹۸/۲-۱۶۹۹؛ مرآة الکتب، ۳۸۵/۴؛

الایرانیون و الادب العربی (رجال علوم القرآن) ۱/۱-۱۳۶-۱۴۴؛ معجم المطبوعات

العربیة فی ایران، ص ۲۴۷.

۶. رجال نجاشی، ۲۴۷/۲؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰، ۱۲، ۲۹، ۳۶، ۵۵، ۱۸۶،

۲۱۶، ۲۳۱، ۲۷۰-۲۷۳، ۵۹۰.

فراوانی برخوردار شد؛ تا آنجا که از دور و نزدیک، دانشجویان و شیفتگان علم و ادب، برای استفاده از دانش گسترده وی، به گردش فراهم می شدند و از او استفاده می کردند، گرچه در منابع و مآخذ، به اسامی شاگردان وی اشاره ای نشده و همه آنها را نام نبرده اند؛ اما نوشته اند که منزل وی همیشه پر از طالبان علم بود و او دو جلسه داشت: یکی برای عموم و یکی برای خواص. در عین حال، به نام چند تن از شاگردان وی اشاره کرده اند که عبارتند از: فرزندش جعفر بن محمد بن مسعود، ابو عمرو و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی و حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی.<sup>۱</sup>

موقعیت علمی او مورد ستایش همگان بوده است. ابن ندیم نوشته است که او در دانش گسترده، یگانه دهر و زمان خود بود و کتابها و آثار او در خراسان از شأن و موقعیت بالایی برخوردار بود.<sup>۲</sup> نجاشی وی را از بزرگان عالمان و فقیهان شیعه و صدوق و ثقه دانسته و نوشته است که روایات فراوانی را شنیده و به اصول و قواعد علم حدیث بصیر بود و در طب، نجوم، فنون، قیافه شناسی، تعبیر خواب و ابواب فقه، صاحب نظر و در هر یک از این رشته ها کتاب تألیف نموده است.<sup>۳</sup> ابن شهر آشوب او را بزرگ ترین اهل مشرق در علم، فضل، ادب و فهم به شمار آورده است.<sup>۴</sup> علامه حلی نیز، او را عالمی فرزانه، آگاه به اخبار و علم رجال و حسن الاعتقاد و موثق به شمار آورده است.<sup>۵</sup>

## شیفتگی عیاشی به کتاب:

عیاشی که خود از فرزندگان و پیشگامان در علم و ادب بود، به عالمان و دانشمندان احترام فراوان می گذاشت و در راه اشاعه علوم به ویژه دانشهای اسلامی، مانند فقه، حدیث و علوم قرآنی، بسیار می کوشید، تا آنجا که نوشته اند وی پس از مرگ پدرش، تمامی ترکه ای که از پدرش باقی ماند و بیش از سیصد هزار دینار بود، در راه علم و حدیث انفاق کرد.

منزل او مانند مسجد، محل رفت و آمد و جایگاه طالبان و شیفتگان علم و فرهنگ و کتاب بود، به صورتی که منزلش همیشه از قاری، کاتب، ناسخ، مقابله کننده، محقق و مصحح، مملو بود و هر یک از آنها به کاری مشغول بودند؛<sup>۶</sup> یکی نزد وی به قرائت کتابی اشتغال داشت، دیگری به تألیف کتاب می پرداخت و سومی به کار مقابله نسخه های مختلف مشغول بود و دیگری به استنساخ اشتغال می ورزید و دیگری به تعلیقه و حاشیه زدن بر آثار و تألیفات عالمان گذشته می پرداخت. بنابراین، منزل وی هیچ گاه از عالمان و طالبان علم خالی نبود و به مرکزی جهت کارهای علمی، تحقیقی و پژوهشی تبدیل شده بود.

این مسایل نشان می دهد که عیاشی چنان شیفته کتاب، تحقیق و پژوهش بود که منزل خود را به مرکزی علمی تبدیل کرده و به صورت دایم، در حال تکثیر نسخه های خطی و افزایش کتابخانه خود بود و گویا کتابخانه ای بزرگ و نفیس برای خود و سایر دانش پژوهان گرد آورده بود. اضافه بر این او خود به تنهایی با استفاده از آثار و تألیفات دیگران و دانش گسترده خویش، حدود دوست کتاب تألیف و تصنیف نموده بود که با توجه به اینکه نسخه های متعددی از آنها تهیه شده بود، کتابخانه ای عظیم و نفیس به شمار می رفت و اینها همه نشانگر شیفتگی وی به علم، مطالعه و کتاب بوده است.

## آثار و تألیفات عیاشی:

همگان اتفاق نظر دارند که عیاشی، نویسنده ای پرکار بوده و در بیشتر زمینه های علمی روزگار خود، مانند: فقه، حدیث، تفسیر و علوم قرآنی، طب، نجوم، فنون قیافه شناسی و تعبیر خواب، کتاب تألیف و تصنیف نموده است. نخستین کسی که گزارش مفصلی از کتابها و آثار عیاشی ارائه کرده، ابن ندیم است. وی نوشته است که: ابوالحسن جنید (حیدر بن محمد بن نعیم، برای ابوالحسن علی بن محمد علوی، نامه ای نوشته که در آخر آن فهرستی از اسامی کتابها و تألیفات فراوان عیاشی می باشد و من گزارشی از آثار عیاشی را از این فهرست، به همان ترتیب در اینجا ارائه می دهم. سپس به معرفی کتابها پرداخته است. حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی (که در فهرست ابن ندیم، «جنید» ثبت شده و این اشتباهی است که احتمال دارد ناسخان الفهرست، مرتکب شده باشند) از شاگردان عیاشی است.

نجاشی نیز، در رجال خود، گزارشی از آثار و تألیفات عیاشی ارائه داده که به درستی نمی دانیم از چه منبعی نقل کرده است. احتمال دارد که نجاشی فهرست کتابهای وی را از ابوالحسن علی بن محمد قاضی به نقل از ابوجعفر زاهد، آورده باشد و یا از ابوعبداللّه بن شاذان قزوینی به نقل از حیدر بن محمد سمرقندی، که با گزارش ابن ندیم اندک تفاوتی دارد؛ زیرا ابن ندیم، تعداد ۱۷۵ اثر عیاشی را

۱. الفهرست ابن ندیم، ص ۲۴۴؛ رجال نجاشی، ۲/۲۴۷.

۲. الفهرست ابن ندیم، همانجا.

۳. رجال نجاشی، همانجا.

۴. معالم العلماء، ص ۸۸.

۵. خلاصة الاقوال، ص ۷۱.

۶. رجال نجاشی، همانجا.

آورده است که با استفاده از احادیث و اخبار اهل بیت علیهم‌السلام نگارش یافته و شش اثر او را نیز گزارش کرده که گویا پیش از شیعه شدن وی - با استفاده از روایات عامه - تألیف شده است. در نتیجه، مجموعاً به ۱۸۱ کتاب می‌رسد و ابن ندیم، به نقل از حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی، نوشته است که حیدر گفته است آثار و تألیفات عیاشی بیش از ۲۰۸ عنوان بوده است که ۲۷ عنوان از آنها از میان رفته است.<sup>۱</sup> اما نجاشی تنها ۱۵۵ اثر عیاشی را نام برده است<sup>۲</sup> و شیخ طوسی در کتاب خویش، همان گزارش ابن ندیم را آورده است، سپس اضافه کرده که جماعتی از اصحاب، از طریق ابوالفضل و او از جعفر بن محمد بن مسعود عیاشی، شرح زندگانی و آثار عیاشی را به من خبر داده‌اند. بنابراین، شیخ طوسی از چند طریق به گزارش آثار عیاشی پرداخته است.<sup>۳</sup>

به هر حال، عیاشی بیش از دوستان اثر داشته است که متأسفانه از این همه آثار و تألیفات، تنها بخشی از تفسیر وی باقی مانده است که به نوشته آقا بزرگ تهرانی، آنچه از این تفسیر باقی مانده، نیمه اول این تفسیر، از آغاز تا پایان سوره کهف، است که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های: آستان قدس رضوی به شماره‌های (۱۴۹۰ و ۷۵۱۳)، کتابخانه شخصی خیابانی در تبریز، کتابخانه شیخ الاسلام زنجان و کتابخانه سید حسن صدر در کاظمین موجود است و اضافه کرده است که شیخ شیر محمد همدانی از نسخه مرحوم صدر، استنساخ کرده و همچنین دیگران در نجف، نسخه‌های دیگری استنساخ کرده‌اند که متأسفانه اسانید آن را حذف کرده‌اند.<sup>۴</sup>

این تفسیر به کوشش هاشم رسولی محلاتی، در قم، در ۱۳۸۱ قمری، منتشر شده و در تهران افست شده است. از دیگر آثار و تألیفات عیاشی، اکنون اطلاعی در دست نداریم و معلوم نیست که از آثار فراوان او چیزی اکنون باقی مانده باشد. برخی از آثار و تألیفات وی به این شرح است: کتاب الصلاة؛ کتاب الطهارات؛ المناسک؛ معرفة الناقلین؛ الطب؛ الرؤیا؛ النجوم و الفال و القیافة و الزجر؛ القرعة؛ کتاب مکه و الحرم؛ الغیبة؛ الانبیاء و الائمة؛ دلائل الائمة؛ امامة علی بن الحسین علیه‌السلام؛ فضائل القرآن؛ التنزیل و المساجد.<sup>۵</sup> اما آثاری که وی پیش از شیعه شدن - بر اساس روایات و مذاق عامه - نوشته، عبارتند از: سیره ابی بکر؛ سیره عمر؛ سیره عثمان؛ سیره معاویه؛ معیار الاخبار و کتاب الموضح.<sup>۶</sup>

تاریخ درگذشت وی نیز، به درستی معلوم نیست و نوشته‌اند که در حدود ۳۲۰ قمری، چشم از جهان فروسته است؛ اما در منابع هیچ ذکری از مکان وفات وی به میان نیامده، احتمال دارد که در همان سمرقند درگذشته باشد.

## ۲۸. ابوالقاسم موصلی<sup>۷</sup> (۲۴۰-۳۲۳ ق / ۸۵۴-۹۳۵ م)

جعفر بن محمد بن حمدان ابوالقاسم موصلی شافعی، فقیه، محدث، ادیب، شاعر و منتقد شعر. در موصل دیده به جهان گشود و در همانجا پرورش یافت؛ اما در هیچ یک از منابعی که به ذکر شرح حال وی پرداخته‌اند، به اساتید و شیوخ وی اشاره‌ای نکرده‌اند، در حالی که همگان به دانش گسترده، فضل و چیرگی او، در شماری از علوم و فنون اذعان نموده‌اند.

ابن ندیم در توصیف وی نوشته است: ابوالقاسم موصلی شاعر، ادیب، ناقد شعر، کثیر الروایه، شافعی مذهب و دارای آثار و تألیفاتی نیکو بوده است.<sup>۸</sup>

یاقوت حموی در مورد جایگاه اجتماعی و موقعیت علمی وی گفته است: ابن حمدان موصلی، جایگاهی بلند داشته و در طبقه رؤسای موصل بوده و در زمان خود، کسی در علوم و فنون از او برتر نبوده است. او در فقه بر همه مقدم بوده و به این دانش شهرت داشته است. در علم نحو بسیار قوی بوده و به علم کلام و جدل و فن نجوم و علوم اوایل کاملاً آشنا و مطلع و خیره بوده، نیز حافظ کتابهای لغت و راوی اخبار بوده است.<sup>۹</sup>

صفدی نیز، چیرگی و تسلط وی را در فقه، اصول، حکمت، هندسه، ادب و شعر ستوده است.<sup>۱۰</sup>

همنشینی و دوستی او با کسانی مانند: مبرد و ثعلب و نامه‌نگاریهایش با بحتری، شاعر نامور عرب و ابوالعباس نامی، نشانگر آن است که وی در علم و ادب از مقامی بالا برخوردار بوده است. همچنین آشنایی وی با وزیران، امیران و خلفای عصر خود؛

۱. الفهرست ابن ندیم، ص ۲۴۴ - ۲۴۶.

۲. رجال نجاشی، ۲/۲۴۷ - ۲۴۹.

۳. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۳۷ - ۱۳۹.

۴. الذریعة، ۴/۲۹۵.

۵. رجال نجاشی، همانجا.

۶. فهرست شیخ طوسی، همانجا.

۷. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۶۶، ۱۹۴؛ معجم الادباء، ۱۹۳/۷ - ۲۰۵؛ عیون التواریخ، برگ ۵۰ - ۵۱ نسخه عکسی؛ طبقات الشافعیة، اسنوی، ۴۳۰/۲؛ مروج الذهب مسعودی، ۲۴/۱ و ۲۹۷/۳ و ۱۷/۴؛ وفيات الاعیان، ۴/۳۱۴؛ الوافی بالوفیات، ۱۱/۱۳۸؛ کشف الفنون، ۱/۲۱۹؛ معجم المؤلفین، ۳/۱۴۷؛ کتاب العربی المخطوط و علم المخطوطات، ایمن فواد سید، ۱/۲۳۵؛ خزائن الکتب القدیمة فی العراق، ص ۱۳۷، ۲۱۵؛ تاریخ التراث العربی، سزگین، ۲/۲۳۱ - ۲۳۲ (۶۲۵).

۸. الفهرست، ص ۱۶۶.

۹. معجم الادباء، ۷/۱۹۰ - ۱۹۱.

۱۰. الوافی بالوفیات، ۱۱/۱۳۸.

رایج، به این کتابخانه، بر دانش پژوهان، عالمان و اهل تحقیق وقف نموده بود و هیچ فردی را از ورود به این دارالعلم و استفاده از کتابخانه آن منع نمی‌کرد، به ویژه افراد غریبی که برای فراگیری و مطالعه علوم و فنون به موصل می‌رفتند و به دارالعلم موصلی مراجعه می‌کردند، مورد استقبال وی قرار می‌گرفتند و اگر این افراد، تنگدست بودند، به آنان کمک مالی می‌کرد و برگه‌های کاغذ مورد نیازشان را مجانی، در اختیار آنان قرار می‌داد.

دارالعلم موصلی، هر روز از صبح زود به روی مراجع کنندگان باز می‌شد و خود او پس از انجام کارهای روزانه، در دارالعلم حضور پیدا می‌کرد و طالبان علم و افرادی که در آنجا به مطالعه و تحقیق مشغول بودند، گرد وی جمع می‌شدند، او ابتدا از اشعار خود و دیگران و از آثار خود، مانند کتاب الباهر برای آنان املا می‌کرد و سپس به املائی حکایات، نوادر و مطالب شیرین و موضوعات فقهی از محفوظات خود می‌پرداخت و حاضران، گفته‌های وی را یادداشت می‌کردند و این کار هر روزه او بود.<sup>۸</sup>

تأسیس چنین کتابخانه و دارالعلمی، نشانگر عمق شیفتگی او به کتاب، مطالعه و تحقیق می‌باشد و طبیعی است که ایجاد کتابخانه‌ای بزرگ که حاوی نسخه‌های نفیس و بی‌شماری باشد، تنها در پرتو عشق و علاقه شخصی، میسر است و در اختیار دیگران قرار دادن این همه نسخه‌های نفیس و تهیه امکانات و وسایل مطالعه و پژوهش برای محققان و دانش پژوهان نیز، حکایت از دلبستگی موصلی به رشد و توسعه علوم و فنون دارد.

ابن ندیم تصریح کرده است که در این کتابخانه، موصلی کتابهای فراوانی در همه فروع علمی، فراهم ساخته بود و سپس اشاره کرده است که موصلی دارای دیوانی، شامل ۲۰۰ برگ بوده<sup>۹</sup> است که متأسفانه اکنون از این دیوان اطلاعی در دست نیست؛ اما برخی اشعار و قصاید وی را یاقوت و صفدی، در ذیل شرح حال او، آورده‌اند.<sup>۱۰</sup>

و نشست و برخاست با آنان و سرودن قصاید و اشعاری در مدح آنان، حکایت از موقعیت اجتماعی او دارد و همین امر نیز باعث حسادت برخی از معاصران وی، به ویژه گروهی از اهل موصل، گردید و آنان با دسیسه و نیرنگ، وی را در نظر مردم متهم ساخته و او را از شهر موصل بیرون کردند و او به بغداد فرار کرد و به نزد المعتضد، خلیفه عباسی، شتافت و او را در قصیده‌ای، شامل ۱۵۰ بیت، ستود و آنچه را که از جانب اهالی موصل بر وی رفته بود، در آن قصیده، برای خلیفه، بیان کرد و گویا در همان بغداد نیز ماندگار شد.<sup>۱</sup>

او کسانی مانند: ابوسلیمان داود بن حمدان و قاسم بن عبیدالله را نیز، در قصایدی مدح و ستایش کرده است و در رثای بحتری قصیده‌ای سروده است.<sup>۲</sup>

## آثار و تألیفات موصلی:

ابوالقاسم موصلی در علمی که تسلط و چیرگی داشت، دارای آثار و تألیفات فراوانی بوده<sup>۳</sup> و ابن ندیم در ذیل شرح حال وی، ضمن تصریح به این موضوع، نوشته است که وی در رشته‌های مختلف فقه، کتابهایی نوشته، سپس گفته است که در باب و مقاله فقه و فقهها به آن اشاره کرده است که متأسفانه در نسخه چاپ شده، مطلبی راجع به ابوالقاسم موصلی و آثارش در فقه مشاهده نشد و فقط در همان شرح حالش به آثار ادبی وی اشاره نموده و آنها را به این شرح معرفی کرده است:

۱. الباهر فی الاختیار من اشعار المحدثین، در این کتاب وی به معارضه با کتاب الروضة میرد پرداخته است. نسخه‌ای از این کتاب تا قرن هفتم هجری قمری، در یکی از کتابخانه‌های حلب موجود بوده است.<sup>۴</sup>
۲. السرقات، کتابی است ناتمام که به گفته ابن ندیم، اگر تمام می‌شد، مردم از هر کتابی در این فن، بی‌نیاز می‌شدند.<sup>۵</sup>
۳. الشعر و الشعراء، کتابی بزرگ؛ اما ناتمام.
۴. محاسن اشعار المحدثین، به گفته ابن ندیم کتابی لطیف بوده<sup>۶</sup> و سزگین نوشته است که نسخه‌ای از این کتاب تا قرن هفتم هجری قمری، در یکی از کتابخانه‌های حلب، موجود بوده است.<sup>۷</sup>

## شیفتگی موصلی به کتاب:

یاقوت حموی، به نقل از ابوعلی بن ابی‌زمام، نوشته است که: ابوالقاسم جعفر موصلی، در شهر موصل دارالعلمی تأسیس کرده و در آن کتابخانه‌ای بزرگ، حاوی کتابها و نسخه‌های نفیس بی‌شماری، ایجاد کرده بود که کتابها و رساله‌هایی از جمیع علوم

۱. معجم الادباء، ۱۹۳۷-۱۹۷.

۲. همان، ۱۹۸۷-۲۰۲.

۳. الوافی بالوفیات، ۱۳۸/۱۱.

۴. تاریخ التراث العربی، ۲۰۰/۳/۴ (۴۴۰).

۵. الفهرست، همانجا.

۶. همان.

۷. تاریخ التراث العربی، سزگین، همانجا.

۸. معجم الادباء، ۱۹۳۷؛ الوافی بالوفیات، ۱۳۸/۱۱.

۹. الفهرست، ص ۱۹۴.

۱۰. معجم الادباء، ۱۹۲۷-۲۰۲؛ الوافی بالوفیات، ۱۳۸/۱۱-۱۳۹.



ذهبی نیز، ضمن تکرار سخنان خطیب بغدادی، گوید که دارقطنی گفته است: ابن عقده آنچه را نزد دیگران بود می‌دانست؛ اما مردم به آنچه او می‌دانست آگاهی نداشتند<sup>۱۰</sup> و در جایی دیگر گفته است: ابن عقده، حافظ، علامه، یکی از اعلام حدیث و نادره زمان بود و اضافه کرده است که در کوفه، حافظ‌تر از او در حدیث، چه در زمان خودش و چه روزگار ما و بلکه تا روز قیامت، یافت نمی‌شود.<sup>۱۱</sup>

عالمان شیعه نیز، او را تعریف و توثیق نموده‌اند، در عین اینکه او را شیعه زیدی، از شاخه جارودیه دانسته‌اند. نعمانی در کتاب خود نوشته است: ابن عقده از کسانی است که در ثقه بودن و در دانش وی به علم حدیث و رجال، کسی بر او طعن وارد نساخته است.<sup>۱۲</sup>

۱. تاریخ بغداد، ۱۴/۵ - ۲۲ (۲۱۷ - ۲۲۵)؛ معجم الشیوخ ابن جمیع، ص ۱۶۷ - ۱۶۹؛ رجال نجاشی، ۲۴۰/۱ - ۲۴۲؛ فهرست طوسی، ص ۲۸ (۵۶ - ۵۷)؛ رجال طوسی، ص ۴۴۱ - ۴۴۲؛ تاریخ جرجان سهمی، ص ۲۲۰؛ المستظم ابن جوزی، ۳۵/۱۴ - ۳۷؛ رجال ابن داود، ص ۲۲۹؛ الغیبة نعمانی، ص ۲۵؛ ینابیع المودة، ۳۴/۱؛ المرذهی، ۲۳۰/۲؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۴۰/۱۵ - ۳۵۵؛ المعین فی طبقات المحدثین، ص ۱۱۱؛ دول الاسلام، ۲۰۵/۱؛ تذکرة الحفاظ، ۸۳۹/۳ - ۸۴۲؛ المغنی فی الضعفاء، ۵۵/۱؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۳۳۱ - ۳۵۰ ق)، ص ۶۷ - ۷۱؛ رجال علامه حلی، ص ۲۰۳ - ۲۰۴؛ میزان الاعتدال، ۱۳۶/۱ - ۱۳۸؛ مرآة الجنان، ۳۱۱/۲؛ البدایة و النهایة، ۲۰۹/۱۱؛ الوافی بالوفیات، ۳۹۵/۷ - ۳۹۶؛ لسان المیزان، ۲۶۳/۱ - ۲۶۶؛ النجوم الزاهرة، ۲۸۱/۳؛ طبقات الحفاظ سیوطی، ص ۳۴۸ - ۳۴۹؛ شذرات الذهب، ۳۳۲/۲؛ دیوان الاسلام، ۲۶۷/۳؛ معجم الرجال قهپانی، ۱۴۴/۱؛ جامع الرواة، ۶۵/۱ - ۶۷؛ منهج المقال، ص ۴۳؛ منتهی المقال، ۳۲۳/۱ - ۳۲۵؛ فقه الرجال تفرشی، ۱۵۸/۱ - ۱۶۰؛ هداية المحدثین، ص ۱۷۷؛ ریاض العلماء، ۲۷۵/۷؛ الطراف ابن طاووس، ص ۱۴۰؛ تعلیقة بهیهانی، ص ۴۴؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع)، ص ۴۶ - ۴۷؛ تنقیح المقال، ۸۵/۱ - ۸۶؛ اعیان الشیعة، ۱۱۲/۳ - ۱۱۶؛ ایضاح المکتون، ۳۰۳/۱ - ۳۰۴، ۲۹۰/۲ - ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۵۰؛ معجم المؤلفین، ۱۰۶/۲؛ الاعلام زرکلی، ۲۰۷/۱؛ قاموس الرجال، ۶۰۲/۱ - ۶۰۷؛ معجم رجال الحدیث، ۲۷۴/۲ - ۲۸۰؛ مصفی المقال، ص ۱۹ - ۲۱؛ مخطوطات الحدیث بالظاهرة، ص ۸۷؛ تاریخ التراث العربی، سزگین، ۱۸۲/۱ (۳۶۱ - ۳۶۲)؛ الذریعة، موارد متعدد (نک: فهرس اعلام الذریعة، ۱۴۷۱/۲ - ۱۴۷۲).

۲. تاریخ بغداد، ۲۱۹/۵؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۴۳/۱۵.

۳. سیر اعلام النبلاء، ۳۴۱/۱۵.

۴. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۴۸.

۵. معجم رجال الحدیث، ۲۷۷/۲.

۶. سیر اعلام النبلاء، ۳۴۱/۱۵.

۷. تاریخ بغداد، ۲۱۹/۵.

۸. همان، ۲۲۲/۵.

۹. همان، ۲۱۸/۵، ۲۱۹، ۲۲۰.

۱۰. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۶۹.

۱۱. سیر اعلام النبلاء، ۳۴۱/۱۵، ۳۴۵.

۱۲. الغیبة نعمانی، ص ۲۵.

## ۲۹. ابن عقده کوفی<sup>۱</sup> (۲۴۹ - ۳۳۲ ق / ۸۶۳ - ۹۴۴ م)

احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمان بن ابراهیم بن زیاد بن عبدالله بن عجلان ابوالعباس کوفی «ابن عقده»، فقیه، محدث و حافظ.

علت اشتها وی به «ابن عقده» از آن رو می‌باشد که پدر وی، محمد بن سعید، ملقب به «عقده» بوده است و برخی دلیل ملقب شدن وی را به این لقب، چنین نوشته‌اند که چون وی به علم تصریف و نحو، آشنایی کامل داشت و گویا در هنگام تدریس آنها را با پیچیدگی تدریس می‌کرد، ملقب به این عنوان شده است.<sup>۲</sup>

وی در ۲۴۹ قمری، در کوفه، دیده به جهان گشود و در همانجا پرورش یافت و چند سالی پس از ۲۶۰ قمری، یعنی در سنین پس از ۲۱ سالگی، در طلب حدیث بر آمد<sup>۳</sup> و از ابو جعفر بن منادی، حسن بن علی بن عفان، احمد بن عبدالحمید حارثی، حسن بن مکرم، علی بن داود قنطری، عبدالله بن ابی مسرّه مکی، ابراهیم بن ابی شیبه، عبدالله بن اسامه کلبی، یحیی بن ابی طالب، محمد بن حسین حَیْنِی و جمعی دیگر حدیث شنیده است<sup>۴</sup> و از ابوالحسن بن قاسم، احمد بن حسین بن عبدالملک اودی، احمد بن یوسف، جعفر بن عبدالله علوی، جعفر بن مالک فزاری، جعفر بن محمد بن حسین، علی بن حسن فضال و محمد بن عبدالله بن غالب روایت کرده است.<sup>۵</sup>

ابن عقده جهت استماع حدیث و فراگرفتن علوم، به بغداد و مکه نیز سفر کرده است<sup>۶</sup> و در بغداد از عالمان، فقیهان و محدثان دانش آموخت و از احمد بن ابی خثیمه، عبدالله بن روح مدائنی، اسماعیل بن اسحاق قاضی و گروهی دیگر حدیث شنیده است. او بار دیگر در اواخر عمر خود نیز به بغداد سفر کرد و احادیثی که از شیوخ بغداد شنیده بود و احادیثی که از دیگر شیوخ کوفه و مکه شنیده بود، روایت کرد.<sup>۷</sup> وی ظاهراً سه بار به بغداد سفر نموده است.<sup>۸</sup>

خطیب بغدادی در مورد موقعیت علمی و قدرت حافظه وی گفته است: ابن عقده حافظ، عالم و مکتوب بود؛ یعنی حدیث‌های بسیاری را حفظ بود و آنها را روایت می‌کرد و ابواب و مشیخه و تراجم بسیاری را گرد آورده بود و بسیار روایت می‌کرد. سپس گوید: ابوعلی حافظ گفته است که هیچ کس را ندیدم که احادیث کوفیان را بیش از ابوالعباس ابن عقده از حفظ داشته باشد و دارقطنی اظهار کرده که اهل کوفه اجماع دارند بر اینکه از زمان عبدالله بن مسعود تا زمان ابن عقده کسی در حفظ احادیث برتر از او نبوده و بازگوید که ابن عقده گفته است: «من سیصد هزار حدیث از احادیث اهل بیت را از حفظ دارم و این غیر از احادیث دیگران است»<sup>۹</sup>.

نجاشی او را در میان اصحاب حدیث، جلیل القدر و مشهور به قدرت حافظه به شمار آورده و نوشته است که حکایات و اقوال در مورد قدرت حافظه و مقام و منزلت علمی وی مختلف است و ما او را با اینکه شیعه زیدی جارودی بوده، ذکر کرده ایم؛ چون با اصحاب ما بسیار آمیزش داشت و دارای موقعیت بزرگ و موثق و امین بود.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی درباره او گوید: اوجلیل القدر، عظیم المنزله و دارای تصانیف فراوانی بود که در فهرست، آنها را ذکر کرده ام. او زیدی جارودی بود؛ ولی همه کتابهای اصحاب ما را روایت کرده است.<sup>۲</sup>

ابن داود و علامه حلی نیز، ضمن تجلیل از وی نوشته اند که او همه کتابهای اصحاب ما را روایت کرده و در مورد اصحاب ما کتاب نوشته و اصول آنها را در این فنون رعایت نموده است. این دو در عین حالی که او را موثق و امین دانسته اند، در کتابهای خود وی را جزو ضعفا و در بخش دوم آثار خود آورده اند.<sup>۳</sup>

به هر حال، علمای شیعه، اعم از فقیهان، محدثان و رجال نویسان، او را تعریف و تمجید و توثیق کرده اند و نوشته اند که او و پدرش، از علمای شیعه جارودی (شاخه ای از زیدیه) هستند و شاید به همین دلیل است که فقیهان و محدثان و علمای عامه با اینکه به مقام علمی، قدرت حافظه و منزلت والای وی در علم حدیث، اعتراف دارند، او را ضعیف شمرده اند و نسبتهای نابجایی به او داده اند و نوشته اند که او از افراد مجهول و ضعیف احادیث ضعیف و مناگیر نقل کرده است و ذهبی نوشته است که او در آثارش، غث (= لاغری) را با سمین (= چاقی) و خرز (= مهرة فاقد ارزش) را با درّ زمین، به هم آمیخته و از افرادی روایت کرده که مجهول بوده اند. همچنین نوشته است که وی گرچه متهم به شیعی گری بود؛ ولی غالی نبود<sup>۴</sup> و به نقل از ابن عدی نوشته است که: ابوالعباس صاحب معرفت و حفظ بود و در این صنعت بر همه مقدم بود؛ اما دیدم که مشایخ بغداد، از او بدگویی می کردند و در آثارش گزاره گوییهای دیدم و او مقدم در شیعه بود و از قول دارقطنی نقل کرده است که ابن عقده حافظ و محدث بود؛ ولی در دین قوی نبود و باز هم گفته که وی مردی بد بوده است و به نقل از ابو عمر بن حیویه آورده است که ابن عقده مثالب و مطاعن صحابه و یا شیخین را املا می کرد و من حدیث او را ترک کردم.<sup>۵</sup>

خطیب بغدادی، به نقل از عبداللّه بن احمد بن حنبل، گوید که وی گفته است: از زمانی که این جوان (ابن عقده) در کوفه پیدا شد، احادیث اهل کوفه فاسد شد، سپس داستان ابو عمر بن حیویه را

مشروح تر از ذهبی نقل کرده و گفته است که: احمد بن محمد بن سعید بن عقده در جامع برائی، مثالب اصحاب رسول الله ﷺ و یا اینکه گفت مثالب شیخین ابوبکر و عمر را املا می کرد و من از آن تاریخ به بعد، احادیث او را ترک کردم و چیزی از احادیثی که از او شنیده بودم، نقل و روایت نکردم و دیگر به استماع حدیث از او نپرداختم.<sup>۶</sup>

همه این گفته ها، نشانگر آن است که اهل سنت و علمای آنها، به سبب تشیع ابن عقده، او را نقد کرده، ضعیف شمرده و از او بدگویی کرده اند، با اینکه به دانش و فضل و احاطه او به حدیث و رجال، اعتراف دارند و قدرت حافظه او را ستوده اند؛ اما در عین حال نتوانسته اند، کینه و دشمنی خود را نسبت به شیعه مخفی کنند؛ لذا عالمی فاضل و ثقه و امین را تخطئه نموده اند.

دانش گسترده و قدرت حافظه بی نظیر ابن عقده در حفظ کردن احادیث فراوان، باعث گردید که طالبان علم و حدیث از هر مذهب و ملتی، گرد وی فراهم شوند و در جلسات نقل حدیث او بنشینند و از وی حدیث بشنوند و احادیثی را که املا می کرد، بنویسند و سپس از او روایت کنند. بسیاری از عالمان، فقیهان و محدثان از اهل تسنن و تشیع از ابن عقده حدیث شنیده و روایت کرده اند که برخی از آنها عبارتند از: علمای اهل تسنن؛ جعابی، ابن عدی، طبرانی، دارقطنی، عمرکتانی، ابن جمیع، ابراهیم بن خرشید قوله، ابو عمر بن مهدی، ابن صلت و ابوالحسین بن مئیم<sup>۷</sup> و از علمای شیعه؛ شیخ کلینی، تلعبیری، ابن مهدی، ابن ابی زینب نعمانی، احمد بن موسی اهوازی، محمد بن جعفر نحوی، ابوالحسن تمیمی، محمد بن جعفر ادیب، محمد بن احمد بن جنید، محمد بن احمد بن محمد بن سعید فرزند خود او و گروهی دیگر.<sup>۸</sup>

## آثار و تألیفات ابن عقده:

ابن عقده دارای آثار و تألیفات فراوانی بود که برخی از آنها را نجاشی و شیخ طوسی، به این شرح معرفی کرده اند: تاریخ، که در آن به شرح حال کسانی پرداخته که حدیث نقل کرده اند؛ السنن؛ من روی

۱. رجال نجاشی، ۲۴۲/۱.
۲. رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۱.
۳. رجال ابن داود، ص ۲۲۹؛ رجال علامه حلی، ص ۲۰۳-۲۰۴.
۴. سیر اعلام النبلاء، ۳۴۲/۱۵.
۵. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۶۹-۷۰.
۶. تاریخ بغداد، ۲۲۲/۵-۲۲۳، ۲۲۵.
۷. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۶۸.
۸. رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۱؛ ریاض العلماء، ۲۷۵/۷؛ منتهی المقال، ۳۲۵/۱.

عن امیر المؤمنین علیه السلام؛ من روی عن الحسن و الحسين علیهما السلام؛ من روی عن علی بن الحسن علیهما السلام؛ من روی عن ابی جعفر علیهما السلام؛ من روی عن زید بن علی بن الحسن علیهما السلام؛ الرجال (من روی عن جعفر بن محمد علیهما السلام)؛ الجهر بسم الله الرحمن الرحیم؛ اخبار ابی حنیفه و مسنده؛ الولایه و من روی غدیر خم؛ فضل الكوفة؛ من روی عن علی علیه السلام قسیم النار؛ الطائر مسند عبدالله بن بکیر بن اعین؛ حدیث البرایة؛ الشوری؛ ذکر النبی صلی الله علیه و آله و الصخرة و الراهب و طرق ذلك؛ الآداب؛ طریق تفسیر قوله تعالی: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ طریق حدیث النبی صلی الله علیه و آله: «أَنْتَ مِنْتَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» از سعد بن ابی وقاص؛ تسمیة من شهد مع امیر المؤمنین علیه السلام حروبه؛ الشيعة من اصحاب الحدیث؛ صلح الحسن علیه السلام و معاویه؛ تفسیر القرآن، که شیخ طوسی گوید: آن را دیده‌ام و کتابی است خوب و نیکو.<sup>۲</sup>

از این همه آثار اکنون چیزی برجای نمانده و اطلاعی در دست نیست، جز چند مورد که عبارتند از:

۱. ذکر النبی صلی الله علیه و آله، که نسخه‌ای از آن در مؤسسه مطالعات شرقی شیکاگو، به شماره «۱۷۶۳۸» موجود است و نیبه عبود در کتابی که درباره بردیات عربی نوشته، این کتاب را تحقیق و به انگلیسی ترجمه کرده و منتشر نموده است.<sup>۳</sup>
۲. حدیث، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ظاهریه، در مجموعه شماره «۴۵۸۱»، برگ ۹-۱۵، مورخه ۶۱۵ قمری موجود است.
۳. الموالاة، که به احتمال قوی همان کتاب الولایة است و ابن حجر در کتاب الاصابه مطالبی از آن نقل کرده است.<sup>۴</sup>

### شیفتگی ابن عقده به کتاب:

ابن عقده به دلیل علاقه و تمایل فراوانی که به جمع حدیث و رجال آن و همچنین به علوم و فنون دیگر داشت، نسبت به گردآوری احادیث شیعه و اهل سنت و مجموعه آثار و تألیفاتی که تا آن روزگار، از سوی عالمان و دانشمندان مسلمان نوشته شده بود، حرص و ولع شدیدی داشت و از هر جا و هر شخصی، کتابی و اثری می‌یافت، تهیه می‌کرد و یا به امانت می‌گرفت و توسط وزراقانی که داشت، آنها را استنساخ می‌کرد.

علی بن محمد تمّار، داستانی را نقل کرده که نشانگر و مؤید مطلب یاد شده است. وی گوید: پیش روی ابن عقده، کتابی بود که در آن پانصد حدیث از حبیب بن ابی ثابت اسدی نوشته بود و ابوالعباس ابن عقده می‌گفت: من طریق آن احادیث را نمی‌دانم و اسنادهای آنها برایم شناخته شده نیست. پس تمام اضافه کرده است که روزی ابن عقده، به یکی از وزراقان خود گفت: بیا تا به

بعجله، مکان آوازه‌خوانان برویم! وزراق وی پرسید: آنجا به کار بپردازیم؟ ابن عقده گفت: بلی! بیا برویم، زیرا برای تو فایده دارد...<sup>۵</sup> این داستان نشان می‌دهد که ابن عقده وزراقانی داشته که برای او کتابها را استنساخ می‌کرده‌اند و به این ترتیب وی کتابخانه‌ای مهم برای خویش به وجود آورده بود که به اضافه کتابهایی که خود تألیف کرده بود، تعداد مجلدات و نسخه‌های آن بسیار زیاد بوده است، تا آنجا که صوری و ابوسعید مالینی گفته‌اند که وقتی ابن عقده قصد انتقال کتابهایش را، از جایی به جایی دیگر داشت، برای حمل و نقل آنها، چند نفر را استخدام کرد و آنان با وی شرط کردند که برای هر بار کتاب یک دانق (یک ششم درهم) از او بگیرند و وی پذیرفت و در نهایت پس از نقل کتابها او به آن افراد، مبلغ یک صد درهم پرداخت کرد و کتابهایش مجموعاً ششصدبار باربران شد.<sup>۶</sup>

این مطلب به خوبی نشان می‌دهد که ابن عقده چنان شیفته کتاب و مطالعه و استنساخ کتاب بوده که چنین کتابخانه بزرگی را به وجود آورده است. اضافه بر این، همگان نوشته‌اند که پدر وی نیز، وزراق بوده است و به احتمال فراوان، بسیاری از کتابهایی را که استنساخ کرده بود، به فرزند خود ابن عقده داده است.

خطیب درباره پدر وی گفته است: عقده، زیدی مذهب و انسانی پارسا بود و وزراقی می‌کرد و خطی زیبا داشت.<sup>۷</sup> ذهبی نیز نوشته است که عقده در کوفه وزراقی می‌نمود و قرآن و ادبیات را، تدریس می‌کرد.<sup>۸</sup>

ابن عقده عمری طولانی کرد و در هفتم ذی‌قعدة الحرام ۳۳۲، در همان کوفه، دیده از جهان فرو بست<sup>۹</sup> و اینکه شیخ طوسی و علامه حلی، نوشته‌اند که وی در ۳۳۳ قمری درگذشته،<sup>۱۰</sup> اشتباه است و اتفاقاً شیخ طوسی در جای دیگری سال وفات وی را همان ۳۳۲ قمری، ثبت کرده است.<sup>۱۱</sup>

۱. سورة رعد (۱۳)، آیه ۷.

۲. رجال نجاشی، ۲/۲۴۱-۲۴۲؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۵۶-۵۷.

3. Nabia Abbott, Arab. Lit, pap. 1957, S3/4 - 108.

۴. الاصابه ابن حجر، ۱/۶۲۴، ۷۶۶ و ۵۴/۲، ۸۶۵، ۹۲۱ و ۱۴۶/۴؛ تاریخ التراث

العربی، سزگین، ۱/۱/۳۶۱-۳۶۲.

۵. سیر اعلام النبلاء، ۱۵/۳۵۱.

۶. تاریخ بغداد، ۵/۱۸؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۵/۳۴۸.

۷. تاریخ بغداد، ۵/۲۱۹.

۸. سیر اعلام النبلاء، ۱۵/۳۴۴.

۹. همان، ۱۵/۳۴۵.

۱۰. فهرست شیخ طوسی، ص ۵۷؛ رجال علامه حلی، ص ۲۰۴.

۱۱. رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۲.

۳۰. ابوبکر صولوی بغدادی<sup>۱</sup> (م ۳۳۵ یا ۳۳۶ ق / ۹۴۶ یا ۹۴۷ م)  
محمد بن یحیی بن عبدالله بن عباس بن محمد بن صول، ابوبکر  
صولی بغدادی، مورخ، ادیب، لغت‌شناس، شاعر، راوی شعر و کاتب  
اخباری ایرانی الاصل.

از آن‌رو که نیای بزرگ وی نامش «صول» بوده، به صولوی شهرت  
یافته و صول مانند برادرش فیروز، از پادشاهان گرگان و از نژاد ترک  
بوده‌اند. صول و برادرش فیروز در زمان حکومت یزید بن مهلب،  
مسلمان شدند و ملازم او گردیدند و احفاد و نوادگان این دو تن همه  
از کتّاب و در خدمت خلفای بنی‌عباس بوده‌اند. صولوی نوه برادرشاعر  
و ادیب نامدار، ابراهیم بن عباس صولوی (م ۲۴۳ ق / ۸۵۷ م) است.<sup>۲</sup>  
تاریخ تولد وی دانسته نیست؛ اما در بغداد، دیده به جهان گشود  
و پرورش یافت و از کسانی مانند: ابو داود سجستانی، ابوالعباس  
ثعلب، ابوالعباس مبرد، ابوالعیناء محمد بن قاسم، ابوالعباس کدیمی،  
ابوعبدالله محمد بن زکریای غلابی، ابوزویق عبدالرحمان بن خلف  
ضیبی، ابراهیم بن فهد ساجی، عباس بن فضل اسفاطی، احمد بن  
عبدالرحمان هجری، معاذ بن مثنیٰ عنبری و گروهی دیگر، دانش  
آموخته و حدیث شنیده و روایت کرده است.

و افرادی چون: ابوعمر بن حیویه، ابوبکر بن شاذان، ابوالحسن  
دارقطنی، ابوعبدالله مرزبانی، ابوالحسن بن جندی، ابواحمد بن  
دهان، عبیدالله بن عثمان بن یحیی، ابواحمد فرضی و شماری دیگر،  
از او دانش آموخته، حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.<sup>۳</sup>  
موقعیت علمی و ادبی او را همگان ستوده‌اند و او را یکی از  
عالمان به فنون آداب، اخبار، شعر و تاریخ، به شمار آورده‌اند و او را  
دارای اعتقادی نیکو و مقبول القول، دانسته‌اند<sup>۴</sup> و از او به عنوان:  
علامه و ادیب ذوفنون، یاد کرده‌اند.<sup>۵</sup>

یاقوت ضمن تعریف و توصیف وی، او را یکی از داعیان  
بنی‌عباس خوانده<sup>۶</sup> و ابن خلکان نوشته است که صولوی روایات  
فراوانی را شنیده و گرد آورده و محفوظات بسیاری داشت<sup>۷</sup>  
ابن جوزی نوشته است که او عالم به فنون آداب، آگاه به اخبار  
پادشاهان و تاریخ خلفا و مآثر اشراف و طبقات شاعران بود.<sup>۸</sup>

نوشته‌اند که وی در بازی شطرنج چنان مهارت داشت که در این  
فن شهره شده و ضرب‌المثل بود و اگر می‌خواستند از کسی که شطرنج  
را خوب بازی می‌کرد، تعریف و تمجید کنند، می‌گفتند: «فلان یلعب  
الشطرنج مثل الصولوی؛ فلانی شطرنج را مانند صولوی بازی می‌کند». از  
این رو نوشته‌اند که وی در بازی شطرنج یگانه روزگار خود بود.  
ابن خلکان می‌گوید: گروهی را دیدم که وضع‌کننده بازی شطرنج را،

ابوبکر صولوی می‌دانستند و حتی به او لقب «شطرنجی» می‌دادند؛ اما  
این مطلب اشتباه است، زیرا وضع‌کننده بازی شطرنج شخصی به نام  
«صصه بن داهر هندی» بود و این بازی را برای یکی از پادشاهان هند  
به نام شهرام (به کسر شین) ساخت،<sup>۹</sup> اما یاقوت گوید که «صصه  
هندی» این بازی را برای بهرام، پادشاه فارس وضع کرد.<sup>۱۰</sup>

اظهار نظری که الراضی بالله عباسی، درباره مهارت وی در این  
بازی کرده، شاید بتواند ژرفای تبحر و چیرگی او را در این بازی نشان  
دهد. ابن خلکان نوشته است که الراضی بالله عباسی، روزی با  
درباریان و غلامان خود، برای تفریح و تفریح به بوستانی رفت که  
بسیار چشم‌نواز، زیبا و دل‌انگیز بود، سپس از کسانی که همراه او

۱. معجم الشعراء مرزبانی، ص ۴۳۱؛ معجم الشيوخ ابن جُمیع، ص ۱۵۰ - ۱۵۱؛  
النهرست ابن ندیم، ص ۱۶۷ - ۱۶۸؛ مرجع الذهب، ۴۳/۱ و ۹۷، ۶۸۶/۲ و  
۱۸۹/۴، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۳۲، ۲۴۲، ۲۴۴؛ تاریخ جرجان سهمی، ص ۴۲۶؛ تاریخ  
بغداد، ۱۹۸۴ - ۲۰۲ (۴۲۷/۳ - ۴۳۲)؛ ربيع الابرار زمخشری، ۶۸/۴؛ نشوار  
المحاضرة، ۱۹/۱، ۲۰، ۴۳، ۲۹۸، ۲۹۹، ۲۲۹/۲ و موارد متعدد دیگر؛ الفرج بعد  
الشدّة، ۱۱/۱، ۱۳، ۳۲ و موارد متعدد دیگر؛ شرح ادب الکاتب جوالیقی، ص  
۹۰، ۱۱۵، ۱۵۲؛ امالی مرتضیٰ، ۱۵/۱، ۶۳، ۶۴، ۱۱۹ و موارد دیگر؛ الانساب  
سمعانی، ۵۶۷/۳؛ المنتظم، ۳۵۹/۶ - ۳۶۱ (۵۶/۱۴ - ۶۸ - ۷۰)؛ معجم الادباء،  
۱۳۶/۷ و ۱۰۹/۱۹ - ۱۱۱؛ نزهة الالباء، ص ۱۸۸ - ۱۹۰؛ انباه الرواة، ۲۳۳/۳؛  
اللباب، ۲۵۱/۲؛ الکامل، ۴۶۸/۸؛ وفيات الاعیان، ۳۵۶/۴ - ۳۶۱؛ الوزراء صابی،  
ص ۴، ۲۴۱، ۳۸۱؛ الفخری، ص ۲۶۷ - ۲۶۸؛ العبر، ۲۴۱/۲ - ۲۴۲؛ دول الاسلام،  
۲۰۹/۱؛ سير اعلام النبلاء، ۳۰۱/۱۵ - ۳۰۳؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفيات ۳۳۱  
- ۳۵۰ ق)، ص ۱۳۱؛ البداية و النهاية، ۲۱۸/۱۱ - ۲۱۹؛ مرآة الجنان، ۳۱۹/۲ -  
۳۲۵؛ الوافی بالوفیات، ۱۹۰/۵ - ۱۹۲؛ لسان المیزان، ۴۳۷/۵ - ۴۳۸؛ النجوم الزاهرة،  
۲۸۶/۳؛ شذرات الذهب، ۳۳۹/۲ - ۳۴۲؛ كشف الظنون، ۲۵/۱ و موارد دیگر؛  
هدية المارفين، ۳۸/۲؛ ایضاح المکتون، ۳۱۱/۱؛ دیوان الاسلام، ۲۰۸/۳؛ الاعلام  
زرکلی، ۱۳۶/۷؛ معجم المؤلفین، ۱۰۵/۱۲ (۷۶۸/۳)؛ خزائن کتب العربیة فی  
الخاقین، ۷۱۹/۲؛ الکتاب العربی المخطوط و علم المخطوطات، فواد ایمن سید،  
۱۲۶۵/۱؛ تاریخ الادب العربی عمر فروخ، ۴۳۸/۲ - ۴۴۱؛ بروکلیمان، ۱۴۹/۱ - ۱۵۰  
و ذیل؛ ۲۱۸/۱؛ روضات الجنات، ۳۱۵/۷ - ۳۲۰؛ ریحانة الادب، ۴۷۸/۳؛ اعیان  
الشیعة، ۹۷/۱۰؛ ریاض العلماء، ۱۷۳/۷؛ الکنی و الالقاب، ۳۳۰/۲؛ طبقات اعلام  
الشیعة (قرن الرابع)، ص ۳۲۴؛ الذریعة، ۳۱۴/۱ - ۳۱۵؛ نک: فهرست اعلام  
الذریعة، ۱۱۹۹/۲؛ تاریخ التراث العربی، سزگین، ۱۷۱/۲/۱ - ۱۷۵ (۳۳۰ - ۳۳۱)؛  
فهرست الخدیویة، ۲۶۸/۴؛ مجلة المسرد، مجلد ۴، عدد ۱، ص ۱۹۶؛  
دائرة المعارف الاسلامیة، ۳۸۷/۱۴ - ۳۹۲.

۲. الأغانی، ۲۱/۹ - ۳۵؛ معجم الادباء، ۲۶۰/۱ - ۲۷۷.

۳. تاریخ بغداد، ۱۹۸/۴.

۴. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۱۳۱.

۵. سير اعلام النبلاء، ۳۰۱/۱۵.

۶. معجم الادباء، ۱۱۰/۱۹.

۷. وفيات الاعیان، ۳۵۷/۴.

۸. المنتظم ابن جوزی، ۶۸/۱۴.

۹. وفيات الاعیان، ۳۵۷/۴.

۱۰. معجم الادباء، ۱۱۰/۱۹.

بودند در مورد آن بوستان و زیبایی آن جو یا شد، هریک از همراهنش در تعریف و توصیف و زیبایی آن بوستان مطالبی گفتند؛ اما الراضی بالله گفت: بازی شطرنج صولی، از همه آنچه شما توصیف کردید، بهتر و زیباتر است.<sup>۱</sup>

صولی، پس از وفات الراضی بالله، بغداد را ترک کرد و به بجمکام و واسط سفر نمود و پس از وفات المتقی، خلیفه عباسی، در ۳۳۳ قمری / ۹۴۴ م، به بغداد بازگشت، اما دیری نپایید که به دلیل نقل خیری در حق حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و یا تعریف از علویان، مورد تعقیب عامه و خاصه و اهالی بغداد قرار گرفت و در صدد قتل وی برآمدند، اما به او دست نیافتند، وی پنهانی از بغداد به بصره رفت و در آنجا متواری و پنهان بود، تا آنکه در سال ۳۳۵ و یا ۳۳۶ قمری، در همانجا، دیده از جهان فرویست.<sup>۲</sup> به احتمال زیاد وی در اواخر عمر خود، تمایلات فراوانی به آل‌البیت پیدا کرد و به بیان فضایل و مناقب آنان پرداخت و همین مسئله موجب دشمنی اهل سنت در بغداد با وی شد و مورد تعقیب قرار گرفت و اتفاقاً عمر فروخ نیز، به این مطلب اشاره کرده است<sup>۳</sup> و به همین دلیل، سید محسن امین و آقابزرگ تهرانی، او را در شمار علما و اعیان شیعه، به شمار آورده‌اند.<sup>۴</sup>

### آثار و تألیفات صولی بغدادی:

ابوبکر صولی، یکی از پرکارترین کاتبان و ادیبان زمان خود بوده است. او در زندگی ادبی خویش، بسیار تحت تأثیر ابن‌معتز بوده است،<sup>۵</sup> اما شهرت وی، به عنوان مورخ، به کتاب معروف او، الاوراق، باز می‌گردد که در شرح حال خلفای بنی‌عباس نوشته است؛ ولی این کتاب چنان‌که شایسته آن بوده، در نظر کسانی که درباره او سخن گفته‌اند و شرح حال او را نوشته‌اند، چندان حجت نیست و مورد مذاقه و استاد قرار نگرفته است، اضافه بر این او را در این کتاب به سرقت ادبی متهم نموده‌اند و گفته‌اند که وی این کتاب را از روی کتاب اشعار قریش، از احمد بن بشر مَرْتَدی (م ۲۸۵ ق) استنساخ کرده؛<sup>۶</sup> اما مسعودی او را ستایش کرده و مورد تمجید قرار داده<sup>۷</sup> و این نشان می‌دهد که اتهام سرقت ادبی به او بیشتر، متأثر از کینه‌ورزی مورخان متعصب اهل سنت است. اتفاقاً افرادی که این اتهام را به او زده‌اند، خود به دانش گسترده او در مورد اخبار خلفا، وزرا، سلاطین و طبقات شعراء، اعتراف کرده و او را ستوده‌اند، چنان‌که پیش از این اشاره کردیم.

صولی دارای آثار و تألیفات فراوانی است که این‌ندیم و دیگران به تفصیل از آنها یاد کرده‌اند. حجم انبوهی از تألیفات و آثار او شامل

گردآوری و تدوین اشعار و دواوین شعری شاعران است که به اختصار اشاره می‌شود. او که علاقه فراوانی به ادبیات عرب و اشعار شاعران داشت به جمع اشعار و تدوین دواوین کسانی مانند: سید حمیری، ابوبکر صنوبری، ابوشراعه قیسی، عباس بن احنف، ابوالقاسم خُبَرَززی بصری، مسلم بن ولید، دعبل خزاعی، ابوالشیص، ابوالفراس، ابوتمام طائی، بحتری، ابن‌معتز، ابراهیم بن عباس صولی، خالد بن یزید کاتب، ابن‌رومی و ابوالحسن طباطبایی علوی، پرداخت و در آغاز دواوین آنان به ذکر شرح حال و اخبار آنان پرداخت و همچنین دیوان الحماسه و برخی از دواوین شاعران دیگر را شرح کرد و در کتابهای مستقل دیگری به عنوان: اخبار الشعراء المحدثین و اخبار شعراء مصر و غیر آنها به بیان شرح حال شاعران و ادیبان عرب پرداخت.

به این ترتیب، وی تنها در رشته ادبیات عرب، دارای آثار و تألیفات فراوانی است که ذکر یکایک آنها در این مختصر نمی‌گنجد، اما برخی از دیگر آثار وی عبارتند از:

الامالی؛ ادب الکاتب؛ اخبار القرامطه؛ الانواع؛ العباده؛ الغرر؛ الوزراء؛ الشطرنج؛ اخبار الخلفاء و الشعراء؛ ناتمام؛ اخبار ابن هرمة الشاعر؛ اخبار اسحاق الموصلي؛ اخبار ابن عمر و بن العلاء؛ الشامل في علم القرآن؛ النوادر.<sup>۸</sup>

اما آثار و تألیفات موجود وی عبارتند از:

۱. الاوراق في اخبار آل‌عباس و أشعارهم، مهم‌ترین و مشهورترین و بزرگ‌ترین اثر صولی در چند جلد؛ اما ناتمام که قسمتهایی از آن موجود است. از جمله یک مجلد آن شامل حوادث سالهای ۲۲۷ - ۲۵۶ ق که در کتابخانه عمومی لنینگراد موجود است و جلد دیگری از آن شامل حوادث سالهای ۳۲۲ - ۳۲۹ ق، در کتابخانه شهید علی، به شماره «۲۱۴۱» و از این بخش نسخه‌ای در پاریس، به شماره «۴۸۳۶» وجود دارد و جلد دیگر آن، در قاهره و نسخه‌ای دیگر از این بخش، در آصفیه و نسخه‌ای در کتابخانه لنینگراد موجود است و این اجزاء،

۱. وفیات الاعیان، ۳۵۹/۴.

۲. وفیات الاعیان، ۳۶۰/۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۰۲/۱۵؛ تاریخ التراث العربي، سرگین، ۱۷۱/۲/۱.

۳. تاریخ الادب العربي عمر فروخ، ۴۳۹/۲.

۴. اعیان الشیعة، ۹۷/۱۰؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع)، ص ۳۲۴.

۵. زهرالآداب حصری، ۱۲۳/۴.

۶. نک: تاریخ بغداد، ۵۴/۴؛ الفهرست ابن‌ندیم، ص ۱۲۹، ۱۶۸؛ معجم الادباء، ۵۸۲.

۷. مروج الذهب، ۱۶/۱ - ۱۷.

۸. الفهرست ابن‌ندیم، ص ۱۶۷ - ۱۶۸؛ معجم الادباء، ۱۱۱/۱۹.

به کوشش هایوارث - دن، در سه جلد با عناوین:

الف. اخبار الشعراء المحدثین، لندن، ۱۹۳۴ م؛

ب. اخبار الراضي و المتقي، قاهره، ۱۹۳۵ م؛

ج. اشعار اولاد الخلفاء و اخبارهم، قاهره، ۱۹۳۶ م؛

منتشر شده‌اند و از این سه بخش، اخبار الراضي، از سوی کانار، در

الجزایر، در ۱۶۴۶ م، به زبان فرانسه، ترجمه شده است.

همچنین بخشی از کتاب الاوراق، به شماره «۴۸۶۶»، در کتابخانه طلعت موجود است.

۲. ادب الکتاب، به کوشش محمد بهجت اثری، در قاهره، در ۱۹۲۲، از روی نسخه بغداد، چاپ شده است.

۳. دیوان اسی تمام، نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های عارف حکمت مدینه و ظاهریه دمشق و ایاصوفیه، در استانبول، موجود است.

۴. اخبار اسی تمام، به کوشش خلیل محمد عساکر، محمد عبده عزام و نظیر الاسلام هندی، در قاهره، در ۱۹۳۷ م، چاپ و انتشار یافته است.<sup>۱</sup>

۵. دیوان عبدالله بن المعتز با عنوان شعر ابن المعتز، به کوشش ب. لوین، در استانبول، در ۱۹۴۵ - ۱۹۵۰ م انتشار یافته است.

۶. کتاب الشطرنج (الکبیر)، نسخه‌هایی از آن در کتابخانه عاطف، سرای ریوان کشک و جوروم، در ترکیه، موجود است.

۷. منصوبات الشطرنج، نسخه‌ای از آن در سرای ریوان کشک، در ترکیه موجود است.

۸. اخبار البحتری، که در حقیقت شرح دیوان بحتری است و به کوشش صالح الاشر، در دمشق، در ۱۹۶۷ م، در بیروت، منتشر شده است.

۹. وقعة الجمل، نسخه‌ای از آن در ظاهریه، به شماره «۱۲۹» و عکسی از آن در معهد المخطوطات، به شماره «۶۴۰»، موجود است.

۱۰. جزء فیہ احادیث و اخبار، که نسخه‌ای از آن در قاهره، بخش حدیث، به شماره «۱۵۵۸»، موجود است و احتمال دارد، همان کتاب الامالی وی باشد.

۱۱. اخبار العباس بن الاحنف، که ابن ندیم، در ص ۱۵۱ الفهرست و ابوالفرج اصفهانی، در الاغانی، ۸/ ۳۵۲ - ۳۵۵، ۳۵۷ - ۳۷۰، ۳۷۲، از آن، مطالب نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۱۲. دیوان ابراهیم بن عباس صولی، که به کوشش عبدالعزیز میمنی، در کتاب الطرائف الادبیه، در قاهره، در ۱۳۳۷ ق، چاپ شده است.

### شیفتگی صولی به کتاب:

صولی شیفتگی فراوانی به کتاب داشت، از این رو شهرت بسیاری در گردآوری کتاب و حسن تنظیم و ترتیب و حرص و ولع به کتاب، پیدا کرد. از هری، به نقل از ابوبکر بن شاذان، گفته است که: صولی خانه‌ای بزرگ و مملو از کتاب داشت و در حقیقت کتابخانه‌ای بزرگ تشکیل داده بود که در آن از هر نوع کتاب، در رشته‌های گوناگون فراهم آورده بود و کتابها را به بهترین و زیباترین شکلی طبقه‌بندی نموده و هر کدام را به تناسب موضوع در یک ردیف چیده بود و هر ردیف را به رنگی خاص جلد نموده بود؛ به گونه‌ای که یک ردیف به رنگ قرمز و ردیف دیگر به رنگ سبز و ردیف سوم به رنگ زرد و همچنین ردیفهای دیگر، هر یک را به رنگی خاص جلد کرده بود که به کتابخانه وی، جلوه‌ای ویژه و زیبا می‌بخشید. او می‌گفت: همه این کتابها را استماع کرده و از اساتید شنیده‌ام و در واقع همه آنها را مطالعه و قرائت کرده بود.<sup>۳</sup>

برخی نوشته‌اند، هنگامی که می‌خواست به کتابی مراجعه کند و یا کسی از او موضوعی را می‌پرسید، غلام خود را صدا می‌زد و به او می‌گفت: فلان کتاب را که در ردیف فلان قرار دارد، برایم بیاور!<sup>۴</sup> و این نشان می‌دهد که وی به اسامی و موضوع و ترتیب طبقه‌بندی شده آنها اطلاع کافی داشت و به دقت می‌دانست که هر کتاب، در کدام ردیف قرار گرفته است. در همین مورد ابوسعید عقیلی وقتی سخن صولی را به غلامش شنیده بود، به طنز اشعاری سرود که به این شرح است:

أما الصولی شیخ  
ان سألناه بعلم  
قال: یا علما هاتوا  
اعلم الناس خزانه  
نسبتی عنه الابانه  
ازمة العلم فلانة<sup>۵</sup>

بنا به گفته ابن فوطی، گویا صولی کتابخانه‌ای نیز، جهت پدر المقتدر بالله عباسی، تأسیس کرده بود که بعدها به المقتدر ارث رسیده بود.<sup>۶</sup>

۱. تاریخ التراث العربی، سزگین، ۱۷۲/۲/۱ - ۱۷۳ - تاریخ الادب العربی، عمر فروخ، ۴۴۱ - ۴۴۰/۲.

۲. تاریخ التراث العربی، سزگین، ۱۷۳/۲/۱ - ۱۷۵ - تاریخ الادب العربی بروکلان، ۱۵۰/۱ و ذیل ۲۱۸/۱؛ تاریخ الادب العربی، عمر فروخ، ۴۴۱/۲.

۳. تاریخ بغداد، ۲۰۲/۴؛ المنتظم ابن جوزی، ۳۶۱/۶؛ خزائن الکتب العربیه فی الحافظین، ۷۱۹/۲؛ الکتب العربی المخطوط و علم المخطوطات، فواد امین سید، ۲۶۵/۱.

۴. معجم الادباء، ۱۱۰/۱۹ - ۱۱۱.

۵. وفيات الاعیان، ۳۶۰/۴؛ معجم الادباء، همانجا.

۶. معجم الاداب، ۳۰۱/۳ (شماره ۲۶۶۷).

# نسخه‌های خطی ابن سینا

در کتابخانه حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی

میرمحمد موسوی

تالیفات فیلسوف شهیر اسلامی، ابوعلی سینا را که در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره) نگهداری می‌شود، برای علاقه‌مندان این رشته معرفی نماییم:

ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق / ۹۸۰-۱۰۳۷ م)، بزرگ‌ترین فیلسوف مشایی و پزشک نامدار و از دانشمندان ذوفنون جهان اسلام به شمار می‌رود. پدرش اهل بلخ بوده که به بخارا آمد و عهده‌دار اداره قریه‌ای به نام خورمیشان شد. ابوعلی در این روستا از مادری به نام ستاره متولد شد. وی از کودکی در بخارا مشغول تحصیل علم شد و در ده سالگی حافظ قرآن مجید گردید و نزد ابو عبدالله نائلی منطق، هندسه و نجوم آموخت.

طولی نکشید که پایه علمی او از استاد فراتر رفت؛ سپس به تحصیل علوم طبیعی، مابعدالطبیعه و طب پرداخت. در جوانی نوح بن منصور سامانی را معالجه نمود و از کتابخانه بزرگ و مهم او بهره‌ها برد. وی در آنجا به مطالعه کتابهایی پرداخت که هرگز میان مردم معروف نبودند. مدتی بعد در خدمت خوارزمشاه علی بن مأمون در آمد و پس از او به بارگاه جانشین او مأمون بن محمد خوارزمشاه پیوست.

در سال ۴۰۴ ق، به ری و بعد از سال ۴۰۵ ق، به قزوین و از آن پس به همدان عزیمت نمود. در ضمن همین مسافرتها بود که آثار گرانبهای خود را به رشته تحریر درآورد. در همدان به وزارت شمس‌الدوله دیلمی رسید و سالهای آخر عمر خود را در اصفهان و در حمایت علاءالدوله کابویه سپری کرد؛ تا این که در سفری

نسخه‌های خطی هر کشوری، میراث فرهنگی و نشان هویت آنهاست. از این رو نگهداری بهینه و معرفی آنها برای علاقه‌مندان، ضرورتی غیرقابل انکار به شمار می‌رود. این میراث گرانبها در عرصه فرهنگ اسلامی بیش از آن بوده که اکنون مسلمانان مالک آنند. اینک بسیاری از این نسخه‌ها در کتابخانه‌ها و موزه‌های غربی به حال غربت به سر می‌برند.

مستشرقین و دولتهای بیگانه، از فضای فقر فرهنگی که مدتی بر کشورهای اسلامی سایه افکنده بود، استفاده کرده و مقدار زیادی از میراث فرهنگی اسلام را به ثمن بخش خریدند و با خود به تاراج بردند. نسخه‌های خطی اسلامی موجود در کتابخانه‌های شچدرین روسیه، موزه بریتانیا، اسکورپال اسپانیا، چستریتی ایرلند، ملی پاریس، کنگره آمریکا و ... حاکی از این حقیقت تلخ می‌باشد؛ ولی خوشبختانه چندی است فرهیختگان و اندیشمندان فرهنگ اسلام، به این واقعیت پی برده‌اند که باید به هر قیمتی که شده، از هویت فرهنگی خود پاسداری نمایند. یکی از بزرگان، فرهنگبان فرزانه و مرجع عالیقدر جهان تشیع، حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی - قدس سره الشریف - است که نزدیک به یک سده از عمر شریف خویش را صرف تهیه، نگهداری و معرفی نسخه‌های خطی اسلامی نمودند و مرارتهای بی‌شماری را در این راه به جان خریدند؛ تا این که اکنون کتابخانه بزرگ معظم‌له، دارای بیش از شصت هزار عنوان نسخه خطی می‌باشد که هر روز بر تعداد آن افزوده می‌شود. به نظر رسید، به عنوان نمونه، نسخه‌های خطی از

همراه امیر مذکور در راه همدان مریض شد و در همدان درگذشت و در همان جا نیز، به خاک سپرده شد.

ابن سینا علی‌رغم زندگانی ناآرام و پرحادثه خود، اندیشمند و نویسنده پرکاری بوده است. آنچه از نوشته‌های ایشان به جای مانده، خودگویای این مطلب است که در سخت‌ترین شرایط زندگی نیز از فعالیت و خلاقیت علمی باز نایستاده است. بررسی تمامی تألیفات ابن سینا در خور کسانی است که در این امر سررشته کافی دارند. در این باره، چندین کتاب مستقل نیز، از جانب محققان ارائه شده است؛<sup>۱</sup> ولی آنچه در این مقاله دنبال می‌شود، معرفی آن مقدار از تألیفات وی است که در گنجینه نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، فهرست نگاری شده‌اند. گرچه امکان دارد، تألیفات ابن سینا در کتابخانه، بیش از این باشد که معرفی شده؛ اما به علت فهرست نشدن مقدار زیادی از نسخه‌ها، دسترسی به آنها امکان‌پذیر نبوده است.

ناگفته نماند که قدیمی‌ترین نسخه فهرست شده از شیخ‌الرئیس در این کتابخانه، مورخ سده ششم ق (نسخه شماره ۵۰۵۰) و جدیدترین آنها مورخ ۱۳۶۶ ق (نسخه شماره ۱۱۲۹۴/۱۰) است:

## ۱. اثبات النبوة

موضوع: فلسفه.

در این رساله عربی، درباره نبوت خاتم‌الانبیاء به روش عقلی و فلسفی بحث شده است و شیخ‌الرئیس مباحث ثواب و عقاب، عرش و درهای بهشت و جهنم را تعریف نموده و برخی آیات قرآن را نیز تأویل کرده است.

آغاز: «عونک یا لطیف، سألت اصلحك الله أن يجعله جعل، خاطبت به فی ازالة الشكوك».

انجام: «والثمانية المؤدية الى الجنة سميت ابواباً لها، فهذا ابانة جميع المسائل على سبيل الايجاز...».

خط نسخ میر محمد سلیمان بن میر معصوم حسینی، رجب ۱۰۴۵، مدرسه ملا عبدالله اصفهان، عنوانها شنگرف، در حاشیه تصحیح شده، جلد تیماج مشکى، ۶ برگ: (۶-۱)، ۲۰ سطر، ۱۹/۵ × ۱۲/۵ سم، شناسه: ۶۸۹۵/۱.

## ۲. اجوبة مسائل البيروني

موضوع: فلسفه.

این رساله عربی حاوی هفده سؤال از ابوریحان بیرونی است که شیخ به آنها جواب داده است. ده سؤال آن مربوط به مشکلات

«السماء والعالم» ارسطاطالیس است و بقیه سؤالی متفرقه است. آغاز: «هذه رسالة للشيخ الرئيس... حاطك الله مغبوطاً بنيل ما تهواه و اسعدك جميع، تتمناه و قسم لك سعادة الدارين».

انجام: «و يجب ان اشكل عليك شيء من هذه الفصول، أن تمن علي بمطالبة المعاودة لشرحها حتى أعجل في ايضاحها...».

خط نستعلیق حسن بن میرزا علی یزدی، جمادی‌الاول ۱۰۴۳، عنوانها و نشانها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای، ۱۲ برگ: (۶۵-۷۶)، سطرها مختلف، ۱۴×۱۸ سم، شناسه: ۳۰۴۵/۳.

این رساله از سوی علمی ضیاء اولکن، در ترکیه، در سال ۱۹۵۳ م، به چاپ رسیده است.

## ۳. الادوية القلبية

موضوع: طب.

رساله عربی حاضر، مباحثی است در چندین فصل، آمیخته از طب و فلسفه در مرکز روح و رابطه جسم با قلب و منشأ لذتها و ناراحتیها و سلامت قلب که به درخواست شریف ابی‌الحسین علی بن‌الحسین حسینی نگاشته شده است.

آغاز: «الحمد لله رب العالمين... و رد علی امر السيد ان اجمع، بمجلسه مقالة تشتمل علی احكام الادوية القلبية».

انجام: «فاذا كان دمه صافياً مشرفاً مع ذلك كان مفراحاً».

خط نستعلیق، سده یازدهم، عنوانها و نشانها شنگرف، در حاشیه تصحیح شده، جلد تیماج قهوه‌ای بدون مقوا، ۸ برگ: (۱-۸)، سطرها مختلف، ۱۹×۱۲/۵ سم، شناسه: ۴۹۴۹/۱.

## ۴. الارزاق

موضوع: فلسفه.

این رساله که به عربی تهیه شده، در چگونگی تقسیم روزی از جانب خداوند متعال در میان بندگان خود بحث می‌کند. ظاهراً این رساله به صورت مباحثه‌ای بین شیخ و برخی معاصرینش بوده که بعداً جداگانه نگاشته شده است.

آغاز: «الحمد لله و نعوذ بالله من علم یسلنا الی الجهل بعد له و الجحود بفضله و یقول ان كثيراً ممن لم یستطع النظر».

انجام: «و فی کل ذلك من المنافع، یطول القول باستخراجها حتی لا یوجد فی العالم شیء باطل».

۱. فهرست مصنفات ابن‌سینا، دکتر یحیی مهدوی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۳ ش؛ مؤلفات ابن‌سینا، جرج فتواتی، قاهره، ۱۹۵۰ م؛ «فهرست الفبایی آثار چاپ شده ابن‌سینا» کامران فانی، مجله نشر دانش، ش ۱، ۱۳۵۹ ش.



خط نستعلیق، به تاریخ ۱۰۷۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد دور و تیماج (برون مشکى ضربی، درون قرمز)، ۳ برگ: (۲۶۶-۲۶۸)، ۲۷ سطر، ۱۸×۲۷/۵ سم، شناسه: ۲۸۶/۲۹.

#### ۵. الارزاق

خط نسخ ولی الله تفرشی، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای ضربی، ۶ برگ: (۱۰۵-۱۱۰)، سطرها مختلف، ۱۳/۵×۱۹ سم، شناسه: ۴۲۵۰/۶.

#### ۶. الارزاق

خط نسخ، سده یازدهم ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، در حاشیه تصحیح شده، جلد تیماج قهوه‌ای، ۲ برگ: (۱۴۶-۱۴۷)، سطرها مختلف، ۱۸/۵×۳۰ سم، شناسه: ۷۰۳۶/۱۵.

#### ۷. اسرار الصلوة (الصلوة و ماهیة الصلوة)

موضوع: فلسفه.

این رساله عربی، در اسرار فلسفی نماز نگاشته شده که در سه فصل آمده است: ۱. در ماهیت نماز؛ ۲. در ظاهر نماز و باطن آن؛ ۳. در این که بر چه کسی نماز واجب است و نمازگزار واقعی کیست؟ این رساله، در لیدن، به سال ۱۸۹۴ م؛ در تهران، به سال ۱۳۱۳ ق و در قاهره نیز، به چاپ رسیده است.

آغاز: «الحمد لله الذي خص الانسان بشرف الخطاب و امر مدافعة الخطاء و ملازمة الصواب».

انجام: «و اعذر من مطالع هذه الرسالة و من انفق عليه فيض العقل و نور العدل ان لا يفشو و الله الهادي».

خط نستعلیق شاه مراد فراهانی، به تاریخ ۱۰۷۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای، ۳ برگ: (۱۶۹-۱۷۱)، ۲۷ سطر، ۱۸×۲۷/۵ سم، شناسه: ۲۸۶/۲۲.

#### ۸. اسرار الصلوة

خط نسخ سده یازدهم، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای، ۳ برگ: (۱۵۱-۱۵۳)، سطرهای مختلف، ۱۸/۵×۳۰ سم، شناسه: ۷۰۳۶/۱۷.

#### ۹. اسرار الصلوة

نستعلیق محمد نصیر شیرازی، سده یازدهم، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای، ۵ برگ: (۱۵۱-۱۵۵)، سطرها مختلف، ۱۴×۲۴ سم، شناسه: ۷۴۱۰/۲۶.

#### ۱۰. الاشارات و التنبیها

موضوع: فلسفه.

کتاب اشارات و تنبیهات (در منطق، طبیعات و مابعدالطبیعه) بر حسب غالب فهرستهای آثار شیخ رئیس، آخرین تألیف اوست. این کتاب، که به عربی نگاشته شده، نسبت به شفا و نجات مختصر است؛ ولی در عین حال شامل رئوس مسائل مهم است و پیداست که شیخ در انشای آن، مخصوصاً به فصاحت و بلاغت، در حد بسیار عالی، نظر داشته است. شیخ این کتاب را مخصوص خواص اهل علم می‌دانسته است. شرحها و ردهایی، که بر این کتاب نوشته شده و کتابهایی که در محاکمه بین شارحین تألیف شده، حاکی از اهمیت این کتاب است. این کتاب، توسط فورگت، در لیدن، در سال ۱۸۹۲ م و سپس توسط سلیمان دنیا، در قاهره، در سال ۱۹۴۹ م و بارها در ایران و ترکیه نیز، به چاپ رسیده است.

آغاز: «احمد الله على حسن توفيقه و أسأله هداية طريقه و الهام الحق بتحققه و ان يصلي على المصطفين من عباده... ايها الحريص على تحقيق الحق اني مهد اليك في هذه الاشارات و التنبیها اصولاً».

انجام: «ثم علم على نفسه معاوداً و مراجعاً فلفظ فهو اهل لان يهجر الحكمة و تعلمها و كل ميسر لما خلق و اسأل الله التوفيق و العصمة وله الحمد وحده...».

خط نسخ محمد صادق بن محمد حسین اصفهانی، به تاریخ ۱۱۴۰ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج زرد، ۸۵ برگ: (۳۸-۱۲۳)، ۸ سطر، ۹×۲۱ سم، شناسه: ۵۵۴۸/۵.

#### ۱۱. الاشارات و التنبیها

خط نستعلیق محمد تبریزی «برهان المنجمين»، به تاریخ محرم ۱۰۴۲ در مشهد، عنوانها و نشانیها شنگرف، سطرها چلیپا، جلد تیماج سبز، ۲۲ برگ: (۵۸-۸۰)، تعداد سطرها مختلف، ۱۷×۲۵ سم، شناسه: ۶۵۲۵/۸.

این نسخه حاوی بخش فلسفی اشارات است.

#### ۱۲. الاضحوية

موضوع: فلسفه.

این رساله، که به عربی نگاشته شده، درباره معاد و حالات انسانها پس از مرگ بحث می‌کند که در هفت فصل تهیه شده است. چنان که از مقدمه این رساله استفاده می‌شود، شیخ این رساله را به

است که این نسخه شامل بحث منطق و اندکی از آغاز الهیات می‌باشد. این رساله، به کوشش عبدالرحمن بدوی، در قاهره، در سال ۱۹۷۲ م، به چاپ رسیده است.

آغاز: «الحمد لله رب العالمین... تعلیق، موضوع المنطق هو المعقولات الثانية المستندة الى المعقولات الاولى».

انجام: «فان علوه و مجده بحيث يخلق الاشياء خلقه فعلوه و مجده اذن بذاته».

خط نستعلیق محمد باقر، به تاریخ سده یازدهم ق، عنوانها و نشانها شنگرف، تیماج دورو (برون سبز و درون قرمز) ۱۴۸ برگ، ۱۸ سطر، ۱۲×۱۸ سم، شناسه: ۶۰۷۹.

### ۱۶. التعلیقات

خط نستعلیق امامقلی، به تاریخ ۲۴ ذی الحجة ۱۰۱۸، عنوانها نوشته نیست، در حاشیه تصحیح شده، نشان مقابله دارد، جلد تیماج مشکئی، عطف تیماج قهوه‌ای، ۶۶ برگ: (۵۹ - ۱۲۵)، سطرها مختلف، ۲۳/۵×۱۳/۵ سم، شناسه: ۶۷۳۰/۲.

### ۱۷. تفسیر سورة الاخلاص

موضوع: تفسیر.

تفسیر عربی کوتاهی است که به صورت فلسفی، سورة توحید را تفسیر نموده است، این تفسیر در تهران، به تاریخ ۱۳۱۳ ق؛ در دهلی، به تاریخ ۱۳۱۱ ق و در قاهره نیز، به چاپ رسیده است. آغاز: «قوله جل جلاله: قل هو الله احد، الهو المطلق هو الذي لا تكون هويته موقوفة على غيره».

انجام: «فهذا ما وقفت عليه من اسرار هذه السورة، والله تعالى اعلم بحقيقة معانيه اللطيفة».

خط نسخ مصطفی، به تاریخ ۱۳۱۷ ق، عنوانها و نشانها شنگرف، جلد گالینگور قهوه‌ای، ۵ برگ: (۱ - ۵)، ۲۳ سطر، ۱۴×۲۳ سم، شناسه: ۲۱۴/۱.

### ۱۸. تفسیر سورة الاخلاص

خط نسخ، به سال ۹۸۵ ق، عنوانها و نشانها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای، ۷ برگ: (۳۰ - ۳۶)، سطرها مختلف، ۱۹×۱۲ سم، شناسه: ۴۶۹۷/۲.

### ۱۹. تفسیر سورة الاخلاص

خط نسخ علی اصغر بن لطف الله قزوینی قمی، جمعه ششم ربیع

مناسبت عید قربان نوشته است. این رساله، به کوشش سلیمان دنیا، در قاهره، به تاریخ ۱۹۵۴ م، به چاپ رسیده است.

آغاز: «افاض الله على روح الشيخ الامين في الدارين انوار الحكمة و طهر نفسه من ادناس الطبيعة».

انجام: «و اصلاح ما وقعت فيه من الزلة منعماً ان شاء الله تعالى».

خط نستعلیق کاظم خسروی، رمضان ۱۰۶۴، عنوانها و نشانها شنگرف، جلد تیماج قرمز، ۳۴ برگ: (۳ - ۳۷)، ۱۵ سطر، ۱۷×۹ سم، شناسه: ۹۹۰۰/۱.

### ۱۳. تحقیق معنی الانسان

موضوع: فلسفه.

رساله‌ای عربی است درباره معنی انسان و تعریفهای مختلف از وی، که در یک مقدمه و سه مبحث و یک خاتمه تهیه شده است.

خط نستعلیق و نسخ، سده یازدهم، عنوانها و نشانها شنگرف، در حاشیه تصحیح شده، جلد تیماج قهوه‌ای ضربی، ۳ برگ: (۱۴۸ - ۱۵۰)، ۲۸ سطر، ۳۰×۱۸/۵ سم، شناسه: ۷۰۳۶/۱۶.

### ۱۴. تدارک انواع الخطأ الواقع في التدبير

موضوع: طب.

این کتاب عربی در چگونگی دفع ضررهایی است که متوجه جسم انسان می‌شود که بنا به درخواست شیخ احمد، فرزند محمد سهلی، در هفت مقاله با عنوانهای تدارک - تدارک تدوین گشته است. این کتاب، در منابع گوناگون با عناوین: تدارک الخطأ الواقع في التدبير، تدارک انواع خطأ الحدود، تدارک الخطأ في التدبير الطبی و رفع المضار الكلية عن الابدان الانسانية آمده است.

آغاز: «الحمد لله حق حمده و الصلوة على رسوله و آله... و بعد فان الشيخ احمد بن محمد السهلي».

انجام: «او ثلاثة من الشراب و يستعين بالنوم فانه الاصل و ان خرج غير منهضم و سحج عالج الحج بما قلنا، تمت الرسالة».

خط نستعلیق، یکشنبه ۲۷ شعبان ۱۰۳۸، عنوانها و نشانها شنگرف و مشکئی، در حاشیه تصحیح شده، جلد تیماج قهوه‌ای، ۲۴ برگ: (۷۴ - ۹۷)، ۱۸ سطر، ۲۴×۱۳/۵ سم، شناسه: ۱۱۸۶۷/۳.

### ۱۵. التعلیقات

موضوع: فلسفه.

شیخ در این رساله عربی، مسائل فلسفی را به روش تقسیم قدما (منطق، الهیات و طبیعیات) با عناوین تعلیق - تعلیق نگارش نموده

الثانی ۱۱۲۶، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای بدون مقوا، ۷ برگ: (۱۱۹ - ۱۲۵)، سطرها مختلف، ۱۱×۱۷/۵ سم، شناسه: ۵۳۵۱/۳

### ۲۰. تفسیر سورة الاخلاص

خط نستعلیق، از سده سیزدهم، عنوانها نوشته نیست، جلد مقوایی، عطف تیماج قهوه‌ای، ۳ برگ: (۷۸ - ۸۰)، سطرها مختلف، ۱۷×۲۲ سم، شناسه: ۵۸۹۷/۴

### ۲۱. تفسیر سورة الاخلاص

خط نسخ، سده یازدهم، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای، ۳ برگ: (۱۵۳ - ۱۵۵)، سطرها مختلف، ۱۸/۵×۳۰ سم، شناسه: ۷۰۳۶/۱۸

### ۲۲. تفسیر سورة الاعلی

موضوع: تفسیر.  
تفسیر کوتاه عربی از سورة اعلی است که شیخ به صورت فلسفی آن را تفسیر نموده است. این رساله در تهران، در تاریخ ۱۳۱۳ ق، به چاپ رسیده است.  
آغاز: «اعلم ان هذه السورة مشتملة على مطالب ثلاثة، المطلوب الاول اثبات الله تعالى».  
انجام: «و ان سعادة الانسان لا تحصل الا بمعرفة هذه المطالب الثلاثة».

خط نستعلیق شاه مراد فراهانی، به تاریخ ۱۰۷۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، دورو تیماج (برون مشکی، درون قرمز) ضربی، ۳ برگ: (۴۶ - ۴۸)، ۲۷ سطر، ۱۸×۲۷/۵ سم، شناسه: ۲۸۶/۵

### ۲۳. تفسیر سورة الاعلی

خط نستعلیق، از سده سیزدهم، عنوانها نوشته نیست، جلد مقوایی، عطف تیماج قهوه‌ای، ۵ برگ: (۷۴ - ۷۸)، سطرها مختلف، ۱۷×۲۲ سم، شناسه: ۵۸۹۷/۳

### ۲۴. تفسیر سورة الفلق

موضوع: تفسیر.  
تفسیر کوتاه عربی از سورة فلق است که به صورت فلسفی تفسیر شده است. این تفسیر، در تهران، در تاریخ ۱۳۱۳ ق؛ در دهلی، در

۱۳۱۱ ق و در قاهره نیز، به چاپ رسیده است.

آغاز: «قل اعوذ برب الفلق، فالحظ ظلمه العدم بنور الوجود».

انجام: «و العلاقة بجميع الكمالات و رزقنا الله تعالى التجرّد التام و التأله الكامل».

خط نسخ مصطفی، به تاریخ ۱۳۱۷ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد گالینگور قهوه‌ای، ۳ برگ: (۵ - ۷)، ۲۳ سطر، ۱۵×۲۴/۵ سم، شناسه: ۲۱۴/۲

### ۲۵. تفسیر سورة الفلق

خط نسخ به سال ۹۸۵ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای، ۴ برگ: (۳۶ - ۳۹)، سطرها مختلف، ۱۲/۵×۱۹ سم، شناسه: ۴۶۹۷/۳

### ۲۶. تفسیر سورة الناس

موضوع: تفسیر.

تفسیر عربی کوتاهی است از سورة ناس که به صورت فلسفی تفسیر شده است. این تفسیر در قاهره و دهلی، به تاریخ ۱۳۱۱ ق و در تهران، به تاریخ ۱۳۱۳ ق، به چاپ رسیده است.  
آغاز: «قوله جل جلاله و عم نواله، قل اعوذ برب الناس... قد ذكرنا بان الرب عبارة عن التربية».  
انجام: «هذا هو الذي يبلغ اليه العقل في هاتين السورتين والله تعالى اعلم بحقائق كلامه و غاية اسراره...».

خط نسخ مصطفی، به تاریخ ۱۳۱۷ ق، عنوانها و نشانیهای آیات شنگرف، جلد مشععی قهوه‌ای با مقوا، ۲ برگ: (۷ و ۸)، ۲۳ سطر، ۱۵×۲۴/۵ سم، شناسه: ۲۱۴/۳

### ۲۷. تفسیر سورة الناس

خط نسخ، به سال ۹۸۵ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای، ۳ برگ: (۳۹ - ۴۱)، سطرها مختلف، ۱۲/۵×۱۹ سم، شناسه: ۴۶۹۷/۴

### ۲۸. تفسیر سورة الناس

خط نستعلیق از سده سیزدهم، جلد مقوایی، عطف تیماج قهوه‌ای، ۱ برگ: (برگ ۸۱)، سطرها مختلف، ۱۷×۲۲ سم، شناسه: ۵۸۹۷/۶

### ۲۹. جواب شبهة أبي سعيد في انتاج شكل الاول

موضوع: عرفان.

این رساله عربی حاوی پاسخ شیخ‌الرئیس بر شبهة ابوسعید است

حدود و معانی برخی اصطلاحات فلسفی را به روشی مختصر و ساده بیان می‌کند. این رساله به چاپ رسیده است.

آغاز: «والحمد لله رب العالمین... و بعد فان اصدقانی سألونی ان املی علیهم حدود الاشیاء یطالبونی بتحدیدها».

انجام: «هو الذي ليس له مبدأ يتعلق به و هو الواحد الحق تعالی عما یقول الظالمون علواً کبیراً».

خط نستعلیق محمد حسن حسینی زنوزی، در غره شوال ۱۲۰۶، در تهران، جلد تیماج مشکى بدون مقوا، ۸ برگ: (۴۱-۴۸)، سطرها مختلف، ۱۰/۵×۱۴/۵ سم، شناسه: ۱۹۵۲/۴.

### ۳۳. حدود الاشیاء

خط نسخ زیبای محمد هاشم بن ملا محمد حسین، در تاریخ شعبان ۱۲۸۷، به دستور فرمانفرمای خطه کاشان، احتشام الدوله، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای، ۱۶ برگ: (۳۱-۴۶)، ۱۵ سطر، ۱۳/۵×۲۲ سم، شناسه: ۳۴۶۶/۲.

### ۳۴. حدود الاشیاء

خط نسخ زیبا، به سال ۹۶۰ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف و گاهی سبز، مجدول به زر، مشکى، شنگرف و لاجورد، در حاشیه تصحیح شده و نشان بلاغ دارد که به دستور سرکار ملا احمد انجام شده است، جلد مقوایی، عطف تیماج قهوه‌ای، ۷ برگ: (۷-۱۳)، سطرها مختلف، ۱۴×۲۲ سم، شناسه: ۵۶۵۷/۱.

### ۳۵. الحکمة المشرقیة

موضوع: فلسفه.

در این رساله عربی، شیخ بنای بحث خود را بر فلسفه اشراقی نهاده و بسیاری از آرای متأثرین را پاسخ داده است. این رساله در قاهره، در سال ۱۳۲۸ ق / ۱۹۱۰ م، به نام منطق المشرقیین به چاپ رسیده است.

آغاز: «الحمد لله اهل ان یحمد لعزته و جبروته و نسأله التوفیق لنیل مرضاته و الزلفه عنده... الفن الاول فی التصور».

انجام: «فان هذین اذاکانا مجهولین فقلت مثلاً فی تعریف المثلث انه...».

خط نستعلیق شاه مراد فراهانی، به تاریخ ۱۰۷۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج دورو (درون قرمز، برون مشکى)، ضربی، ۹ برگ: (۲۴-۳۲)، ۲۷ سطر، ۱۸×۲۷/۵ سم، شناسه: ۲۸۶/۲.

که در مورد نتیجه شکل اول از اشکال اربعه است.  
آغاز: «الحمد لله رب العالمین، ایها العالم و فکک الله لما ینبغی و رزقک من سعادت الابد».

انجام: «والحمد لله رب العالمین و واهب العقل و صلاته علی سید الائمة و نبی الرحمة محمد و آله الطاهرین...».

خط نسخ، قرن سیزدهم ق، جلد تیماج قهوه‌ای، ۱ برگ: (برگ ۱۰)، ۲۸ سطر، ۱۸×۳۲ سم، شناسه: ۱۱۲۲۴/۷.

### ۳۰. جواهر الاجرام السماویة

موضوع: فلسفه.

این رساله عربی حاوی نظرات شیخ رئیس در مورد جوهر آسمانها می‌باشد، ایشان در این رساله اجسام را به مرکب و غیرمرکب تقسیم می‌نماید و آسمان را جسم غیرمرکب می‌داند.

رساله حاضر، در قاهره به چاپ رسیده است.

آغاز: «قال فصل، ان الاجسام الطبیعیة تنحصر فی قسمین».

انجام: «و كذلك فی فعل فعل و نسبته ان تكون الشعاعات عوامل للقری الفانیة».

خط نستعلیق حسن بن میرزا علی یزدی، به تاریخ جمادی الاول ۱۰۴۳، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای بدون مقوا، ۸ برگ: (۸۴-۹۱)، سطرها مختلف، ۱۴×۱۸ سم، شناسه: ۳۰۴۵/۶.

### ۳۱. الحجج العشر

موضوع: فلسفه.

این رساله عربی در ده مبحث تهیه شده که در شناخت نفس بحث می‌کند، که می‌توان به این وسیله خدای را شناخت.

نام دیگر این رساله المباحث النفسیه می‌باشد.

آغاز: «خیر المبادی ما زین بالحمد لواهب القوة علی حمده و الصلاة علی خیرته من خلیفته محمد و آله و عترته».

انجام: «لا زالت الحکمة متنعشة بعد الخمول نضرة بعد الذبول لیتمدوا بدولته دولتها و ترجع بایامه ایامها».

خط نستعلیق شاه مراد فراهانی، به تاریخ ۱۰۷۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد دورو تیماج (برون مشکى، درون قرمز)، ضربی، ۷ برگ: (۳۹-۴۵)، ۲۷ سطر، ۱۸×۲۷/۵ سم، شناسه: ۲۸۶/۳.

### ۳۲. حدود الاشیاء

موضوع: فلسفه.

رساله‌ای است عربی که شیخ رئیس بعد از مقدمه طولانی،

### ۳۶. الحمیات

موضوع: طب.

رساله‌ای است عربی که شیخ انواع تبها، علامات و نشانی آنها را همراه درمان هر یک به اختصار بیان نموده است.

آغاز: «قال الشيخ الرئيس، الحمي على ضربين و قسمين، احدهما مرض و الاخر عرض».

انجام: «و آیت ذلك ان يعرض له في الاول مرضه شهوة الحلاوة شديدا».

خط نسخ نورالله الحسينی، پنجشنبه دهم صفر ۹۵۲، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای، ۱۱ برگ: (۸۱-۹۱)، سطرها مختلف، ۱۲×۱۸ سم، شناسه: ۶۰۸۸/۳.

### ۳۷. الحمیات

خط نستعلیق محمد حسن بن محمد رحیم خوئی، به سال ۱۲۴۰ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج مشکى روغنی، ۲۲ برگ: (۱۵۷-۱۷۸)، سطرها مختلف، ۱۴/۵×۲۱ سم، شناسه: ۴۵۴۷/۳.

### ۳۸. سر القدر

موضوع: فلسفه.

این رساله، حاوی مباحث فلسفی است که با رمز و اشاره به اسرار نهفته شده در قدر می‌پردازد.

این مباحث با سه مقدمه درباره نظام عالم، ثواب و عقاب و معادشناسی بیان شده است.

این رساله، در ضمن مجموعه‌ای از سوی ا. ف. مرن با ترجمه آزاد فرانسوی، در لیدن، بین سالهای ۱۸۸۹ - ۱۸۹۹ م، به چاپ رسیده است.

آغاز: «سأل الرئيس بعض الناس عن معني قول الصوفية من عرف سر القدر فقد أهدى فقال في جوابه».

انجام: «ألتري ان المحمول من القيدین جميعاً لابطال جمل ما ترکیه من الفساد و یختل نظام العالم بسبب المحتمل من القيدین».

خط نستعلیق محمد سعید خلخالی، به تاریخ جمادی الاول ۱۱۹۰، جلد مقوایی، عطف تیماج قهوه‌ای، ۱ برگ: (برگ ۱۰۸)، سطرها مختلف، ۱۷×۲۲ سم، شناسه: ۶۷۱۳/۶.

### ۳۹. سلامان و ابسال

موضوع: فلسفه.

این رساله عربی با داستانی فلسفی، در مورد نفس ناطقه و عقل

فطری می‌باشد.

آغاز: «ایها الانسان اني اباریک لم ازل فرداً و لقد خلقتک في دونک فرداً و سأجذک مما یلیک فرداً».

انجام: «و حلی لك كنه الحق في كل مطلع منك علیه وهداني الیه و ایدك كل تأیید».

خط نسخ، سوم ربیع الثاني ۹۰۷، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قرمز، ضربی، ۵ برگ: (۱۳۵-۱۳۹)، ۲۱ سطر، ۱۲×۱۹/۵ سم، شناسه: ۲۵۶۴/۱۰. در حاشیه تصحیح شده و نشان بلاغ دارد، مقابله نسخه را حسین صاعد انجام داده که به تاریخ شنبه ۲۰ صفر ۹۷۰ است.

### ۴۰. سلامان و ابسال

خط نستعلیق، سال ۹۶۱ ق، در مشهد مقدس، عنوانها و نشانیها شنگرف، در حاشیه تصحیح شده و حاشیه‌نویسی دارد، جلد تیماج قهوه‌ای بدون مقوا، ۵ برگ: (۶۷-۷۱)، سطرها مختلف، ۹/۵×۱۵ سم، شناسه: ۶۸۲۲/۵.

### ۴۱. سلسله موجودات و تسلسل اسباب

موضوع: فلسفه.

این رساله که به شیخ الرئيس نسبت داده شده، حاوی پرسش و پاسخی به روش فلسفی مشائی است و درباره چگونگی هستی و پیدایش موجودات جهان، به فارسی نگاشته شده است.

آغاز: «و له الحمد دائماً... باکرم دوستی که دوستی وی خدای را بود نه ریا را درخواست تا در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات».

انجام: «ترتیب بدایت و اعادت و شرح این هر دو طریق عمرها باید و وقتها مساعد؛ اما بر سیبل اجمال این قدر گفته شد».

خط نستعلیق محمد مؤمن الشریف بن محمد علی نصرآبادی، ۱۶ رجب ۱۰۶۴، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج مشکى با نقشه‌های زرین، ۶ برگ: (۸۸۲-۸۸۷)، ۲۳ سطر، ۱۳×۲۴/۵ سم، شناسه: ۹۷۱/۱۰.

### ۴۲. سلسله موجودات و تسلسل اسباب

خط نستعلیق ملا محمد شهر به ملا آقا جان مازندرانی، به سال ۱۲۶۸ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای، ۵ برگ: (۹-۱۳)، سطرها مختلف، ۱۷×۲۱/۵ سم، شناسه: ۵۶۹۷/۳.

و نشانیها شنگرف، برخی بدون عنوان، جلد دورو تیماج (برون مشکى، درون قرمز)، ضریبی، ۳ برگ: (۴۴۲ - ۴۴۴)، ۲۷ سطر، ۱۸×۲۷/۵ سم، شناسه: ۲۸۶/۴۸.

#### ۴۷. الشفاء

موضوع: فلسفه.

کتاب شفا مهم ترین و مشروح ترین آثار شیخ الرئيس در فلسفه است و نخستین کتابی است که در عالم اسلام به این سبک، در جمیع اقسام حکمت نظری، تصنیف شده است و قسمت منطق آن مفصل ترین کتاب منطق صوری است. نسخه حاضر مشتمل بر بخش الهیات شفاست. این رساله، نخستین بار در تهران، در سال ۱۳۰۳ ق، چاپ سنگی شده است، بخش منطق و سایر بخشهای آن، در هزاره ابن سینا، در قاهره، چاپ و منتشر شده است.

چاپ لاتین شفا در ونیز ایتالیا، در سال ۱۵۰۸ م، انجام گرفته است. آغاز: «الفن الثالث عشر من الجملة الرابعة في الالهيات و يعرف بالفلسفة الاولى و هي عشر مقالات».

انجام: «و هو السلطان العالم الارضي و خليفة الله فيه و لله الحمد و المنة».

خط نسخ زیبا، سده یازدهم ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، صفحه‌ها مجدول به مشکى و زرین، جلد مقوایی، عطف تیماج قهوه‌ای، ۲۳۳ برگ، ۱۵ سطر، ۱۲×۲۰ سم، شناسه: ۲۵۳۶.

#### ۴۸. الشفاء

این نسخه مشتمل بر فن دوم کتاب است.

آغاز: افتاده... «بالاخر و هو مجهول فليس هو تعريف مجهول بمجهول فان هذا لا يمكن انكاره».

نسخ معرب، به تاریخ ۶۲۲ ق، در حاشیه تصحیح شده، جلد مقوایی، عطف تیماج قهوه‌ای، ۱۴۴ برگ، ۱۹ سطر، ۱۷/۵×۲۵ سم، شناسه: ۳۷۷۴.

#### ۴۹. الشفاء

این نسخه مشتمل بر بخش منطق کتاب می‌باشد.

آغاز: افتاده... «ايض فهودون لون مفرق للبصر مادام موجود الذات بل، مادام موصوفاً بانه ايض فکان دون لونه».

خط نسخ، سده هشتم ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد مقوایی، عطف تیماج قهوه‌ای، ۲۷۳ برگ، ۲۱ سطر، ۱۸×۲۵/۵ سم، شناسه: ۵۵۲۵.

#### ۴۳. سلسله موجودات و تسلسل اسباب

خط نستعلیق محمد تبریزی «برهان المنجمین»، به تاریخ ۱۰۴۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، سطرها چلیبا، جلد تیماج سبز، ۳ برگ: (۱۳۲ - ۱۳۴)، سطرها مختلف، ۱۷×۲۵ سم، شناسه: ۶۵۲۵/۲۰.

#### ۴۴. السياسات المدنیة

موضوع: فلسفه.

ابن سینا، در این رساله عربی، از چگونگی زندگی شخصی و معاشرت خود با خانواده و زیردستان خود بحث نموده است و راه‌های آسایش در زندگی را بیان کرده است. این رساله از سوی لوئیس معلوف، در مجله المشرق، ج ۹، در تاریخ ۱۹۰۶ م، به چاپ رسیده است.

آغاز: «الحمد لله الذي نهج لعباده مما دلهم عليه من حمده سبيل شكره و اشرع لهم ماهياتهم له من شكره».

انجام: «فآثرنا التخفيف على القاري و التسهيل على الناظر و لرب قليل اربح من كثير و صغير اتم من كبير».

خط نستعلیق شاه مراد فراهانی، به تاریخ ۱۰۷۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج دو رو (برون مشکى، درون قرمز)، ضریبی، ۶ برگ: (۲۶۱ - ۲۶۶)، ۲۷ سطر، ۱۸×۲۷/۵ سم، شناسه: ۲۸۶/۲۸.

#### ۴۵. السياسات المدنیة

نستعلیق نازیبای حسن بن میرزا علی یزدی، جمادی الاول ۱۰۴۳، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای بدون مقوا، ۳۸ برگ، (۲ - ۳۹)، سطرها مختلف، ۱۴×۱۸ سم، شناسه: ۳۰۴۵/۱.

#### ۴۶. سياسة البدن

موضوع: فلسفه.

شیخ الرئيس در این رساله عربی، مباحث فلسفی طبی را در مورد چگونگی سلامتی بدن ارائه نموده است و لذا یذگونگونگون راکه به بدن انسان ضرر یا نفع می‌رساند، تشریح کرده است.

آغاز: «اعلم ان هذا کتاب سياسة البدن و فضائل الشراب و منافع و مضار، و ما يتولد للمكثر منه».

انجام: «و انا اتوقع ممن يقع عليه کتابي هذا أن يصلح ما يعثر عليه من الخلل و الفساد بعد أن ينظر فيه بعين الرضا...».

خط نستعلیق شاه مراد فراهانی، به تاریخ ۱۰۷۲ ق، عنوانها

### ۵۰. الشفاء

این نسخه مشتمل بر بخش طبیعات کتاب می‌باشد.

آغاز: «الفن الاول من الطبيعي في السماء الطبيعي و هو اربع مقالات و اذ قد فرغنا بتيسر الله و عونه مما وجب تقديمه في كتابنا هذا...»

انجام افتادگی دارد.

خط نستعلیق، قرن یازدهم ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، در حاشیه تصحیح شده، حاشیه نویسی دارد، جلد تیماج قرمز، ضریبی، ۱۶۹ برگ: (۱ - ۱۶۹)، سطرها مختلف، ۱۵×۲۵ سم، شناسه، ۷۷۱۷/۱.

### ۵۱. صناعة المنطق

موضوع: منطق.

رساله مختصر عربی است در تعریف منطق و فایده آن که غیر از کتاب شفاء و اشارات می‌باشد.

این رساله از تملکات مرحوم علامه مجلسی می‌باشد.

آغاز: «صناعة المنطق سد الانسان نحو طريق الصواب في كل مطلوب و تعصمه من ان يغلط».

انجام: «ثم اذا لم يمشي كأن يكون لبالفرس... و لا من الضروري يزول، و هذا محال».

خط نستعلیق محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، به تاریخ ۱۰۵۷ ق، جلد تیماج قهوه‌ای بدون مقوا، ۵ برگ: (۱۷ - ۲۱)، ۱۷×۱۰ سم، شناسه: ۵۱۰۱/۴.

### ۵۲. عدم الخوف من الموت (رفع خوف الموت، حقيقة

الخوف، دفع الغم من الخوف)

موضوع: فلسفه.

شیخ‌الرئیس در این رساله عربی از مرگ و چگونگی آن بحث می‌کند و در آخر نتیجه گیری می‌کند که چون مرگ انتقال از حالی به حالی است، از این رو ترسی ندارد. در مورد این رساله گفته شده که قسمتی از مقاله هفتم کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق ابوعلی مسکویه است که در قاهره، سال ۱۳۲۹ ق، به چاپ رسیده است.

آغاز: «لما كان اعظم ما يلحق الانسان منه هو الخوف من الموت و كان هذا الخوف عليه عاماً».

انجام: «فلا يفعل المتصدق ذلك الفعل الا بمتشاكلة بتلك النفس و على هذا ايضاً شبهة بشيء واحد».

خط نستعلیق، شاه مراد فراهانی، به تاریخ ۱۰۷۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج دورو (برون مشکی، درون قرمز)، ضریبی، ۲ برگ: (۱۳۳ و ۱۳۴)، ۲۷ سطر، ۱۸×۲۷/۵ سم، شناسه: ۲۸۶/۱۸.

### ۵۳. عدم الخوف من الموت

نسخ میرمحمد سلیمان بن میر معصوم حسینی، به تاریخ رجب ۱۰۴۵، در مدرسه ملاعبدالله اصفهان، عنوانها و نشانیها شنگرف یا مشکی درشت، جلد تیماج مشکی، ۳ برگ: (۸ - ۱۰)، ۲۰ سطر، ۱۲/۵×۱۹/۵ سم، شناسه: ۶۸۹۵/۳.

### ۵۴. العروس (اثبات وجود، اثبات العقول، الحيرة،

سلسلة الفلاسفة، العروش، العرش)

موضوع: فلسفه.

این سینا در این رساله عربی، ابتدا در اثبات واجب به عنوان علة العلل بحث می‌کند، آن‌گاه از این راه به اثبات توحید، نبوت و معاد می‌پردازد.

آغاز: «الحمد لوهاب العقل بلانهاية، كل شيء في عالم الكون و الفساد مما لم يكن فكان قبل الكون ممكن الوجود لذاته».

انجام: «و من سمع و اشمأز فليتهم نفسه فلعلها لاتناسبه و كل ميسر لما خلق له و الحمد لله رب العالمين».

خط نستعلیق شاه مراد فراهانی، به تاریخ ۱۰۷۲ ق. عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد دو رو تیماج (برون مشکی، درون قرمز)، ضریبی، ۲ برگ: (۶۲ و ۶۳)، ۲۷ سطر، ۱۸×۲۷/۵ سم، شناسه: ۲۸۶/۱۱.

### ۵۵. العروس

خط نسخ میرمحمد سلیمان بن میر معصوم حسینی، به تاریخ رجب ۱۰۴۵، در مدرسه ملاعبدالله اصفهان، عنوانها و نشانیها شنگرف یا مشکی درشت، جلد تیماج مشکی، ۳ برگ: (۶ - ۸)، ۲۰ سطر، ۱۲/۵×۱۹/۵ سم، شناسه: ۶۸۹۵/۲.

### ۵۶. الفردوس

موضوع: فلسفه.

شیخ، در این رساله عربی مطالب مختلف فلسفی را بدون نظم و ترتیب خاصی بیان نموده است. گفته شده که این رساله، همان کتاب الفصوص فارابی است؛ مگر این که انتساب این کتاب به فارابی

درست نباشد.

آغاز: «قال الرئيس، روح الله رمسه الامور الموجودة قلنا لكل منها ماهية وهوية وليست ماهية وهويته ولاداخله في هويته».

انجام: «و سلب الماهيات، يستحقها بنفسها من البطلان؛ وكل شي هالك الاوجهه».

خط نستعلیق شاه مراد فراهانی، به تاریخ ۱۰۷۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج دو رو (برون مشکی، درون قرمز)، ۵ برگ: (۲۵۶ - ۲۶۰)، ۲۷ سطر، ۱۸x۲۷/۵ سم، شناسه: ۲۷۸۶/۲۷.

و ۱۷۰۸ م) به چاپ رسیده است.

آغاز: «الحمد لله حمداً يستحقه بعلو شأنه و سبوح احسانه و الصلوة على نبيه المصطفى محمد و آله الطيبين».

انجام: «القوابوسين ثلاث اواق، ثمانية اوبولو، اربعة و عشرين قيراطاً، تم كتاب الاقربادين من كتاب القانون».

خط نسخ، عنوانها و نشانیها شنگرف یا مشکی، جلد تیماج قهوه‌ای، ۲۶۱ برگ، ۲۷ سطر، ۲۱x۳۰ سم، شناسه: ۱۳۵۵.

### ۵۹. القانون

آغاز: «و اما الانف فمنافعه ظاهرة و هي ثلاث: احداها انه يعين بالتجويف الذي يشتمل عليه الاستنشاق».

انجام: «و ربما كان بعض الاعضاء غير مبان باستعمال المحتد عليه فانه لا يؤدي الى عائلة عظيم».

خط نستعلیق، از سده هفتم ق، عنوانها مشکی درشت، در حاشیه تصحیح شده و حاشیه نویسی دارد، به خطی جز خط اصل و متأخر، ۲۴۵ برگ، ۱۷ سطر، ۱۶x۲۰ سم، شناسه: ۱۸۰۶.

### ۵۷. الفيض الالهی (الافعال و الانفعالات، الفعل و الانفعال البر و الاثم)

موضوع: فلسفه.

ابن سینا در این رساله عربی، به بحث فلسفی در مورد معجزات و چگونگی آن و فرق میان معجزه و سحر پرداخته است. این رساله، در حیدرآباد به چاپ رسیده است.

آغاز: «الحمد لله رب العالمين و الصلاة على محمد و آله الطاهرين، الافعال و الانفعالات تتفاوت بحسب تفاوت الامور».

انجام: «و الطريق اليها للراغبين في معرفتها لا يبح و كل ميسر لما خلق له و عند هذا الموضوع خاتمة قولنا هذا».

خط نستعلیق شاه مراد فراهانی، به تاریخ ۱۰۷۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد دو رو تیماج (برون مشکی، درون قرمز)، ضریبی، ۴ برگ: (۱۳۰ - ۱۳۳)، ۲۷ سطر، ۱۸x۲۷/۵ سم، شناسه: ۲۷۸۶/۱۷.

### ۶۰. القانون

این نسخه، از فن چهاردهم کتاب سوم شروع می شود، و تا پایان کتاب پنجم را در بر دارد.

آغاز: «ما انفجار من دنبله و اما سدد انفتحت و اما تاكل و قروح متعفة و اما احتراق من الدم».

خط نسخ از سده هشتم ق، عنوانها مشکی درشت، جلد تیماج قرمز، ضریبی، عطف تیماج مشکی، ۲۱۲ برگ، ۳۰ سطر، ۲۷x۳۳/۵ سم، شناسه: ۳۲۸۴.

### ۵۸. القانون (في الطب)

موضوع: طب.

مشهورترین کتاب طبی قدیم است که به طور مفصل نگاشته شده است و انواع بیماریها و تشخیص و درمان آنها را توضیح داده است. این کتاب از پنج بخش تشکیل یافته: ۱. در کلیات طب؛ ۲. در ادویة مفردة؛ ۳. در امراض ظاهری و باطنی اعضای بدن؛ ۴. در امراضی که اختصاص به عضوی ندارند؛ ۵. در چگونگی ترکیب داروها.

بنا به گفته جوزجانی، شاگرد شیخ، ابن سینا این کتاب را به شاگردان خود تدریس می کرده است. متن عربی این کتاب بارها به چاپ رسیده است؛ نخستین بار در رُم به تاریخ ۱۵۹۵ م، سپس در قاهره، در ۱۲۹۰ ق، و در بولاق، به سال ۱۲۹۴ ق، به چاپ رسیده است. ترجمه لاتینی آن در سده دوازدهم انجام گرفت و چندین بار در ایتالیا (میلان ۱۴۷۳ م، پادوا ۱۴۷۶ م، ونیز ۱۴۸۲ م، ۱۵۹۱ م

### ۶۱. القانون

این نسخه جزء یازدهم و دوازدهم کتاب است و از آغاز افتادگی دارد.

خط نسخ نقولابن سلیمان المتطبب النصرانی الملکی، سه شنبه هفدهم رجب ۷۳۵، عنوانها و نشانیها شنگرف، ۲۱۱ برگ، ۱۷ سطر، ۱۸x۲۵ سم، شناسه: ۴۵۱۹.

### ۶۲. القانون

خط نسخ از سده ششم ق، عنوانها و جدول صفحهها شنگرف، در حاشیه تصحیح شده، ۲۳۰ برگ، ۴۱ سطر، ۱۹x۳۰ سم، شناسه: ۵۰۵۰.





چاپ رسیده است.

**آغاز:** «الحمد لله رب العالمين... الفصل الاول في الامر الكلي لهذه الصناعة... كنت ادم الله عزة الشيخ الرئيس».

**انجام:** «والابيض يتم بثلاثة ليس فيها النار والاصفر يتم بالاربعة كلها».

خط نستعلیق علی اکبر کرمانشاهی، به تاریخ نهم صفر ۱۲۶۸، در تهران، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه‌ای، ۶ برگ: (۱۸۶ - ۱۹۱)، سطرها مختلف، ۱۷×۲۲ سم، شناسه: ۳۳۸۶/۱۰.

### ۶۸. المبدأ والمعاد

موضوع: فلسفه.

این رساله عربی خلاصه‌ای از موضوع مبدأ و معاد است که شیخ این رساله را به نام شیخ ابی احمد محمد بن ابراهیم فارسی (ابومحمد شیرازی) نگاشته است. رساله حاضر در قاهره، ضمن مجموعه رسائل به چاپ رسیده است. و نیز به کوشش عبدالله نورانی، در سال ۱۳۶۳ ش، به چاپ رسیده است.

**آغاز:** «الحمد لله رب العالمين... و بعد فاني ارید أن ادل في هذه المقالة على حقيقة ما عند المشائين المحصلين من حال المبدأ والمعاد».

**انجام:** «و نسأل الله ان يجنبنا الزيغ والزلل والاستبداد بالرأى الباطل واعتقاد العجب فيما نرى و نعقل».

خط نسخ میر محمد سلیمان بن میر معصوم حسینی، به تاریخ رجب ۱۰۴۵، در مدرسه ملا عبدالله اصفهانی، عنوانها و نشانیها شنگرف یا مشکى درشت، جلد تیماج مشکى، ۶۹ برگ: (۷۴ - ۱۴۲)، ۲۰ سطر، ۱۲/۵×۱۹/۵ سم، شناسه: ۶۸۹۵/۱۰.

### ۶۹. المسائل العشر

موضوع: فلسفه.

رساله‌ای است عربی که شیخ، پاسخ ده پرسش فلسفی را در موضوعات مختلف فلسفی بیان نموده است.

**آغاز:** «الحمد لله الموفق والملمم والمسدد والعاصم».

**انجام:** «والمعالج ابتداءه من البدن والفعل من الفاعل في القابل لاجل الغاية لتحصيل الصورة».

خط نستعلیق شاه مراد فراهانی، به تاریخ ۱۰۷۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف برخی بدون عنوان، جلد دورو تیماج (برون مشکى، درون قرمز)، ضربی، ۳ برگ: (۲۰۸ - ۲۱۰)، ۲۷ سطر، ۱۸×۲۷/۵ سم، شناسه ۲۸۶/۲۳.

### ۶۳. القانون

**آغاز:** «من تحت الضلوع لها تعبير في الجانب الذي في المعدة و يظهر من الحجاب».

خط نستعلیق، شعبان ۶۳۰، عنوانها و نشانیها شنگرف یا مشکى، در حاشیه تصحیح شده، ۴۴ برگ، ۲۵ سطر، ۱۲×۲۱ سم، شناسه: ۵۴۱۹.

### ۶۴. القانون

خط نسخ نازیبا، از سده هفتم، عنوانها و نشانیها شنگرف، ۸۹ برگ، ۲۵ سطر، ۲۰×۲۶/۵ سم، شناسه: ۵۵۴۷.

### ۶۵. القضاء و القدر

موضوع: فلسفه.

شیخ‌الرئیس در این رساله عربی، مباحث قضا و قدر را به صورت فلسفی، در ده فصل بیان نموده است.

این رساله، در لیدن، در سال ۱۸۹۹ م و در قاهره (بدون تاریخ) ضمن جامع البدایع به چاپ رسیده است.

**آغاز:** «الحمد لله الذي احاط علمه بالاشياء جملة و تفصيلا عينها في قضاء السابق تعييناً».

**انجام:** «فيما ذكرنا كفاية لمن تيسر له ولا ينجح اكثر من ذلك لمن تعسر عليه والله العياذ من التقصير...».

خط نستعلیق شاه مراد فراهانی، به تاریخ ۱۰۷۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد دورو تیماج (برون مشکى، درون قرمز)، ضربی، ۶ برگ: (۶۶ - ۷۱)، ۲۷ سطر، ۲۷/۵×۱۸ سم، شناسه: ۲۸۶/۱۲.

### ۶۶. القضاء و القدر

خط نستعلیق محمد بن محمد باقر خوئی، دهم محرم ۱۱۸۸، جلد تیماج مشکى بدون مقوا، ۱۱ برگ: (۱۱۹ - ۱۲۹)، سطرها مختلف، ۱۰/۵×۱۴/۵ سم، شناسه: ۱۹۵۲/۱۳.

### ۶۷. الكيمياء

موضوع: کیمیا.

این رساله عربی، دستوراتی است که ابن سینا با فکر خود به آنها رسیده است و از هیچ کتابی استفاده نکرده است. شیخ، این رساله را برای شیخ ابوالحسن سهل بن محمد سهلی نگاشته است. این رساله در شهر بال سوئیس، در سال ۱۵۷۲ م، به

نخست، در مورد نبوت و رسالت پیامبر خداست؛ بخش دوم، درباره معراج رسول خدا می باشد.

**آغاز:** «این رساله معراجیه... سپاس خداوند زمین و آسمان را و ستایش دهنده تن و جان را و درود بر پیغمبر برگزیده».

**انجام:** «مرا غسل داد از اشغال حسن و عوایق جسم تا مجرد گشتم به وسیلت او به فایده و به فیض عقل فعال رسیدم».

خط نستعلیق ضیاءالدین بن یوسف حدائق، به تاریخ دوم رجب ۱۳۶۶، در شیراز، عنوانها و نشانیها شنگرف، ۱۰ برگ: (۴۸-۵۷)، ۱۸ سطر، ۱۳×۲۰ سم، شناسه: ۱۱۲۹۴/۱۰.

این رساله از سوی وحید دستگردی، در مجله ارماغان، به چاپ رسیده است.

### ۷۴. نبض

موضوع: طب.

رساله ای است در رگ شناسی که شیخ رئیس آن را بنا به درخواست عضدالدوله دیلمی، به فارسی، در ۸ فصل، به رشته تحریر در آورده است.

**آغاز:** «سپاس مر آفریدگار را و ستایش مراورا و درود بر پیغامبر گزیده و اهل بیت».

**انجام:** «اندر علم نبض که حکیمان گفته اند و اما نبض بیماران و بیماریها شاید گفتن به تفصیل والسلام».

خط نسخ زیبا، در سده ۱۳ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج سبز، ۴ برگ: (۱۱-۱۴)، ۲۹ سطر، ۱۸×۳۲ سم، شناسه: ۱۱۲۲۴/۸.

### ۷۵. النفس

موضوع: فلسفه.

شیخ رئیس، در این رساله عربی، بحث های مختلف فلسفی را در مورد نفس و نقل اقوال فلاسفه یونان مطرح نموده و به ویژه کتاب النفس ارسطورا در این رساله تلخیص نموده است. این رساله توسط حلمی ضیاء اولکن، در ترکیه، در تاریخ ۱۹۵۳ م، به چاپ رسیده است.

**آغاز:** «سَدَدُكَ اللهُ لِدَرْكِ الْحَقِّ وَاعَانِكَ عَلِي نَيْلِ مُسْتَوْدَعَاتِهِ، سَأَلْتُ اسْعَدَكَ اللهُ لِعَاطَعَتِهِ انْ اخْتَصَرَ لَكَ قَوْلًا فِي النَّفْسِ».

**انجام:** «واختصرناه من قولهم ان النفس جوهر بسيط فتفهم ما كتبت به اليك سعيداً اسعدك الله تعالى في دنياك و آخرتك».

خط نستعلیق شاه مراد فراهانی، به تاریخ ۱۰۷۲ ق، عنوانها

### ۷۰. المسائل العويصة

موضوع: فلسفه.

رساله ای است به عربی، که شیخ رئیس قائل است، این مطالب فلسفی در هیچ کتابی یافت نمی شود. مسایل مطرح شده عبارتند از:

۱. اثبات صانع؛ ۲. اثبات جوهریت نفس؛ ۳. بقاء نفس.

**آغاز:** «قال الشيخ الرئيس - اعلى الله درجته - هذه رسالة تشتمل على ايضاح براهين مستنبطة في مسائل عويصة شريفة».

**انجام:** «فاعلة الغائية محفوظة مع وجودها و انحيازها الى صحبة الملائة الاعلى متعلقة بالجلال العقلي».

خط نستعلیق شاه مراد فراهانی، به تاریخ ۱۰۷۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد دو رو تیماج (برون مشکی، درون قرمز)، ضربی، ۲ برگ: (۲۶۸ و ۲۶۹)، ۲۷ سطر، ۱۸×۲۷/۵ سم، شناسه: ۲۸۶/۳۰.

### ۷۱. معجزات و کرامات

موضوع: فلسفه.

رساله ای است فارسی، در مورد نبوت و حقیقت کلام ربانی و معجزه تشریح ابدان. در مقدمه این رساله عنوان شده که از نااهلان پنهان شود و اغیار بر آن اطلاع پیدا نکنند.

**آغاز:** «سپاس خداوند آسمان و زمین و ستایش دهنده جان و دین را... اما بعد وصیت می کنم تو را... بدان که ایزد - تعالی - آدمی راز دو چیز مختلف آفریده».

**انجام:** «گفته های نبی همه رموز است آکنده به معقول و آن را غذای روح خود سازد و الحمد لله».

خط نستعلیق محمد مؤمن الشریف بن محمد علی نصرآبادی، به تاریخ ۱۶ رجب ۱۰۶۴، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج مشکی با نقشه های زرین، ۳ برگ: (۲۶۸ - ۲۷۰)، ۲۳ سطر، ۱۳×۲۴/۵ سم، شناسه: ۹۷۱/۱۵.

### ۷۲. معجزات و کرامات

خط نستعلیق ملامحمد مشهور به ملا آقا جان مازندرانی، در سال ۱۲۶۸ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد تیماج قهوه ای، ۳ برگ: (۱۳-۱۵)، سطرها مختلف، ۱۷×۲۱/۵ سم، شناسه: ۵۶۹۷/۴.

### ۷۳. معراج نامه

موضوع: عرفان

رساله عرفانی فارسی است که در دو بخش تهیه شده است: بخش

آغاز: «الرسالة النبروزية، للشيخ الرئيس، في الانباء عن الفرض المضمّر في الحروف الهجائية في فواتح عدة سور الفرقانية». انجام: «ولم يمكن ان يكون للحروف دلالة غير هذه البتة ثم بعد هذا اسرار يحتاج الى المشافهة والحمدلله...».

خط نستعلیق شاه مراد فراهانی، به سال ۱۰۷۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، جلد دورو تیماج (برون مشکى، درون قرمز)، ضریبی، ۲ برگ: (۳۲۸ و ۳۲۹)، ۲۷ سطر، ۱۸×۲۷/۵ سم، شناسه: ۲۸۶/۳۷.

#### منابع:

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره)، زیر نظر سید محمود مرعشی، از مجلد ۱ تا ۳۰. (بیشتر مجلدات).
۲. فهرست نسخه‌های مصنفات ابن‌سینا، دکتر یحیی مهدوی، تهران، ۱۳۳۳ ش.
۳. مجله معهد المخطوطات العربية، قاهره، مج ۳۵، ج ۱ و ۲، ۱۹۹۱ م.
۴. مجله میراث شهاب، سال ۵، ش ۱ (بهار ۱۳۷۸)، «۴۵۰ نسخه نفیس از قرن چهارم تا هشتم»، سید محمود مرعشی.
۵. من مؤلفات ابن‌سینا الطیبة، محمد زهیر البابا، دمشق، ۱۹۸۴ م.

و نشانیها شنگرف، جلد دورو تیماج (برون مشکى، درون قرمز)، ضریبی، ۲ برگ: (۱۱۷ و ۱۱۸)، ۲۷ سطر، ۱۸×۲۷/۵ سم، شناسه: ۲۸۶/۱۵.

#### ۷۶. النفس

در اثبات بقای نفس، پس از فنا و زوال بدن عنصری و اطلاع آن بر نشأت آخرت پس از مرگ، که برای برخی از دوستانش، در شانزده فصل نگاشته است و به ظاهر، غیر از رساله پیشین است. آغاز: «الحمدلله اهل لكل حمد ان يكون له و رغبة ان يكون اليه و توكل ان يكون عليه و تقية ان تكون به».

خط نستعلیق محمد تبریزی معروف به برهان المنجمین، به تاریخ ۱۰۴۲ ق، عنوانها و نشانیها شنگرف، سطرها چلیبا، جلد تیماج سبز، ۱۳ برگ: (۸۵-۹۷)، سطرها مختلف، ۱۷×۲۵ سم، شناسه: ۶۵۲۵/۱۰.

#### ۷۷. النفس

خط نسخ میر محمد سلیمان بن میر معصوم حسینی، ماه رجب ۱۰۴۵، در مدرسه ملا عبدالله اصفهان، عنوانها و نشانیها شنگرف یا مشکى درشت، در حاشیه تصحیح شده، جلد تیماج مشکى، ۵ برگ: (۱۴-۱۸)، ۲۰ سطر، ۱۲/۵×۱۹/۵ سم، شناسه: ۶۸۹۵/۵.

#### ۷۸. النبروزية

موضوع: فلسفه.

ابن‌سینا در این رساله عربی، اسرار فلسفی را که در حروف اول سوره‌های قرآن است، به صورت سه فصل آورده است.



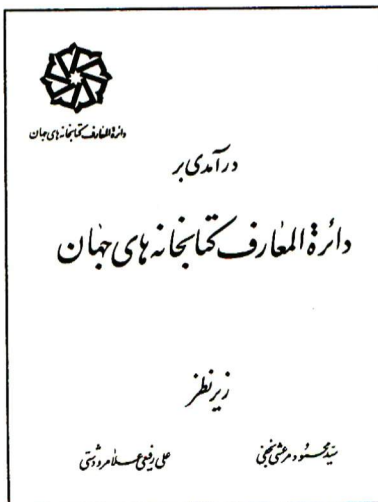
# گزارشی از

## دائرة المعارف کتابخانه‌های جهان

حسین رفیعی

علم فرا خواندند و آنها را بدان، ترغیب و تشویق کردند.

این مهم، دانشوران و فرهیختگان جهان اسلام را بر آن داشت که به تدوین علوم مختلف اسلامی همت گمارند و در رشته‌های گوناگون، به تألیف و تصنیف پردازند. ثمره آن همت‌های عالی، تألیف و تدوین مجموعه‌ها، کتابها و رساله‌های بسیاری در همه علوم و فنون بوده است که موجب پیدایی کتابخانه‌های پُر بار عمومی، نیمه عمومی و خصوصی در تاریخ اسلام شد.



دائرة المعارف کتابخانه‌های بزرگ جهان، یکی از واحدهای علمی - تحقیقاتی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته است که درباره کتابخانه‌های حاوی نسخه‌های خطی اسلامی جهان پژوهش می‌کند. این مرکز در آذرماه سال ۱۳۷۰ شکل گرفت و دفتر مرکزی آن در قم، خیابان امام خمینی رحمته، ساختمان شهاییه (ساختمان شماره ۲ کتابخانه)، قرار دارد.<sup>۱</sup>

در طول قرون نخستین اسلام و نیز قرون وسطی، - آنگاه که در مغرب زمین و اروپا، تنها کتابخانه‌هایی که وجود داشته، منحصر بوده به کتابخانه‌های دیرها، کنیسه‌ها و کلیساهای معروف؛ که در آنها فقط کتب مذهبی و مقدس نگهداری می‌شده و موجودی آنها حدا کثر به یک هزار جلد می‌رسیده است - کتابخانه‌های بزرگی در کنار

### هدف از تأسیس

دین مبین اسلام، نخستین پیام و حرکت خویش را با ارج نهادن به قلم و خواندن و نوشتن آغاز کرد «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ...»<sup>۲</sup> و اهمیت علم و کتابت را در آغاز وحی، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گوشزد نمود. از آن پس، پیامبر گرامی اسلام و دیگر پیشوایان مسلمانان، آنان را به فراگیری، آموزش و انتشار هر چه بیشتر

۱. این دفتر، از نیمه خردادماه سال جاری (۱۳۷۹)، به ساختمان اصلی کتابخانه، واقع در خیابان آیت‌الله مرعشی نجفی (ره)، منتقل شده است.  
۲. سوره علق (۹۶)، آیه‌های ۱ و ۴.

مساجد، مدارس، مراکز علمی، بیمارستانها، دربار خلفا و سلاطین و منازل شخصیت‌های علمی و سیاسی، در شهرهای مهمی چون: مکه، مدینه، بغداد، کوفه، نجف، بصره، قاهره، اسکندریه، دمشق، حلب، ری، اصفهان، شیراز، همدان، نیشابور، مشهد، ساوه، سمرقند، بخارا، هرات، قسطنطنیه، قرطبه، غرناطه و بسیاری از دیگر شهرها و مراکز مهم سرزمینهای اسلامی پدید آمدند که در طول تاریخ از اشتها فراوانی برخوردار بوده‌اند. در این کتابخانه‌ها، گنجینه‌های علمی والا و ارزشمندی، از کتابها و نوشته‌های دانشمندان بزرگ اسلامی وجود داشت. تاریخ‌نگاران، شمار این کتابها را در برخی از این کتابخانه‌ها، بین صدهزار تا یک و نیم میلیون جلد و حتی بیشتر ذکر کرده‌اند.

ارزش این ذخایر گرانسنگ و مجموعه‌های فرهنگی و میراث اسلامی، آنگاه آشکار می‌شود که بدانیم در آن زمان از صنعت چاپ و تولید انبوه کاغذ اثری نبود و اکثر این گنجینه‌های عظیم بر روی پوست حیوانات و درختان و کاغذ تولید شده ابتدایی و قبل از آن بر الواح چوبی و گلی و دیگر مواد ابتدایی نگارش، تهیه می‌شد و نوشتن و استساخ هر یک از آنها، به ماه‌ها و بلکه سالها زمان نیاز داشت.

متأسفانه تداوم حوادث، جنگها و ستیزها، آفات طبیعی، فقر و محرومیت صاحبان کتابها و کتابداران و وارثان آنان، دستان آلوده و عوامل گوناگون دیگری که در کشورهای اسلامی پدید آمدند، بیشتر این میراث عظیم و فرهنگی اسلام را به نابودی کشاند و از دست مسلمانان خارج ساخت. عدم توجه اولیای امور مسلمانان در این مدت، وضعیت را به صورتی در آورد که اکنون کشورهای اسلامی، از نظر کتاب و کتابخانه، از موقعیت چندان مناسبی برخوردار نیستند.

عوامل نابودی این میراث بزرگ اسلامی و فقر فرهنگی کشورهای اسلامی را در عصر حاضر می‌توان در چند عامل اصلی خلاصه کرد، که عبارتند از:

۱. جنگها و ستیزهای بسیاری که در سرزمینهای اسلامی به وجود آمدند و نیز زمامداران بی‌فرهنگ و بی‌کفایت و علم ستیزی که در این سرزمینها، روی کار آمدند و گاه گرفتار تعصبات خشک و پیوج مذهبی می‌شدند و جنگهای خانمانسوزی به راه می‌انداختند، از یک سو و حمله‌های بی‌امان و هجوم ویران‌کننده دشمنان خارجی و قسم خورده اسلام (مانند: حمله‌های صلیبون و مغولان به سرزمینهای اسلامی) از سوی دیگر، اسباب نابودی کتابخانه‌ها و غارت و سوزاندن کتابها و گنجینه‌های اسلامی را فراهم

ساختند که ضایعات جبران ناپذیری به بار آوردند.

۲. آفات طبیعی، مانند: سیل، زلزله، آتش سوزی، آفات بیولوژیکی نظیر آفات موریانه و سوسکها، پوسیدگی تدریجی، رطوبت، حرارت و بالأخره سهل‌انگاری کتابداران و مسئولان کتابخانه‌ها، عامل دیگری در از بین رفتن ثروت ارزشمند فرهنگ اسلامی شده است.

۳. فقر و محرومیت صاحبان کتابها و کتابداران و وارثان آنها، خود، عامل دیگری در به غارت رفتن کتابها و مجموعه‌های خطی و علمی از کشورهای اسلامی شده است. دولتهای بزرگ و استعماری، به وسیله دلالت کتاب، جاسوسان و مأموران ویژه خود، بخش قابل توجهی از کتابها و مجموعه‌های نفیسی که هنوز در کشورهای اسلامی، از حوادث مصون مانده بود - به هیأت تجار، جهانگرد و نمایندگی سفارتخانه‌های خود - شناسایی و به قیمت‌های بسیار ناچیز، خریداری و به کشورهای خود منتقل می‌ساختند. از جمله این غارتها در این اواخر، می‌توان به دستنوشته‌های نفیس کشور یمن اشاره نمود که گاهی یک نسخه و حتی یک مجموعه نفیس را در مقابل چند متر پارچه مبادله می‌کردند. این مأموران که به هیأت تجار، به کشورهای اسلامی رفت و آمد داشتند، برای سرپوش نهادن بر کار اصلی خود، که به غارت بردن میراث فرهنگی و باستانی آن کشورها بود، همه چیز را، هر چند به ظاهر بی‌مصرف، با کالاهای بازرگانی خود مبادله و تعویض می‌نمودند.

۴. عامل مهم دیگری که در این سده‌های اخیر مقدمات فقر فرهنگی را در کشورهای اسلامی به وجود آورد، چیرگی سیاسی کشورهای استعمارگر بر بیشتر کشورهای اسلامی بوده است. این کشورها، پس از تسلط بر دولتهای اسلامی، تا آنجا که امکان داشت، به غارت ذخایر غنی اسلامی پرداختند و این گنجینه‌های علمی را به کتابخانه‌های خویش منتقل نموده و یا در آتش کینه و تعصب و دشمنی دیرینه خود با اسلام، آنها را نابود و متفرق ساختند. وجود کتابها و مجموعه‌های خطی ارزشمند اسلامی که هم‌اکنون زینت بخش کتابخانه‌های بزرگ جهان است و اعتبار بین‌المللی و شهرت جهانی این کتابخانه‌ها را فراهم آورده است، خود گواهی روشنی بر این مدعاست.

از حق نباید گذشت، دستنوشته‌هایی که در اکثر این کتابخانه‌ها نگهداری می‌شوند؛ در وضعیت مطلوبی به سر می‌برند و این مراکز مجهز، سعی وافری در نگهداری بهینه آنها دارند. تعداد معتابهی از این کتابخانه‌ها، سرویسهای منظمی را برای محققان و اندیشمندان شرق شناس خود دایر نموده‌اند که در این مجال کتابهای آن مراکز را

تحقیق، چاپ و منتشر کرده‌اند. همچنین، در برابر پرداخت وجه، خدمات میکروفیلم و عکس بخشی از آن دستنوشته‌ها و گاهی این خدمات را از تمام دستنوشته‌های مرکز خود، در اختیار محققان و مراکز علمی - تحقیقاتی سراسر گیتی می‌گذارند که برای نمونه می‌توان به نسخه‌های عکسی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله در ایران و نسخه‌های عکسی «معهد المخطوطات العربیة»، در خارج از کشور اشاره نمود.

اما آنچه از ذخایر اسلامی، گنجینه‌های علمی، آثار، تألیفات و کتابهای خطی، که اکنون در کشورهای اسلامی به جا مانده، اندکی از آن همه میراث بزرگ فرهنگی و نمونه‌هایی کوچک از تلاش پی‌گیر علما و دانشمندان اسلامی است که از تندباد حوادث طبیعی و غارت دست چاولگران غارتگر بین‌المللی در امان مانده و به صورتی پراکنده و متفرق، در جای - جای سرزمین پهناور اسلامی وجود دارند. با تأسف، بیشتر مسلمانان و ملت‌های غیر اسلامی، از این ذخایر بی‌خبرند. افسوس و صد افسوس که بخش معتناهی از این دستنوشته‌های مهم و ارزشمند و گاه منحصر به فرد، در وضعیت مطلوبی به سر نمی‌برند. فقر تجهیزات، عدم نگهداری صحیح و نامطلوب بودن فضای کتابخانه‌های کشورهای اسلامی دارنده این میراث گرانبها، سهم ویژه‌ای در از بین رفتن و فرسودگی این مجموعه‌ها ایفا می‌کند؛ به صورتی که بعضی از این دستنوشته‌ها، در اثر سهل‌انگاری در نگهداری آنها، چنان فرسوده شده که فقط می‌توان به جلد آن نگاه کرد و کافی است آن را از جای خود برداشته و ورق زنی، تا کتاب از هم پاشیده و پودر گردد.

هدف از تأسیس این واحد علمی - تحقیقاتی، تدوین و چاپ دائرةالمعارفی تخصصی و جامع درباره کتابخانه‌هایی است که دارای این مجموعه‌ها و نسخه‌های خطی و اسلامی در جهان بوده و یا هستند. فکر تدوین چنین دائرةالمعارفی، از آنجا نشأت گرفته که چون مسلمانان و دیگر ملت‌های غیر مسلمان جهان از دیرینه پرشکوه فرهنگ اسلامی اطلاع دقیقی ندارند و با توجه به اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، حرکت و جنبشی به سوی بازیابی فرهنگ، تمدن و میراث ارزشمند اسلامی پدید آمده و در مقابل، منبع و مرجعی که بتواند ما را به محل این ذخایر رهنمون سازند، در دست نیست، کمبود چنین مجموعه‌ای به شدت احساس می‌گردد.

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی نجفی - که تولیت کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله را بیش از ۳۵ سال است بر عهده دارند و خود از شخصیت‌های برجسته و کارشناسان و صاحب‌نظران بنام ذخایر

فرهنگی اسلام به شمار می‌آیند - بر آن شدند تا امکانات چنین کارستری را فراهم آورند. ایشان، که خود از دیرباز در شناخت این مجموعه‌ها عمری را سپری کرده، پیوسته همت خود را صرف تهیه منابع، مراجع و وسایل و امکانات تدوین دائرةالمعارف کتابخانه‌های جهان نموده و هر کجا مقاله، رساله، کتاب و یا مجموعه‌ای درباره کتابخانه‌ها می‌یافت، به هر وسیله‌ای آنها را فراهم و ذخیره می‌ساخت.

سرانجام در اواخر پاییز سال ۱۳۷۰ شمسی، امکانات مادی و معنوی و نیروی انسانی این کار آماده شد و مرکز دائرةالمعارف، با عنوان: «دائرةالمعارف کتابخانه‌های بزرگ جهان»، به ریاست عالی ایشان و سرپرستی جناب آقای علی رفیعی علامرودشتی شکل گرفت و آغاز به کار نمود.

## شیوه تدوین دائرةالمعارف کتابخانه‌های بزرگ جهان

اساس و شیوه تدوین دائرةالمعارف و روش تحقیقی کار، در مراحل مختلفی انجام می‌پذیرد که عبارتند از:

۱. تهیه و جمع‌آوری منابع، مآخذ و موادی که درباره تاریخچه و معرفی کتابخانه‌ها نگارش یافته‌اند. در این مرحله هرگونه کتاب، رساله، مقاله، سند، فیلم، عکس، اسلاید و بروشوری که درباره کتابخانه‌ها تهیه شده باشد، اعم از اینکه درباره یک کتابخانه به طور مستقل تهیه شده و یا کتابخانه‌های مختلفی را به تصویر کشیده باشد و یا حتی به صورت راهنمای کتابخانه‌ها باشد، تهیه و در کتابخانه تخصصی دائرةالمعارف استقرار و نگهداری می‌شود.
۲. شناسه‌نویسی و استخراج نامها، نشانی و موجودی کتابخانه‌ها که از سوی شناسه‌نویسان آشنا به مسائل کتابداری و زبانهای مختلف، انجام می‌پذیرد. در این مرحله، همه کتابخانه‌های کهن و جدید مورد نظر هستند و اطلاعات در مورد آنها، بر روی کارت‌برگ‌های مخصوصی که جهت این کار فراهم آمده، ثبت می‌شود. این شناسه‌نویسی از همان منابعی که قبلاً تهیه شده و یا هم‌اکنون فراهم می‌شود، انجام گرفته و کوچک‌ترین اطلاعاتی که درباره کتابخانه‌ها، در مراجع تاریخی، جغرافیایی، رجالی و تخصصی نوشته شده، بر روی کارت‌برگ‌ها منعکس می‌گردند.
۳. شناسه‌هایی که بدین ترتیب تهیه می‌شوند، به هنگام ورود به دفتر دائرةالمعارف، به بخش پژوهش، ارائه شده و کنترل می‌گردند. این کنترل، شامل ارزیابی مقدماتی شناسه‌ها با منابع مورد نظر است. چنانچه شناسه‌نویس اشتباه کرده و یا اینکه سهل‌انگاری نموده،

وظایف محوله را به درستی انجام نداده باشد، همراه با نامه و موارد اشتباه و نقص، شناسه‌ها به وی مسترد می‌شود، تا نسبت به اصلاح آنها اقدام نماید؛ اما شناسه‌هایی که کامل و صحیح است، به بخش آرشیو و نگهداری ارسال می‌شود، تا در دو بخش کشورهای شرقی (شامل دو قاره آسیا و آفریقا) و کشورهای غربی (شامل کشورهای قاره‌های اروپا، اقیانوسیه، آمریکای شمالی و جنوبی)، به ترتیب نام کشورها، شهرها و سپس کتابخانه‌های هر شهر (الفبای سه مرحله‌ای) الفبایی گردیده و درون برگه‌دانهایی که به همین منظور تهیه شده است، چیده می‌شود.

۴. شناسه‌های استخراج شده و الفبایی گردیده، مورد بررسی قرار گرفته و کتابخانه‌هایی که حاوی نسخه‌های خطی اسلامی بوده و یا هستند، از میان دیگر شناسه‌ها انتخاب و گزینش می‌شوند و در دفتری به نام: «دفتر طرح عناوین کتابخانه‌ها»، به ترتیب الفبایی ثبت می‌شوند و برای اظهارنظر نهایی و جرح و تعدیلهای لازم و ضروری، در اختیار صاحب‌نظران و کارشناسان خبره در امور کتاب و کتابخانه، قرار می‌گیرند. پس از اظهارنظر آنان و با در نظر گرفتن جرح و تعدیلهای رسیده، عناوین کتابخانه‌هایی که برای ثبت در دائرةالمعارف، مورد تأیید و تصویب قرار گرفته‌اند، بر روی کارت‌برگه‌های مخصوصی که جهت نصب بر تابلوی پیشرفت کار دائرةالمعارف، در نظر گرفته شده، ثبت می‌گردد. از این به بعد، کار، تحویل بخش علمی دایره‌المعارف می‌شود. بر روی این کارت‌برگه‌ها مراحل در نظر گرفته شده که مشخص می‌نماید، هم‌اکنون، یک مدخل دائرةالمعارف، در چه بخشی از سیرکار قرار دارد، تا به سهولت بتوان کار را پی‌گیری کرد.

۵. در این مرحله، «فرم درخواست اطلاعات»، به آدرس مراکز آرشیوی دائرةالمعارف ارسال می‌شود؛ تا اطلاعات کتابخانه‌ها، هرچه دقیق‌تر تهیه شود.

این فرمها، به صورت دفترچه‌ای، در چند صفحه تهیه شده است و حاوی سؤالات اساسی در مورد: تاریخچه، اطلاعات سازمانی، اطلاعات اداری، مؤسس، تأسیس، تجهیزات، خدمات، مساحت، آمار و ... آن کتابخانه می‌باشد و به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی تهیه شده که به فراخور کشورهای فارسی زبان، عربی زبان و لاتین فرستاده می‌شود.

۶. در این مرحله، پرونده علمی برای مدخلهای دائرةالمعارف تهیه می‌شود و کلیه شناسه‌های یک عنوان، همراه با سایر مدارک موجود، در اختیار پژوهشگران این بخش دائرةالمعارف قرار می‌گیرد، تا این‌گونه عناوین را جهت تألیف، آماده ساخته و در

اختیار مؤلفان، برای تهیه مقاله قرار دهند. این پرونده‌ها حاوی تمام منابع و اسنادی است که در کتابخانه این مرکز وجود دارد و به ضمیمه فرم کامل شده درخواست اطلاعات تکمیل می‌شود.

۷. پرونده‌های علمی تهیه شده، در اختیار مؤلفان - که از متخصصان و صاحب‌نظران امور کتابخانه‌ها هستند - قرار داده می‌شود، تا آنان با توجه به موادی که جهت نوشتن مقاله فراهم آمده، مقاله‌ای جامع و مستدل و همه‌جانبه، درباره ابعاد مختلف آن کتابخانه، از قبیل: تأسیس، مؤسس، ساختمان، سازمان اداری، موجودی کتابها، به ویژه نسخه‌های خطی اسلامی، نشریات، فهارس و دیگر مواد کتابخانه‌ای آن، تهیه نمایند. ناگفته نماند که تهیه این مقالات به صورت تألیف، ترجمه و تلفیق انجام می‌پذیرد.

۸. مقالات تهیه شده، برای اظهارنظر در اختیار بخش پژوهش قرار می‌گیرد، تا ویراستاران در مورد مسائلی چون: کنترل فنی، ویرایش علمی، ویرایش ادبی و فنی اقدام نمایند.

۹. مقالات آماده شده به تأیید مؤلف، سر ویراستار و سرپرست دائرةالمعارف رسیده، در اختیار بخش حروفزنی و تایپ قرار می‌گیرد.

۱۰. مقالات پس از حروفچینی، برای غلط‌گیری در اختیار بخش مقابله و غلط‌گیری قرار گرفته و از آن پس، نمونه تصحیح شده نهایی در اختیار بخش انتشارات، جهت انجام دیگر کارهای مطبعی، از قبیل فیلم و زینک و چاپ و صحافی قرار می‌گیرد.

این اثر، ابتدا به زبان فارسی تهیه شده و سپس به زبانهای عربی و انگلیسی ترجمه می‌شود (دائرةالمعارف به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی تهیه می‌شود).

این مرکز، علاوه بر تهیه دائرةالمعارف، انتشاراتی درباره کتابخانه‌ها، کتاب و کتاب‌پژوهی و سایر مسائل علوم کتابداری در دست اجرا دارد که مهم‌ترین آنها: تاریخ کتابخانه‌های جهان و راهنمای کتابخانه‌های جهان به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی خواهد بود.

### پژوهشهای انجام شده

این مرکز هم‌اکنون تا مرحله چهارم طرح پیش رفته است و کار در هر چهار مرحله نیز همچنان ادامه دارد. کارهایی که در این مراحل انجام پذیرفته، بدین قرار است:

الف) گنجینه تخصصی دائرةالمعارف کتابخانه‌های جهان، هم‌اکنون یکی از پربارترین و شاید بتوان ادعا نمود، بی‌نظیرترین

اطلاعات آماری، اطلاعات بیشتر این مآخذ بر پایه حدس و گمان استوار است.

به هر حال، برای جلوگیری از این امر، با ارسال این فرمها؛ تاریخچه، موجودی و دیگر اطلاعات مورد نیاز نگارش مقاله‌ها مستقیماً از خود آن کتابخانه‌ها اخذ می‌گردد؛ تا پژوهشهای انجام شده، ضمن تازگی مطالب، دقت کامل داشته باشد.

ه) پیش‌درآمد دائرةالمعارف با عنوان: درآمدی بر دائرةالمعارف کتابخانه‌های جهان، با همکاری جمعی از استادان و زیر نظر آقایان دکتر مرعشی نجفی و علی رفیعی علامرودشتی، از سوی واحد انتشارات کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله، در قم و به سال ۱۳۷۴ شمسی، به زبان فارسی به زیور طبع آراسته و منتشر شده است. این درآمد شامل موضوعهای گوناگونی از قبیل: سابقه دائرةالمعارف نویسی در جهان، تاریخنگاری کتابخانه‌ها، تشکیلات علمی و اداری دائرةالمعارف کتابخانه‌های بزرگ جهان، شیوه تدوین دائرةالمعارف کتابخانه‌ها، کتابخانه‌های جهان از عهد باستان تا عصر حاضر و چهار مقاله نمونه که شامل مدخلهای «کتابخانه بیت‌الحکمة بغداد»، «کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله»، «کتابخانه بریتانیا» و «کتابخانه پیر پونت مورگان» دائرةالمعارف می‌باشد. این درآمد به زبان انگلیسی ترجمه شده و ترجمه آن به زبان عربی، در حال انجام پذیرفتن است.

مرکز دائرةالمعارف کتابخانه‌های جهان، هم‌اکنون با مراکز داخلی و خارجی بسیاری همکاری داشته و در تماس است. همچنین صاحب‌نظران، اندیشمندان، کتابشناسان و متخصصان در امور کتابخانه‌ها در داخل و خارج از کشور، در این راه با این مرکز همکاری داشته و طرف مشاوره دایم دائرةالمعارف هستند. در خاتمه انجام شایسته این مهم، راه، از خداوند قادر سبحان مسئلت می‌نماییم.

کتابخانه‌های تخصصی علوم کتابداری، در ایران است. کتابها و نشریات این مرکز در زمینه علوم کتابداری، کتابخانه‌ها، رجال، ادبیات، تاریخ، جغرافیا، انساب، لغت‌نامه و دیگر مراجع کتاب پژوهی است.

ب) در این مدت، در حدود ۱۲۰ هزار شناسه، که در بردارنده بیش از پنجاه هزار کتابخانه می‌باشد، توسط شناسه‌نویسانی که تعدادشان بیش از سی نفر بوده و در قم و تهران به کار اشتغال دارند، از حدود یک هزار جلد کتاب و نشریه به زبانهای مختلف فارسی، عربی، اردو، ترکی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، روسی، اسپانیولی، پرتغالی و ... استخراج شده است. در این کارت‌برگه‌ها نام کتابخانه‌ها به فارسی، شرقی یا غربی بودن کتابخانه، آدرس و نام کتابخانه به زبان اصلی، شماره تلفن، تلکس، فاکس، سال تأسیس، مؤسس، آمار، موجودی و نیز حوادث مهمی که بر آن کتابخانه رفته است، مانند: آتش‌سوزی، غارت کل کتابخانه و یا بخشی از آن، انتقال و الحاق یک کتابخانه یا بخشی از آن به کتابخانه‌های دیگر، و یا بخشی از این اطلاعات و سپس نام منبع و مآخذی که این اطلاعات از آن گرفته شده به همراه شماره صفحات آن، در انتهای این برگه‌ها، ثبت شده است.

ج) تعداد قابل توجهی از شناسه‌ها، به لحاظ داشتن نسخه‌های خطی، جداگشته و کار همچنان ادامه دارد. این برگه به صورت مجزاً درون برگه‌دانهایی، به همان صورت سه مرحله‌ای القیایی شده و نگهداری می‌شوند.

د) فرم درخواست اطلاعات به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی تهیه شده که این‌شاء‌الله، به زودی به آدرس کتابخانه‌های موجود داخلی و خارجی ارسال می‌شوند. این اطلاعات از این جهت حائز اهمیت است که در بیشتر مراجع موجود جهان، چنین اطلاعاتی بسیار قدیمی و ناقص است؛ به علاوه تخمین و گمان در آن اطلاعات دخالت داده شده است، به ویژه در بخش



# در جهان کتاب

بخش اول: طبقه‌بندی دیویی

پیشگفتار

حضور چندین ساله (مستقیم و غیر مستقیم)، در جمع کارکنان کتابخانه‌های مختلف، توجهم را بدین نکته معطوف داشت که علی‌رغم وجود نخبگان و محققان برجسته، در گوشه و کنار کتابخانه‌ها، بسیاری از کارمندان کتابخانه‌های کشور که اشتغال اصلی آنان در بخش‌های اطلاع‌رسانی و کتابداری نیست؛ به دلایلی نتوانستند - و یا نخواستند - در خصوص کسب معلوماتی هرچند اندک در مباحث تخصصی کتابداری قدمی بردارند.

با کمال تأسف، عده قابل توجهی نیز، نه تنها در باره مسایل تخصصی کتابداری اطلاعاتی ندارند؛ بلکه حتی در مباحث عمومی، چون: شناخت سازمان‌های ملی و بین‌المللی کتابخانه‌ای، قوانین کتابداری، بزرگان و اساتید کتابداری، تشخیص نوع کتاب و کتابخانه، نحوه دستیابی به کتاب از طریق طبقه‌بندی‌های معروف جهانی، جایگاه خود در قوانین کشوری و بین‌المللی، نقش زنان در این رشته ظریف و ... نیز کم‌اطلاع - و بعضاً بی‌اطلاع - هستند.

احساس این درد از یک سو و امکان رفع آن از طریق نشریه‌ای خودی (فصلنامه میراث شهاب) انگیزه‌ای شد، تا در حل این معضل،

محمدباقر بدوی

اقدامی - به قدر توان - انجام شود.

سلسله مطالب «گذری بر دنیای کتاب»، در هر شماره، بر معرفی ابتدایی مباحث مهم کتابداری، آنهم به زبانی بسیار ساده و اجمالی، نگاهی گذرا دارد.

بدیهی است که این مختصر، صرفاً یک اطلاع‌رسانی اجمالی، برای همکاران غیر فنی کتابخانه‌ها و علاقه‌مندان به رشته علوم کتابداری است و به هیچ عنوان، ادعای یک بحث تحقیقی تفصیلی را ندارد.

## اهمیت طبقه‌بندی

اساس هر کتابخانه‌ای با کتاب، موجودیت می‌یابد و اساس هر موجودی، به نظم است.

تاریخ نظم در کتابداری را باید از همان زمانی دانست که دومین و سومین کتاب پا به عرصه وجود نهاد و بشر ناچار شد، آنها را تنظیم کند.

در اصطلاح کتابداری، به هر نظمی که مجموعه‌ای از دانشها را با مختصات مشترک در برگیرد، طبقه‌بندی یا رده‌بندی گویند.

تاریخ کتابداری، طبقه‌بندی‌های زیادی را به خود دیده است که از جمله آنان، طبقه‌بندی‌های: ارسطو، بیکن، آمپر، آگوست کنت، هریس، دیویی و ... را می‌توان نام برد.

در این میان، طرح دیویی از جهاتی چون سادگی، سهل الوصول بودن، قابلیت تقسیم به فروع زیاد و ... نسبت به سایر طبقه‌بندیها، بیشتر مورد استقبال جهانی قرار گرفت<sup>۱</sup>؛ به گونه‌ای که بعضی از کتابخانه‌های بزرگ جهان که برای خود، طبقه‌بندی مستقلی دارند، به جهت فراگیر شدن طرح دیویی، همزمان با روش طبقه‌بندی خود، از «طبقه‌بندی دیویی» نیز استفاده می‌کنند.<sup>۲</sup>

«ملویل دیویی»<sup>۳</sup> که ابداع‌کننده طبقه‌بندی دیویی است، فنون کتابداری را به صورت خودآموز فرا گرفته و موفق شده، با مطالعات گسترده و درک نیازها، بانی اقدامات مهمی در عالم کتابداری شود. تأسیس اولین مدرسه کتابداری و بنیان انجمن کتابداران آمریکا، از جمله آنهاست.

وی هنگامی که به عنوان کتابدار در کتابخانه اشتغال داشت، متوجه شد که طرح جامعی برای طبقه‌بندی علوم بشری وجود ندارد. احساس این کمبود، باعث گردید که به تحقیقات وسیعی در این زمینه دست زند که حاصل آن، انتشار چاپ اولیه طرحی شد که از سال ۱۸۷۶م پا به عرصه وجود گذاشت و به نام خودش نیز، شهرت یافت.

### اساس طبقه‌بندی دیویی

در طبقه‌بندی دیویی، همه علوم بشری به ده موضوع اصلی از «۰» تا «۹» تقسیم شده که هرکدام از اینها نیز به نه طبقه فرعی تقسیم می‌شوند؛ که بدین ترتیب، با احتساب طبقه اصلی، ده عنوان طبقه را تشکیل می‌دهند:

طبقه اصلی	طبقه فرعی	طبقه اصلی	طبقه فرعی
... آثار کلی	۰۱۰ کتاب شناسی	۱۰۰ فلسفه	۱۱۰ متافیزیک
	۰۲۰ کتابداری		۱۲۰ نظریات متافیزیک
	۰۳۰ دائره‌المعارف عمومی		۱۳۰ رشته‌های روانشناسی
	۰۴۰ مقالات عمومی		۱۴۰ مکاتب فلسفی
	۰۵۰ نشریات عمومی		۱۵۰ روان‌شناسی
	۰۶۰ انجمنهای عمومی		۱۶۰ منطق
	۰۷۰ روزنامه‌نگاری		۱۷۰ اخلاق
	۰۸۰ مجموعه آثار		۱۸۰ فلسفه شرقی و باستانی
	۰۹۰ کتابهای کمیاب		۱۹۰ فلسفه نو

طبقه اصلی	طبقه فرعی	طبقه اصلی	طبقه فرعی
۲۰۰ مذهب	۲۱۰ دین طبیعی	۳۰۰ علوم اجتماعی	۳۱۰ آمار
	۲۲۰ عهد قدیم		۳۲۰ علوم سیاسی
	۲۳۰ خداشناسی نظری		۳۳۰ اقتصاد
	۲۴۰ خداشناسی عملی		۳۴۰ حقوق و قوانین
	۲۵۰ رهبران مسیحیت و وظایف آنان		۳۵۰ اداره امور عمومی
	۲۶۰ مؤسسات و خدمات کلیسا		۳۶۰ رفاه اجتماعی
	۲۷۰ تاریخ کلیسای مسیحیت		۳۷۰ آموزش و پرورش
	۲۸۰ کلیساها و فریق مسیحیت		۳۸۰ تجارت
	۲۹۰ ادیان غیر مسیحی		۳۹۰ آداب و رسوم

طبقه اصلی	طبقه فرعی	طبقه اصلی	طبقه فرعی
۳۰۰ زبان	۳۱۰ زبان شناسی تطبیقی	۵۰۰ علوم محض	۵۱۰ ریاضی
	۳۲۰ زبان انگلیسی		۵۲۰ ستاره‌شناسی
	۳۳۰ زبان آلمانی		۵۳۰ فیزیک
	۳۴۰ زبان فرانسوی		۵۴۰ شیمی
	۳۵۰ زبان ایتالیایی		۵۵۰ زمین‌شناسی
	۳۶۰ زبان اسپانیایی		۵۶۰ دیرین‌شناسی
	۳۷۰ زبان لاتینی		۵۷۰ زیست و مردم‌شناسی
	۳۸۰ زبان یونانی		۵۸۰ گیاه‌شناسی
	۳۹۰ زبانهای دیگر		۵۹۰ حیوان‌شناسی

- البته استفاده چند کتابخانه بزرگ نیز، نقش مؤثری در جهانی شدن آن داشت؛ زیرا مراجعه محققان به این کتابخانه‌ها و استفاده از این روش طبقه‌بندی، سبب شد که دانشمندان جهان، با این طرح آشنا شوند.
- کتابخانه کنگره آمریکا از جمله این کتابخانه‌هاست که علاوه بر رده‌بندی ویژه خود (L.C.C)، از رده‌بندی دیویی نیز، استفاده می‌کند.
- ملویل لویس کاسوت دیویی (Melville Louis Kossuth Dewey) در سال ۱۸۵۱م، در خانواده‌ای انگلیسی تبار، در ایالت نیویورک آمریکا، متولد شد. وی پس از اتمام دروس دینی و دانشگاهی، به سمت کتابدار کتابخانه، مشغول به کار شد و در سن ۲۵ سالگی، اولین چاپ طرح طبقه‌بندی خود را عرضه کرد.

۵۴۸ بلورشناسی  
۵۴۹ کان‌شناسی<sup>۲</sup>

در طبقه‌بندی دیویی، این سه‌بخش (طبقه اصلی - طبقه فرعی - طبقه فرعی تر) را با یک عدد سه‌رقمی نمایش می‌دهند. مثلاً کتابی در زمینه «بلورشناسی» را با عدد «۵۴۸» نمایش می‌دهند. به این نحوه هرکدام از اعداد سه‌رقمی فوق، به ترتیب از چپ به راست به مفهومی دلالت دارد:

عدد ۵ نشان‌دهنده پنجمین طبقه، از طبقات اصلی، یعنی «علوم محض» است؛

عدد ۴ نشان‌دهنده چهارمین طبقه، از طبقات علوم محض، یعنی «شیمی» است؛

عدد ۸ نشان‌دهنده هشتمین طبقه، از طبقات شیمی می‌باشد. با ملاحظه این ترتیب، به موضوع «بلورشناسی» می‌رسیم.<sup>۳</sup> یا مثلاً کتابی در زمینه «حقوق بین‌المللی»، با کد «۳۴۱» نمایش داده می‌شود:

عدد ۳ نشان‌دهنده سومین طبقه، از طبقات اصلی، «علوم اجتماعی» است؛

عدد ۴ نشان‌دهنده چهارمین طبقه، از طبقات علوم اجتماعی، یعنی «حقوق و قوانین» است؛

عدد ۱ نشان‌دهنده اولین طبقه، از طبقات حقوق و قوانین، یعنی «حقوق بین‌المللی» است.

### تقسیمات شکلی

نکته جالب در طبقه‌بندی دیویی این است که طبقات آن، قابلیت دارند که به بخشهای ریزتری هم تقسیم شوند. یعنی می‌توان، پس از عدد سه‌رقمی فوق، با ممیز و ارقام دیگر، این موضوع را فرعی‌تر و فرعی‌تر کرد. برای سهولت در این کار، «ارقام شکلی مشترک» تهیه شده که عبارتند از:

۱. در تهیه این جداول، از کتاب: درآمدی بر علوم کتابداری، کمک گرفته شده است.
۲. هرکدام از طبقه‌های فرعی، ده طبقه فرعی‌تر را تشکیل می‌دهند که به علت اختصار، از ذکر همه آنها صرف‌نظر شد.
۳. باید توجه داشت که عدد صفر (۰) نیز، در طرح دیویی، جایگاه ویژه‌ای دارد. مثلاً در عدد ۰۲۰ (کتابداری) هر دو صفر مفهومی خاص دارند. صفر اول، نشانه آن است که موضوع مورد نظر، جزو طبقه کلیات (طبقه اول اصلی) است؛ و صفر دوم نشانه این است که کتاب مورد نظر؛ درباره موضوع خاصی در کتابداری بحث نمی‌کند؛ بلکه موضوع آن، کلیات کتابداری است.

طبقه اصلی	طبقه فرعی	طبقه اصلی	طبقه فرعی
۶۰۰ علوم عملی	۷۰۰ هنر و سرگرمی	۶۱۰ پزشکی	۷۱۰ طراحی مناظر و ساختمانها
		۶۲۰ مهندسی	۷۲۰ معماری
		۶۳۰ کشاورزی	۷۳۰ مجسمه‌سازی
		۶۴۰ خانه‌داری	۷۴۰ نقاشی تزئینی
		۶۵۰ کارهای اداری	۷۵۰ نقاشی، عکس و ..
		۶۶۰ صنایع شیمیایی	۷۶۰ چاپ
		۶۷۰ صنایع	۷۷۰ عکاسی
		۶۸۰ صنایع دیگر	۷۸۰ موسیقی
		۶۹۰ ساختمان	۷۹۰ تفریح

طبقه اصلی	طبقه فرعی	طبقه اصلی	طبقه فرعی
۸۰۰ ادبیات	۹۰۰ تاریخ و جغرافی	۸۱۰ ادبیات آمریکا	۹۱۰ جغرافیا و سفرنامه
		۸۲۰ ادبیات انگلیسی	۹۲۰ سرگذشت
		۸۳۰ ادبیات آلمان	۹۳۰ تاریخ قدیم
		۸۴۰ ادبیات فرانسه	۹۴۰ تاریخ اروپا
		۸۵۰ ادبیات ایتالیایی	۹۵۰ تاریخ آسیا
		۸۶۰ ادبیات اسپانیولی	۹۶۰ تاریخ آفریقا
		۸۷۰ ادبیات لاتینی	۹۷۰ تاریخ آمریکای شمالی
		۸۸۰ ادبیات یونان	۹۸۰ تاریخ آمریکای جنوبی
		۸۹۰ ادبیات سایر زبانها	۹۹۰ تاریخ اقیانوسیه <sup>۱</sup>

هرکدام از این طبقات فرعی نیز، به‌نوعی طبقه فرعی‌تر تقسیم شده‌اند، که با احتساب طبقه فرعی، باز هم، ده عنوان طبقه را تشکیل می‌دهند. مثلاً طبقه شیمی «۵۴۰» (که چهارمین طبقه فرعی از پنجمین طبقه اصلی است) به‌نوعی طبقه فرعی‌تر ذیل تقسیم شده است:

۵۴۱	شیمی فیزیکی
۵۴۲	آزمایشگاه‌های فیزیکی
۵۴۳	آنالیز
۵۴۴	آنالیز کیفی
۵۴۵	آنالیز کمی
۵۴۶	شیمی معدنی
۵۴۷	شیمی آلی

تذکر این مطلب ضروری است که تقسیمات شکلی، در همه طبقات به طور یکسان اعمال نمی‌شود و توسعه آن برای بعضی از طبقات، نیازمند تغییراتی است. البته با این وجود، باز اجرای آن در برخی از طبقات ممکن نیست.

مثلاً در طبقه نهم اصلی (تاریخ)، عدد «۹۵۵/۰۵» به جای آنکه نشان‌دهنده موضوع «نشریات ادواری در زمینه تاریخ ایران» باشد، نماینده کتابهایی با موضوع «اشکانیان» (تاریخ ایران - دوره اشکانیان) است.

به کمک این ارقام می‌توان تا اندازه‌ای، موضوعات را تشخیص داد؛ اما پر واضح است که آگاهی به همه موضوعات، نیازمند آن است که ریز جدول اعداد دیویی مطالعه شده و با ممارست و توجه به نظم آن، به موضوع دلخواه رسید.

طرح دیویی، با وجود شهرت جهانی و استفاده بیشتر کتابخانه‌ها از آن، خالی از ضعف و کمبود نیست و همین بن‌بستها انگیزه‌ای است، برای محققان عالم کتابداری، که با مطالعات همه‌جانبه، طرحی جامع‌تر در این رشته ابداع نمایند.

به امید روزی که ایران، طرح رده‌بندی اسلامی را به دنیا عرضه کند.

۱ فلسفه و تئوری

۲ کتابهای راهنما و ...

۳ فرهنگها

۴ رساله‌ها و سخنرانیها

۵ نشریات ادواری

۶ تشکیلات و اجتماعات

۷ کتب آموزشی و درسی

۸ مجموعه‌ها و کلیات

۹ مباحثات موضوعی و محلی

همین تقسیمات شکلی نیز، قابلیت تقسیم به طبقات فرعی‌تر را دارند.

مثلاً ردیف ۰۷ به موارد ذیل تقسیم می‌شود:

۰۷۱ آموزشگاهها

۰۷۲ تحقیقات

.....

۰۷۹ مسابقات

اعداد شکلی که پس از ممیز نوشته می‌شوند، به کتابدار این امکان را می‌دهد که موضوع کتاب را به عنوانهای خیلی ریزتر تقسیم کند، تا مراجعه‌کننده، به راحتی موضوع دلخواه خود را بیابد.

مثلاً عدد ۲۳۷ نماینده موضوع «جهان آخرت» است. اگر محقق بخواهد که در این خصوص، کتب آموزشی را مطالعه کند، باید کد «۲۳۷/۰۷» را بیابد.

و چنانچه بخواهد فقط آن دسته از کتب آموزشی مربوط به جهان آخرت را ببیند که در باره مسابقه باشد، باید کد «۲۳۷/۰۷۹» را ببیند.

نحوه دستیابی به این کد، بدین شرح است:

عدد ۲ نشان‌دهنده دومین طبقه، از طبقات اصلی (مذهب) است؛

عدد ۳ نشان‌دهنده سومین طبقه، از طبقات مذهب (خداشناسی نظری) است؛

عدد ۷ نشان‌دهنده هفتمین طبقه، از طبقات خداشناسی نظری (جهان آخرت) است؛

عدد ۰۷/ نشان‌دهنده هفتمین طبقه، از تقسیمات شکلی (کتب آموزشی و درسی) است؛

عدد ۹ نشان‌دهنده نهمین طبقه، از طبقات کتب آموزشی (مسابقات) است.

پس با توجه به ترتیب این عدد، می‌توان به کتابی با موضوع «مسابقات در کتب آموزشی و درسی مربوط به جهان آخرت» رسید.<sup>۱</sup>

۱. صفر (۰) در تقسیمات شکلی، یک استثنا است، یعنی اینکه: اگر رقم سوم عدد سه‌رقمی، صفر باشد، صفر تقسیمات شکلی که پس از ممیز می‌آید، حذف می‌شود. مثلاً: عدد ۲۷۰ نشان‌دهنده «تاریخ کلیسای مسیحی» است. اگر بخواهیم نشریات ادواری در موضوع تاریخ کلیسای مسیحی را به دست آوریم، طبق قاعده، باید عدد ۲۷۰/۰۵ را انتخاب کنیم؛ اما بر اساس این استثنا، صفر تقسیمات شکلی حذف شده و عدد به صورت ۲۷۰/۵ صادر می‌گردد.

# اخبار کتابخانه

این سمینار که با حضور صاحب نظرانی از کشورهای مختلف جهان برگزار شد؛ متولی و رئیس کتابخانه نیز، به دعوت آن مرکز، در این سمینار شرکت نموده و در روز افتتاحیه آن، با عضویت در هیئت رئیسه آن سمینار، آغاز به کار نمود. در پایان مراسم افتتاحیه، یکی از میهمانان خارجی کتابی به عنوان: منتخب اسناد غیر محرمانه جدید

## دهمین سالگرد ارتحال بنیانگذار کتابخانه

به مناسبت دهمین سالگرد ارتحال بنیانگذار این کتابخانه بزرگ، مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته مراسم باشکوهی، در روز چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۹ / ۵ صفر ۱۴۲۱، بعد از نماز مغرب و عشا، در حسینیه معظمه، در قم، برگزار گردید. در این مراسم آیات عظام، مدرسین حوزه علمیه قم، نمایندگان مجلس خبرگان و شورای اسلامی، شخصیت‌های برجسته سیاسی - مذهبی و روحانیون و سایر طبقات شرکت نمودند.

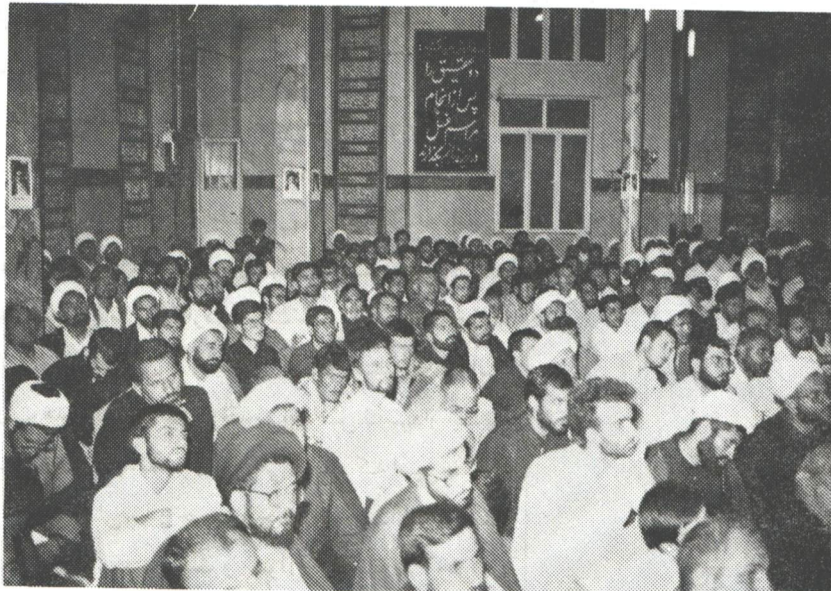
حجت‌الاسلام والمسلمین فاطمی‌نیا، طی سخنانی از آن مرحوم تجلیل و از خدمات ایشان؛ به ویژه تأسیس این

کتابخانه بزرگ، قدردانی نمود. بازتاب این مراسم، در مطبوعات و در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران انعکاس یافت.

\* \* \*

## سمینار بین‌المللی ایران و قدرتهای بزرگ

به منظور بررسی موضوع عملکرد دولتهای آمریکا، انگلیس و شوروی، در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مردادماه سال ۱۳۳۲، سمیناری با عنوان فوق، از سوی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، در تهران، در تاریخ ۱۸ و ۱۹ خردادماه سال جاری برگزار گردید.



مراسم دهمین سالگشت ارتحال مرحوم آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی در حسینیه معظمه

ایران پیرامون روابط ایران - آمریکا از سال ۱۹۷۳-۱۹۶۹ میلادی، به متولی کتابخانه هدیه نمود که اسناد جالبی را در این رابطه، به تصویر کشیده است.

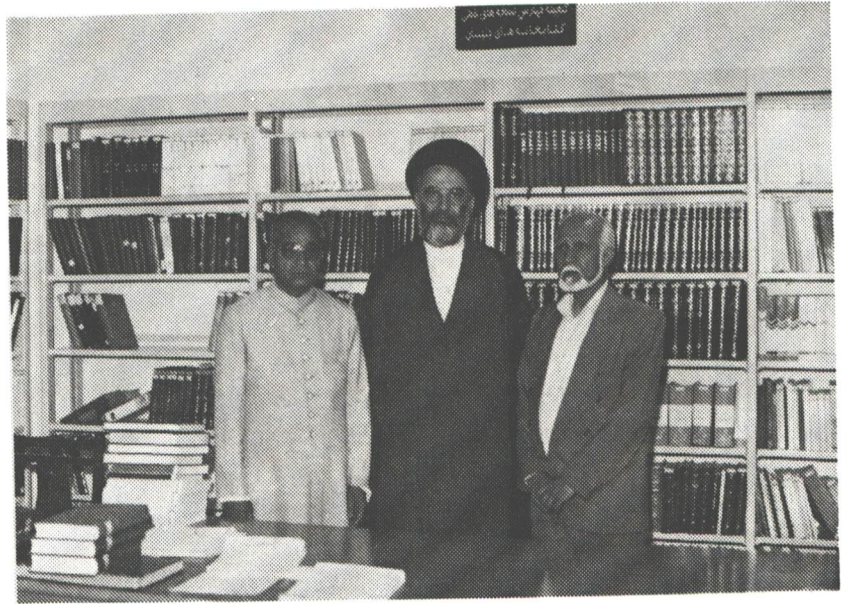
\* \* \*

## پروفسور ظل‌الرحمان و کتابخانه

در خردادماه جاری آقای پروفسور حکیم سید ظل‌الرحمان - استاد برجسته تاریخ طب سنتی در دانشگاه علیگره هند - برای دومین بار از کتابخانه بازدید به عمل آورد. پس از بازدید وی، طی نشستی در

سپتامبر، افتتاح می شود؛ شرکت کنندگان در چند روز کار کنفرانس، مقالات خود را در زمینه هایی چون استفاده از اسناد الکترونیکی؛ گسترش علوم آرشیوی، به عنوان یک رویکرد علمی؛ نقش آرشیوها در جامعه و چگونگی ارائه خدمات، ارائه خواهند داد. در حاشیه این کنفرانس، دیدارهایی نیز، از مؤسسات آرشیوی و سفرهای یک روزه علمی، به عمل خواهد آمد. متولی کتابخانه، ضمن قبول دعوت، در این کنگره شرکت خواهد نمود. گزارش آن ان شاء الله، در شماره پاییز این فصلنامه خواهد آمد.

همچنین کنفرانس دیگری، در شهر بسولونگای (=بولونای) ایتالیا، در زمینه



پروفیسور دکتر سید ظل الرحمن، استاد ممتاز طب اسلامی، در دانشگاه علیگره هند

دفتر متولی کتابخانه، دو نسخه از آثار چاپ شده خود را به ایشان تقدیم نمود. نخست، کتاب ایران نامه، به زبان اردو و در برگرفته سفر نخست وی در چند سال پیش به ایران است که در آن کتاب از این کتابخانه، به گونه ای مفصل یاد نموده است. کتاب دیگر با عنوان: رساله اطرلیال، به فارسی، تألیف عمادالدین شیرازی - از پزشکان عصر صفوی - با مقدمه مفصل نامبرده به اردو، چاپ شده و در صفحه قبل از آغاز مقدمه کتاب آن را رسماً به متولی کتابخانه، با این عبارات هدیه نموده است: «تقدیم به فاضل نامبردار جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی نجفی که امین میراث گران پایه دانش پدر خویش حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی و سرپرست و متولی کتابخانه پرارزش آن مرحوم هستند و بصیرت فکری و علاقه مفرط ایشان به طب اسلامی و عشق به نسخه های خطی، در سفر به ایران، مرا خیلی تحت تأثیر قرار داد».

\* \* \*

دعوت از متولی و رئیس کتابخانه برای شرکت در سه کنگره بین المللی در ایتالیا، اسپانیا و ازبکستان

به منظور شرکت متولی و رئیس کتابخانه، در چهارمین کنگره بین المللی آرشیو، در شهر سویل اسپانیا که از تاریخ ۳۱ شهریور تا پنجم مهرماه سال جاری، با شرکت کارشناسان مربوطه تشکیل می گردد؛ از ایشان دعوت به عمل آمد. در این کنگره که با حضور مسئولان و شاه اسپانیا، در صبح ۲۱

## رساله اطرلیال

عمادالدین محمود شیرازی

تقدیم تدوین و ترجمه

پروفیسر حکیم سید ظل الرحمن

شعبه علم الادویه، اجمل خان طبیبه کالج

علی گڑھ مسلم یونیورسٹی علی گڑھ

### تقدیم

به فاضل نامبردار جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی نجفی که امین میراث گران پایه دانش پدر خویش حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی و سرپرست و متولی کتابخانه پرارزش آن مرحوم هستند و بصیرت فکری و علاقه مفرط ایشان به طب اسلامی و عشق به نسخه های خطی در سفر ایران مرثلی تحت تأثیر قرار داد

اهدای رساله اطرلیال به حجت الاسلام دکتر سید محمود مرعشی

تحقیقات جدید مقایسہ ای نسخہ شناسی کتابهای خطی کہ در سرزمینهای اسلامی بہ رشتہ تحریر درآمده، از ۱۳ تا ۱۵ مهرماه ۱۳۷۹/۴ تا ۱۶ کتبر ۲۰۰۰، برگزار می گردد. این کنفرانس تنها سه موضوع را برای سخنرانیها اختصاص داده کہ عبارتند از: ۱- جایگاه صفحه یا برگ در تمامی جنبه های نسخه ها؛ ۲- فنون تجلید و تزیین؛ ۳- شناسایی خطوط باستانی. قدیمی ترین دانشگاه اروپا کہ بالغ بر یک ہزار سال از تاریخ آغاز بہ کار آن می گذرد، در این شهر قدیمی قرار گرفته و میزبانی کنگرہ، بر عہدہ آن دانشگاه خواهد بود. متولی و رئیس کتابخانہ، ضمن قبول دعوت و شرکت در این کنگرہ، مقالہ ای را پیرامون جلدسازی و تزیین نسخہ های خطی اسلامی ارائه خواهد داد. گزارش تفصیلی این کنفرانس نیز، در شمارہ پاییز این فصلنامہ خواهد آمد.

و نیز کنفرانس دیگری، در نیمہ دوم شهریورماه سال جاری در شهرهای سمرقند، بخارا و تاشکند، در جمہوری ازبکستان، درباره ادیان الہی، با حضور کارشناسانی از کشورهای مختلف، از جمله چند تن از جمہوری اسلامی ایران، برگزار می گردد. متولی و رئیس کتابخانہ، در این کنفرانس نیز، شرکت خواهد نمود.

\* \* \*

### آموزش مرمت

در پی موافقت نامہ فیما بین این کتابخانہ بزرگ و وزارت اوقاف جمہوری عربی یمن کہ دو سال قبل،

از سوی متولی و ریاست کتابخانہ و وزیر اوقاف آن کشور، در شهر صنعاء، بہ امضا رسید، یکی از بندہای این موافقت نامہ، اعزام تعدادی از کارکنان کتابخانہ های بزرگ یمن بہ قم، جهت آموزش مرمت کتابها و اسناد دستنویس می باشد. بر این اساس، آقایان: شہاب الدین محمدی، انور عبداللہ محمد الحمادی و عبدالرحمان مکرد مقبل العبسی در تاریخ ۷۹/۳/۲۴، بہ هزینه این کتابخانہ بہ قم وارد شدہ و در اقامتگاہ کتابخانہ اسکان یافتند. در نظر است بہ مدت یک ماہ، در واحد مرمت بہ آموزش اشتغال داشته و در پایان، در صورت کسب آموزشهای لازم، بہ اخذ گواہی نامہ، از سوی ریاست کتابخانہ نایل شوند. همان گونه کہ در شمارہ های قبلی این فصلنامہ آمدہ است، از کشور ازبکستان نیز، هیئتہایی چہار سال قبل، جهت آموزش مرمت بہ کتابخانہ آمدہ و در پایان بہ اخذ گواہی نامہ

مربوطہ نایل شدہ اند.

\* \* \*

## ایران نامہ

### سید ظل الرحمن

#### کتاب خانہ مرعشی

کتاب خانہ کے ہائی آیت اللہ مرعشی نجفی کے عالی قدر صاحبزادہ سید محمود مرعشی نجفی کی دعوت پر سندھین کے لئے قم کے سفر کا اہتمام کیا گیا تھا۔ اس عظیم کتاب خانہ کا شہراپہ امور خطوطات کے باعث دنیا کے مشہور کتاب خانوں میں کیا جاتا ہے۔ اس کتاب خانہ میں ۲۵۰۰۰ خطوطات محفوظ ہیں۔ طب خطوطات کی تعداد ۱۰۰۰ ہے۔ بعض خطوطات دوسری اور تیسری صدی ہجری سے تعلق رکھتے ہیں۔ اور منابع و ذخائر اسلامی کے بڑے آثار اس کتاب خانہ کی زینت ہیں۔

یہ کتاب خانہ آیت اللہ مرعشی نجفی نے قائم کیا تھا۔ وہ ایران کے نامور عالم اور بکثرت کتابوں کے مصنف تھے۔ ان کے مسودات بھی محفوظ ہیں۔ انہوں نے بھد شوق اور تلاش سے نوادرات حاصل کئے۔ اور اس کے لئے منہ ماگی قیمت لو اکی۔ اس کتاب خانہ کی پیش قدری کے سلسلہ میں اس کے متولی سید محمود مرعشی کے اس جلد سے میں بہت محفوظ ہوا کہ اگر میں یہ کتاب خانہ فروخت کر دوں تو راک ٹرک سے زیادہ دولت کا مالک بن سکتا ہوں۔ کتاب خانہ کی عملد کی پہلی تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۹۶۵ء میں عمل میں آئی تھی۔ بعد میں ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ء میں اسے حرید و دست دئی گئی۔ آیت اللہ مرعشی نجفی ۱۳۱۵/۱۱/۱۸۹۷ء میں نجف اشرف (عراق) میں خانوادہ علم و فضیلت میں پیدا ہوئے تھے۔ ۹۶ برس کی عمر میں ۱۳۱۱/۱۱/۱۹۹۰ء میں قم میں وفات پائی۔ انہوں نے تقریباً ۶۰ برس قم کے حوزہ عالیہ میں اور اس سے قبل نجف میں تدریس کی تھی۔

کتاب خانہ تمام جدید ترین سولٹوں سے آراستہ ہے۔ جدید طریقوں کے مطابق جلد سازی، بورق داری (Lamination) اور درج حرارت کو کنٹرول کرنے

خاورشناسان سفر بہ ایران را با سیر در کتابخانہ آیت اللہ العظمیٰ مرعشی آغاز می کنند.

#### خرید کتاب

در بہار سال جاری، تعداد «۱۳۴» جلد، نسخہ خطی نفیس خریداری گردید؛ همچنین تعداد «۳۶» جلد دیگر، از سوی افراد، بہ این کتابخانہ بزرگ اہدا شدہ است. در ذیل برخی از نسخہ های خطی خریداری شدہ؛ یا اہدایی را بہ ترتیب نام می بریم:

۱. کتاب المختلف، در فقہ، از علامہ حلی، بہ عربی، نسخہ کهن، کتابت در سده ہشتم ق.
۲. قواعد الاحکام، در فقہ، بہ عربی، از علامہ حلی، شامل کتاب طہارت تا صلوة و نکاح، کتابت ۸ ربیع الاول سال ۸۹۸
۳. مجموعہ اشعار فارسی، از ہمای شیرازی و حاج ملا حسین قابنی واعظ، کتابت سده سیزدہم ق، این نسخہ را سعید نفیسی در ۲۴ اردیہشت سال ۱۳۱۵، در اصفہان برای خود خریدہ است.

۴. شرح الابوار و مفاتیح الانوار، در ترجمه فارسی کتاب تنبیه الغافلین، ترجمه محمدعلی بن علی اصفهانی، در ۱۹ باب، کتابت در ترکستان، احتمالاً سمرقند یا بخارا.

۵. دیوان اشعار فارسی، سید محمدحسین خیالی اصفهانی، شامل مختارنامه و طریق النجاة، در احوالات ائمه اطهار علیهم السلام، کتابت ۶ جمادی الاول ۱۲۷۰.

۶. یاقوت احمر و زمرد اخضر، به فارسی، از یعقوب علی بن حاج محمد قسام، شامل مثنوی در بیان احوال جناب حیدر صفدر، شامل ۳ لمعه، نسخه اصلی، به خط مؤلف، در ۲۴ ذیقعدة سال ۱۲۶۳.

۷. مجموعه، چهاررساله فارسی و عربی در یک جلد: ۱- تحفة المحسنین، از محمدرضا قاری سزواری که در زمان شاه عباس دوم صفوی آن را برای میرزا محمد محسن رضوی، متولی باشی آستان قدس رضوی، در روز جمعه ۲۰ محرم سال ۱۰۵۳، تألیف نموده است؛ ۲- رساله ناشناخته، در طب؛ ۳- رساله طیبیه شیخ محمد جزری؛ ۴- تحفة شاهی، در تجوید، از عمادالدین علی شریف قاری استرآبادی.

۸. العراصم العلیة، به عربی، از سالار - یکی از علمای متقدم شیعه -، این نسخه در کتابخانه شخصی مرحوم علامه مجلسی موجود بوده و تملک ایشان، در پشت برگ آغاز نسخه، مشهود است، کتابت سده یازدهم ق.

۹. الدروس الشرعیة، عربی، از شهید اول، در فقه شیعه، کتابت در جمادی الاول سال ۹۸۴، به خط نعمت‌الله بن میرمحمود، نسخه در سال ۹۹۲ ق، مقابله و تصحیح شده است.

۱۰. نقد الرجال، به عربی، از میرمصطفی بن حسین حسینی نقرشی، کتابت سال ۱۲۳۸ ق، به خط صدرالدین موسی بن جعفر بن احمد بن جعفر بن نورالدین محمد بن فقیه‌الدین لاهیجی که از روی نسخه اصل که به خط مؤلف بوده، نوشته شده است.

۱۱. مجموعه دو رساله عربی: ۱- تفسیر آیه نور؛ ۲- رساله حق و حکم، هر دو رساله به خط عبدالغنی اهری و از آثار مرحوم آیت‌الله شیخ محمدهادی بن محمد امین تهرانی.

۱۲. مجموعه: ۱- حاشیه معالم الاصول، به عربی، از ملاصالح مازندرانی؛ ۲- نخبه البیان، در وجوه تشبیه و استعارات، به فارسی، از مرحوم ملامهدی بن ابی ذر نراقی، شامل یک مقدمه و چهار فصل و یک خاتمه، کتابت ۱۲۷۱ ق؛ ۳- گنج خسروی، به فارسی، در کلمات حکمت و نصایح، از حسن بن محمد که آن را برای فتحعلی شاه قاجار تألیف کرده است.

۱۳. مجموعه چند رساله: ۱- رساله در میراث، به عربی، از علی بن

محمّد الدین الجامعی العاملی؛ ۲- رساله در بیان مدخل منظوم در علم نجوم، به فارسی، از مؤلفی مجهول؛ ۳- رساله در علم حساب، به عربی، از شهاب‌الدین احمد بن محمد بن علی بن عماد، کتابت سده سیزدهم ق.

۱۴. مناهل الشوارد فی تلخیص المقاصد، به عربی، از محمدعلی بن محمد حسن «علی آرائی کاشانی»، نسخه اصل که به دستور مؤلف و به خط سیدعلی بن محمد حسینی، در چهارشنبه دهه دوم ربیع‌الاول سال ۱۲۲۵، کتابت شده است، دستخط مؤلف در برگ قبل از آغاز آمده است.

۱۵. تاریخ شعرا، به فارسی، در احوال شعرای پارسی‌گوی مشهور، از سده دوم تا سده چهاردهم ق، از شمس‌العلما که در روز دوشنبه ۴ ربیع‌الآخر سال ۱۳۳۲، آن را به پایان برده است.

۱۶. رساله الوجیزة، در خصوص مسائل مهم صلوة، به فارسی، از حاج ملامحمد جعفر بن محمد صفی فارسی که از کتاب تحفة الابرار سید محمدباقر حجت‌الاسلام شفتی اصفهانی، سود جسته است.

۱۷. مجموعه دو رساله: ۱- وجیزة فی علم الرجال، به عربی، از عبدالرزاق بن علی‌رضا محدث حائری اصفهانی، تألیف آن، در رمضان سال ۱۳۴۷؛ ۲- وجیزة شیخ بهائی، به عربی، در درایه.

۱۸. کفایة الطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب، به فارسی، از سیداحمد بن محمد حسینی اردکانی، از علمای سده سیزدهم ق، این کتاب در ده مجلد بوده و این نسخه، جلد پنجم آن است و در سال ۱۲۳۸ ق، به نام محمد ولی میرزا - حاکم یزد در زمان فتحعلی شاه قاجار - تألیف شده است.

۱۹. هداية الطالبین، به عربی، از محمدبن علی قمی، کتابت سال ۱۰۰۸ ق.

۲۰. مجموعه سه رساله: ۱- ترجمه اسرار الصلوة شهید دوم، به فارسی، از محمدصادق بن محمدعلی سرکانی که در عصر شاه طهماسب صفوی آن را تألیف کرده است؛ ۲- رساله فارسی در صوم، مجهول؛ ۳- تنبیه الغافلین، به فارسی، از بهاء‌الدین بن محمدبن ابراهیم ترمذی، کتابت غرة ذیحجه سال ۹۵۰.

۲۱. سفینه النجاة، به فارسی، در ادعیه، از اصغر بن محمد یوسف قزوینی از شاگردان ملا خلیل قزوینی و از معاصران شیخ حرّ عاملی.

۲۲. بخشی از کتاب الکافی کلینی، نسخه نفیس، در برگ پایانی نسخه اجازه‌ای به خط مبارک علامه مجلسی، صاحب بحارالانوار که در تاریخ جمادی الاول سال ۱۱۰۰، برای مالک این نسخه، به نام محمدفاضل قمی، نوشته شده، مشهود است، کتابت نسخه، سال ۱۰۹۹ ق، به دقت تصحیح و مقابله شده است.



شمس‌الدین محمد سمرقندی؛ ۴- مقصد ثانی جواهر و اعراض، به عربی، ناشناخته؛ ۵- شرح الهدایة، اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری، به عربی، از حسین بن معین الدین میبیدی.

۳۴. الجوهرة في نظم التبصرة، علامة حلّی، به عربی، از شیخ حسن بن داود حلّی - شاگرد محقق و علامه حلّی و ابن طاووس - نسخه بسیار نفیس و کهن، کتابت سده هشتم ق. نسخه مقابله و تصحیح شده است.

۳۵. رنج نامه، به فارسی، شامل دیوان اشعار و غزلیات و رباعیات سید نورالدین از غندی متخلص به حسرتعلی نعمت‌اللهی بنده آستان صفی، نسخه اصل به خط شاعر، در ۱۰ آبان سال ۱۳۰۰.

۳۶. النهاية، در فقه، به عربی، از شیخ طوسی، نسخه بسیار کهن و نفیس، کتابت در اواخر سال ۵۷۹ ق به خط مبارک شیخ ابوالقاسم علی بن محمد بن علی جاسبی - از دانشمندان سده ششم ق که در کتابهای رجال نامش آمده است -، در پشت برگ آغاز اجازه‌ای به خط مبارک ابوالفضل فرزند قطب راوندی، به سال ۵۸۰ ق که برای کاتب نسخه نوشته شده، مشهود است. ان‌شاء‌الله توضیحات بیشتر در خصوص این نسخه را، در شماره آینده این فصلنامه خواهیم آورد.

۳۷. حاشیه تحریر القواعد المنطقية، به عربی، از میرسید شریف گرگانی، کتابت سال ۹۹۳ ق.

۳۸. حاشیه حاشیه تحریر القواعد المنطقية، نسخه کهن کتابت سال ۹۱۱ ق.

۳۹. رساله در تسمیه ارکان اربعة بیت‌الله الحرام، به عربی، از فرهاد بن ولیعهد «حاج فرهاد میرزا»، نسخه اصل به خط مؤلف. وی عموی ناصرالدین شاه قاجار بوده و دارای تألیفات بسیاری است؛ از جمله: کتاب قمقام.

۴۰. تجوید قرآن کریم، به فارسی، از محمدزمان بن محمد طاهر تبریزی، کتابت سده سیزدهم ق.

۴۱. در المنظود في معرفة صیغ العقود، به فارسی، از علی بن حسین کربلائی، کتابت سده سیزدهم ق.

۴۲. ترجمه و شرح باب حادی عشر، به فارسی، از یوسف ترشیزی، کتابت سده چهاردهم ق.

۴۳. تاریخ و صنعت نظام، به فارسی، از محمد حسن خان اعتماد السلطنه، کتابت سده چهاردهم ق.

۴۴. مجموعه هشت رساله عربی، از کتب زیدیه، در یک جلد.

۴۵. مجموعه مکاتبات و رسائل ابوالفضل بن العمید، به عربی.

۴۶. العقد النضید في بعض ما اتصل من الاسانید، به عربی، از

۲۳. مجموعه سه رساله: ۱- تذکرة العارفين، در مواعظ و مراثی،

به فارسی از محمد جعفر بن علی عقدائی یزدی، کتابت سال ۱۲۶۳ ق؛ ۲- مصابیح القلوب، به فارسی، از ابی سعید حسن بن حسین شیعی سبزواری، از شاگردان علامه حلّی، در سده هشتم ق؛ ۳- طوفان البکاء، در مقتل، به فارسی، از میرزا ابراهیم بن محمدباقر جوهری، کتابت سده سیزدهم ق.

۲۴. شرح معرب فصول النصیرية، از علاء‌الدین ملک علی بن محمد شفیع تونی، کتابت سده یازدهم ق.

۲۵. صحائف الاعمال، به فارسی، از مولی حیدرعلی بن نعمت‌الله طیبی، کتابت اوایل سده سیزدهم ق.

۲۶. جنة الساعي و الرجا من رب الارباب، به عربی، از محمد نصیر، کتابت سده سیزدهم ق.

۲۷. وقایع الشهور و بدائع الامور، به عربی، از محمدباقر بن محمدحسن قاینی بیرجندی، کتابت سده سیزدهم ق.

۲۸. تسلیة الفؤاد عند فقد الاحبة و الاولاد، به عربی از محمدحسن بن علی کرمانی، کتابت پنجشنبه ۶ شوال سال ۱۳۰۶.

۲۹. نشوة الرداد و هدية المعاد، به فارسی، از میرزا محمد اسماعیل مجدل‌الادباء خراسانی، متخلص به «مجد»، فرزند میرزا محمدباقر خراسانی، مستوفی اول دیوان و معاون اول کارگزاری خراسان - این نسخه نفیس در کتابخانه شخصی سعید نفیسی قرار داشته و در محرم سال ۱۳۴۳، به تملک کتابخانه وی درآمد است.

۳۰. ترجمه فارسی کتاب تحفة الحسنية، وحید بهبهانی، مترجم ناشناخته که یکی از شاگردان مؤلف بوده است.

۳۱. دیوان اشعار و غزلیات و رباعیات نیکی اصفهانی، به فارسی، نام این شاعر در آتشکده آذر و هفت اقلیم آمده است، کتابت نیمه نخست سده دوازدهم ق.

۳۲. دیوان اشعار و غزلیات فارسی حاج میرزا حبیب‌الله خراسانی، به خط مرحوم ادیب نامدار میرزا سیدمحمدصادق بن حسین بن میرزا صادق «ادیب الممالک فراهانی»، در پشت برگ آغاز نسخه، وی به خط خود، چنین نوشته است: «این نسخه را در سال ۱۳۱۹ قمری، در زمان حیات مرحوم میرزا آقای میرزا حبیب‌الله - طاب مضجعه - به دستوری که از آن مرحوم گرفته بودم، از روی نسخی که خودشان لطف فرموده‌اند، استنساخ نمودم...».

۳۳. مجموعه پنج رساله: ۱- لب الالباب في علم الرجال، به عربی، از حاج ملامحمد جعفر شریعتمدار استرآبادی، شامل یک مقدمه و هشت باب، کتابت سده سیزدهم ق؛ ۲- صورت مباحثه وحید بهبهانی، با اشاعره در امر رؤیت، به عربی؛ ۳- رساله عربی از

عبدالکریم بن عبدالله ابوطالب، از کتب نفیس زبیدی یمن که در پایان این رساله، چندین اجازه روایتی از علمای برجسته معاصر یمن، در سده چهاردهم ق آمده است.

۴۷. شرح قواعد الاحکام، علامه حلّی، به عربی، ناشناخته، کتابت پنجشنبه ۱۶ ربیع الاول سال ۹۶۸.

۴۸. تفسیر قرآن کریم، به فارسی، ناشناخته، کتابت ذیقعدۀ سال ۹۸۰.

۴۹. خیار العقول و معیار المنقول فی الترجیح بین العلم الکسبی و العقل الفطری، به عربی، از فرح بن عبدالمحسن رومی موردی، کتابت سال ۱۰۰۰ ق.

۵۰. نتیجۀ البدیعة فی علم فروع الشریعة، به عربی، از محمدحسین قزوینی، کتابت سه شنبه ۴ ذیحجۀ سال ۱۲۵۴.

۵۱. مغناطیس الابدان فی تصرف خیالات الانسان، موسوم به اسرار الحكماء، به فارسی، در جاذبه و مغناطیس، از ملک الکتاب شیرازی، کتابت در ۷ ذیحجۀ سال ۱۳۱۷.

۵۲. خلاصۀ المنهج، در عبادات، به فارسی، از ملامحمد نقی بن محمد برغانی قزوینی.

۵۳. مجموعه چند رساله فارسی از جمله: ۱- سؤال و جواب، از شیخ عبدالرزاق؛ ۲- رساله در فراموشخانه یا فراماسوزی، ناشناخته، کتابت در ۱۳۲۲ ق، در قریه احمد آباد خالصه؛ ۳- رساله رفیق و وزیر یا رساله قانون، شامل رساله ملکم خان، این رساله را کاتب در سال ۱۳۰۸ ق، در قریه آدران خالصه، کتابت نموده است؛ ۴- ترجمۀ مراسله عبدالرحمان خان، نواده امیر دوست محمدخان فرمانفرمای هندوستان که در سنه ۱۲۸۵ ق نوشته است، کتابت سال ۱۳۰۸ ق، در قریه آدران خالصه؛ ۶- نسخه پیشنهادی میرزا سعیدخان، وزیر امور خارجه، به پیشگاه ناصرالدین شاه قاجار، کتابت شوال سال ۱۳۲۵.

۵۴. شرح فارسی رساله فارسی هیئت علاء الدین علی قوشچی، از محمد مصلح الدین لاری انصاری، کتابت سال ۱۲۴۲ ق.

۵۵. مجموعه دو کتاب: ۱- احکام موالید، به فارسی، از ابو معشر بلخی؛ ۲- رساله در استخراج طوابع سالهای قمران، به فارسی، از محی الدین بن بدرالدین اناری که در عصر شاه اسماعیل صفوی تألیف کرده است.

۵۶. ایضاح الحساب در ترجمه و شرح خلاصه الحساب شیخ بهاء الدین عاملی، به فارسی، از عبدالکریم بن ابوالقاسم لاریجانی،

تألیف کتاب سال ۱۲۶۹ ق، کتابت سال ۱۲۹۹ ق.

۵۷. مشکوة الصواب فی شرح خلاصه الحساب للشیخ بهاء الدین العاملی، به عربی، از سید علی بن محمدباقر موسوی خوانساری، کتابت یکشنبه ۵ ذیحجۀ سال ۱۲۲۳.

۵۸. منشآت فارسی، از میرزا محمد کرمانی، کتابت سده سیزدهم ق.

۵۹. جمع و خرج و مفصلا حساب مشیر دیوان، که در سال ۱۳۲۲ ق به تأیید ناصرالملک و بیان السلطنه رسیده است.

۶۰. کتابچۀ بیاض در مکاتبات - مراسلات و تاریخ و فیات و موالید از سال ۱۲۶۶ تا ۱۳۱۴ ق.

۶۱. قبلة الآفاق، به فارسی، از آقا رضی الدین قزوینی، کتابت سال ۱۲۶۰ ق.

۶۲. پنجاه باب سلطانی در نجوم و حساب و هندسه، به فارسی، از سید رکن الدین اشرف حسینی عاملی که در ۶ ربیع الثانی سال ۸۶۰ آن را تألیف کرده است. کتابت سده یازدهم ق.

۶۳. مجموعه منشآت فارسی، از میرزا مهدی خان، شامل دیباچه ای بر بیاض شاهزاده امامقلی میرزا، کتابت سده سیزدهم ق.

۶۴. احوالات شیخ زین العابدین، شیخ الاسلام قرجه داعی، به ضمیمۀ اشعار فارسی وی، کتابت سال ۱۲۸۶ ق.

۶۵. مجموعه چند رساله: ۱- رساله در مقدمه واجب، به عربی، از محمدباقر بن محمد مؤمن سبزواری؛ ۲- رساله ای نیز، در مقدمه واجب، به عربی، از آقا حسین خوانساری؛ ۳- رساله فی الحدیث، در اثنای غسل جنابت، به عربی، از شهید دوم؛ ۴- رساله در تحقیق شرط ضمن العقد، ناشناخته؛ ۵- سواد و فقیه مدرسه سلطانی چهارباغ عتیق اصفهان، به فارسی، این رساله به تأیید محمد مؤمن خان - وزیر دیوان صفوی - و مرحوم آقا جمال الدین خوانساری رسیده است؛ ۶- سواد وقف نامه بعضی اوقاف مسجد جامع مشهد مقدس رضوی که در زمان شاه سلطان حسین صفوی وقف گردیده است.

۶۶. وجیزة التجوید، به فارسی، از محمد شریف کاشانی، کتابت سال ۱۳۱۱ ق.

۶۷. شرح معالم الدین و ملاذ المجتهدین، به عربی، در فقه، از مولی علی اکبر قاینی خوشفی که در روز جمعه ۱۴ محرم سال ۱۲۲۱، این کتاب را در کر بلا به انجام رسانیده است. کتابت در عصر مؤلف، به سال ۱۲۳۸ ق، در قصبۀ طبس کیلکی.

# بازتاب دیدار

برسانیم؛ و حداقل آن را طوری تدوین کنیم که نه تنها مانع ادامه آن نشود؛ بلکه تداوم یافته و آثارش را به جامعه عرضه نماید. در پایان از زحمات بانی و متولی محترم و همه دست‌اندرکاران این مجموعه عظیم تقدیر و تشکر می‌شود.

دکتر عبدالله بهرامی

\* \* \*

با سپاس از شما که امکان بازدید از این کتابخانه نفیس را برای اینجانب فراهم آوردید؛ تا بتوانم یکی از معجزات جهان را از نزدیک مشاهده کنم، خداوند به شما توفیق و برکت عنایت فرماید.

دکتر عبدالرحمان مهالفی

استاد دانشگاه از مجارستان

\* \* \*

ما مجموعه اهل کساء و از شیعیان مراکش، شرفیاب به این مکان مبارک شدیم و بی‌صبرانه منتظر این دیدار بودیم؛ برایمان خیلی جالب بود. از استقبال گرم و صمیمی شما و از تمامی دست‌اندرکاران تشکر و قدردانی می‌کنیم.

از طرف مجموعه اهل کساء

مسئول شیعیان شهر طنجه مراکش

محمد العبودی

\* \* \*

در تاریخ ۷۹/۲/۱، به اتفاق جناب آقای رخصت طلب، برای بار چهارم، خداوند توفیق زیارت را به بنده عطا نمود که از این مجموعه نفیس بازدید داشته باشم. بحمدالله هر دفعه از دفعه قبل لذت بخش‌تر و جذاب‌تر است. زحمات دوستان و سروران در بخش آسیب‌شناسی و مرمت قابل تقدیر و ستایش است. در خاتمه از زحمات تمامی دوستان کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم.

تیموری

مسئول بخش مرمت و آسیب‌شناسی بنیاد مستضعفان

\* \* \*

در بهار سال جاری (۱۳۷۹ش)، ۱۰۷ دیدار گروهی و فردی از کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی - قدس سره‌الشریف - انجام شد که از این میان، ۸۸ دیدار داخلی و ۱۹ دیدار خارجی بوده است. بر روی هم، تعداد افراد بازدیدکننده به ۲۲۰۷ نفر می‌رسد. دیدارهای خارجی از کشورهای: قطر، تانزانیا، پاکستان، هندوستان، یمن، سوریه، بحرین، عربستان، سودان، سوئد، سوئیس، لبنان، انگلستان، مغرب، مجارستان، آمریکا بوده است و دیدارهای داخلی بیشتر از استانها و شهرهای: آذربایجان شرقی و غربی، قم، تهران، شهر ری، مشهد، شیراز، سیستان و بلوچستان، اصفهان، کاشان، کرج و دیگر شهرهای ایران بوده‌اند که به صورت گروهی انجام شده است.

آنچه در پی می‌آید، اظهارات برخی از بازدیدکنندگان است که بر دفتر یادبود کتابخانه نقش بسته است. دفتری که آینه سان عشق و شیفتگی را به این گنجینه ماندگار می‌نمایاند.

\* \* \*

در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۲۳ به اتفاق آقای دکتر اصفهانی و آقای دکتر تارا و آقای دکتر باقی از مجموعه عظیم کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله بازدید به عمل آمد. با توجه به سوابق امر جایی برای صحبت درباره بانی و مؤسس عظیم الشان نمی‌ماند. علاقه ما وقتی بیشتر شد که از صحبت‌های دکتر سید محمود مرعشی - متولی محترم این مؤسسه - شدت توجه و علاقه مرحوم آیت‌الله‌العظمی مرعشی رحمته‌الله، به امور پزشکی و طب قدیم را دانستیم. هرچند بعد از شصت سال از داشتن دانشگاه و دانشکده پزشکی، هنوز قدم مثبت و اثربخش در زمینه احیای طب سنتی کشور عزیزمان برداشته نشده؛ ولی با توجه به علاقه و تأکید وزیر محترم آقای دکتر فرهادی به احیای طب سنتی و پیگیر بودن دوستان، به لطف پروردگار، امیدوارم که بتوانیم موضوع احیای طب سنتی ایران را به سامان

عظیم به دست پر توان حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته که خداوند او را جزای خیر دهد - انجام گرفته، وجود این کتابخانه به نوبه خود، اهمیت شهر مقدس قم را دوچندان کرده و کتابهای نفیس آن، کتابخانه را به عنوان یکی از مراکز مهم، در جهت استفاده از نسخه های خطی مبدل ساخته است. خداوند او را رحمت کند.

عبدالملک المعلم

وزیر آموزش و پرورش یمن

\* \* \*

شرفیاب بازدید از این بنای عظیم فرهنگ غنی اسلامی شدیم که همواره یادآوری کرده ام، میان سلف صالح ما، ابر مردانی بودند که تلاشهای بزرگی و یا تألیفات فراوانی به یادگار گذاشته اند که مؤسسات بزرگ، از انجام آن عاجزند، اکنون نیز، خود را در برابر تلاش و کوششی از نوع دیگر یافتیم که در نوع خود بی نظیر است، تلاش مستمر حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته، در جمع آوری

نسخه های بسیار ارزشمند کهن، به زبانهای مختلف؛ که این تلاش وصف ناپذیر باعث شد مردم متوجه شوند ایشان خدمتی بزرگ به ایران و جهان اسلام و تمدن انسانی کرده است؛ و از طرفی ملت و دولت را به سوی خود می کشاند تا حفظ این دست آوردها را

ما از ترند ازبکستان، به شهر قم آمدیم و از نزدیک با کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی رحمته آشنا شدیم. این دیدار تأثیر زیادی روی ما داشت؛ به خصوص وجود آثار ترمذی



پروفسور جورایف، استاد و رئیس دانشگاه ترمذ در ازبکستان به همراه پروفسور قلماتوف، استاد و معاون دانشگاه ترمذ

و دستنوشته هایی درباره تاریخ و نیاکان ما که در کتابخانه نگهداری می شود. در پایان سپاس و تشکر عمیق خود را اعلام می دارم.

رئیس دانشگاه ترند ازبکستان

پروفسور رشید قلماتوف

\* \* \*

با کتابخانه ای آشنا شدیم که تأثیر بسیار خوبی روی ما گذاشت؛ از جمله دستنوشته های بسیار قدیمی، همچنین از وجود کتابهای علامه ترمذی که به همت آیت الله العظمی مرعشی رحمته انجام گرفته، بسیار خوشحال شدیم و از برای دوستان قمی خودم آرزوی موفقیت می کنم.

پروفسور جورایف

استاد دانشگاه ترمذ ازبکستان

\* \* \*

فرصت خوبی بود، برای اینجانب، بازدید از کتابخانه ای که حاوی ذخایر نفیس است. کتابخانه ای که محققان اقصی نقاط جهان به آن رجوع می کنند. این بنای



عبدالملک المعلم، وزیر آموزش و پرورش یمن و همراهان

نفیس فرهنگی را که مایه افتخار گشته است، رحمت کند و همچنین خداوند خیر و سلامتی، به تولیت محترم و کارکنان شریف آن دهد.  
کارکنان سازمان اوقاف و امور خیریه

\* \* \*

مایه بسی افتخار و سربلندی است که بتوانم از کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی علیه السلام که حاوی آثار نفیس خطی و چاپی - به زبانها و موضوعات مختلف - است دیدار کنم. بدون شک این کتابخانه، یکی از نمادهای میراث عربی و اسلامی در جهان به حساب می‌آید؛ و می‌توان گفت که این تلاشهای مثمر ثمر واقع شده، به عنوان چراغی فروزان فراره آیندگان از مردان علم و اندیشه و تحقیق باشد. اینجانب با جدیت و اطمینان می‌گویم که مرور زمان شامل این اثر علمی - فرهنگی نخواهد شد. درود خداوند به خدمتگزاران فرهنگ و اندیشه و فرزندان خلف آنان که در این راه بزرگ مردان خدا، قدم بگذارند و این هدف اسلامی را پیش گیرند.

سلمان هادی آل طعمه

\* \* \*

سپاس خداوند منان را که بار دیگر توفیق عنایت نمود از آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی فقیه دیدن نمایم و از محضر یادگار ایشان جناب حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سید محمود مرعشی استفاده شایان بریم. امید است زحماتی را که در طول مدت زندگی خویش برای غنای کمی و کیفی کتابخانه کشیده‌اند، مورد قبول حضرت احدیت و حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) قرار گیرد و خود صاحب بنا، در رفع مضایق، ایشان را یاری نمایند.

سید احمد طالب الحق

رئیس مخطوطات کتابخانه آستان قدس رضوی

\* \* \*

با عنایت خداوند سبحان، توفیق زیارت حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) و بازدید از کتابخانه حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی - قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه - به همراه تعدادی از مسئولین فرهنگی استان آذربایجان غربی، حاصل گردید؛ به درگاه خداوند متعال سپاسگزاری نموده و این تجربه‌گرانقدر و آشنایی با این مجموعه عظیم فرهنگی، در کشور مسلمان ایران، برایم بسیار گوارا و شیرین بود. از محضر ربوبی برای بنیانگذار این حرکت مقدس، علو درجات؛ و برای فرزند دانشمند معظم‌له که این بار گران‌راه، به سر منزل مقصود رسانده، و افتخاری برای مسلمین جهان شده‌اند، آرزوی توفیق روزافزون دارم.

معاون اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان غربی  
حسن خدایی

\* \* \*

نصب‌العین خود قرار دهند و همواره در این راه قدم بگذارند. بالاترین مراتب درود و احترام اینجانب نثار آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی علیه السلام و فرزند خلف و بزرگوار ایشان، دکتر سید محمود مرعشی و تمامی حافظان و نگهبانان این ثروت عظیم فرهنگی که هیچ قیمتی روی آن نمی‌توان گذاشت. همچنین آرزوی بهروزی و موفقیت برای خاندان او و دوستان و محبانی دارم که با علاقه و معرفت راه او را دنبال می‌کنند. هرگز این بنای عظیم فرهنگی و این فرصت استثنایی را که برای اینجانب و همراهان پدید آمد، فراموش نخواهم کرد.

مدیرکل اتحادیه ادبا و نویسندگان عرب

علی عقله عرسان

\* \* \*

به هنگام بازدید از این کتابخانه بزرگ، ناگهان خودم را در برابر معجزه‌ای یافتم که برای اینجانب ثابت نمود، آنچه از آغاز تمدن اسلامی، آثاری که توسط مسلمانان انجام می‌گرفته، با تلاشهای علمی بزرگی همراه بوده است. این آثار گرانبها نیز، توسط بزرگ مردانی جمع‌آوری گردیده که هستی خود را وقف خدمت به علم و حفظ میراث و معارف اسلامی نموده‌اند که ان‌شاءالله جمع‌آوری دوباره آثار گذشتگان، نیروی همه جانبه‌ای، برای از سرگیری تمدن ربانی ما باشد.  
مدیر مرکز دارالفکر و نائب رئیس اتحادیه ادبا و نویسندگان عرب  
محمد عدنان سالم

\* \* \*

کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی علیه السلام، این مرکز تمدن بزرگ، که دارای اهمیت و استفاده فراوان، برای محققان و دانش‌پژوهان به شمار رفته را بالاتر از آن یافتم که قابل توصیف باشد؛ همچنین این مرکز به عنوان مکانی مهم، برای حفظ میراث تمدن فرهنگ جهان اسلام است که شاید نتوان شبیه آن را، در دیگر کتابخانه‌های جهان اسلام پیدا کرد. مهمترین چیزی که در این باره می‌توان گفت، این است که، تلاشهای خستگی‌ناپذیر این ابرمرد (مرحوم آیت‌الله‌العظمی مرعشی علیه السلام) بوده که این بنای عظیم را پایه‌ریزی کرده است؛ و این مثالی است، از آنچه باید معطوف تلاش و تفکر مردان اندیشه و فرهنگ در جهان اسلام باشد. لذا اهمیت فراوان دارد که این مرکز فرهنگی و نماد علمی مورد محافظت جدی قرار گیرد.

فایز سارة و حسن حمید عضو اتحادیه نویسندگان سوریه

\* \* \*

دیدن عجایب این کتابخانه که نتیجه همت والای بنیانگذار آن بوده است ما را به حیرت واداشت. چیزی جز قدردانی و سپاس نمی‌توانست از دیده‌های ما آشکار و نمایان گردد. خداوند بنیانگذار این مجموعه

بحمدالله روز پنجشنبه مورخ ۷۹/۲/۲۲ برابر هفتم صفر المظفر، در خدمت عزیزان و دوستان مسئولین و کارشناسان اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان آذربایجان غربی، آقایان خدایی، کاظمی، حسن زاده، بهرام زاده، زمان زاده، عباسی و اخوت دوست، ضمن زیارت مرقد مطهر حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قدس سره - از قسمتهای مختلف کتابخانه، دیدار نمودیم. در بدو امر از سخنان حضرت حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید محمود مرعشی - آیت الله زاده - بهره برده و از گزارشات داده شده توسط مسئولین فیض بردیم. الحق نعمت گرانسنگی مهیا شده و افتخار بزرگی نصیب جهان اسلام گردیده است. خداوند متعال روح بلند و ملکوتی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته را شاد و به همه مسلمانان توفیق مواظبت و استفادۀ بهینه، مرحمت فرماید.

**رئیس اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان غربی**  
سید محمد حجت میرقاتی خوبی

\* \* \*

ضمن درود به روان پاک حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته، بنیانگذار این مجموعه گرانسنگ، این مؤسسه فرهنگی که میراث بسیار گرانبهائی از کتب و ذخایر اسلامی است، اثرات والایی - در بعد فرهنگ - نه برای جامعه اسلامی؛ بلکه در جهان اسلام داشته است. این امر از پیگیریهای ارزشمند فرزند گرامیشان، حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمود مرعشی است. قسمتهای مختلف کتابخانه از همه جهات برای اینجانب جالب بود. امید است در آینده، از این گونه مجموعه ها، حفاظت بیشتری به عمل آید. در پایان آرزوی توفیق افزون برای حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا مرعشی نجفی دارم.

**حاج رسولیها**

\* \* \*

شرفیاب دیدار از کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قدس سره - شدم و با خرسندی، افتخار بازدید ذخایر نفیس خطی و کتابهایی که هر مسلمان با مشاهده آن افتخار می کند را داشتم. در اینجا مراتب سپاس و قدردانی خویش را به جناب دکتر سید محمود مرعشی و تمامی دست اندرکاران و حافظان این گنجینه تقدیم و از خداوند متعال اجر جزیل برای آنها خواستارم؛ همچنین از خداوند رحمت و مغفرت و اسعه، برای بنیانگذار این مجموعه عظیم فرهنگی، حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته آرزو داشته و امید است این بنیان عظیم علم را، در میزان حسنات ایشان قرار دهد.

**مشاور وزیر کشور عربستان سعودی**  
محمد بن الحسن آل محمد

\* \* \*

دیدار از کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی، برای من شگفت انگیز بود. من فکر نمی کردم، این گنجینه و کلکسیون زیبا

و شگفت انگیز از نسخه های خطی شرقی، در قم وجود داشته باشد. حضرت آیت الله مرعشی فقید، به واقع، کاری بزرگ و خیلی جالب را با یک فداکاری ستودنی انجام داده است، خداوند او را رحمت کند. من مطمئن هستم که کتابخانه آقای مرعشی، یکی از مهمترین منابع جهانی، در حفظ نسخه های خطی شرقی است. من از جناب دکتر، آقای مرعشی، به جهت قبول بازدید و پذیرایی گرمشان، بسیار سپاسگزارم.

**سفیر مجارستان در ایران**  
دکتر استوان و اشاری

\* \* \*

مجموعه حاضر، اوج اخلاص مسلمان و چکاد قلۀ همت و نهایت یاری خداوند متعال است به فردی خالص و مؤمن که تمامی هستی و وجود خود را در راه خدمت به اسلام و مسلمین و نیز خدمت به علوم اسلامی صرف کرده است. خدایش با آل محمد صلوات محشور فرماید، ان شاء الله.

**دکتر غلامعلی منتظر**  
رئیس کتابخانه مرکزی دانشگاه تربیت مدرس

\* \* \*

بسیار خرسند شدیم، از این مرکز علمی که به حق نمایانگر اندیشه ای نو و پیشتاز، و آینده نگری ممتاز، برای تبلور یافتن انسان فرهیخته و با شعور، جهت رشد و تعالی تمدن امت اسلامی خویش است. اینجانب و همراهان با ارج نهادن به تلاشهای بزرگ این عالم عظیم الشان راحل و فرزند خلف ایشان «دکتر سید محمود مرعشی» - که از جهات تأمین مالی، برنامه ریزی و اجرا قابل ستایش اند - از خداوند منان توفیق و پیشرفت دست اندرکاران این بنیاد فرهنگی را داریم که همواره در خدمت محققان، عالمان و پژوهشگران بوده اند و در جهت بارورتر کردن این مرکز، به هر آنچه میراث انسانی به آن نیاز دارد، تلاش می نمایند.

**عبد الخالق صالح**  
مدیر آکادمی علوم و تکنولوژی قطر

\* \* \*

من مفتخر و خوشوقتم که از کتابخانه بسیار جالب شما و نسخه های خطی نفیس آن که مربوط به گذشتگان اندیشمند است، دیدار نمودم. از محبت و مهربانی شما در نشان دادن این مکان ارزشمند، تشکر می کنم.

**پروفسور جان ساموئل لسون**

\* \* \*

بهت و حیرت و تعجب بر این مکان سایه افکنده و باید با دید عظمت به آن نگرست. بازدید از این کتابخانه عظیم و محیر العقول، ما را مشعوف و مسرور کرد. این بنیاد که نماد پیشرفت و تکامل علوم به حساب می آید، نشانگر اهتمام به علوم و معارف، نزد مردم این مرز و بوم است.

**عمر ابو غرامه و همراهان از هیئت فرهنگی دولت قطر**

\* \* \*

درود بی‌پایان و سپاس بی‌حد، نثار آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمته جهت زحمات فراوانی که برای تهیه این منابع عظیم تحمل کرده‌اند، تقدیم می‌گردد. خداوند آثار این گنجینه عظیم فرهنگی را در میزان حسنات وی قرار دهد، ان‌شاء‌الله.

### هاشم کرامه روزنامه‌نگار سودانی

\* \* \*

آقای احسان‌الله شکراللهی طالقانی، به همراهی آقایان بیانی و هندی، از مسئولین کتابخانه مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۷۹/۳/۲۲، ضمن دیدار و مصاحبه با متولی و ریاست کتابخانه، حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سید محمود مرعشی نجفی، از کتابخانه نیز، بازدید نموده و از آن پس در دفتر یادبود کتابخانه چنین آورده است: امروز لطف خداوند متعال شامل حال این حقیر و دو تن از همکاران آقایان بیاتی و هندی گردید؛ تا موفق به زیارت کتابخانه معظم و کم‌نظیر مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی گردیدیم و مورد محبت و لطف حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای دکتر سید محمود مرعشی قرار گرفتیم و دوستان نیز، با بزرگواری و حوصله تمام قسمت‌ها و بخش‌های قدیمی و جدید کتابخانه را نشان دادند که هر لحظه از این بازدید اعجاب بود و التهاب. بی‌شک روح اخلاص و عشق مرحوم آیت‌الله مرعشی و فرزند بزرگوار و برومندشان باعث شد، تا نمونه‌ای تابناک از جمع‌آوری میراث اسلامی و حفظ و اشاعه آن صورت انجام پذیرد، ان‌شاء‌الله خداوند ما را قادران زحمات این بزرگان قرار دهد.

\* \* \*

در بازدیدی که از کتابخانه مبارکه حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمته به عمل آمد زبان و بیانی بر سپاس ندارم، جز علو درجات بر آن دل نورانی، مزید توفیقات روزافزون برای ریاست محترم کتابخانه - آیت‌الله زاده - و مدیران مسئول، در جهت حفظ و توسعه این گنجینه ارزشمند و نفیس فرهنگی جهان اسلام و علم. سعیکم مشکور عندالله حسین ایرانی

\* \* \*

من برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ میلادی / ۱۳۷۱ شمسی، از این کتابخانه دیدن نمودم و این وقتی بود که برای شرکت در کنفرانس تاریخ طب در ایران و اسلام، به ایران سفر کرده بودم و از آنجا به دعوت حاج آقا سید محمود مرعشی، به قم آمدم و این کتابخانه را بیش از آن یافتیم که در هند، درباره‌اش شنیده بودم. از اخلاق و میهمان‌نوازی و علم حاج آقا محمود مرعشی به حدی متأثر شدم که کتاب اطریلال را به نام گرامی ایشان مزین کردم و به ایشان تقدیم کردم و در کتاب سفرنامه ایران خود، به نام ایران نامه نیز، این کتابخانه را مفصل شرح داده

و نوشته‌ام، بسیار مهم است که این کتابخانه، به وسیله یک نفر - یعنی حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمته - تأسیس گردیده، در حالی که کتابخانه آستان مقدس رضوی که بیش از یک هزار سال پیش، کتابهایش جمع‌آوری شده، به این کتابخانه نمی‌رسد. به ویژه دستگاه‌های جدید کتابخانه که با هزینه زیادی فراهم شده و باعث افتخار می‌باشد؛ در این رابطه باید از فرزند ارجمند مرحوم آیت‌الله‌العظمی مرعشی رحمته نیز تقدیر به عمل آید که این گنجینه گرانبها را حفظ نموده و در پیشرفت و توسعه آن کوشا می‌باشد. برای بنده باعث افتخار است که این مخزن بزرگ اسلامی را دوباره بازدید کردم. والسلام.

### پروفسور سید ظل الرحمان

### رئیس شعبه علم‌الادویه در دانشگاه علیگره هند

\* \* \*

از آثار گرانبهای این کتابخانه، از جمله نسخه‌های خطی اسلامی قدیم که قابل تحسین است و به ما نشان داده شد، بسیار بهره بردیم. از این دیدار مؤثر و رضایت‌بخش که برای ما به وجود آوردید، سپاسگزاریم. تیم کولدیمان سفیر سوئیس

\* \* \*

سپاس مر خداوند منان را که با توفیقات فراوان امروز دوشنبه ۷۹/۳/۳۰ برای سومین بار، بازدید از کتابخانه کم‌نظیر حضرت آیت‌الله‌العظمی مرحوم مرعشی نجفی - رفع‌الله درجاته - که نتیجه زحمات بی‌وقفه آن عالم فرزانه است، به معیت هیئتی از علمای سیستان و بلوچستان و عزیزان دفتر نماینده محترم مقام معظم رهبری - در امور اهل سنت - در هفته مبارکه وحدت حاصل شد. امیدوارم خداوند آن مرحوم فقید سعید را که بنیانگذار این گنجینه بزرگ علمی هستند، در جوار رحمت و واسعه خویش قرار داده و خدمتگزاران این مؤسسه را توفیق روزافزون و تولیت و ریاست کتابخانه را مستدام و مستفیدان را همواره توفیق عنایت فرماید.

### عبدالرحمن سربازی

\* \* \*

یکی از مکانهایی را که من در قم دیدن کردم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمته - که یکی از بهترین کتابخانه‌های اسلامی است - بود. کارهای مهمی اعم از خرید نسخه‌های خطی نفیس و دستگاه‌های مجهز که از سوی شخصیتی اسلامی همچون حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی انجام گرفته است، قابل تقدیر و تحسین است. امیدوارم که این ذخایر روزبه روز گسترش یافته و همچون شعاعی نورانی به جهان بتابد. من عمیقاً از حوصله و متانت افرادی که در این کتابخانه عظیم انجام وظیفه می‌کنند، خوشحال و بسیار لذت بردم. جرج فرانسیس مک‌لین استاد فلسفه دانشگاه







جلد قرآن کریم، از نیمه اول سده ۹ ق، کتابت نیمه دوم سده ۸ ق

MIRAS  
**SHAHAB**



Journal of The Grand Library of Ayat Allah Marashi Najafi  
Vol. 6, no. 1, Serl. No. 19, Spring 1379/2000



کتاب جوامع الحکایات، از عوفی یزدی، نسخه تزیینی نفیس در قطع سلطانی  
موجود در این کتابخانه، با چندین سرلوح رنگین از عصر صفوی